

شرح و عامی مذہبہ

تالیف

مرحوم محمد الاسلام سید محیی الدین العلوی الخاٹھانی

نشر صدوق

بہار شاہان

کشف العقدة

شرح دعای نذبه

تألیف

مرحوم حجۃ الاسلام سید محیی الدین العلوی الطائعالی

متوفای ۱۳۴۷ ش

تحقیق

علاء الدین علوی

نشر صدوق

بہارستان

حق چاپ محفوظ

وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ
الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا

و خداوند بیفزاید هدایت آنها را که هدایت شده‌اند چه
آنچه بشایستگی بماند، باقیات الصالحات باشد که در
پیشگاه حق بهترین مزد است و نکوتر نتیجه.

این کتاب شریف به یاد بود فردی شایسته و دلباخته و
علاقمند به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام به
نام مرحوم حاج حسین اردکانیان چاپ شده، و به
دوستان اهل بیت (ع) به رایگان اهداء میگردد. امید
است از معارف و حقایق آن بهره‌مند شده و روح
آن مرحوم مبرور را به دعای خیر یاد فرمایند.

نام کتاب : کشف العقدة

موضوع : شرح دعای ندبه

مؤلف : حاج سید محیی‌الدین علوی طالقانی

چاپ : گلکار

تیراژ : ۳۰۰۰ چاپ اول

تاریخ : ۱۳۷۰

ناشر : نشر صدوق - بهارستان - اول نظامیه - پلاک ۹۵

کلیه مراحل تصحیح و مقابله و اعراب تحت نظر علی اکبر غفاری
بوده است.

کلیه حقوق طبع محفوظ میباشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

عقیده به مهدیؑ و غیبت و ظهور آنحضرت - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى قَرَجَهُ - از جمله معتقدات اصولی مذهب شیعه اثنی عشری و اسلام است و همان پدید آمدن حکومت عدل جهانی در جامعه بشر است که از تمایلات و خواسته های فطری و طبیعی و آرزوهای دیرینه اوست و پیوسته بدان امیدوار و در آرزوی تحقق آن بسر می برد و انتظار می کشد.

و این امید و آرزو به سر پا شدن یک چنین حکومتی عمومیت دارد و اختصاص بمذهب شیعه و شخص مسلمان و موحد ندارد و در واقع همه بشر اصولاً چشم امید بدان دوخته و تحقق آنرا می طلبند، خصوصاً در این دوره و عصر که ظلم و ستم و بیدادگری گسترش پیدا کرده و جامعه بشر را فرا گرفته و دولتها و قدرتمندان زورگو و ستمگر برای سلطه و استیلای چند روزه خود از هیچگونه ظلم و ستمی فروگذاری نمی کنند.

البته تصور چنین حکومتی در قرون و اعصار گذشته که جامعه بشر در اطراف و اکناف زمین متفرق و بصورت نژاد و قبائل مختلف پراکنده و دور از هم زندگی می کردند و رابطه و ارتباط چندانی با هم نداشتند و بریده از هم بسر می بردند مشکل و بعید به نظر میرسید، ولی اکنون که با ترقیات علم و صنعت و پیشرفت ارتباطات و مواصلات آن فاصله ها از میان رفته و جامعه های مختلف بشر بهم نزدیک و پیوسته شده اند و آن مرزهای قومی و نژادی و حتی جغرافیائی هم در حال فرو ریختن است تصور چنین مشکلی از میان رفته، و جامعه بشر خواهی نخواهی، دیر یا زود روی یک حکومت پیش میرود و اکنون زمزمه آنها از گوشه و کنار بگوش میرسد.

آری چنین حکومتی دیر یا زود در جهان بوجود خواهد آمد. اما ثبات و پایداری آن وابسته به تحقق عدل الهی در جامعه بشر است که بایستی بوسیله شخص مقتدر الهی که رابطه مستحکمی با حق داشته باشد صورت گیرد.

و چون این خواسته جزء سرشت فطری و طبیعی هر انسان است لذا انسان هم بدو می گردد و

ایمان می آورد و این حکومت در جهان عالمگیر میشود و سایه رحمت آن در جهان گسترده خواهد شد. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ».

چون خداوند خالق جهان - عالم را بحق آفریده و بحق هم بر پاست همچنانکه می فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (و ما آسمانها و زمین و آنچه را که بین آنهاست به بازی نیا فریدیم، آنها را جز بحق نیا فریدیم و لکن بیشترشان نمیدانند. - دخان: ۳۸ و ۳۹ -) از این نظر بشر را هم بحال خود رها نکرده که پیرو هوای نفس خود باشد و هر چه بخواهد بکند «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا» آیا چنین پنداشتید که ما شما را عبث و بازیچه آفریدیم. - مؤمنون: ۱۱۵ - پس خلل و بی نظمی در جامعه بشر دوام ندارد، و در آن ظلم و ستم پایدار نیست چون برخلاف نظام آفرینش خلقت است و در سنن حق تغییر و تبدیلی نیست «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا، وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» - فاطر: ۴۳ - و نظام جامعه بشر هم بر این نظام خلقت جهانی استوار است. و تپ مستکبر و مستضعف هم نیز برخلاف نظام آفرینش پایدار و استوار نخواهد ماند «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» و ما اراده کردیم که آنان را که در زمین ضعیف شمرده شده اند پیشوایان و وارث گردانیم. - قصص: ۱۵.

و لذا همانطوری که خداوند متعال در قرآن مجیدش می فرماید: عاقبت پیروزی و سرانجام آن و زمامداری جهانی از آن مردم شایسته و متقی خواهد بود «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ» - انبیاء: ۱۰۵ و ۱۰۶.

پس آینده درخشان جامعه بشر و سعادت و نیک بختی ایشان مرهون حکومت اشخاص شایسته و صالح و متقی خواهد بود و بدست آنان صورت خواهد گرفت همچنانکه حضرت موسی علیه السلام هم بقوم خود نوید داده «وَقَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَأَصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ يُوْرِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» و موسی بقوم خود گفت از خدا یاری طلبید و صبر پیشه گیرید که زمین را بهر کس از بندگان صالحش که مورد مشیت و مصلحت حق قرار گیرد واگذار می کند و حسن عاقبت برای پرهیزکاران است. - اعراف: ۱۲۸ -.

پس بی تردید این جامعه بشری که اکنون بر محور استکبار و استضعاف و خودخواهی قدرتمندان و ثروتمندان زورگو قرار گرفته دوامی ندارد، و اساس و پایه آن متزلزل است، و فرو خواهد ریخت و سرانجام زمام جامعه بشر بدست کسی خواهد افتاد که دست این قدرتمندان و

مستکبران خودخواه را از سر جامعه بشر کوتاه و یک حکومت عدل الهی در جهان برقرار سازد و نظام جامعه را اصلاح و ظلم و ستم را از میان بردارد.

البته ظهور چنین مصلحی که حکومت عدل الهی را در جهان تأسیس و مجری عدالت آن باشد نیاز به آمادگی نفوس و سیر زمانی دارد تا افکار مردم جهان و روح اجتماعی آنان آماده و مهیای پذیرش این نوع حکومت جهانی بشود، و البته نجات مردم ستمدیده و رنج کشیده از یوغ استعمار و سلطهٔ جباران و قدرت چپاولگران نیاز به شرایطی دارد و تحوُّل و زمینه سازی مساعد و مبارزه، و عوامل دیگری لازم است، تأییدات الهی و کمک غیبی هم از درجه همین گونه عوامل و اسباب و علل صورت می گیرد.

و از این نظر صحت انتظار چنین فرج و گشایش و تشکیل یک چنین حکومتی که از آرزوهای دیرینه بشر است، در این دوره و زمان و با این خطرات روز افزون آن روشن تر و آشکارتر میشود و جامعه بشر هم اکنون باین حقیقت پی برده که یگانه راه حل مشکلات روز افزون جامعه بشر اجرای قوانین الهی است که بوسیله تأسیس دولت حقّه و برقراری نظام عدل الهی در جهان صورت می بندد. که احیا کننده دعوت اولیای خدا و نتیجه زحمات آنها است «بَقِيَّةٌ مِّنْ بَقَايَا حُجَّتِهِ، خَلِيفَةٌ مِّنْ خَلَائِفِ أَنْبِيَائِهِ»^۱. نه سازمان ملل فعلی.

و هر قدر اشتباهات حکومت های جهان و زمامداران نالایق و نواقص نقشه های نظام اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... خواه بر محور کاپیتالیسم و سرمایه داری و یا سوسیالیسم و کمونیسم و... باشد روشنتر گردد بیشتر بشر از آنها مأیوس و به آتیه درخشان و تأسیس حکومت الهی جهان دل می بندد و بدان امیدوارتر می شود. و این امید و آرزو که خواسته هر آدم عاقل و موحد و خداپرست است با و یک نوع دلگرمی میدهد و به انتظار ظهور آن دل می بندد و خود را آماده و مهیای آن میسازد.

و این همان معنی انتظار فرج است که در اخبار و روایات آمده است که منظور از آن هم انتظاری است تعهد و تحرک بخش که سازندگی داشته باشد «جاروب کن خانه، سپس میهمان طلب» نه انتظار سکوتی و فلج کننده که به فساد و بدبختی تن دهد و ناظر فجایع و تماشاگر آن باشد.

و البته قیام چنین مصلحی که قیامی است بر حق و ستوده و خواسته فطرت پاک اولیه هر انسان عاقل است شایسته و لازم است که چون این نام بر زبان آورده شود و او بدین نام خوانده

شود، شخص مؤمن باو از جا برخیزد و بر پا ایستد و بدین وسیله آمادگی خود را در اجرای اوامر و دستوراتش اعلام نماید. پس این دستور قیام تنها برای احترام نسبت باو نیست بلکه منظور اصلی آمادگی و فراهم آوردن نهضت اوست. و آنچه از کارهای بزرگ و شگفت‌انگیزی که باو نسبت داده میشود و تا کنون هیچ پیغمبر مرسل و مصلحی نسبت داده نشده نه از آن جهت است که قدرت او بیش از قدرت پیغمبران و اولیای دیگر الهی است بلکه عمده همان آمادگی بشر و فراهم شدن اسباب و وسائل مادی و معنوی ظهور اوست.

باری این ایمان و عقیده به امام زمان و مصلح الهی جهان، گذشته از مسلمانان و مذهب شیعه همه آن ادیانی که ریشه اصلی آسمانی دارند کم و بیش بدان معتقدند هر چند نسبت به خصوصیات و مشخصات آن اختلاف دارند ولی در اصل آن و تشکیل یک حکومت الهی بوسیله شخصیت مقتدر الهی و نجات بشر از زیر بار ظلم ستمکاران اختلافی نیست و در آثار و نوشته‌هایشان با اشاره یا صریح ذکر آن آمده است و به وقوع آن هم بشارت داده‌اند.

اما طبق معتقدات شیعه اکنون زنده است و قرن‌ها از عمر طولانی او می‌گذرد که تصور آن شاید برای بعضی مشکل به نظر آید و باور نکنند. ولی با اکتشافات جدید و بررسی‌های علمی درباره تنوع و قدرت بی‌پایان آن، مشکل حل میشود، و عمر طولانی محال عقلی نیست و امکان بقا را نمیتوان فقط در ظاهر امکانات محدود مادی تصور کرد زیرا خوشه گندم در میان لفافه‌ها و سنبله‌های خود ساها از گزند طبیعت محفوظ و زنده میماند. و چه بسا فسیلهای موجودات زنده با گذشت میلیونها سال در اعماق زمین با ترکیبات کامل خود باقی مانده است. سابقاً کسی نمیتوانست حیات را در غیر محسوسات بجز مادی ظاهری غیر از تعبد قبول کند. و یا در اعماق دریاها و ظلمت‌های آن و فشار خوردکننده‌ای که هر جسم محکمی را خورد می‌کند تصور حیات در آنرا بنماید. و این مشکل عمر طولانی که هنوز محیط واقعی موجودات زنده کشف نشده از مشکلات دیگر که اکنون آسان و قابل درک است مشکل‌تر نیست. چه بسا ممکن است موجود زنده دارای محیط و محفظه طبیعی و الهی باشد که هنوز کشف نشده و به عقل کوتاه ما نرسیده باشد.

طبق صریح آیه قرآن که خداوند متعال درباره حضرت نوح پیغمبر فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا وَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» (عنکبوت: ۱۴) ۹۵۰ سال به دعوت میزیسته، و این عمر طولانی او هم فاصله بین دعوت رسالت او و وقوع طوفان بوده، و بطور قطع و یقین چند سال قبل از رسالت و بعد از طوفان زندگی کرده. پس عمر

طولانی برای انسان محال عقلی نیست که ما آنرا منکر شوم و امری است ممکن، و یکی از جهات عمده آن همان زندگی ساده و حفظ بدن از بیماریهاست و علی که حیات را بخطر و نابودی می‌کشانند، متأسفانه این علل و آلودگی بر بشر متمدن امروزه سخت حکم فرماست.

اقا تاریخ وقوع و ظهور آن مصلح جهانی چه وقت است معلوم نیست و کسی زمان بخصوص آنرا نمیداند و از آن آگاه نیست و همانطوری که سابقاً گفتیم آمادگی جامعه بشر و سیر زمانی لازم است. ولی پیش از ظهور او آثار و علائمی از آن در اخبار و احادیث آمده است از جمله حدیث شریف متواتر فریقین - خاصه و عامه - از رسول خدا (ص) است که فرمود «يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»^۱.

این حجّت الهی - منجی عالم بشریت از خودخواهی و خودپرستی، و نظام ظلم و ستم - که طبق مذهب شیعه اثنی عشری از نظر دید توده مردم غائب است در حدود سال ۲۵۵ - ه. ق. - در نیمه ماه شعبان از پدر بزرگوارى همچون امام حسن عسکری - علیه السلام - امام یازدهم شیعیان و مادری غیر عرب و عقیقه و باتقوی چون نرگس خاتون در شهر سمرن رای - سامراء - عراق دیده بجهان گشود. و پس از شهادت پدر بزرگوارش حدود سال ۲۶۰ - ه. ق. - برای بقا و حفظ جاننش از گزند خلفای جور از دید توده مردم مخفی و پنهان شد. و تا مدت زمانی در ابتداء بوسیله اشخاص برگزیده - نواب اربعه -^۲ با بعضی از مردم در ارتباط بود، و این دوره و زمان محدود و موقت را غیبت صغری نامند. و از آن پس این ارتباط قطع و به غیبت کبری انجامید که تا کنون هم ادامه دارد و اکنون هم غائب و پنهان از دید شناخت مردم در پس پرده غیبت بسر می‌برد تا روزی که اراده و مشیت حق قرار گیرد به فرمان الهی ظاهر و پرچم دین اسلام را برای هدایت و نجات جامعه بشر باهتزاز در آورد و حکومت عدل الهی را که در جهان تأسیس و به رهبری آن برگزیده شود. و جامعه بشر را بزیر پرچم آن در آورده و پیروزی دین حق را بر همه

(۱) در خطبه ۱۳۶ نهج البلاغه چنین می‌فرماید «يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى، إِذَا عَظَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى. وَيَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَظَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ»، هوای نفس روی به هدایت می‌آورد آنگاه که مردم هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده باشند. و رأی و اندیشه شخصی روی بقرآن می‌آورد وقتی که مردم قرآن را به رأی و نظریه شخصی خود در آورده باشند.

(۲) چهار نایب و وکیل خاص امام زمان به ترتیب عبارتند از: ۱- ابو عمرو عثمان بن سعید سمان عمری. ۲- فرزندش ابو جعفر محمد بن عثمان عمری مشهور به شیخ خلّانی. ۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی ایرانی. ۴- ابوالحسن علی بن محمد سمری که به سال ۳۲۹ - ه. ق. - وفات یافت.

آئین‌ها اعلام بدارد و مصداق کامل این آیه شریفه قرآن «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» در عالم پیاده و محقق گردد. اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ.

با قطع این رابطه و غیبت‌گیری و عدم دسترسی بآن بزرگوار از همان دوره‌های اول پس از غیبت مردم محروم و ستم‌دیده که از ظلم و جور خلفاء و ستمگران بستوه آمده بودند بخصوص پیروان و علاقمندان به اهل بیت عصمت و طهارت و مخفی بودن امام زمانشان و عدم دسترسی و دوری از او به ندبه و زاری می‌پرداختند و در ساعات معینه بعضی ایام متبرکه بخواند دعائی بنام دعای ندبه مشغول میشدند و رفته رفته این سنت حسنه که محرک احساسات و عواطف و الهام‌بخش مبارزات دینی بود رواج یافت و اکنون هم مؤمنان به اهل بیت گرد هم جمع میشوند و به خواندن این دعای ندبه می‌پردازند بخصوص در صبح یا عصر روزهای جمعه.

این دعای مأثور همانطوریکه گفته شده و پیداست، دعائی است جالب و پرمحتوا و دارای متنی عالی و الفاظ و مضامینی فصیح و بلیغ و پرمغز، و معنی و مفهومی سخت انقلابی که میتوان گفت زمینه‌ساز حکومت عدل جهانی است، و بالأخره نوعی مبارزه تبلیغی با ستم و ستمگری و قیامی منطقی بر علیه ظلم و جور است.

و در ابتدا پس از حمد و ثنای الهی اشاره اجمالی به رسالت انبیاء و مقامات مختلف هر یک از آنان در راه اصلاح جامعه بشری و مبارزات بی‌وقفه ایشان در این راه کرده، آنگاه به مقام پیغمبر اسلام و دعوت او، و سپس به خلافت بلا فصل علی علیه السلام پرداخته (با ذکر مدارک و دلائل از آیات قرآن و اخباری که مورد وثوق و اتفاق دو فرقه خاصه و عامه است در شرح مزبور) و پس از آن به ذکر مخالفت گروهی از مسلمانان آنها نسبت به اهل بیت و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و مظلومیت آنان و تبعید و صدماتی که در راه اصلاح جامعه بشریت کشیدند و شهادتشان می‌پردازد.

آنگاه با عباراتی هرچه فصیحتر و جملاتی هرچه بلیغتر خطاب به آن بزرگوار (بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ) کرده و او را میخواند، و با ندبه و زاری و سرشک اشک او را می‌طلبد و با شوق و اشتیاق به قیام و برنامه انقلابی و اصلاحی او می‌پردازد و در آخر با ذکر چندی از نیازها و حوائج آن دعا را پایان می‌دهد.

اقا سند این دعا با این خصوصیات را مرحوم مجلسی در مجلد ۱۰۲ بحار الانوار از دو کتاب دعای معروف و معتبر علمای قرن ۶ و ۷ نقل می‌کند. ابتداء در صفحه ۱۰۴ همان مجلد از کتاب

مصباح الزائر سید بن طاووس^۱ می آورد «که او - یعنی سید بن طاووس - گوید: بعضی از اصحاب ما گفته اند که محمد بن علی بن ابی قره^۲ گوید: من این دعا را از کتاب محمد بن حسین بن سفیان بزوفری^۳ نقل می کنم» آنگاه در صفحه ۱۱۰ گوید «که محمد بن مهدی^۴ در مزار کبیر از محمد بن علی بن ابی قره نقل می کند که او گوید من این دعا را از کتاب ابوجعفر محمد بن حسین بن سفیان نقل کردم» سپس مرحوم مجلسی گوید «گمان می کنم که سید بن - طاووس هم آنها از همان مزار کبیر محمد بن مهدی نقل کرده باشد» این بود گفتار مجلسی در کتاب بحار الأنوار.

و مرحوم محدث قمی صاحب کتاب مفاتیح الجنان در کتاب هدیه الزائرین صفحه ۵۰۷ این دعای ندبه را از سه کتاب مزار نقل می کند، در دنباله توضیحی درباره جمله ای از این دعا گوید «دعای ندبه از سه کتاب مزار نقل شده، و علامه مجلسی از بعضی از آنها نقل کرده و آن سه کتاب مزاریکی مزار محمد بن مهدی است که علامه بزرگوار از او تعبیر بمزار کبیر می فرماید، و دیگر از کتاب ابن طاووس است که مصباح الزائر نام دارد. و دیگر مزار قدیمی است که ظاهراً از مؤلفات قطب راوندی است^۵ در این سه مزار دعای ندبه از کتاب ابن ابی قره نقل شده و مستندی غیر از آن نیست».

این بود سند دعای ندبه ای که اکنون در دسترس ما قرار دارد. و شاید بزوفری مزبور از

(۱) این لقب مخصوص سه نفر از علمای بزرگ شیعه قرن هفتم است که مشهورترین آنها رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی متوفای ۶۶۷ می باشد. و صاحب تألیفاتی است که از جمله کتاب مصباح الزائر است که در فوق بدان اشاره شده.

(۲) محمد بن علی بن یعقوب بن اسحق بن ابی قره از علماء و دانشمندان شیعه و مورد اطمینان که علامه در خلاصه الرجال و نجاشی در رجال خود او را توثیق کرده و صاحب تألیفاتی است.

(۳) ابوجعفر محمد بن حسین بن علی بن سفیان بزوفری از اساتید شیخ مفید است. کتاب امالی طوسی از والدش نقل می کند که شیخ مفید از او به تجلیل یاد کرده و مکرراً از او روایت نقل می کند. و پدرش ابو عبدالله حسین بن علی بزوفری از علمای قرن ۴ و شخص ثقه و جلیل القدری است که ذکر آن خواهد آمد.

(۴) ابو عبدالله محمد بن جعفر بن علی مهدی از علمای قرن ششم و صاحب تألیفاتی است مانند بغیة الطالب و ایضاح الناسک. و مزار مشهور بمزار کبیر.

(۵) قطب الدین سعید بن هبة الله راوندی از علمای بزرگ قرن ششم متوفای ۵۷۳ - ه. ق. - و معاصراً با طبوسی صاحب احتجاج متوفای ۵۸۸ - ه. ق. - است و صاحب تألیفاتی است و قبرش در صحن بزرگ حضرت معصومه در قم می باشد.

پدرش حسین بن علی بن سفیان بزوفری که از علماء و راویان بزرگ قرن چهارم هم عصر و زمان غیبت صغری بوده نقل کرده و او هم بوسیله نواب اربعه - وکلای ناحیه - از راه مکاتبه و توقیع با امام زمان در ارتباط بوده و این دعا را هم در کتاب خود آورده و سپس بدست فرزندش ابوجعفر بزوفری رسیده باشد.

و اینک با فرض مجهول بودن سند این دعا و مستند آن هیچ اشکالی نیست چون بموجب قاعده «تسامح در ادلة سنن» علماء و فقهای اسلام درباره سند دعاها و امور مستحبیه ایراد نمی‌گرفتند همین قدر که دعائی دارای مضامین خوب در کتابهای پیشینیان نقل شده باشد اکتفا می‌کردند هر چند روایت آن مرسل باشد. پس در سند این دعا و امثال آن سخت‌گیری لازم نیست چون اصل در دعا «ادعونی أستجب لکم» است و این دعا زبانحالی است که شخص مؤمن و علاقمند بآن بزرگوار با ذکر عبارات و جملات آن ندبه و نوحه سرائی می‌کند و بدین وسیله امام زمان خود را میخواند و لازم نیست که خواننده این دعا و امثال آنرا بقصد ورود و مآثور از امام معصوم بداند بلکه زبان حال و راز و نیازی است که او بدین وسیله در محضر الهی در میان می‌گذارد و شرح حال خود را بیان می‌کند و با توجه به مضمون و محتوی دعا آن را با ایمان و علاقه خاص خود نسبت بامام زمان اظهار میدارد و روح عاطفی و حماسی در خود بوجود می‌آورد و خود را از جمله منتظران و علاقمندان باو به درگاه حضرت احدیت پناه می‌برد.

و اکنون ما هم بنوبه خود، خود را در این ایمان و عقیده و علاقه سهم دانسته و به سهم خود به چاپ شرح این دعا که از مرحوم والد اعلی الله مقامه باقیمانده پرداختیم و با نظارت فاضل دانشمند و متبع استاد علی اکبر غفاری صاحب مکتبه الصدوق - ائده الله تعالی - و کمک بعضی از برادران دینی و علاقمند - وفقه الله - اقدام به چاپ آن گردید. و توضیحاتی که لازم بود آنرا در پاورقی آوردیم.

ومن الله التوفیق و علیه التکلان

علاء الدین علوی طالقانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَلَهُ الْحَمْدُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى
سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَإِلَيْهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي
أَوْلِيَائِكَ، الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَدِينِكَ، إِذَا خُتِرَتْ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ
النَّعِيمِ الْمُقِيمِ، الَّذِي لَا زَوَالَ لَهْ وَلَا اضْمِحْخَالَ، بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي
دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ، وَزُخْرُفِهَا وَزِبْرَجِهَا، فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ
الْوَفَاءَ بِهِ، فَقَبِلْتَهُمْ وَقَرَّبْتَهُمْ، وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَالشَّنَاءَ الْجَلِيلِيَّ وَأَهْبَطْتَ
عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ وَأَكْرَمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ وَرَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ وَجَعَلْتَهُمُ الدَّرَابِعَ إِلَيْكَ
وَالْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، فَبَعْضُ أَسْكَنْتَهُ جَنَّتِكَ إِلَى أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا وَبَعْضُ حَمَلْتَهُ
فِي فَلَاحِكَ وَنَجَّيْتَهُ وَمَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ بِرَحْمَتِكَ، وَبَعْضُ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِكَ
خَلِيلًا، وَسَلَّكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ، فَأَجَبْتَهُ وَجَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا وَبَعْضُ
كَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَةِ تَكْلِيمًا، وَجَعَلْتَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ رِذَاءًا وَوَزِيرًا، وَبَعْضُ أَوْلَدْتَهُ مِنْ
غَيْرِ أَبِي وَآتَيْتَهُ الْبَيِّنَاتِ، وَأَيْدِيَهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ، وَكُلًّا شَرَعْتَ لَهُ شَرِيعَةً وَنَهَجْتَ لَهُ
مِنْهَا جَاءً، وَتَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ، مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ إِفَامَةً
لِدِينِكَ وَحُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ، وَلِيًّا يَرْوِلُ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَيَغْلِبُ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ،
وَلَا يَقُولُ أَحَدٌ: لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنذِرًا وَأَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ

مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذَلَ وَنَحْزِي، إِلَىٰ أَنْ أَنْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَىٰ حَبِيبِكَ وَنَجِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَكَانَ كَمَا أَنْتَجَبْتَهُ، سَيِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ، وَصَفْوَةَ مَنْ اضْطَفَيْتَهُ وَأَفْضَلَ
 مَنْ اجْتَبَيْتَهُ، وَأَكْرَمَ مَنْ اعْتَمَدْتَهُ قَدَمْتَهُ عَلَىٰ أَنْبِيَائِكَ وَبَعَثْتَهُ إِلَىٰ الثَّقَلَيْنِ مِنْ
 عِبَادِكَ، وَأَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَكَ وَمَغَارِبَكَ، وَسَخَّرْتَ لَهُ الْبُرَاقَ، وَعَرَّجْتَ بِهِ إِلَىٰ
 سَمَاوَاتِكَ وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَىٰ انْقِضَاءِ خَلْقِكَ، ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ،
 وَحَفَفْتَهُ بِجَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَالْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ، وَوَعَدْتَهُ أَنْ تُظَهَرَ دِينُهُ عَلَىٰ
 الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ مُبَوَّءَ صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ، وَ
 جَعَلْتَ لَهُ وَلَهُمْ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَيْتِكَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ، فِيهِ
 آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، وَقُلْتَ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ
 الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا وَجَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 مَوَدَّتَهُمْ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتَ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»، وَ
 قُلْتَ: «مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»، وَقُلْتَ: «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ
 شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»، فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ وَالْمَسْلَكَ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ
 فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا هَادِيًا إِذْ
 كَانَ هُوَ الْمُنْدِرُ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ، فَقَالَ وَالْمَلَائِكَةُ أَمَامَهُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ،
 اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَأَخْذُلْ مَنْ خَدَلَهُ، وَقَالَ:
 مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيَّهُ فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ، وَقَالَ: أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْ
 شَجَرَةٍ شَتَّىٰ، وَأَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ وَقَالَ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ
 إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَزَوْجُهُ ابْنَتُهُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَأَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا
 حَلَّ لَهُ، وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ، ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَحِكْمَتَهُ فَقَالَ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ
 عَلِيُّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ وَالْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَنْتَ أَخِي وَ
 وَصِيِّي وَوَارِثِي، لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي، وَدَمُكَ مِنْ دَمِي، وَسِلْمُكَ سِلْمِي، وَحَرْبُكَ
 حَرْبِي، وَالْأَيْمَانُ مُخَالِطُ لَحْمِكَ وَدَمِكَ كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَدَمِي، وَأَنْتَ غَدَا عَلَى
 الْحَوْضِ خَلِيفَتِي، وَأَنْتَ تَقْضِي دِينِي وَتُنْجِزُ عِدَاتِي، وَشِعَتُكَ عَلَىٰ مَنَابِرٍ مِنْ نُورِ
 مُبَيَّضَةٍ وَجُوهُهُمْ حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ وَهُمْ جِيرَانِي، وَلَوْلَا أَنْتَ مَا عَلِمْتُ لَمْ تُعْرِفْ

الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي، وَكَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ، وَنُورًا مِنَ الْعَمَى وَحَبْلَ اللَّهِ
الْمَتِينِ، وَصِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ، لَا يُسْبِقُ بِقَرَابَةٍ فِي رَحِمٍ، وَلَا بِسَابِقَةٍ فِي دِينٍ، وَلَا
يُلْحَقُ فِي مَنْقَبَةٍ مِنْ مَنَاقِبِهِ، يَخْذُوحَذَّ وَالرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا، وَيُقَاتِلُ
عَلَى التَّأْوِيلِ وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لِأَيِّمٍ، قَدْ وَتَرَفِيهِ صِنَادِيدَ الْعَرَبِ وَقَتْلَ
أَبْطَالِهِمْ وَنَاوَشَ ذُوبَانَهُمْ فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَادًا بَدْرِيَّةً وَخَيْرِيَّةً وَحُسَيْنِيَّةً وَغَيْرَهُنَّ
فَأَضَبَّتْ عَلَى عِدَاوَتِهِ وَأَكْبَتْ عَلَى مُنَابَذَتِهِ، حَتَّى قَتَلَ التَّاكِيثِينَ وَالْقَاسِطِينَ
وَالْمَارِقِينَ، وَلَمَّا قَضَى نَجْبَهُ وَقَتَلَهُ أَشَقَى [الْأَشْقِيَاءُ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ] الْأَخِيرِينَ يَتَّبِعُ
أَشَقَى الْأَوَّلِينَ، لَمْ يُمَثَّلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ
الْهَادِينَ، وَالْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ، مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَحِمِهِ وَإِقْصَاءِ وُلْدِهِ
إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفَى لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ فَقَتِلَ مَنْ قَتَلَ، وَسُبِيَ مَنْ سُبِيَ وَأُقْصِيَ مَنْ
أُقْصِيَ، وَجَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ، إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ
يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، وَسُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا
وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

فَعَلَى الْأَطْيَابِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا فَلَيْبِكَ
الْبَاكُونَ، وَإِيَاهُمْ فَلَيْبُ النَّادِبُونَ، وَلِمِثْلِهِمْ فَلَيْبُ الدُّمُوعِ، وَلَيْبُ الصَّارِخُونَ،
وَيَضِجُ الضَّاجِحُونَ وَيَعِجُ الْعَاجِحُونَ، أَيُّنَ الْحَسَنِ، أَيُّنَ الْحُسَيْنِ؟ أَيُّنَ
أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ؟ صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ، وَصَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ، أَيُّنَ السَّبِيلِ بَعْدَ السَّبِيلِ؟
أَيُّنَ الْخَيْرَةِ بَعْدَ الْخَيْرَةِ؟ أَيُّنَ الشَّمْسِ الظَّالِعَةِ؟ أَيُّنَ الْأَقْمَارِ الْمُنِيرَةِ؟ أَيُّنَ الْأَنْجُمِ
الزَّاهِرَةِ؟ أَيُّنَ أَعْلَامِ الدِّينِ وَقَوَاعِدِ الْعِلْمِ؟ أَيُّنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُوْا مِنَ الْعِتْرَةِ
الْهَادِيَةِ؟ أَيُّنَ الْمَعْدُ لِقَطْعِ ذَابِرِ الظُّلْمَةِ؟ أَيُّنَ الْمُنتَظَرِ لِأَقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعِوَجِ؟ أَيُّنَ
الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجُورِ وَالْعُدْوَانِ؟ أَيُّنَ الْمُدْخَرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ؟ أَيُّنَ
الْمُتَّخِرِ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ؟ أَيُّنَ الْمُؤَمَّلِ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ؟ أَيُّنَ
مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِيهِ؟ أَيُّنَ قَاصِمِ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ؟ أَيُّنَ هَادِمِ أَيْبَةِ الشِّرْكِ وَ
النِّفَاقِ؟ أَيُّنَ مُبِيدِ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِضْيَانِ وَالطُّغْيَانِ؟ أَيُّنَ حَاصِدِ فُرُوعِ الْغِيِّ وَ

الشِّقَاقُ؟ أَيْنَ ظَامِسُ آثَارِ الزَّرِيعِ وَالْأَهْوَاءِ؟ أَيْنَ فَاطِعُ حَبَائِلِ الْكِذْبِ وَالْإِفْتِرَاءِ؟ أَيْنَ
 مُبِيدُ الْعُنَاةِ وَالْمَرَدَّةِ؟ أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالتَّضْلِيلِ وَالْإِلْحَادِ؟ أَيْنَ مُعِزُّ
 الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلُّ الْأَعْدَاءِ؟ أَيْنَ جَامِعُ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى؟ أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ
 يُؤْتَى؟ أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ؟ أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ
 وَالسَّمَاءِ؟ أَيْنَ صَاحِبُ يَوْمِ الْفَتْحِ وَنَاشِرُ رَايَةِ الْهُدَى؟ أَيْنَ مُؤَلِّفُ شَمْلِ الصَّلَاحِ
 وَالرِّضَا؟ أَيْنَ الطَّالِبُ بِدُخُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ؟ أَيْنَ الْمُطَالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ
 بِكَرْبَلَاءَ؟ أَيْنَ الْمَنْصُورُ عَلَى مَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَافْتَرَى؟ أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ
 إِذَا دَعِيَ؟ أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذَوَابِرِ وَالتَّقْوَى؟ أَيْنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُضْطَفَى وَابْنُ عَلِيِّ
 الْمُرْتَضَى وَابْنُ خَدِيجَةَ الْغَرَّاءِ وَابْنُ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى؟ يَا بِي أَنْتَ وَأَمِّي وَنَفْسِي لَكَ
 الْوِفَاءُ وَالْحِمَى يَا ابْنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ، يَا ابْنَ آ ثَجْبَاءِ الْأَكْرَمِينَ، يَا ابْنَ الْهُدَاةِ
 الْمَهْدِيِّينَ، يَا ابْنَ الْخَيْرَةِ الْمُهْدِيِّينَ، يَا ابْنَ الْغَطَارِفَةِ الْأَنْجَبِينَ، يَا ابْنَ الْأَطَائِبِ
 الْمُظْهَرِينَ، يَا ابْنَ الْخَضَارِمَةِ الْمُتَّجِبِينَ، يَا ابْنَ الْقَمَاقِمَةِ الْأَكْرَمِينَ، يَا ابْنَ الْبُدُورِ
 الْمُنِيرَةِ، يَا ابْنَ الشَّرْحِ الْمُضِيئَةِ يَا ابْنَ الشَّهْبِ الثَّاقِبَةِ، يَا ابْنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرَةِ يَا ابْنَ
 السَّبُلِ الْوَاضِحَةِ، يَا ابْنَ الْأَعْلَامِ اللَّائِحَةِ، يَا ابْنَ الْعُلُومِ الْكَامِلَةِ، يَا ابْنَ السُّنَنِ
 الْمَشْهُورَةِ، يَا ابْنَ الْمَعَالِمِ الْمَأْتُورَةِ، يَا ابْنَ الْمُعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةِ، يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ
 الْمَشْهُودَةِ، يَا ابْنَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ، يَا ابْنَ النَّبَأِ الْعَظِيمِ، يَا ابْنَ مَنْ هُوَ فِي أَمِّ
 الْكِتَابِ لَدَى اللَّهِ عَلِيُّ حَكِيمٌ، يَا ابْنَ الْآيَاتِ وَالْبَيِّنَاتِ، يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ
 يَا ابْنَ الْبَرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ يَا ابْنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَاتِ، يَا ابْنَ النَّعْمِ
 السَّابِغَاتِ، يَا ابْنَ طَهٍ وَالْمُحْكَمَاتِ، يَا ابْنَ يسَ وَالذَّارِيَّاتِ، يَا ابْنَ الطُّورِ وَالْعَادِيَّاتِ،
 يَا ابْنَ مَنْ دَنَى فِتْدَلِي فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى دُنُوًّا وَافْتِرَابًا مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى،
 لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى، بَلْ أَيُّ أَرْضٍ تُقَلِّكُ أُوتِرِي أَبْرَضَوِي أَوْ غَيْرَهَا أُمَّ
 ذِي طَلَوِي، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى، وَلَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيْسًا، وَلَا نَجْوَى،
 عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ تُحِيطَ بِكَ ذُونِي الْبَلَوِي، وَلَا يَنَالَكَ مِنِّي صَجِيحٌ وَلَا شَكْوَى، بِنَفْسِي
 أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنِّي، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَارِحٍ مَا نَرَحَ عَنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ أُمِّيَّةٌ

سَائِقٍ يَتَمَتَّى، مِنْ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ ذَكَرًا فَحَتًّا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدٍ عَزِيزٍ لَا يُسَامِي،
بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ أَتِيلٍ مَجِيدٍ لَا يُجَادِي، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تِلَادٍ نَعِيمٍ لَا تُضَاهِي، بِنَفْسِي
أَنْتَ مِنْ نَصِيفٍ شَرِيفٍ لَا يُسَاوِي، إِلَى مَتَى أَحَارُفِكَ يَا مَوْلَايَ؟ وَالْيَ مَتَى وَأَيَّ
خِطَابٍ أَصِفُ فِيكَ وَأَيَّ نَجْوَى، عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ أَجَابَ دُونَكَ وَأُنَاغِي، عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ
أُبَكِّكَ وَيَخْذُ لَكَ الْوَرَى، عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ يَجْرِيَ عَلَيْكَ دُونَهُمْ مَا جَرَى، هَلْ مِنْ مُعِينٍ
فَاطِيلٍ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَالْبُكَاءَ؟ هَلْ مِنْ جَزْوَعٍ فَاسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا؟ هَلْ قُدَيْتَ
عَيْنٌ فَسَاعَدْتَهَا عَيْنِي عَلَى الْقُدَى؟ هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْفَى؟ هَلْ يَتَّصِلُ
يَوْمُنَا مِنْكَ بَعْدَهُ فَتَحْظَى؟ مَتَى نَرِدُ مَنَاهِلَكَ الرَّوِيَّةَ فَتُرْوَى؟ مَتَى نَنْتَفِعُ مِنْ عَذَبِ
مَا بَيْنَكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى؟ مَتَى نُغَادِيكَ وَنُرَاوِحُكَ فَتُقِرَّ عَيْنَانَا؟ مَتَى تَرَانَا وَنَرِيكَ وَقَدْ
نَشَرْتَ لِيَوَاءَ النَّصْرِ تُرَى؟ أَتَرَانَا نَحْفُ بِكَ وَأَنْتَ تَأُمُّ الْمَلَأُ، وَقَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا
وَأَذْفَتْ أَعْدَابِكَ هَوَانًا وَعِقَابًا، وَأَبْرَتِ الْعُتَاةَ وَجَحَدَةَ الْحَقِّ، وَقَطَعْتَ دَابِرَ
الْمُتَكَبِّرِينَ، وَاجْتَشَّتْ أَصُولَ الظَّالِمِينَ وَنَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ
أَنْتَ كَشَّافُ الْكُرْبِ وَالْبَلْوَى، وَإِلَيْكَ أَسْتَعْدِي فَعِنْدَكَ الْعُدْوَى، وَأَنْتَ رَبُّ الْآخِرَةِ
وَالْأُولَى، فَأَغِثْ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ عُيْبَتَكَ الْمُبْتَلَى، وَأَرِهْ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى،
وَأَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَالْجَوَى، وَبَرِّدْ غَلِيْلَهُ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى، وَمَنْ إِلَيْهِ
الرُّجْعَى وَالْمُنْتَهَى، اللَّهُمَّ وَنَحْنُ عُيْبُكَ التَّائِبُونَ إِلَى وَلِيكَ الْمُدَكِّرِيكَ وَبِنَبِيِّكَ،
خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَمَلَاذًا، وَأَقَمْتَهُ لَنَا قِوَامًا وَمَعَادًا، وَجَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَّا إِمَامًا،
فَبَلِّغُهُ مِنَّا تَحِيَّةً وَسَلَامًا، وَزِدْنَا بِذَلِكَ يَا رَبِّ إِكْرَامًا وَاجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرًّا وَ
مُقَامًا، وَآتِمِّمْ نِعْمَتَكَ بِتَقْدِيمِكَ إِيَّاهُ أَمَامَنَا حَتَّى تُورِدَنَا جَنَّاتِكَ وَمُرَافِقَةَ الشُّهَدَاءِ
مِنْ خُلَصَاتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ وَوَلِيِّ أَمْرِكَ، وَصَلِّ عَلَى جَدِّهِ مُحَمَّدٍ
رَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ وَصَلِّ عَلَى أَبِيهِ السَّيِّدِ الْقُسُورِ وَحَامِلِ اللِّوَاءِ فِي الْمَحْشَرِ، وَ
سَاقِي أَوْلِيَائِهِ مِنْ نَهْرِ الْكَوْثَرِ، وَالْأَمِيرِ عَلَى سَائِرِ الْبَشَرِ، الَّذِي مَنْ آمَنَ بِهِ فَقَدْ ظَفَرَ وَ
مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِهِ فَقَدْ خَطَرَ وَكَفَرَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أُخِيهِ وَعَلَى نَجْلِهِمَا الْمِيَامِينَ
الْعُرْرِي مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَمَا أَضَاءَ قَمَرٌ وَعَلَى جَدَّتِهِ الصَّدِيقَةِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ
بِنْتِ مُحَمَّدٍ الْمُضْطَفَى وَعَلَى مَنْ اصْطَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبَرَّةَ وَعَلَيْهِ أَفْضَلُ وَأَكْمَلُ وَ

أَنْتُمْ وَأَدْوَمَ وَأَكْثَرَ وَأَوْفَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيائِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ
 صَلَّ عَلَيَّ صَلَاةً لَا غَايَةَ لِعَدَدِهَا، وَلَا نِهَائَةَ لِمَدَدِهَا، وَلَا نَفَادَ لِأَمَدِهَا.
 اللَّهُمَّ وَأَقِمِ بِهِ الْحَقَّ وَأَذْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ وَأَدِلِّ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَأَذِلِّ بِهِ أَعْدَاءَكَ
 وَصَلِّ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ وَصَلَّةً تُؤَدِّي إِلَى مُرَافَقَةِ سَلَفِهِ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ،
 وَيُمْكِنُ فِي ظِلِّهِمْ، وَأَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَالْإِجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ وَالْإِجْتِنَابِ
 عَنِ مَعْصِيَتِهِ، وَأَمِّنْ عَلَيْنَا بِرِضَاةٍ، وَهَبْ لَنَا رَافِقَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدُعَاءَهُ وَخَيْرَهُ مَا نَنَالُ بِهِ
 سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَقَوْزًا عِنْدَكَ، وَاجْعَلْ صَلَاتِنَا بِهِ مَقْبُولَةً، وَذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً وَ
 دُعَاءَنَا بِهِ مُسْتَجَابًا، وَاجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً، وَهُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَةً، وَخَوَافَنَا بِهِ
 مَقْضِيَةً، وَأَقْبِلْ إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَأَقْبِلْ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ، وَأَنْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةَ رَحِيمَةٍ
 نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ، ثُمَّ لَا تَضْرِفُهَا عَلَيْنَا بِجُودِكَ، وَأَسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَأْسِهِ وَبِيَدِهِ رَبًّا رَوِيًّا هَنِيئًا سَائِغًا لَا ظَمَأَ بَعْدَهُ يَا أَرْحَمَ
 الرَّاحِمِينَ.

يا أيها العزيز مسنا واهلنا الضر و جنا ببصاعة مزجاة
 فأوف لنا الكيل و تصدق علينا إن الله يجزي المتصدقين

بی مهر روی تو در دیده نور نیست
 در محفلی که ذکر تو نبود سرور نیست
 مانقد عمر بانتظار قدومت سپرده ایم
 بنمای رخ که عاشق مسکین صبور نیست
 ظلمت سراسر است مهد زمین بی حضور تو
 در غیبتت زمانه بجز ظلم و زور نیست

امید از برادران و خواهران ایمانی آنستکه در هنگام خواندن دعای ندبه و
 مظان استجابات آن این حقیر (مؤلف) را بدعای خیر یاد فرمایند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَدَبَ عِبَادَهُ إِلَى الْقَوْلِ بِإِمَامٍ بَعْدَ إِمَامٍ لَعَلَّهُمْ
يَتَذَكَّرُونَ، وَاكْمَلَ الدِّينَ بِأَمْنَانِهِ وَحُجَّجِهِ فِي كُلِّ ذَهْرٍ وَزَمَانٍ لِيَلَّا يَقُولَ
أَحَدٌ لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنذِرًا، وَأَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ
مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِكَ وَنَخْزَى. وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ بَشَّرَ بِهِ وَبِأَوْصِيَاءِهِ
النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلُونَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَيِّدِ الْوَرَى، وَعَلَى آلِهِ
مَصَابِيحِ الدُّجَى، وَأَعْلَامِ الْهُدَى إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ. وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى
يَوْمٍ يُخْشَرُونَ.

فَبَعْدَ الْحَمْدِ وَالصَّلَاةِ: این عبد فانی مُحیی الدِّین بنِ الْکَاطِمِ الْعَلَوِيِّ
الطالقانی مدتها بود در نظر داشتم شرحی بر دعای ندبه که عصر روزهای جمعه در
مجمع برادران ایمانی^۱، موفق به خواندن آن، و اظهار تحسّر و تأسّف از غیبت
حضرت ولی عصر - عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ - هستیم، برشته تحریر
در آورم، تا آنکه در این تاریخ یعنی سال یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار هجری
قمری، با قِلَّتِ بضاعت علمی، و کثرت موجبات پریشانی، و نداشتن کتب و
منابع مورد نیاز که از لوازم این شغل عظیم است، و بنابر مفاد «الْمَيْسُورُ لَا
يُشْرِكُ بِالْمَعْسُورِ» به نحو اختصار، موفق به شرح این دعای شریف شدم. و
حَتَّى الْمَقْدُورِ روایات وارده را به فارسی ساده و روان ترجمه نمودم، تا عموم
مسلمانان فارسی زبان بتوانند از آن بهره مند گردند. و بنام کتاب «کَشْفُ

(۱) این محفل دینی و مجلس روحانی ابتداء بهمت عالم ربّانی، و مجاهد بزرگ مرحوم حاج سید ابوالحسن
طالقانی - طاب ثراه - خالو، و اب الزوجه مرحوم مؤلف گرامی، و والد ابوذریمان، و مفسر قرآن، مرحوم
حاج سید محمود طالقانی - رضوان الله علیهم - عصر روزهای جمعه در تهران تشکیل می گردید.

الْعُقْدَةَ فِي شَرْحِ دُعَاءِ الْتَّوْبَةِ» نامیده شد. و بیان و توضیح آن ناگزیر است از ذکر یک مقدمه، و پنج باب که ذیلاً بدان می‌پردازیم:

مقدمه: بدانکه وجود هر یک از موجودات نوعی مدخلیت در نظام عالم دارد. و بر وجود هر یک فوائدی مترتب است، که سایر موجودات از اجرام علویّه، و کائنات ارضیّه حسب اقتضاء از آن متمتع، و بهره‌مند می‌شوند. زیرا همه آنها بلحاظ انتفاع سایر موجودات لباس وجود و هستی پوشیده‌اند، و چیزی که مورد قابل انتفاع سایر موجودات نباشد، موجود نشود. و البته این مطلب به برهان ثابت شده، که هر چیزی که در آن نفعی نباشد، و یا ضرر وجودش بیش از نفع آن باشد، موجود نشده، و نخواهد شد. پس هر ذره از ذرات کائنات عوالم امکان‌فوائدی بر آن مترتب است و عدم ادراک عقول بشر را بفوائد آن نمیتوان دلیل بر بی‌فائده بودن آن دانست. البته ممکن است اجمالی از فوائد جمادات و نباتات و حیوانات قابل درک باشد ولی درک فوائد تمام آنها از قوه بشر خارج است. و اجزای عالم همانند اعضاء و جوارح انسانی است، که هر عضوی از اعضای آنرا فوائدی است، و عضوی که هیچ فائده‌ای نداشته باشد، در اصل خلقت بدن انسان خلق نمی‌شود.

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست و مادام که آن موجود قابل استفاده موجودات دیگر است، دارای حیات است، و بمجرد اینکه از قابلیت انتفاع خارج شد، در معرض فنا و مرگ قرار می‌گیرد. پس حیات هر موجودی دائر مدار فائده و خاصیتی است که دارای آنست و هر موجودی که خاصیت وجودی آن زیادترباشد، مدخلیت

(۱) حتی وجود شیطان هم در نظام خلقت عالم کون لازم و آنرا خاصیتی است که از بحث آن در اینجا صرف نظر شده است. بهر حال آدمی باید مراقب و مواظب باشد که وسوسه شیطان او را نرباید و بر او مسلط نگردد.

آن نیز در نظام خلقتش بیشتر است، و حیات آن هم کاملتر و طولانی تر خواهد بود «وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمُكِّتُ فِي الْأَرْضِ». یعنی: و اما چیزی که به مردم سود دهد، در زمین میماند. سوره رعد : ۱۷، و از این نظر انسان افضل از سایر موجودات است. و از بسیاری از موجودات برتر است. چنانکه خداوند فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا». : ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم، و آنانرا بر مرکب های صحرائی و دریائی سوار کردیم، و از غذاهای لذیذ و پاکیزه روزیشان نمودیم، و بر بسیاری از مخلوقات خودمان برتریشان دادیم، و آنهم چه برتری دادنی. اسراء : ۷۰.

پس هر قدر انتفاع سایر موجودات از مخلوقی بیشتر باشد، اهمیت وجودی آن در نظام عالم بیشتر است. تا برسد به موجودی که تمام موجودات عوالم امکانی از وجود او بهره مند میشوند، و فقدانش باعث فنا و نابودی عالم می شود.

و از همین نظر است که تمام موجودات از وجود حُجَّتِ وقت و خلیفه زمان بهره مندند، که اگر حُجَّتِ و امام بعدی نباشد موجودات دیگر نابود خواهند شد. «أَوَّلًا الْحُجَّةُ لِسَاخَةِ الْأَرْضِ بِأَهْلِهَا»^۱ یعنی: اگر وجود حُجَّتِ نباشد زمین اهلس را از میان می برد. و روایات زیادی وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «اهل بیت من اهل زمین میباشند».^۲

فوائدی که بر وجود حُجَّتِ مترتب است دو قسم است: یک قسم فوائدیست ناشی از اصل وجود حُجَّتِ، خواه ظاهر و محسوس باشد، و خواه در پوشش

(۱) این جمله مضمون روایاتی است که مرحوم مجلسی آنرا در کتاب بحار الانوار مجلد ۲۳ چاپ جدید ، در باب «الاضطرار الى الحجّة وأن الارض لا یخلو من حجّة» آورده است.

(۲) در مجلد ۲۷ چاپ جدید بحار ص ۳۰۸ باب «انهم امان لأهل الأرض» روایاتی از مدارک و طرق مختلف از رسول خدا (ص) در این زمینه نقل شده است.

حجاب و غیبت مستور باشد مانند نزولِ برکات، و خیرات، و دفعِ بلاء، و سایرِ نعمت‌های دیگر، که بر وجودِ حُجَّتِ وقت و خلیفهٔ حقِّ مُتَرَتَّب است، همچنانکه در اخبار آمده است. و قِسمِ دیگرِ فوایدی است که بر ظهور و استیلای آن حُجَّت بر امور است، مانند فَضْلِ خُصُومات، و اجرای احکام و حدود، و اعانتِ مظلوم، و امرِ معروف و نهی از مُنکر، و دفعِ دشمنانِ دین، و رواجِ عدل و داد بین مردم. چنانکه در مجلد ۱۳ بحارالانوار ص ۱۲۹ در توفیق مبارک چنین آمده: «وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَإِنِّي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ»^۱. (یعنی: و اما انتفاع بوجود من در زمان غائب بودنم همانند بهره‌مند شدن از آفتاب است که ابر آنرا از نظرها بپوشاند، و نیز وجود من امان است برای اهل زمین همچنانکه ستارگان امان اهل آسمانند).

دفع شُبْهة: البته قرار دادن خلیفه در زمین، ناشی از عجز خداوند متعال نیست، بلکه به واسطهٔ عدم قابلیتِ موجودات در کسبِ فیض از مبدأ فیاض است. که بدون واسطهٔ قابل، تلقی فیض از فیاض مطلق ممکن نمیشد. و آن خلیفه دارای دو مقام است: اول — مقامی است نسبت بحضرتِ باری — عزِّ اسمُه — که از حضرتِ او کسبِ فیض کرده، و به موجودات افاضه می‌کند. و مقام دوم در رابطه با موجوداتِ دیگر، که بآنها فیض می‌رساند. و لذا امام فرموده: «الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ، وَمَعَ الْخَلْقِ، وَبَعْدَ الْخَلْقِ»^۲. (یعنی: وجود آن

(۱) مجلد ۵۲ بحار چاپ جدید ص ۹۲ باب «علة غيبة و انتفاع الناس به» روایت شماره ۷ نقل از احتجاج طبرسی و کمال الدین صدوق. و باین مضمون روایتی هم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در همان باب نقل شده است.

(۲) کمال الدین صدوق — چاپ مکتبة الصدوق — صفحات ۲۲۱ و ۲۳۲ از امام صادق علیه السلام. و در مجلد ۲۳ بحارالانوار — چاپ جدید — ص ۳۸ از بصائر الدرجات صفار قمی هم نقل شده است.

حُجَّتِ الهی پیش از آفرینش، و همزمان و هماهنگ با آن، و پس از آفرینش موجودات محقق بوده و هست). پس لازم است خلیفه الهی در تمام اعضاء و زمانها باشد. تا به برکت وجود او عالم نظم پیدا کند، و محفوظ بماند، و بندگان خدا هم هدایت شوند.

باب اول - در بیان این حقیقت است که آن حُجَّتِ اکنون در میان بشر است، و شیعیان انتظار ظهورش را دارند و آن بزرگواری است که در سال ۲۵۵ هجری قمری در شهر سامره - سُرْمَن رَأَى - متولد شده، و پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و مادرش نرجس خاتون است^۱. و بر حسب روایات متعدده غیبتش طولانی می شود، بطوری که بعضی دچار حیرت می گردند. و زمان ظهور و قیامش را غیر از خداوند متعال کسی نمی داند. و ابتداء در مکه ظاهر می شود، و خود را معرفی می کند. در بدئه امر حدود سیصد و سیزده نفر از اطراف و اکناف بسرعت برق و سوار شدن بر ابر، که شب در منزل، و صبح همانروز - در غیر موسم حج - خود را در مکه می بینند^۲. و به حضورش تَشْرُف پیدا می کنند، و جبرئیل هم از طرف پروردگار عالم، و با صدائی که جهانیان هر کس بُلُغَت و زبانی خود آنرا می شنود، ظهور و قیام آن بزرگوار را اعلام می دارد، و مردم را به بیعت با آنحضرت دعوت می کند. و چون عِدَّة یاوراننش زیاد شود، و به ده هزار نفر رسد، از مکه حرکت می کند، و پس از استیلا دنیا را به عدل و داد گسترش می دهد، بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد. و این

(۱) نام این بانوی گرامی در تاریخ و روایات سوسن، و ربخانه، و صیقل و بیشتر نرجس آمده است. زادگاه اصلی او بلاد روم، و قبلاً هم نصرانی بوده و چون اسلام اختیار کرد بدستور امام دهم معالم و احکام دینی را از حکیمه خاتون (خواهر امام) تعلیم گرفت.

(۲) با پیشرفت های کنونی در امر نقل و انتقال، و مسافرت و رساندن پیام و امور دیگر که در آینده هم کاملتر می شود استبعاد این گونه امور از میان می رود.

علائم و اوصاف جز بر آن حضرت بر هیچکس دیگر منطبق نخواهد شد، و این حالات هم تا کنون واقع نشده است.

باب دوم - در رفع استبعاد از طولِ عمرِ آن حضرت است، گرچه روایات زیادی در این باره از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام در مجلد ۱۳ بحارالانوار ذکر شده است^۱. و جای سخن برای کسی باقی نگذاشته، ولی تصور می‌کنم اگر مختصری توضیح و برهان علمی در اثبات طولِ عمرِ ذکر شود، خالی از فایده نخواهد بود.

بدانکه: رعایت بهداشت و حفظ الصحه در پوشیدن لباس هر فصلی، و سکونت در جایهای مناسب از نظر حرارت و برودت و اعتدال هوا، و خوردن طعام و آشامیدنی بموقع و مناسب و موافق با مزاج مدخلیت تامی در سلامتی بدن و طول عمر دارد، و کسی که مراعات بهداشت را از هر حیث و هر جهت بکند یک نوع مقدمه طبیعی برای سلامتی خود فراهم نموده، و بسا از مراجعه به پزشک بی نیاز گردد^۲. چون حیات انسان، و قوام روح حیوانی، بستگی با اعتدال مزاج دارد، و اعتدال مزاج هم ناشی از اعتدال اخلاط اربعه است^۳.

چهار طبع مخالف سرگش چند روزی شوند باهم خوش
چون یکی زین چهار شد غالب جان شیرین برآید از غالب

(۱) مجلد ۵۱ بحار ص ۲۲۵ باب «ذکر اخبار المعمرین لرفع استبعاد المخالفین عن طول غیبه».

(۲) در کتاب خصال صدوق چاپ مکتبه الصدوق ص ۲۲۸ نقل می‌کند که امیرمؤمنان بفرزندش امام حسن علیهما السلام فرمود: «سر سفره غذا منشین مگر اینکه گرمه باشی، و دست از خوردن غذا بردار در حالی که هنوز میل و اشتها داری، و غذا را هم خوب بجو، و هنگام خواب هم برای خالی کردن شکم به قضای حاجت برو. و چون این دستورات را انجام دهی از مراجعه به پزشک بی نیاز شوی». و در کتاب دعائم الاسلام - قاضی نعمان به نقل بحارالانوار مجلد ۶۲ ص ۲۶۷ پس از ذکر این روایت چنین نقل می‌کند: آنگاه آنحضرت فرمود: «آیه ایست در قرآن که جامع همه این دستورات است «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا...» - اعراف آیه ۳۰.

(۳) اخلاط اربعه عبارت است از: صفراء، سوداء، بلغم، و خون که اصطلاحی بوده در طب قدیم.

و چون حجت خدا و ولی حق خود از جانب حق عالم به خواصّ اشیاء است و از استعمال و مصرف اشیاء مضرّ و زیان آور اجتناب می ورزد، لذا عمر او هم طولانی می گردد. و مرگ او نیز بوسیله عوامل خارجی صورت می گیرد، و لذا گفته اند: « مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ »^۱. (عده ای از علمای عاقه هم طولانی بودن عمر حضرت ولی عصر علیه السلام و بقایش را در کتاب های خود ذکر کرده اند. از جمله در کتاب «کفایة الخصاص» صفحه ۵۶ یکصد و شصت و پنج حدیث نقل کرده است. ۲ اگر کسی باز هم در بقاء و طول عمر آن حضرت تردید داشته باشد، باید با او در مورد قدرت تامّه مطلقه الهی صحبت کرد. اگر کسی به قدرت تامّه الهی معتقد باشد اعتراف می کند که از قدرت خدا خارج نیست که به فردی از افراد انسان طول عمر عنایت فرماید).

باب سوم - از جمله تکالیف مؤمنین در زمان غیبت انتظار فرج آل محمد در هر لحظه و زمانی است، و ظهور ولایت و حکومت ظاهری آن حضرت و فرا گرفتن روی زمین از عدل و داد، و غلبه ظاهری دین اسلام بر همه ادیان، که خدا به پیغمبرش خبر داده است. بلکه بشارت ظهور آن را به جمیع انبیاء و اقطاب داده است، که روزی خواهد آمد که بشر خدا را عبادت می کند، و جز ذات مقدّس او کسی را پرستش نمی کند، و هیچ حکمی از احکام خدا در پرده حجاب نمی ماند، و همه آشکار و هویدا می شود.

و این انتظار به موجب روایات افضل عبادات است، بلکه در بعضی اخبار ثواب و اجر شهید شدن در راه خدا بر آن مترتب است. در کتاب «ینابیع المودّة» ص ۴۱۳ از مناقب خوارزمی نقل می کند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(۱) در مجلد ۲۷ بحار چاپ جدید ص ۲۰۷ باب «أنهم لا يموتون إلا بالشهادة» و در آن باب روایاتی نقل

شده از جمله روایت فوق در ص ۲۱۷ از کتاب «کفایة الأثر فی النصوص علی الأئمة الاثنی عشر» تألیف ابوالقاسم خزاز قمی.

(۲) تألیف محمد تقی بن علی دزفولی از علمای قرن ۱۳ هجری قمری که ترجمه کتاب «غایة المرام» سید

هاشم بحرینی متوفای ۱۰۱۷ هجری قمری است.

أفضل عبادات انتظارِ فرَج است»^۱.

و در این باب روایات زیاد است که در مجلد ۱۳ بحار ص ۱۳۶ باب «فضلِ انتظارِ فرَج» مقداری از آن نقل شده است^۲.

تنبیه - انتظار حَقّاً یک نوع ریاضتی است برای انسان که گفته اند «الانتظارُ أشدُّ مِنَ الْمَوْتِ» و انتظار وقتی محقق می شود که انسان قوه فکری و خیالی خود را به جانب آن امر توجه دهد. و البته لازمه آن، محبت و شوقِ بدان محبوب است که خود را برای رسیدن بآن آماده و مهیا سازد.

پس لازمه انتظارِ ظهورِ آن حضرت آن است که ابتدا انسان سعی در اصلاح خود نماید، و اخلاق و اعمال خود را از رذائل و زشتیها پاک گرداند، و در امر به معروف، و نهی از منکر، و اصلاح جامعه بکوشد، و زمینه را برای فرَج و ظهورِ حضرت مهیا سازد. و قابلیت مصاحبت با او را هم پیدا کند. و از جمله لوازم انتظار هم اعتقاد به ولایت و صدیق مودت با اهل بیت پیغمبر است، و علاقتندی باقائمة عدل و اجرای احکام و حدودِ الهی، و علاقه به رسیدن و تبلی هر موجودی به کمالی که برای آن خلق شده، و اصلاح حال مردم و رسیدن آنها به کمال و سعادت که مترتب بر ظهور و قیام آن حضرت است.

در کتاب خِصال از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «پنج نفرند که خوابِ راحت ندارند و آنها را بر شِمرُمد - تا آنکه رسیدند به اینکه -

(۱) البته باید دانست که لازمه انتظار آنست که انسان خود را برای ظهور فرَج آماده و مهیا سازد. و این امر در صورتی محقق می شود که انگیزه شورانگیزی در او بوجود آید و او را به جنبش و حرکت برای تحقق منتظر وادارد. نه اینکه دست روی دست بگذارد و تکلیف خود را نادیده بگیرد.

(۲) این گونه روایات را که در کتب اخبار و احادیث آمده است مرحوم مجلسی در احوالات ولی عصر (عج) در مجلد ۵۲ بحار الانوار چاپ جدید ص ۱۳۲ باب «فضل انتظار الفرَج و مدح الشيعة في زمان الغيبة» آورده. خوانندگان عزیز می توانند به آن مراجعه نمایند.

یکی از آنها دوستی است که از دوستِ خود جدا باشد»^۱. البته چنین کسی که به مُفَارَقَت و جُدائیِ دوستِ خود مبتلا است، حُزَن و اندوهش بی اندازه، و اضطرابش زیاد خواهد بود. پس کسی که شریقی جان بخش از محبتِ آن بزرگوار به گامش رسیده باشد، غم و اندوهش زیاد خواهد بود. چه، شخصی با آن عظمت و جلال، و با آن عَطُوفت و رَأْفَت که مهربانتر از پدر است، چنان در پردهٔ غیبت مستور و از نظر پنهان است که نه دستی به دامانِ وصالش، و نه چشمی با حال معرفت به جمالش افتد، و نه از محلّ اقامتش اثری، و نه از مقرّر حکومت و فرمانروائیش خبری که انسان هر پست و پلیدی را ببیند ولی او را نبیند «عَزِيزٌ عَلَيَّ اَنْ اَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى» بر من دشوار است که خلق را بینم، ولی تو دیده نشوی.

باب چهارم - در بیان بعضی از زمانها و ساعاتی است که اختصاص به امام زمان - عَجَلُ اللهِ تَعَالَى فَرَجَهُ - دارد از جمله لیالی قَدَر، یعنی: شبهای نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم ماه مبارکِ رمضان، و روزِ عاشوراء، و شب و روزِ نیمهٔ شعبان، و عصرِ روزِ دوشنبه و پنجشنبه، و هنگام زرد شدنِ آفتاب موقع غروب، و دیگر روزِ جمعه است^۲. و روزِ جمعه از چند جهت اختصاص به امام زمان دارد: یکی آنکه ولادتِ با سعادتِ آن بزرگوار روزِ جمعه بوده است^۳. و

(۱) این روایت که در کتاب خِصالِ صدوق شماره ۶۴ نقل شده مضمون آن چنین است: «پنج طایفه هستند که خواب راحت ندارند: اول آنکس که می‌خواهد خونی را بریزد. دوم آنکس است که صاحب مال زیادی است، ولی امینی برای حفظ آن مال ندارد. و سوم کسی است که برای بدست آوردن عزت دنیائی متوسل به دروغ و بهتان گردد. و چهارم کسی است که بدهی زیادی دارد و مالی هم ندارد که آن را پردازد. و پنجم عاشقی است که در معرض جدائی از معشوق خود قرار گرفته باشد.

(۲) بر فرض صحّت روایات ممکن است جهت عمده این اختصاص موقعیتِ خاصّ زمانی آن ایام باشد.

(۳) خِصالِ صدوق ص ۳۹۱. و مجلّد بحارالأنوار چاپ جدید ص ۱۵ نقل از کمال الدین صدوق و ص ۲۴

نقل از تاریخ ابن خلکان أبو العباس أحمد بن محمد إربلی متوفی بسال ۶۸۱ هجری قمری.

دیگر آنکه ظهورش هم روز جمعه است^۱. و در زیارت آن حضرت دارد:

« هَذَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَوْمُكَ الْمُنْتَوَقَعُ فِيهِ ظُهُورُكَ »^۲.

به موجب بعضی از روایات کلمه «جمعه» به تأویلی از اسامی آن حضرت است. چنانکه صدوق - رحمه الله - در کتاب «خصال» از صقر بن ابی ذلف نقل کرده که امام علی نقی علیه السلام در شرح این حدیث تبوی که فرمود: «لَا تُعَادُوا آيَاتِ مَا قُيِّدَ بِكُمْ» (با روزها دشمنی نکنید، که آنها با شما دشمنی خواهند کرد) از آن حضرت توضیح خواستند، در جواب فرمود: آن روزها مائیم - تا آنکه فرمود - جمعه هم نام پسر پسر من است که اهل حق و صداقت برگرد او جمع آیند ..»^۳.

سید بن طاووس در کتاب «أَمَانُ الْأَخْطَارِ» گوید: «هر ساعتی از روز منسوب

(۱) و در کتاب کمال الدین ص ۶۵۳، بحار انوار مجلد ۵۲ چاپ جدید ص ۲۹۰ نقل از غیبت شیخ طوسی شماره ۳۰ روز قیام و خروج آن بزرگوار را روز شنبه که مصادف با روز عاشورا است نقل شده که ممکن است روز ظهور آن حضرت با روز خروج و قیامش دوروز باشد. همچنانکه از بعضی از روایات استفاده می‌شود، مانند روایت منقول از غیبت شیخ طوسی در مجلد ۵۲ بحار ص ۲۹۰ شماره ۲۹.

(۲) این زیارت مخصوصه را سید بن طاووس در کتاب «جمال الأسبوع» نقل کرده. و مرحوم محدث قمی هم آن را در کتاب مفاتیح الجنان از او نقل می‌کند.

(۳) مرحوم صدوق پس از نقل این روایت در خصال، در توضیح و توجیه این روایت بیاناتی دارد، از جمله می‌گوید: «مراد از کلمه «ایام» در حدیث نبوی، ائمه علیهم السلام نیست، بلکه همان معنی مصطلح و متعارف است. ولی تطبیق آن بصورت کنایه و اشاره است، همچنانکه در آیات «وَالَّذِينَ وَالرَّيْثُونَ وَطَوْرٍ سِينِينَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» و تطبیق آن بر پیغمبر و علی و حسن و حسین - صلوات الله علیهم - بطور کنایه است. نه اینکه اصل معنی و مصداق آن باشد ..» و مرحوم مجلسی در مجلد ۲۴ بحار چاپ جدید ص ۲۳۸ باب «تأویل الایام و الشهور بالأئمة علیهم السلام» روایات دیگری هم از این قبیل نقل کرده است. البته در توجیه این روایات و امثال آن باید موقعیت زمانی و مکانی چنین روایات و مخاطبین آنها را در نظر گرفت. و با مراجعه باین روایت و صدر و ذیل آن این نکته مشهود است، و گواهی می‌دهد که صدور آن بر فرض صحت در دوره اختناق طاغوت زمان - متوکل عباسی - بوده که سعادت و کمال مسلمانان را که یگانه هدف دین مقدس اسلام و قرآن شریف است، فدای منافع شخصی و حفظ مقام و موقعیت خود نموده بود.

به یکی از امامان علیهم السلام بوده است - تا آنکه گوید: - نزدیک غروب روز هم اختصاص به امام زمان دارد». و ساعت آخر روز جمعه ساعتی است که دعاء در آن ساعت مقرون با جابت خواهد بود. همچنانکه از فاطمه زهراء علیها السلام از پدر بزرگوارش نقل شده، و آن ساعت هنگام فرورفتن قرص خورشید در افق است^۱.

و با این بیان پس خواندن دعای شریف ندبه در چنین ساعتی یعنی ساعت آخر روز جمعه که متعلق بآن بزرگوار است آنسب خواهد بود. و شایسته است که در این ساعت آنانکه شربتی از محبت ولایت آن بزرگوار نوشیده باشند، و تلخی زهر مفارقت آن مظهر الهی بکامشان رسیده باشد، بوسیله خواندن این دعا با دیدگان اشک آلود و سوز دل به راز و نیاز پردازند.

باب پنجم - در سند این دعای شریف ندبه است. و مرحوم محدث قمی - متوفی سال ۱۳۵۹ هجری قمری - در ص ۵۰۱ کتاب «هدیة الزائرین» گوید: از جمله اعمال روز جمعه خواندن دعای ندبه است.

و این دعا را سید بن طاووس و شیخ محمد ابن المشهدی به روایت محمد ابن علی بن ابی قره روایت کرده اند. و ابن ابی قره گفته که نقل کردم من این دعا را از کتاب محمد بن حسین بن سفیان بزوفری، و او گفته که این دعائی است برای حضرت صاحب الامر و مستحب است که در عیدهای چهارگانه، یعنی عید فطر و اضحی و غدیر و روز جمعه، بخوانند^۲.

و مرحوم حاج میرزا حسین نوری در کتاب «تحیة الزائر» ص ۲۶۸ گوید:

(۱) مجلد ۹ بحار الانوار چاپ جدید ص ۲۶۹ نقل از «معانی الأخبار» صدوق، و «دلائل الإمامة» طبری. و «دعوات» قطب الدین راوندی.

(۲) مرحوم مجلسی در مجلد ۱۰۲ بحار الانوار ص ۱۰۴ از «فلاح السائل» سید بن طاووس، و ص ۱۱۰ از مزار محمد مشهدی این انتساب را نقل می کند.

«در دعای معروف بدعای ندبه که آنرا شیخ جلیل محمدابن المشهدی، و رضی الدین علی بن طاووس نقل کرده اند از شیخ نبیل محمد بن علی بن اَبی قُرّه، و او هم از کتاب اَبی جعفر محمد بن حسین بن سفیان بزوفری نقل نموده است.»

مرحوم محدث قمی در کتاب سفینه البحار - در لفظ شَهَدَ - در شرح حال محمدابن المشهدی می نویسد: «ابن المشهدی که او شیخ جلیل سعید متبحر ابو- عبدالله محمد بن جعفر بن علی بن جعفر مشهدی است. و او مؤلف مزار مشهوری است که مورد اعتماد بزرگان اصحاب ما می باشد. و در کتاب بحار الانوار بمزار کبیر معروف است.

ابن اَبی قُرّه که نامش ابو الفرج محمد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن اَبی- قُرّه است، از علمای قرن چهارم و صاحب تألیفاتی است. و او دعای ندبه را در کتاب خود از بزوفری نقل کرده، و ابن المشهدی هم از او نقل می کند.

بزوفری لقب پدر محمد بن حسین بن علی بن سفیان می باشد و او از علمای بزرگ امامیه در قرن چهارم است. و شرح حال او در کتب رجال آمده و از جمله مشایخ، شیخ مفید است. و در خاتمه مستدرک چنین آمده که: «شیخ ابوعلی طوسی در مواضع عدیده ای از کتاب اَمالی خود، از والد بزرگوارش، و او از شیخ مفید، و او از ابو جعفر بزوفری روایت کرده و پس از ذکر نام او طلب رحمت برایش نموده است.»^۲ و ابو جعفر کنیه محمد، که پسر است، می باشد، نه پدر و در این صورت روایت شیخ مفید از او با کلمه رحمت اشعار بر مدح او دارد.

(۱) مرحوم محدث قمی در مجلد دوم کتاب «الکئی و الألقاب» در ترجمه حالات او شرح و توثیق او را هم از رجال نجاشی نقل می کند، و در پایان گفتار خود می نویسد: «بزوفری قریه و آبادی است نزدیک واسط و در کنار غربی دجله است.»

(۲) جهت تحقیق بیشتر درباره دعای ندبه، و سند آن شایسته است به کتب دیگری هم که در شرح این دعاء نوشته شده، مراجعه شود. از جمله در مجله «مکتب اسلام» سال سیزدهم شماره ۶ و ۷ آن بیانات

ترجمه و شرح دعای ندبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾

(ستایش خداوندی را سزا است که هیچ معبودی بجای جز ذات مقدس او نیست.)

شرح: بدانکه حمد در برابر احسان اختیاری است. ولی مدح ستایش بر مطلق احسان و نیکی است. و شکر ستایش در برابر نعمت می باشد. خواه بزبان باشد، که آن را ثنا گویند. و یا بقلب که اعتقاد به صفات نیک نعمت دهنده داشته باشد. و یا بسایر اعضاء و جوارح، که آن تحمل زحمات اطاعت و فرمانبری نعمت دهنده باشد. حاصل آنکه شکر، عملی است در مقابل نعمت مُنعم. و چون هر کمالی از رشحات فیض کمالات حضرت حق است، و کمال حضرت حق تعالی مُفیض کمال هر موجودی است، پس ستایش کمال هر موجودی بازگشت بستایش کمال حضرت احدیت است. لذا بصورت «جمله انحصاریه» گفته می شود «الْحَمْدُ لِلَّهِ» که تمام افراد حمد مختص است به خداوند متعال، و ستایش هر حمد کننده نسبت به هر محمودی ستایش خداوند است. خواه حمد کننده التفات باین مطلب داشته باشد و خواه غافل باشد.

حمد را هم مراتبی است: اول - حمد و ثنای حضرت حق بر کمالات ذاتیه

محققانه ای در این زمینه آورده که شایسته دقت است طالبین می توانند بآن مراجعه کنند.

خود. چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِي»^۱. یعنی: (من نتوانم ثنای تو را بنمایم آن نحوی که تو بر ذات مقدس خود ثنا گوئی). دوم - حمد و ثنای ملائکه مقربین عالم اعلی و آسمانها. سوم - حمد و ثنای افراد انسان در برابر نعمتهای ظاهری و باطنی. چهارم - حمد و ثنای سایر موجودات که هر یک با زبان خویش در مقام ستایش حضرت حق می باشند «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» - اسراء آیه ۴۴ - یعنی: (و هیچ موجودی نیست مگر اینکه تسبیح و ستایش او را می کند ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید). و تمام موجودات عالم هر یک بزبانی ستایش حق تعالی را می کنند.

آنچه در چشم جهان بینت نکواست	عکسِ حُسن و پرتو احسانِ اوست
گر بر آن احسان و حُسن ای حق شناس	وز توروزی در وجود آید سپاس
در حقیقت آن سپاس او بود	نام این، و آن لباس او بود

«الله» اسم علم است برای آن وجود مقدس که جامع جمیع صفات کمالیه و جمالیه، و منزّه از صفات ممکنات است. و لذا تمام اَسْمَاء و صفات حق در لفظ «الله» بطور اجمال جمعی مندرج است. و کلمه «الله» نزدیکترین اَسْمَاء باسم اعظم است.

در کتاب توحید صدوق از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ قَوْلَكَ «الله» أَكْبَرُ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللهِ وَهُوَ الْإِسْمُ الَّذِي لَا يَتَّبَعِي أَنْ يُسَمَّى بِهِ غَيْرُ اللهِ ..» یعنی: محققاً گفتار توبه لفظ «الله» بزرگترین اسمی است از اَسْمَاءِ الهی، اسمی است که شایسته نیست غیر از خدا - نام مخلوق - بدان نامیده شود.

(۱) فیض القدر تحت رقم ۱۵۲۱. از مسند ابن جنبل و سنن اربعة، و در طریق خاصه نیز نقل شده است.

البته این اسم مبارک مختص به ذات واجب الوجود است. در تفسیر صافی از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: «... إِنَّهَا أَقْرَبُ إِلَيَّ اسْمِ الْأَعْظَمِ مِنْ نَاطِرِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا» یعنی: کلمه «الله» نزدیک ترین اسم است با اسم اعظم که از ناظر چشم به سفیدی چشم نزدیکتر است.^۱

«لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» این جمله در مواضع متعددی از قرآن آمده، و از اشرف آیات قرآنی است، که دلالت بر یگانگی ذات خداوند دارد. و رکن اعظم اصول دین می باشد. در کتاب «توحید» صدوق از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ» (هرکسی که از روی اخلاص — این کلمه — لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را بر زبان آورد وارد بهشت شود). بعد فرمود: «گفتن از روی اخلاص آن است که او را از معاصی باز دارد».

و نیز در کتاب توحید در تفسیر کلمه «الله» از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: حرف أَلِف کلمه «الله» اشاره به نعمت های ما می باشد، که خداوند بخلق خود عطا فرموده، و لام اشاره باین است که خداوند خلق خود را به ولایت ما اِزْجَام نموده. راوی گوید سپس من سؤال کردم از حرف «هاء» آخر کلمه، امام فرمود: اشاره است به اینکه خوار و ذلیل است هر که مخالفت کند محمد و آل محمد را»^۲.

تنبيه — ذکر کلمه «هو» در جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» که فرمود «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و از اسم ظاهر به ضمیر عدول کرد، مشتمل بر اَسْرَارِ معنویه است، که بیان آن

(۱) این روایت در تفسیر سوره حمد «تفسیر صافی» از توحید صدوق، و تفسیر عیاشی نقل شده است، و درباره تسمیه است، نه خصوص کلمه «الله» و لذا ضمیر آن مؤنث آورده شده، ولی چون کلمه «الله» اصل و پایه تسمیه است، لذا منظور روایت هم توجه دادن مخاطب است به کلمه «الله» و مقصود و منظور مؤلف هم همین بوده است.

(۲) در توجیه این روایت و امثال آن به پاورقی ص ۲۶ مراجعه شود.

مناسب با وضع این تألیف نیست. در اینجا فقط بذکر اجمالی از آن اکتفاء می‌کنیم.

بدان که هر اسمی از اسماء خداوند متعال مثل: علیم، قدیر، مرید و و دلالت دارد بر اوصاف ذات احدیت بآن صفت. مثلاً «علیم» دلالت بر علم، و «قدیر» بر قدرت، و «مرید» بر اراده و همچنین است سایر اسماء. و اما لفظ ضمیر «هُوَ» اشاره بذات احدیت مِنْ حَيْثُ الذَّاتِ است، و لذا گفته شده که لفظ «هُوَ» اخص از لفظ «الله» است که دلالت بر ذات دارد به لحاظ الوهیت آن، و بهمین جهت گفته شده که جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» عماد و ستون توحید است.

در تفسیر «برهان»^۱ از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «یک شب قبل از جنگ «بدر» خضر را در خواب دیدم، و گفتم چیزی به من تعلیم کن که بوسیله آن بر دشمنان پیروز شوم. گفت: بگو: «يَا هُوَيَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ» و چون صبح شد، خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم، و آن داستان را برای آن حضرت نقل کردم. آنحضرت فرمود: «يا علي اسم أعظم را آموخته ای» و روز «بدر» هم پیوسته این کلمات ورد زبانم بود».

❖ (وَلَهُ الْحَمْدُ) ❖ (و برای اوست حمد و ستایش، و احدی از ممکنات را این

حمد و ستایش سزا نیست).

شرح: وجه انحصار حمد بذات مقدس احدیت برای آنست که هر موجودی از ممکنات، هر چند صاحب کمال باشد ولی فاقد کمالی دیگر است. مثلاً نبات واجد کمال قوه نامیه و جاذبه و دافعه است، ولی کمال حیوانی را ندارد، و

(۱) مؤلف تفسیر برهان سید هاشم بحرانی ابن سلیمان بن اسماعیل از علمای قرن یازدهم هجری است. که صاحب تألیفات است. از جمله «غایة المرام» که به فارسی بنام «کفایة الخصام» ترجمه شده است. و اصل این روایت در «توحید» صدوق است. و مرحوم مجلسی آن را در بحارالانوار (بنا به چاپ جدید مجلد ۳ ص ۲۲۲ و مجلد ۱۹ ص ۳۱۰).

همچنین حیوان که دارای کمالِ قوای ظاهری از دیدن و شنیدن و بوئیدن و چشیدن است، ولی فاقدِ کمالِ انسانی است، و قوهٔ عاقله ندارد. و هکذا افرادِ انسان نسبت به یکدیگر، و حتی خود انسان نسبت به موت و حیات، ولی ذاتِ مقدسِ الهی واجدِ جمیع کمالات است، و نقصِ صفتی از صفاتِ کمال در او راه ندارد. و چون حمد و ستایش برای هر موجودی باعتبارِ صفتِ کمال است، پس حقیقتِ حمد اختصاص بذاتِ اقدسِ الهی دارد. و چون نقصی نسبت باو تصور نمی‌شود. و به لحاظِ همین نکته کلمهٔ «لَهُ» که جملهٔ خبریه است، بر کلمهٔ «الْحَمْدُ» که مبتداء است مقدم شده، و در جای خود ثابت شده که «تَقْدِيمُ مَا هُوَ حَقُّهُ التَّأخِيرُ يُفِيدُ الْحَصْرَ»، و در اینجا خبر مقدم بر مبتداء شده، تا إفادهٔ حصر را برساند، که جنسِ حمد و تمامِ افرادِ حمد مختص به ذاتِ الهی است.^۱

﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (خداوندی که پروردگارِ عالمیان است) ،

شرح: بدانکه تمام موجوداتِ امکانی نیاز به مرتبی دارند، که بدون آن قابلیتِ بقا و دوام را ندارند، و به کمالِ ممکنه نمی‌رسند، و مددهای وجودی که افاضه به ممکنات می‌شود، شرطِ دوام و بقای آنهاست. و این عینِ تربیتِ مُطلقهٔ حضرت رَبُّوبِی است، و تمامِ اجزایِ عالم در بقاء و استمرار آن، نیاز به جنبهٔ ربوبیتِ حضرتِ اُحدیتِ دارد. «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» طه - آیهٔ ۵۰. (پروردگار ما کسی است که خلقت هر چیزی را بآن داده سپس هدایت کرده است) و افاضاتِ وجودی و کمالِ ذراتِ عالم همه بر ربوبیتِ رَبِّ صورت می‌گیرد، همچنانکه حضرتِ اِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَام در مقامِ توصیفِ رَبِّ گوید: «فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۶۶﴾ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿۶۷﴾ وَ

(۱) و هر نوع کمالی در هر موجودی از موجوداتِ عالم حتی وجودشان، از طرف قیاس علی الاطلاق که مستجمع جمیع صفات کمالیه است که بقدر استعداد و قابلیت ممکن الوجود افاضه می‌شود.

الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي ﴿٥٦﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي ﴿٥٧﴾ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي ﴿٥٨﴾ وَالَّذِي أَظْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿٥٩﴾ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقِّقْ بِالصَّالِحِينَ ﴿٦٠﴾ — شعراء آیات ۷۷ تا ۸۳- یعنی: که آنان دشمن منند مگر پروردگار عالمیان، که مرا آفرید، و هم او هدایت می‌کند، و هم او غذایم می‌دهد، و سیراب می‌کند، و چون بیمار می‌شوم شفایم می‌دهد، و کسی که مرا می‌میراند، سپس زنده‌ام می‌کند. و کسی است که موجبات سعادت مرا در آخرت فراهم می‌کند. و طمع دارم که گناه مرا روز جزا بیامرزد، پروردگارا به من کمال علم و حکمت را عطا کن و مرا با شایستگان قرین گردان.

العالمین — جمع عالم است و هر نوعی از انواع موجودات، عالمی نسبت بخود دارد. همچون عالم ملائکه، و عالم انسان، و عالم حیوان، و عالم نبات و نظایر آنها. توپنداری جهانی غیر از این نیست زمین و آسمانی غیر از این نیست چو آن گرمی که در گندم نهان است زمین و آسمان او همان است و البته شکل تربیت موجودات در هر یک از عوالم مختلف است. و در هر عالمی نسبت به هر موجودی بطریق خاص انجام می‌گیرد. و ثمرات آنها باهم مختلف است. و عدد عوالم ذکرش در اخبار آمده، و مختلف است^۱.

﴿وَصَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا﴾ (و درود و رحمت فرستد خدا بر محمد و آلش با سلام خاصی).

شرح: بدان که بموجب آیه کریمه ۵۶ سوره احزاب که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (حقیقاً خدا و فرشتگانش بر پیامبر خدا صلوات و رحمت می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما هم بر او صلوات بفرستید، و آنطور که شایسته

(۱) به مجلد ۵۷ بحار چاپ جدید ص ۳۱۶ باب «العوالم» مراجعه شود و روایتی هم در خصال صدوق ص

۶۳۹ در این زمینه آمده است.

است سلامش دهید، و تسلیم شوید) صَلَوَاتٍ بِرِيبِغَمْبَرِ اسْلَامٍ وَ سْلَامٍ وَ تْسْلِيمٍ فرمان شدن لازم است^۱.

در اخبار و روایات وارده در این باب در رُجْحَانٍ وَ لَزُومٍ صَلَوَاتٍ بِرِيبِغَمْبَرِ گرامی ما اختلافی نیست. ولی در وجوب آن هنگام نام بردن اسم مبارک آنحضرت اختلاف است.

اما معنی صَلَوَاتٍ که معنی جامعی دارد. و آن عبارت است از توجه و عطوفت، و یک نوع انعطاف نسبت به نبی گرامی است. و این حقیقت در هر موقع و از هر کس اثری دارد، انعطاف خداوند نسبت به پیغمبر بوسیله رحمت اوست. در کتاب تفسیر «صافی» از کتاب «ثواب الأعمال»^۲ نقل می کند که: وقتی از امام موسی کاظم علیه السلام از معنی صلوات خدا و ملائکه و مؤمنین پرسیدند فرمود: «صَلَوَاتٍ خِدا بِرِيبِغَمْبَرِ رِحْمَتٍ اسْتِ، وَ صَلَوَاتٍ مَلَائِكَةٍ تَرْكِيهٍ وَ طَلَبِ ارْتِقَاءٍ وَ دَرَجَةٍ اسْتِ، وَ صَلَوَاتٍ مُؤْمِنِينَ هَمَّ دَعَاءٍ دَرِ حَقِّ اسْتِ».

تحقیق علمی - باید دانست که نفع مؤمنین، هم راجع به پیغمبر است و هم بمؤمنین، چون مقام فقر و حاجت که با ذات ممکنات توأم است، و محال است که ممکن الوجود مستغنی از خداوند واجب الوجود باشد، و الا انقلاب لازم آید «وَ اَلذَاتِي لَا يَخْتَلِفُ وَ لَا يَتَخَلَّفُ» و ذات ممکن هر قدر صاحب کمال باشد ولی از حد امکان و نیاز، خارج نخواهد شد. چنانکه خداوند متعال فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» - فاطر آیه ۱۶ - (ای

(۱) جمله «وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» ممکن است همانند صلوات بر پیامبر سلام بر او هم واجب باشد و یا مراد

تسلیم در برابر او و فرمانهایش باشد، هر چند آیه شریفه مطلق و جامع است و هر دو جهت را شامل است ولی تقیید به کلمه تمیز «تَسْلِيمًا» ظهور در همان معنی تسلیم و فرمانبری است همچنانکه در خبر هم آمده است و مؤلف قدس سره در شرح این جمله بیاناتی دارد که شایسته تقدیر است.

(۲) ثواب الاعمال شیخ صدوق - رضوان الله علیه - ص ۱۸۷.

مردم شما به خدا محتاجید، و خدا بی نیاز و ستوده است).
و به مقتضای تحقیق، وجود هر موجودی هر چه قوی باشد نیاز و تعلق او به مبدأ
فیاض بیشتر است. و از این نظر که مقام نبوت خصوصاً مقام خاتمیت واجد
اعلیٰ مراتب استعداد و قابلیت قبول انواع فیوضات و اقسام خیرات است، و
مبدأ فیاض — جَلَّ جَلَالُهُ — غیر متناهی القوه و عطاهایش بی شمار است، و
درجات معرفت هم محدود به حدی نیست. لذا به پیغمبر خود با آنکه واجد اعلیٰ
مراتب علم بوده، امر فرموده: «.. وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» — طه آیه ۱۱۴ —
(و بگو پروردگارا علم مرا زیاد کن).

پس می توان گفت صلوات مؤمنین بر پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله
موجب زیادتی ثواب و ارتقاء درجه او می شود. و شاهد بر این مطلب روایتی است
که در کتاب «أنوار نعمانیه» آمده است که پیغمبر فرمود: «إِنَّ رَبِّي قَدْ وَعَدَنِي
دَرَجَةً لَا تَنَالُ إِلَّا بِدُعَاءِ أُمَّتِي» البته پروردگارم بمن وعده داده است که مرا درجه
و مقامی است که جز بدعای اتم بدان نائل نمی شوم.

در صلوات بر پیغمبر شایسته است لفظ «وآله» را هم بدان اضافه نمود. و
اخبار و روایاتی هم در این باب از عامه و خاصه نقل شده^۱. و شاهد بر این
مطلب شعر معروف شافعی است، که می گوید:

يَا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ فَرَضَ مِنَ اللَّهِ وَالْقُرْآنُ أَنْزَلَهُ
يَكْفِيكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْفَخْرِ أَنْكُمْ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ^۲
وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا — سلام و تحیت و درود خداوند نسبت بانبیاء در قرآن

(۱) مرحوم علامه طباطبائی در بحث روائی آیه ۵۶ سوره احزاب در تفسیر المیزان هم بدان اشاره کرده
است.

(۲) ای اهل بیت رسول خدا دوستی شما از طرف خداوند فرض و لازم گشته، و قرآن آنرا آورده، و افتخار
بزرگ شما همین بس که اگر کسی در نماز بر شما صلوات و درود نفرستد نمازش درست نخواهد بود.

شریف آمده است. از جمله آیات ۷۹ و ۱۰۹ و ۱۲۰ و ۱۳۰ سوره صافات که سلام بر نوح و ابراهیم و موسی و هارون و آل یاسین، و آیه ۱۸۱ سلام بر همه پیغمبران است که می فرماید: «وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ». و همچنین سلام و تحیت از طرف خداوند به مؤمنین که می فرماید: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» — یس آیه ۵۸ — (در آن روز باهل بهشت از طرف پروردگار مهربان ابلاغ سلام می شود). و آیه ۴۴ سوره احزاب که می فرماید: «تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَ اَعَدَّلَهُمْ اَجْرًا كَرِيمًا» (تحیت آنان روزی که او را دیدار کنند سلام است و برایشان اجر محترمانه مهیا کرده است). و سلام ملائکه به انبیاء و مؤمنین در آیات متعددی آمده است. از جمله در داستان ابراهیم می فرماید: «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا اِبْرَاهِيْمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا» — هود آیه ۶۹ — و سلام ملائکه به مؤمنین در وقت مردن و در عالم بهشت است که می فرماید: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» — نحل آیه ۳۲ — همانهایی که فرشتگان به حال پاک سیرتی جانیشان را بگیرند. سلام بر شما به پاداش اعمالی که می کردید، به بهشت درآئید. و آیات دیگر.^۲

و البته چون معنی سلام سلامتی است، پس مقتضای جمله «وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا» تحقق سلامت است. یعنی سلامتی و آسایش از طرف حق تعالی شامل حال پیغمبر و آل اوست، که از طرف خداوند — جَلَّ ذِكْرُهُ — هیچگونه ضرری به ایشان نرسد، و از طرف حق در کمال امن و امان باشند، و کسی هم که متابعت هادیان حق را نماید، سلام إلهی شامل او می شود که فرمود: «وَالسَّلَامُ عَلَىٰ

(۱) این داستان بمناسبتی در چند جای دیگر قرآن هم آمده است. از جمله در سوره حجر آیه ۵۲. و ذاریات

آیه ۲۵.

(۲) از جمله در سوره رعد آیه ۲۴. و آیات دیگر.

مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى» — طه آیه ۴۷. (درود و سلامتی بر آنکس که از هدایت پیروی نماید).

*** (اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ) ***

(بارالهاستایش تو را سزا است بر آنچه از قضا و قدر درباره اولیائت و از نعمت و بلا و آسایش و رنج مقدر فرموده‌ای).

شرح: وجه اختصاص حمد بذات اقدس الهی را سابقاً بیان کردیم. و در اینجا به تذکر این نکته می‌پردازیم که حمد و ستایش خداوند در تمام حالات، برای انسان لازم و شایسته است. چه در حال ابتلاء و گرفتاری، و چه در حال صحت و رفاهیت. زیرا هر آنچه از طرف حضرت احدیت رسد، مشتمل بر یک نوع مصلحت است. و از این نظر لازم است، در مصیبت و بلائی که به انسان روی می‌آورد، ثبات قدم بکار برد، و حمد و ستایش خدا را در نظر گیرد. همان طوری که سیره انبیاء و اولیای حق بوده، و انسان با داشتن چنین صفتی منافات ندارد که از ظلم ظالم متأثر شود و او را لعن کند، و یا در مصیبتی محزون و گریان گردد. در روایات است که جابر بن عبدالله انصاری در اواخر عمر خود که مبتلا به ضعف پیری، و ناتوانی بود، حضرت امام محمد باقر علیه السلام به عیادت او رفت، و از حالش جو یا شد. جابر گفت: حالم بجائی رسیده که پیری را از جوانی و مرض را از صحت و مرگ را از زندگی بیشتر دوست دارم. و زنده بودنم را بر مرگ ترجیح نمی‌دهم. امام علیه السلام فرمود: «حالی من چنان است که اگر مبتلا به پیری شوم همان را دوست دارم، و اگر واجد نعمت صحت باشم همان را. و چون زنده‌ام و زندگی را به من عطا کرده می‌پسندم، و اگر دچار مرگ شوم همانرا خواهانم». جابروقتی که این سخن را از آن حضرت بشنید، صورت او را بوسید، و گفت: راست گفت پیغمبر که به من فرمود: «جابر تویکی از

فرزندان مرا که همنام من است خواهی دید «يَبْقَرُ الْعِلْمَ كَمَا يَبْقَرُ الثَّوْرُ الْأَرْضَ» (که می شکافتد و واضح و روشن می کند مسائل مشکله علم را، همانند شکافتن گاو نر زمین را) بعد گفت: سلام مرا باو برسان ، و اشاره به همین مقام نموده. کسی که چنین سروده:

گر آسوده و رمبتلا می پسندد پسندیده ام آنچه او می پسندد
چرا دست یازم چرا پای کوبم مرا خواجه بی دست و پا می پسندد^۱

بحث علمی: به موجب آیات و اخبار وارده وجود موجودات و عروضِ بلايا و یا عطای نعمتها همگی ارتباط با قضا و قدر الهی دارد. و قضا در نزد علماء و حکماء عبارت از علم خداوند بوجودِ اشیاء و افعال است به نحوی که سزاوار است به نحوِ أَحْسَنِ نِظَامِ ایجاد شود، و «قَدَر» هم عبارت است از وجودِ اشیاء و افعال در خارج بهمان وجهی که در علمِ حق تقدیر شده است^۲.

توهم نشود که افعالِ حق هم مانند افعالِ عباد محتاج به تصور است، تا در ایجاد آن محتاج به فکر باشد. در روایت^۳ است که شخص راوی از حضرت ابوالحسن (امام موسی کاظم) علیه السلام درباره اراده خدا و اراده مخلوق از آن بزرگوار سؤال کرد، حاصل و مضمون جواب امام چنین است که: فرق است بین

(۱) شعر دیگری در همین معنی منسوب به بابا طاهر است که گوید:

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

(۲) أصل قضا بمعنای ایجاب و انجام، و قدر بمعنای اندازه و تعیین است. و اصولاً وجود هر حادثه و واقعه، و همچنین شکل و اندازه آن تابع علت و سبب است، و از آن سرچشمه می گیرد. و این است أصل معنای قضا و قدر، که همان نظام علت و معلول است، که در نظام خلقت جریان دارد، و از علم و اراده حق سرچشمه می گیرد. و شرح و تفسیر آن را استاد محقق و عالی قدر شهید مطهری - رضوان الله علیه - در کتاب «انسان و سرنوشت» بیان نموده است.

(۳) بحار الانوار مجلد ۴ چاپ جدید ص ۱۳۷ نقل از «توحید» صدوق و «امالی» طوسی.

إرادة خالق، وإرادة مخلوق. إرادة مخلوق ناشی از تصور عمل و سود و زیان آن، و ترجیح هر طرفی که نفع آن زیادتر باشد. که اگر انجام آن راجع و نفع در اقدام آن باشد، در انجام آن اقدام نماید. و اگر ضرر و فسادش زیادتر باشد آنرا انجام ندهد، و تصمیم بترک آن گیرد. ولی إرادة خداوند متعال مسبق به تصور و تفکر نیست. و إرادة اش عین ایجاد است. که باراده او محقق می‌شود. پس إرادة همان ایجاد است، که فرمود: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» — یس آیه ۸۳ — البته کار او وقتی که چیزی را إرادة کند فقط همین است که بدان گوید: باش پس وجود یابد. و این تأخر، تأخر رُتبی است. و نیازی بفاصله و گفتن به زبان هم ندارد.

رفع شبهه: چنانچه گفته شود که اگر وقوع هر چیزی مسبق بقضاء و قدر است، پس سعی و کوشش انسان چه فایده دارد؟ که اگر مقدر باشد، واقع خواهد شد خواه اینکه انسان سعی کند یا نکند، و اگر هم مقدر نباشد، هر قدر کوشش شود نتیجه ندارد، و واقع نخواهد شد. جواب این شبهه بطریق اجمال آن است که مقدرات دو قسم است مطلق و مقید. چه بسا ممکن است وقوع آن امر مقدر باشد، ولی با اقدام شخص در انجام مقدمات آن، که بدون اقدام شخص در انجام مقدمات آن، نیل به مقصود حاصل نشود^(۱).

* (الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَدِينِكَ) * (آن اولیائی که خالص نمودی، و برگزیدی، برای خود و دین خود).

شرح: این جمله صفت اولیاء است. و اولیای خدا به موجب آیات و اخبار عدیده دارای مرتبه عالی و مقام شامخی هستند، و خدا می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ

(۱) چون قضا و قدر همان نظام علت و معلول و مسبب و مسببی است که در نظام جهان حاکم است، که از جمله آن نظام اراده و اختیار انسان است، که مربوط به طرز فکر و انتخاب اوست که از صفات اخلاق و روحی و میزان تعقل و دوراندیشی انسان سرچشمه می‌گیرد.

اللهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» — یونس آیه ۶۲ - (هان بدانید که اولیای خدا هیچ ترس و اندوهی ندارند) چون راضی بقضای الهی هستند، و بدنیا پای بند نیستند، و بزخارف آن علاقه ندارند، و از فقدان اموال و مراتب دنیائی محزون نمی‌شوند، و از مصیبات عارضه دلگیر نمی‌باشند. و اینان از جمله کسانی هستند که بشارت بهشت بآنان داده شده «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» - فصلت آیه ۳۰ - (البته آنانکه گفتند پروردگار ما خدا است، و بر گفته خود هم استوار بودند، ملائکه بر آنان نازل می‌شوند و گویند نترسید و غم نخورید و مژده باد شما را به بهشتی که بشما وعده داده شده است) ۱.

در مجلد ۱۵ بحار الانوار ص ۲۹۱^۲ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده، که پس از تلاوت آیه: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» فرمود: «آیا می‌دانید اولیای خدا چه کسانی هستند؟ گفتند: ای امیرالمؤمنین آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: آن گروه، ما هستیم، و پیروان ما»^۳ و در نهج البلاغه می‌فرماید: «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَىٰ بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَىٰ ظَاهِرِهَا. وَاشْتَغَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا، فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشَوْا أَنْ يُمِيتَهُمْ، وَتَرَكَوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَرْكُهُمْ، وَرَأَوْا اسْتِكْثَارَ

(۱) و آیه پس از آن می‌فرماید: «نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ نُزُلًا مِنْ غَمُورٍ رَجِيمٍ» فرشتگان گویند: آری ما ئیم اولیای شما چه در دنیا و چه در آخرت. و شما در بهشت آنچه دلتان بخواهد و طلب کنید در اختیار خواهید داشت. اینها همه مراسمی است که قبلاً برای پذیرائی شما از طرف آمرزنده مهربان فراهم شده است. و از نمونه دیگر این آیات، آیه ۱۳ و ۱۴ سوره احقاف است.

(۲) مجلد ۶۹ - چاپ جدید - ص ۲۷۷ نقل از تفسیر عیاشی.

(۳) البته منظور، مصداق و نمونه عالی و کامل اولیای خدا است.

غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالاً، وَدَرَكَهُمْ لَهَا قُوَّةً، أَعْدَاءُ مَا سَأَلَمَ النَّاسُ، وَسَلَّمَ مَا عَادَى النَّاسُ، بِهِمْ عُلْمُ الْكِتَابِ وَبِهِ عِلْمُوَا، وَبِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَبِهِ قَامُوا، لَا يَرُونَ مَرْجُوءًا فَوْقَ مَا يَرْجُونَ، وَلَا مَخُوفًا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ»^۱. که در بیان صفات اولیای خدا است که می فرماید: «اولیای خدا کسانی هستند که بیاطن دنیا می نگرند، وقتی که مردم نظر به ظاهر آن دارند. و به عاقبت و پایان آن پردازند، وقتی مردم به نعمت های حاضر آن مشغولند، و می میرانند از امور دنیا آنچه را که می ترسند آنان را بمیراند (یعنی از آن اموری که موجب عذاب شود دوری می کنند)، و رها می کنند آنچه را که می دانند آنان را رها می کند (یعنی آن علاقه به مال و اولاد و ... که مانع فوز و رستگاریشان می شود رها می کنند)، و می بینند بسیار بهره بردن دیگران (و دنیاپرستان) را از دنیا همان کم بهره بردن است. و دریافتشان از دنیا باعث از دست دادن (سعادت آخرت) است، و اینان دشمنند آنچه را که مردم بآن علاقه مندند، و بالعکس، دوستند آنچه را که مردم با آن دشمنند، و بوسیله آنان کتاب (قرآن) دانسته شود. و هم بوسیله کتاب (فضل و شرف) آنان شناخته شود. (همانند آیات مودت و تطهیر و ولایت و ..) و کتاب (قرآن) به وسیله آنان بر پا شود، و بوسیله کتاب هم، آنان بر پا بمانند، و امید و آرزویی بالاتر از امیدشان، و ترسی بالاتر از ترسشان نمی بینند. و البته این اوصاف از جمله اوصاف ائمه معصومین علیهم السلام است.

اسْتَخْلَصَتْهُمْ : کلمه خالص از نظر لغت به چیزی گویند که به چیز دیگری مخلوط نباشد. و عمل خالص هم عملی است، که جز برای خدا و تقرب بحق منظور دیگری در نظر نباشد.

ایضا - کسانی را که خداوند متعال آنان را واسطه شناخت خود، و ابلاغ

دین و احکام و دستورات خود قرار می‌دهد. اوصافی را دارا هستند، از جمله کمال آنان در اوصاف حکمت علمیّه و عملیّه که در حکمت علمی به مقامی رسیده‌اند که هر چه را بخواهند بدانند با خواست و مشیئت حقّ عالم می‌شوند و در حکمت عملی هم واجد ملکه مرتبه و مقامی هستند که از قصد و انجام معاصی و اعمال زشت و قبیح منزّه می‌باشند، و لذا معصوم‌اند و البته شناخت چنین کسی با چنین اوصاف و اخلاقی از حیطة قدرت بشر خارج است.

«اللّٰهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» - انعام آیه ۱۲۴ - (خدا بهتر می‌داند که پیغامبری خویش را کجا نهد). و خود این حجّت‌ها هم، حقّ تعیین حجّت نبی و وصی بعد از خود را مستقلّاً ندارند، مگر آنکه خدا دستور دهد. و آن را تعیین نماید. پس آن اولیائی که خداوند آنان را برگزیده است، دارای صفاتی هستند - که بعد از این بیان خواهد شد - و منطبق بر غیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیای بعد از او نخواهد شد.

* (إِذَا اخْتَرْتَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا

اضْمِخْلَالَ) *

(هنگامی که برای ایشان عطای بزرگ خود را از نعمت پایداری که زوال و نابودی برایش نیست اختیار کردی).

شرح: تمام موجودات و اجزای عالم از اجرام علوی و سفلی همه در معرض فنا و نیستی قرار دارند، و لذا همه اقسام و انواع نعمتهای دنیا هم رو به فنا و زوال است. ولی عالم آخرت که عالم جاودانی است، نعمتهای آن هم ابدی و همیشگی است. و از میان نخواهد رفت. «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» - عنكبوت آیه ۶۴ - (و این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست و مانند بازی کودکان که یک جا جمع می‌شوند، و ساعتی به بازی سرگرم و مشغول و شادمان گردند، و اندک زمانی

بگذرد، و متفرق شوند — و محققاً زندگی سرتاپا حیات عالم آخرت است، اگر بنای فهمیدن را داشته باشند). حاصل آنکه خداوند برای اولیای خود نعمت‌هایی آماده و مهیا نموده، و آن نعمت‌ها همیشه خواهد بود. و مانند نعمت‌های دنیا و خود دنیا زوال‌پذیر نیست.

* (بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَزُخْرِفِهَا وَ زِبْرِجِهَا) * (بعد از این که اعراض از مراتب و درجات و زر و زیور این دنیای پست را برای آنان شرط کردی).

شرح: البته شرط نائل شدن بهر مقصد و رسیدن بهر مقام و مرتبه‌ای متوقف به سعی و کوشش است. و بدون تحمل رنج و محنت میسر نخواهد شد. «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» — نجم آیه ۳۹ — و انسان را جز تلاش و کوشش در کارها، سرمایه‌ای نیست.

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

پس فائز شدن و رسیدن به نعمت‌های آن عالم هم بدون سعی و کوشش و جدیت در اطاعت و فرمانبری از دستورات و اوامر احدثیت و رنج و تحمل زحمت و مشقت ممکن نخواهد شد.

تنبیه — بدان که شرط رسیدن بهر هدف و مقصدی پیدا کردن راه و طریقه آنست، که بدون تشخیص راه و شناخت آن هدف و مقصد، هر چند سعی و کوشش نماید به مطلوب و منظور خود نخواهد رسید. پس لازم است، که با یک نظر عمیق راه فوز به نعمت‌های عالم آخرت را پیدا کرد. و البته با کمی دقت و تأمل در کتب آسمانی و آیات قرآنی و ادعیه و اخبار وارده از منابع عصمت و طهارت علیهم السلام معلوم می‌دارد که یگانه راه وصول بآن نعمتهای فراوان زوال‌ناپذیر و بی‌پایان عالم آخرت منحصر به اطاعت حضرت احدثیت و اعراض از

سرگرمیهای دنیا از لذات و شهوات و زینتهای آن است، لذا در این جمله از دعاء می‌گوئی بارالها نعمت‌های ثابت و دائم را برایشان مُهِیَا نمودی پس از آنکه شرط نمودی برایشان که نسبت به دنیا و زینت و آرایش آن طریق زهد پیشه گیرند. «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتِ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا» - کهف آیه ۴۶ - (مال و فرزندان زیورزندگی دنیا است و کارهای شایسته ماندنی را، نزد پروردگارت پاداشی بهتر و امیدى بیشتر است). و نیز در سوره آل عمران آیه ۱۴ می‌فرماید: «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبِإِ» (زینت داده شده برای مردم خواسته‌های نفس، از زنان و فرزندان و همیانهای پر از طلا و نقره و اسب‌های نشاندار و رمه چهارپایان و زرع و کشت، این است کالای بهره‌مندی از زندگی دنیا و بازگشتگاه نیک نزد خداوند است).

وزینت دنیائی مراتبی دارد. بعضی از مراتب آن به نظر شهوت‌رانان جلوه‌گرتر از بعضی دیگر است. مانند: زن و طلا و نقره، و لذا تعبیر به زبرج و زخرف شده است، و زخرف شامل نقش و تصاویر هم می‌شود. و تا اعراض از آن نشود، که آدمی را سرگرم و مشغول سازد، فضایل روحی حاصل نخواهد شد. و لذا در این دعا اعراض از جمیع مراتب آن آمده است، که نسبت به آنها بی‌توجه باشند. و محبت و علاقه به آنها مانع از اطاعت و عمل به احکام الهی نشود. همچنانکه از کلمه «زهد» استفاده می‌شود نه اینکه آنها را رها کند، و کنار گذارد، و فاقد تمام آنها باشد.

زهد - به معنای پارسائی و خلاف رغبت است. و در کتاب «معانی الاخبار» صدوق از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«الزَّاهِدُ مَنْ يُحِبُّ مَا يُحِبُّ خَالِقُهُ وَيُبْغِضُ مَا يُبْغِضُ خَالِقَهُ» یعنی: زاهد کسی است که دوست می‌دارد آنچه را که پروردگارش دوست می‌دارد، و متنفر است هر آنچه را که پروردگارش تنفر دارد. حاصل آنکه بهر عمل واجب و مستحبی علاقتند و از هر عمل حرام و مکروه نفرت داشته باشد^۱.

از بعضی از بزرگان نقل شده که او گفته: «زهد محقق نشود مگر به ترک سه چیز: زینت، هوای نفس، دنیا. که حرف «ز» زینت، علامت حرف اول زهد، و حرف «ه» هوای نفس، حرف دوم زهد، و حرف «د» دنیا علامت حرف سوم زهد است. و حقیقت معنای زهد همانطوری که از اولیای خدا و ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده^۲ همان است که در آیه ۲۳ سوره حدید آمده که می‌فرماید: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ..» یعنی ما این را بدان جهت خاطر نشان ساختیم، تا از آنچه از دستتان می‌رود، (از مال و اولاد و صحت و عافیت و نعمت‌های دیگر) محزون نشوید و به آنچه (از تعلقات دنیا) به شما روی می‌آورد، شادمان نشوید. در تفسیر صافی ذیل این آیه مبارکه از تفسیر قمی از امام سجّاد علیه السلام نقل می‌کند^۳ که فرمود: «بدانید که حقیقت

(۱) این بیان فقط قسمتی از روایت است، که شیخ صدوق آنرا در کتاب «معانی الأخبار» ص ۲۶۱ نقل می‌کند. و جبرئیل امین در پاسخ سؤال پیغمبر از تفسیر زهد آن را توضیح می‌دهد. و مرحوم مجلسی هم آن روایت را در بحار الانوار مجلد ۱۵ - چاپ قدیم - که مجلد ۷۰ - چاپ جدید - ص ۳۱۲ است نقل می‌کند. و مرحوم مؤلف هم در حاشیه یادداشت خود إجمالاً بدان اشاره می‌کند.

(۲) در مجلد ۷۰ بحار الانوار - چاپ جدید - ص ۳۰۹ «باب الزهد و درجاته روایاتی از کتب مختلفه نقل می‌کند».

(۳) این روایت را هم مجلسی در مجلد ۷۰ بحار ص ۳۱۰ از دعوات راوندی، و ص ۳۱۱ از تفسیر علی بن ابراهیم قمی نقل می‌کند، و در ص ۳۱۰ از معانی الأخبار، ص ۲۵۲ از امام پنجم علیه السلام و ص ۳۱۱ از تفسیر قمی و «خصال» و «امالی» صدوق، و «کافی» کلینی از امام ششم علیه السلام هم آورده است. و در نهج البلاغه باب «حکم و مواعظ» شماره ۴۳۹ ۴۳۱. و به نقل بحار الانوار مجلد ۷۰ ص ۳۱۹ از روضة الواعظین فتال نیشابوری از علی علیه السلام هم نقل شده است.

معنی زهد آیه ای از کتاب خدا است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا ..».

در مجلد ۱۷ بحار^۱ از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «خداوند به موسی عليه السلام گفت: هیچ زینتی نزد من همانند زهد نیست».

و در مجلد ۹ بحار ص ۲۵۰۲ از «جلیة الأولیاء» ابونعیم نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «ای علی خدا تو را به زینتی آراسته که بندگان خود را به زینتی محبوبتر از آن نزد خود قرار نداده است، که زینت نیکوکاران است، و آن زهد در دنیا است».

تمام اولیاء و حجتهای الهی متصف به زهد بودند. و مرحوم شیخ عباس قمی در «سفینة البحار» نقل کرده است که مرحوم شیخ صدوق - رحمه الله - درباره زهد ائمه معصومین - علیهم السلام - کتابی نوشته^۲.

و هر کس طالب مراتب زهد امیرالمؤمنین و اولاد معصومین او باشد می تواند به مجلد ۹ بحار الانوار ص ۴۴۹ مراجعه نماید^۳.

﴿فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ﴾

(پس آنان هم این شرط را پذیرفتند. و تونیز وفای به آنها از آنان می دانستی)

شرح - البته همه حجتهای الهی از انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام به مقتضای شرط عمل کردند، و نسبت به زخارف و زینت های دنیا زهد پیشه

(۱) مجلد ۷۷ بحار - جدید - ص ۹۴ از جملة مواعظ رسول خدا صلی الله علیه و آله به عبدالله بن مسعود.

(۲) مجلد ۴۰ بحار چاپ جدید ص ۳۳۴ نقل از «کشف الغمة» علی بن عیسی اربلی از علمای قرن هفتم و او از کتاب ابونعیم اصفهانی نقل می کند. و باین مضمون هم روایتی در ص ۳۱۹ همان مجلد بحار از امالی طوسی به نقل از مناقب ابن شهر آشوب آورده است.

(۳) مجلد اول ص ۵۷۱ در تفسیر کلمه «زهد».

(۴) مجلد ۴۰ بحار ص ۳۹۸، باب «زهد امیرالمؤمنین و ورعه علیه السلام».

کردند، و هرکس به سیره و تاریخ حالات انبیاء و اوصیاء علیهم السلام مراجعه کند، مراتب زهد آنان به خوبی برایش معلوم و محقق می شود. و تحقیق در وقوع این شرط از آنان، خارج از بحث این تألیف است.

*** (فَقَبِلْتَهُمْ وَقَرَّبْتَهُمْ) ***

(پس از آنان پذیرفتی و آنانرا مقرب خود گردانیدی).

شرح - البته مورد قبول واقع شدن و پذیرفتن آن، همان ترتیب اثر دادن به آن عمل است، بوجهی که مورد صلاح و مصلحت باشد. همچنانکه در قرآن کریم در خصوص درخواست مادر مریم آمده است: « فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ » - آل عمران آیه ۳۷ - پس پروردگارش ویرا به نیکویی پذیرفت.

و به موجب آیات قرآن قبولی اعمال هم مشروط به تقوی است^۱. و مقبول بودن شخص در درگاه حضرت احدیت و قرب مقام او هم در اثر انجام عمل نیکی است، که به تقوی متصف باشد. و یگانه آثارش محبت و فرمانبرداری از او است. پس اطاعت از او همانند اطاعت از خدا و پیغمبر واجب و لازم است. که فرمود: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ .. » - نساء آیه ۵۹ - (ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر خدا و صاحبان امر از خودتان را). و در جای خود ثابت شده که مراد از اطاعت «أولی الامر» در آیه مبارکه اولیای معصومین علیهم السلام هستند.^۲

(۱) که در سوره مائده آیه ۲۷ فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ».

(۲) چون در آیه مبارکه اطاعت «رسول» و «أولی الامر» را با یک فعل امر «أطیعوا» بیان شده، معلوم می شود که تجانس و سنخیتی میان آن دو برقرار است. و از این نظر مراد از «أولی الامر» کسانی هستند که در ایمان، و اخلاق، و صفات نفسانی همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشند. و مصداق کامل آنان ائمه معصومینند علیهم السلام.

و چون اطاعت اوصیاء و اولیاء حق اطاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و به موجب مفاد آیه شریفه: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» - نساء آیه ۸۰ - اطاعت رسول هم اطاعت خداوند است.

و اما مقبول و مقرب واقع شدن شخص بدرگاه حق تعالی وقتی است که اخلاق و صفات و اعمال او موافق با رضای حق باشد. و چون خداوند منزّه از مکان است، پس مراد از تقرب همان توجه عنایات خاصه، و مورد لطف او قرار گرفتن است، که همان قرب معنوی و کمال روحانی است.

و مقربین درگاه احدیت را علاماتی است، که به طور جامع در این آیه قرآن مجمل بیان شده که می فرماید: «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» - واقعه آیه ۱۰ - (سبقت گیرندگان (به خیرات و مغفرت و رحمت) آنان همان مقربان درگاه خداوندی هستند). و آیات بعد وصف حال آنان را در بهشت و نعمت هائی که برای آنان مهیا و آماده شده بیان می کند. و در اواخر سوره هم می فرماید: «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ». (و چنانچه از مقربان باشد پس برای او آسایش و نعمت ابدی است).

* (وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَالْتِنَاءَ الْجَلِيِّ) *

(و علو ذکر و ثنای آشکار به آنان عطا فرمودی).

شرح - افراد انسان به مقتضای فطرت و طبیعت نسبت به یکدیگر مأنوس و مهربانند، و عداوت و دشمنی از عوارض اخلاق رذیله و صفات ناپسندیده است که برای انسان ایجاد میشود. پس تنها عاملی که سبب ایجاد محبت و انس و دوستی میشود، و آنرا ثابت و پایدار میدارد، همان اخلاق حسنه است. که فرمود: «إِذْفَعُ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» - فصلت آیه ۳۴ - (توبدی را به نیکوترین (عکس العمل) دفع کن. تا آنکس که بین تو و او دشمنی است، دست بردارد. آنچنان که گوئی دوست مهربانی است).

اگر شخص با انصافی به سیره و تاریخ زندگی حجج الهی نظر افکنده و آن را مورد مطالعه قرار دهد، به علو مقامشان اذعان می‌کند، و به مدح و ثنای آنان می‌پردازد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا وَسِعًا كَمَنْ أُوتِيَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (آنانکه ایمان آورند، و کارهای شایسته انجام دهند، بزودی خداوند رحمان دوستی آنانرا (در قلوب مردم) قرار میدهد.^(۱))

پس کسی که با حجت خدا عداوت داشته باشد، در حقیقت خلی در ساخت وجودی و شخصیتی اوست. و چه بسا در اثر انعقاد نطفه او از حرام بوده باشد. در مجلد ۷ بحار الأنوار ص ۳۸۹ باب «إِنَّ حُبَّهُمْ عَلَامَةٌ طَيِّبِ الْوَالِدَةِ»^(۲). از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «علامت زنازاده سه چیز است: یکی بد اخلاقی و بدزبانی، که سبب شود مردم از او دوری کنند. و دیگر شوق و میل به عمل زنا. و بالاخره دشمنی با ما اهل بیت است» و باز در همان مأخذ پیشین^(۳) از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «کسی که عترت مرا دوست نداشته باشد، یکی از این سه طایفه است: یا منافق است که ایمان قلبی ندارد، یا زنازاده است و یا مادرش او را در حال حیض حامله شده بوده».

(۱) البته انسان بنا به سرشت پاک و فطرت اولیه خود به نیکان و صالحان علاقت است و آنان را دوست میدارد. و جهت مخالفت عمده با آنان همان اصطکاک با منافع شخصی است. در مجلد ۷۲ بحار ص ۱۳۲ روایتی از علل الشرایع صدوق از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت به عبدالله بن سنان فرمود: «ناصبی دشمن ما نیست. و تو کسی را نمی‌یابی که نسبت به محمد و آل محمد کینه و عداوت داشته باشد، بلکه ناصبی کسی است که با شما دشمن است با اینکه میداند شما ما را دوست میدارید و از شیعیان ما هستید». و این روایت با زندگی راوی خبر، بی ارتباط نیست و نکته‌ای از آن استفاده میشود.

(۲) مجلد ۲۷ بحار ص ۱۴۵ نقل از امالی صدوق.

(۳) مجلد ۲۷ ص ۱۴۷ به نقل از خصال صدوق.

* (وَأَهْبَطتْ عَلَيْهِم مَّلَائِكَتَكَ) *

(و فرشتگان خود را بر آنان نازل نمودی).

شرح: بدانکه از ملائکه و فرشتگان در آیات قرآن زیاد نام برده شده، و به اسم بعضی از آنها هم تصریح شده است. و لازمه تصدیق به قرآن تصدیق به وجود آنهاست.^۱

* (وَ أَكْرَمْتَهُمْ بِوَحْيِكِ) *

(و بوسیله وحی خود آنانرا گرامی داشتی).

شرح- وحی در اصطلاح اخبار و احادیث چیزی است که از طرف خداوند به پیغمبرانش افاضه و القاء میشود. «و یک نوع علم است» چون علوم انسانی دو نوع است: یک نوع آن به طریق تعلم و استدلال است که آن علوم معمولی است. و یک نوع دیگر از علوم إلقاءی در قلب است، و این مرتبه از علم را وحی می نامند. و بر دو قسم است: یکی وحی مصطلح است که اختصاص به انبیاء و پیغمبران دارد، و دیگر وحی الهامی است که اختصاص به انبیاء ندارد، و غیر از انبیاء هم از آن بهره مند میشوند.

* (وَرَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكِ) *

(و به علم خود آنان را حمایت کردی، یعنی از علم خود هم به آنان عنایت فرمودی).

شرح- یکی از صفات کمالیه ذات مقدس احدیت علم اوست. و چون علم عین ذات اوست، و همانطوری که ادراک حقیقت ذات او محال است، پس ادراک حقیقت علم او هم غیر ممکن است. و از لوازم اینکه علم عین ذات حق باشد همانا زایل نشدن صفت علم از اوست. و برحسب روایات وارده در این

(۱) از جمله مأموریت ملائکه ابلاغ دستورت الهی به انبیاء و اولیای حق و گفتگو با آنان است.

باب که علم الهی قابل افاضه است، ذات اُحدیت را دو نوع علم است: اول - علم اختصاصی که اختصاص بخودش دارد، و دیگر علم افاضی که به ملائکه و انبیاء و اولیاء افاضه میشود. در مجلد ۲ بحار ص ۱۳۰ از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند متعال را دو گونه علم است: علم افاضی و علم اختصاصی، علم افاضی علمی است که به ملائکه و انبیاء افاضه میشود، و ما هم از آن علم بهره می‌بریم، و اما علم اختصاصی متعلق به خود اوست، و در اصل و أم الكتاب محفوظ است.

در کتاب علم الیقین روایتی^۲ از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده - و راوی حدیث فضیل بن یسار است - گوید از آن بزرگوار شنیدم که فرمود: «علم خدا دو گونه است: یکی علمی که نزد خداوند متعال مخزون و مستور است، و کسی را بدان آگاه نکرده و دیگر علمی است که به ملائکه و رسولانش تعلیم داده. و آنچه را که به ملائکه و رسولانش آموخته، واقع خواهد شد، و خدا و ملائکه و رسولانش دروغ نمی‌گویند، و اما علمی که پیش او مخزون و پنهان است، اگر بخواهد وقوع آنرا جلو می‌اندازد و اگر بخواهد عقب میبرد، و یا اگر بخواهد آنرا به همان حال ثابت و باقی می‌گذارد. خلاصه هر طور مشیتش قرار گیرد، انجام میدهد، و کسی را از آن اطلاعی نیست. «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ» - رعد آیه ۳۹ -.

(۱) مجلد ۴ بحار چاپ جدید ص ۸۹ نقل از بصائر الدرجات صفار قمی متوفی به سال ۲۹۰ هـ ق.

(۲) اصل این روایت در مجلد اول کافی چاپ مکتبه الصدوق ص ۱۴۷، و نیز بحار الانوار مجلد ۴ چاپ جدید ص ۱۱۳ منقول از محاسن برقی قی متوفی به سال ۲۷۴، و تفسیر عیاشی که در تفسیر آیه ۳۹ سوره رعد آمده است که میفرماید: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أَمُّ الْكِتَابِ» یعنی: خدا هر چه را بخواهد و مورد مشیت قرار گیرد، محو و اثبات می‌کند، و اصل وریشه کتاب و نوشته نزد اوست.

* (وَجَعَلْتَهُمُ الدَّرَائِعَ إِلَيْكَ وَالْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ) *

(و آنانرا واسطه (هدایت و معرفت) به خود و وسیله وصول و رسیدن به بهشت رضوان و رحمت خود قرار دادی).

شرح - رسیدن به هر هدف و مقصدی بدون وسیله ممکن نگردد. و از این نظر فوز و نیل به سعادت دنیا و آخرت بدون توسل به وسیله الهی ممکن نشود. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...» - مائده آیه ۳۵ - (یعنی ای مؤمنین از مخالفت خدا پرهیزید و برای فوز به قرب او، وسیله ای طلب نمائید) در تفسیر صافی از کتاب عیون الأخبار روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إمامان و پیشوایان حق از اولاد حسین میباشند. هر کس اطاعت ایشان را کند، اطاعت خدا را نموده، و هر کس از دستوراتشان نافرمانی نماید، خدا را نافرمانی نموده، و آنان عُرْوَةُ الْوَثْقِ و وسیله قرب به خدا هستند».

البته رسیدن به مقام قرب حق و سعادت دنیا و آخرت بدون پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و عترتش میسر نمیشود. زیرا فوز به این مقام و مرتبه و سعادت مندی بدون ایمان و عمل صالح از انجام واجبات و ترک محرمات ممکن نشود، و این امر هم بدون متابعت از پیغمبر اکرم و اوصیاء گرامیش صلوات الله علیهم اجمعین محقق نگردد. شعر:

مَحَبَّةُ أَوْلَادِ الرَّسُولِ وَسَيْلَةٌ إِلَى نَيْلِ رِضْوَانٍ وَمُلْكٍ مُؤَبَّدٍ
نَرَاهَا لِمَنْ أَبَدَى مَوَدَّةَ عَيْتَرَةٍ بِصِدْقٍ وَإِخْلَاصٍ وَعَزْمٍ مُؤَكَّدٍ
* (فَبَعْضُ أَسْكَنَتْهُ جَنَّاتِكَ إِلَى أَنْ أُخْرِجَتْ مِنْهَا) *

(پس بعضی از آنان را در بهشت سکونت دادی تا اینکه او را (به جهتی) از

(۱) یعنی دوستی فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسیله ایست برای رسیدن به بهشت رضوان و مسند ابدی. و می بینیم آنها برای کسی که محبت عترت را از روی صداقت و اخلاق و اراده مؤکد اظهار میدارد.

آن بهشت بیرون کردی).

شرح - اولین خلیفه و حجت خدا در زمین آدم ابوالبشر بوده، و درباره اش خداوند عزوجل می فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» - بقره آیه ۳۰ - (و یاد آور هنگامی را که پروردگارت بملائکه خطاب کرد و گفت که من در زمین خلیفه و جانشین قرار میدهم). و چون او را خلق کرد، ابتداء در بهشت خود او را سکونت داد. چنانکه فرمود: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ» - بقره آیه ۳۵ - (و گفتیم ای آدم تو و همسرت در بهشت سکونت کنید) .

بهشتی که آدم در آن ساکن شد، مورد اختلاف است، که آیا بهشت عالم آخرت بوده، یا جنت دنیائی. و آنچه از اخبار و احادیث استفاده میشود، جنت آخرت نبوده (زیرا آن جنت پس از مرگ و در نتیجه اعمال بدست می آید) بلکه جنت دیگری بوده است.

در کتاب بحار مجلد ۵ ص ۱۲۸ درباره بهشتی که آدم در آن سکونت کرد از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد که آیا از بهشت های عالم دنیا بوده، یا از عالم آخرت؟ آنحضرت در جواب فرمود: «از بهشت های عالم دنیا بوده، که در آن خورشید و ماه طلوع می کند، و اگر از بهشت های آخرت میبود، هرگز از آن خارج نمیشد و محلد بود» .

به موجب اخبار و روایات وارده عدد انبیاء حدود یکصد و بیست و چهار هزار نفر بوده، و به همین مقدار هم اوصیاء بوده اند. در مجلد ۵ بحار ص ۹ روایتی

(۱) مجلد ۱ چاپ جدید ص ۱۴۳ به نقل از تفسیر قتی. و به این مضمون روایات دیگری هم هست. و البته منظور از این بهشت، دنیا، مقابل عالم آخرت است. ولی باغ آن همانند سایر باغ های روی زمین نیست. و سکونت آدم و حوا هم در آن به طور موقت و آزمایشی بوده. و خلقت آن دو از ابتداء برای زندگی و مرگ در روی زمین بوده است.

از حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «خداوند عزوجل یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر آفرید، و من گرامی ترین آنانم، و فخر نمی کنم. و یکصد و بیست و چهار هزار وصی آفرید، و علی اکرم و افضل آنانست»!

* (وَبَعْضُ حَمَلَتُهُ فِي فَلَكَكَ وَنَجَّيْتَهُ وَمَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ بِرَحْمَتِكَ) *

(و بعضی را هم (چون حضرت نوح علیه السلام) در کشتی خود، او و کسانی که با او ایمان آوردند، نشاندی و بوسیله رحمت خود نجاتشان دادی).

شرح - حضرت نوح علیه السلام طبق آیه قرآن که می فرماید: «... فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا ..» - عنكبوت آیه ۱۴ - یعنی: نهصد و پنجاه سال در میان قوم خود بوده، و به تبلیغ و ارشاد مشغول بوده است، و در این مدت فقط عده کمی با او ایمان آوردند. که می فرماید: «... وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» - هود آیه ۴۰ - و چون نوح پیغمبر از ایمان و هدایت آنان مأیوس گشت، و آنان در شرک و گمراهی خود باقی بودند. و دیگران را هم گمراه می کردند. عاقبت درباره آنان نفرین کرد.

در کتاب کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «نوح پیغمبر ۹۵۰ سال میان قوم خود به طور نهان و آشکار آنان را دعوت به حق می کرد، و چون دعوت او را قبول نکردند، و سرکشی کردند، حضرت نوح هم از خدا یاری خواست و گفت: «... أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَ صِرٌّ» - سوره قمر آیه ۱۰. (من مغلوب و شکست خورده ام از تو یاری میخواهم). خداوند عزوجل هم به او وحی فرمود و گفت: «... إِنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ ..» - سوره هود آیه ۳۶ - (غیر از آنانی که به تو ایمان آوردند کس دیگری از قوم تو هرگز ایمان

نخواهد آورد) آنگاه نوح علیه السلام چنین گفت: «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنْ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» * إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فِاجِرًا كَفَّارًا» - نوح آیات ۲۶ و ۲۷ - (و نوح گفت پروردگارا از این کافران کسی را بر روی زمین باقی مگذار، که اگر از آنان کسی را باقی گذاری، بندگانت را گمراه می کنند. و فرزندی هم جز بدکار و کافر از آنان متولد نمیشود).

در مجلد ۵ بحار ص ۱۸۸ از ابی الصلت هروی نقل شده که گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: «چرا خداوند عزوجل در زمان نوح علیه السلام همه را غرق کرد، در صورتی که در میان ایشان اطفال و کسانی بودند که گناهکار نبودند؟ آنحضرت در جواب فرمود: اطفال در میانشان نبود، چون خداوند حدود چهل سال آنانرا عقیم کرده بود، و نسلشان منقطع شده بود. و خداوند با عذاب خود کسی را که گناه نکرده، هلاک نمی کند. و اما آنان را بواسطه تکذیبشان به پیغمبر خدا غرق نمود. و سایرین را هم بجهت سکوتشان و راضی بودن به تکذیب مکذبین غرق نمود. و هر کس بعمل کسی راضی باشد و سکوت کند هر چند حاضر هم نباشد، همانند شخص حاضر و انجام دهنده عمل است».

*** (وَبَعْضٌ أَخَذَتْهُ لِنَفْسِكِ خَلِيلاً) ***

(و بعضی از آنانرا برای خودت دوست و خلیل قرار دادی).

شرح - البته منظور و مراد از این بعض حضرت ابراهیم علیه السلام است، همچنانکه فرمود: «.. وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً» - نساء آیه ۱۲۵ - (و خداوند ابراهیم را دوست صمیمی خود گرفت). دوستی ابراهیم بخداوند مرتبه ای بود که با دوستان خدا دوست و با دشمنان خدا دشمن بود، و دوستی خدا هم نسبت به او چنان جلوه گر شد، که او را از آتش نمرودیان نجات داد «قُلْنَا

يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِبرَاهِيمَ» - انبیاء آیه ۶۹ - (گفتیم ای آتش بر ابراهیم خنک و سلامت باش).

در بعضی از روایات آمده است جهت آنکه خدا او را خلیل خود قرار داد همانا کثرت سجده او بود، و در بعضی از روایات دیگر جهت آن ضیافت و اطعام فقرا و تنگدستان، و نیز انجام نماز شب بود، بدان هنگام که مردم بخواب خوش بودند. و در بعضی دیگر از روایات که جهت آنرا زیادتى صلوات بر محمد و آل او آورده اند^۱ با هم منافات ندارد. و ممکن است هر سه امر سبب باشد.^۲

* (وَسَأَلَك لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ فَأَجَبْتَهُ) *

(و از تو زبان راستگوئی و صدق و (نام نیک) در میان اُمم آینده را درخواست کرد و تودعا و مسألت او را اجابت فرمودی).

شرح - البته این درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام را خداوند در قرآن - آیه ۸۴ از سوره شعراء - ذکر فرموده: «وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» یعنی: و مرا در میان آیندگان نیک نام گردان. و در آیه ۵۰ سوره مریم می فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» (و از رحمت خود بآنان (ابراهیم و اولادش) عطا کردیم، و ذکر خیر بلند آوازه ای از ایشان در میان آیندگان قرار دادیم). و از این نظر تمام اُمم از مجوس، و یهود، و نصاری و اهل اسلام او را ثنای گویند، و از او ستایش کنند.

* (وَبَغِضْ كَلِمَتَهُ مِنْ شَجَرَةٍ تَكْلِيمًا) *

(و بعضی دیگر را از شجره (و درخت طوبی) با وی تکلم نمودی).

(۱) ج ۱۲ چاپ جدید ص ۴ منقول از علل الشرایع. و در روایات دیگر جهات دیگر ذکر شده، و باید هم چنین باشد و کاشف از دخالت همه آنها است.

(۲) مرحوم مؤلف سپس می نویسد: روایت کرده اند که تولد ابراهیم روز اول ذیحجه بوده و حدود ۱۵۵ سال هم عمر کرده. البته مدرک ولادت مجلد ۱ بحار چاپ جدید ص ۳۱ نقل از کافی است و مدرک مدت عمر ←

شرح- بر حسب آیات قرآن خداوند متعال در چند موقع با حضرت موسی علیه السلام سخن گفته که فرمود: «وَكَالَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» - نساء آیه ۶۴ - اول: در ابتدای نبوت، و پس از مراجعت از شهر مدین، در سرزمین سینا بوده، که در آیات ۹ تا ۴۶ سوره طه، و آیات ۳۰ تا ۳۵ سوره قصص، و آیات دیگر آمده، و نام آن موضع و محلی که با او وحی شده «بقعه مبارکه» نام برده است. چون آن موضع محلّ وحی و رسالت موسی علیه السلام و سخن حقّ با او بوده، از این جهت تعبیر به «بقعه مبارکه» شده، و این همان زمین مقدّس طوی است که فرمود: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى» - طه آیه ۱۲ - (چارق از پای بنه که تودر وادی مقدّس طوی هستی). گفته اند: اشاره است باینکه محبت و دل بستگی زن و فرزند را هم از خود دور کن، تا مانع از محبت و دل بستگی به حقّ نگردد، چون تودر وادی مقدّس که نامش طوی است میباشی. و مورد لطف و عنایت حقّ هستی. دوم: پس از مراجعت از مصر در میقاتگاه سینا بوده که می فرماید: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ .. قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» - سوره اعراف آیات ۱۴۳ و ۱۴۴ - (و موقعی که موسی بوعده گاه ما آمد، و پروردگارش با او سخن گفت، گفت ای موسی من تو را به پیغمبری و سخن خویش از مردم برگزیدم آنچه را به تو دادم بگیر و از سپاس گزاران باش).

تنبیه- البته معلوم است و باید دانست که مراد از سخن خدا با موسی ایجاد سخن کردن است، و موسی این سخن را از درخت و غیر درخت شنیده- همانند دستگاه گیرنده تلفن و امثال آن- چون سخن و کلام، عَرَض است و محتاج

به محلّ است. باری شنیدن کلام حقّ بدون واسطه ملک و فرشته از مراتب عالیه انبیاء است. و خداوند هم در شب معراج با پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله سخن گفت. سوم: و از جمله موارد دیگر تکلم خدا با موسی آن موقعی بود که حضرت موسی علیه السلام در مقابل عمل ساحران قرار گرفت. و نگرانی او را فرا گرفت. خداوند متعال میفرماید: «قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى» - سورة طه: ۶۸ - (گفتیم مترس که البته تو برتری، و غلبه با تو است).

* (وَجَعَلْتَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ رِذَاءً وَوَزِيرًا) *

(و برادرش را برای او یاور و پشتیبان قرار دادی).

شرح - چون موسی علیه السلام به تنهایی نمیتوانست به همه جوانب امر رسالت رسیدگی کند و از عهده همه امور کاملاً برآید، لذا درخواست وزیر و پشتیبانی نمود که او هم از خاندان خودش یعنی برادرش هارون باشد، که در آیات ۲۹ تا ۳۶ سورة طه آمده است.^۱ و البته معلوم است که اگر پشتیبان شخص از کسان و نزدیکانش باشد بهتر او را همراهی و یاری می‌کند.

* (وَبَعْضٌ أَوْلَدَتْهُ مِنْ غَيْرِ أَبِي) *

(و بعضی را بدون واسطه پدری (و تنها از مادر) متولد ساخته و ایجاد نمودی).

شرح - بدانکه خلقت حضرت عیسی علیه السلام در رحم مادرش - مریم - بدون واسطه پدری صورت گرفته، و خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» - آل عمران آیه ۵۹ - (البته مثل خلقت عیسی پیش خدا همچون خلقت آدم (أبوالبشر) است که خدا او را از خاک آفرید، آنگاه به آن فرمان داد و گفت (بشری) باش هماندم چنین گردید).

(۱) در آیات سوره بسم قرآن (سوره طه) موارد دیگری هست که اجمالاً بدان اشاره شد.

و هنگامی که ملائکه از طرف خداوند عزوجل به حضرت مریم علیها السلام - مادر حضرت عیسی علیه السلام - بشارت فرزندى را دادند، او در شگفت شد و گفت: «رَبِّ اَنْىٰ يَكُوْنُ لِىْ وَلَدٌ وَّ لَمْ يَمَسَّ سِنِىْ بِشَرٍّ» (پروردگارا چگونه مرا فرزندى بهمرسد در صورتى که بشرى با من تماس نگرفته). خطاب آمد که چنین است کار خدا، هرچه بخواهد مى آفریند، و چون مشیتش به چیزى تعلق گرفت، به محض اینکه گوید: باش، هماندم موجود شود.^۱

(۱) در علم فیزیولوژی مبحثی است به نام پارتنوژنیز Parthenogenesis به معنای بکرزائی که مرکب از دو کلمه Partheno پارتنو که واژه ایست یونانی به معنای دستگاه تناسلی و Genesis ژنیز به معنای زایش ایجاد و تشکیل و نوعی تولید که در حیوانات بی مهره مانند مورچه، زنبور دیده شده است. و معنای جمله فوق زادن از دوشیزه و تخم، بدون آمیزش با تطفه نر که همان تولیدمثل بدون آمیزش جنسی است. که به تازگی توجه دانشمندان آن علم را به خود جلب کرده، و معتقدند که ممکن است هر دو نوع یاخته جنسی (نر و ماده) در یک فرد ساخته شود. و عامل شیمیائی، یا فیزیکی، و یا عامل دیگری عمل سلول نر را در موجود ماده انجام دهد. و سلول ماده «اُول» را باردار سازد، که در بعضی جانوران بی مهره در اثر تحریکات شیمیائی و غیر آن پارتنوژنز مصنوعی ایجاد میشود. و در بسیاری از جانوران دیگر با تحریک یاخته جنسی این کیفیت صورت میگیرد. و به عبارت دیگر ممکن است یکی از سلولهای بدن به واسطه عواملی نقش سلول جنس نر «اسپرماتوزوئید» را انجام دهد. و به تازگی این تجربیات را بر روی موشهای مادینه انجام داده اند، که بدون تماس با جنس نر، و با تحریک یاخته جنسی به وسیله استشمام پنبه آغشته به بول نر آن را بارور سازند. و البته این تغییر و تحول در جنس مادینه که دستگاه پرورش نطفه یعنی تخم دان و رحم در آن قرار دارد صورت میگیرد.

با این بیان و تجربیات بعید به نظر نرسد که حاملگی حضرت مریم علیها السلام بدون داشتن همسر و آمیزش جنسی صورت گرفته. و فرزندى چون حضرت عیسی علیه السلام از او متولد شده باشد، و عامل مؤثر در این عمل هم همان باشد که در آیات ۱۶ تا ۲۱ سوره مریم در قرآن آمده است که مى فرماید: «و بیاد آور مریم را آنگاه که در محلی در طرف شرقی مسجد از کسان خود کناره گرفت، و در برابر آنان پرده ای آویخت و ما هم روح (یعنی فرشته) خود را نزد او فرستادیم که به صورت انسانی تمام عیار بر او مجسم شد. مریم از دیدن او احساس ترس کرد و گفت: من از سوه قصد توبه خدای رحمان پناه می برم اگر تو خدا ترس باشی. او گفت: من فرستاده پروردگار توأم تا به تو پسری پاکیزه عطا کنم، مریم گفت: چگونه مرا پسری تواند بود در صورتی که بشرى با من تماس نگرفته، و من نابکار نیستم، آن فرشته گفت: پروردگارت چنین خواسته، و

* (وَأَتَيْنَهُ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْتَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ) *

(و او را معجزات دادی، و به روح القدس تقویت نمودی).

شرح - حضرت عیسی علیه السلام پس از آنکه از مادری چون حضرت مریم بوجود آمد. از همان طفولیت بیّنات و معجزاتی را دارا شد. چنانکه در قرآن کریم آمده است: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ - (الآية)» - مائده آیه ۱۱۰ - (بیاد آور موقعی را که خداوند فرمود: ای عیسی بن مریم یاد کن نعمتی را که من به تو و مادرت عطا کردم، وقتی که من تو را بروح القدس تأیید کردم. و تو موقعی که در گهواره (و کودک)ی، و میانه سالی تکلم کردی. و موقعی که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل تعلیم دادم، و زمانی که مجسمه هائی از گل بصورت پرنده میساختی و در آن می دمیدی و به اذن من پرنده میشد (و پرواز می کرد)، و کوز و بیمار مبتلا به پیس و جذام را به اذن و خواست من شفا میدادی. و مردگان را هم به اذن من زنده و از گور بیرون می آوردی، و بیاد آور موقعی را که من تو را از شربنی اسرائیل حفظ کردم ..) و این بیّنات و معجزات در آیات ۴۸ و ۴۹ سوره آل عمران به عبارات دیگر آمده است.

باری حضرت عیسی علیه السلام در زمان کودکی و شیرخوارگی به سخن

گفته است این امر بر من آسانست .

البته وقوع چنین حادثه و پدیده که بیان کننده قدرت خالق جهان است در آن مقطع زمانی دارای مصلحت و حاجتی بوده، که در آیات قرآن درباره معجزات آن بزرگوار از شفای بیماران مبتلا به امراض مرمعه، و بینائی کوران، و زنده کردن مردگان استفاده میشود. تا غرور دانشمندان علم طب و دانش فیزیولوژی بدن انسانی را در آندوره و عصر از میان ببرد. و از این نظر تو لّد آن بزرگوار هم بدون پدر همانطوریکه در قرآن آمده سبب فضیلت و برتری او بر سایر اولیای دیگر خدا نمیشود.

آمد و گفت: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» - سورة مریم آیه: ۳۰ - که شهادت داد به بندگی خود نسبت به خداوند متعال، و برائت ساخت مادرش از تهمت یهود، و اینکه او پیغمبر و دارای شریعت و کتاب است. و طبق آیه ۵۵ سورة آل عمران که می فرماید: «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا» (یاد آور هنگامی را که خدا گفت ای عیسی من تورا استیفاء و اخذ نمودم و تورا از دست آنان، مانند طلبکار که طلب خود را بگیرد گرفتم، تا به قرب خود بالا برم و تورا از معاشرت کافران پاک و منزّه گردانم) به این ترتیب ظاهر است که حضرت عیسی علیه السلام عروج به آسمان نمود.^۱

البته کلمه «توقی» بمعنای گرفتن و اخذ چیزی است بطور تمام و کمال.^۲ و گفته شده که چون خداوند متعال میدانست که ممکن است پنداشته شود که آنچه را خداوند تبارک و تعالی به آسمان برده روح حضرت عیسی علیه السلام بوده نه جسدش، لذا فرموده: «إِنِّي مُتَوَفِّيكَ» تا گفته نشود آنچه را که بالا برده، تنها روح او بوده است. به هر حال آنچه مسلم و قطعی است آنکه او را نکشتند، و به دارش هم نزدند. چنانکه می فرماید: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» - نساء آیه ۱۵۷ - (ونه کشتند او را و نه بدارش زدند و لکن مطلب برایشان مشتبه شده ..) و کسی را غیر از حضرت عیسی علیه السلام بجای او گرفتند، و کشتند، یا بدارش زدند.^۳

(۱) تا منظور از آسمان چه باشد.

(۲) کلمه «توقی» از وقی و وافی است که به معنای تمام و کمال است. و اطلاق آن بر فوت و مردن از آن جهت است که چون در فوت و مرگ هم روح شخص بطور تام و تمام گرفته می شود. و این کلمه در آیات متعددی از قرآن بطور مطلق آمده، و صراحتی در موت و مردن ندارد، البته شامل موت و مرگ انسان هم میشود. (۳) برای تحقیق در بیان و توضیح بیشتر این آیات به تفاسیر معتبره مراجعه شود.

*** (وَ كُلُّ شَرَعَةٍ لَهُ شَرِيعَةٌ وَ نَهَجَتْ لَهُ مِنْهَا جَانًّا) ***

(و به هر یک آئین و شریعتی، و طریقه و روشی عطا فرمودی).

شرح - اصل معنای شریعت عبارت از راه آب است، و تشبیه دین هم به آن بدانجهت است که دین هم راه وصول و رسیدن به حیات ابدی است. «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شَرِيعَةً وَ مِنْهَا جَانًّا ..» - سورة مائده آیه ۴۸ - (برای هر گروهی از شما آئین و روشی مقرر کردیم). سپس می فرماید: «وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لَيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (و اگر خدا میخواست شما را یک اُمت قرار داده بود (یعنی یک اُمت متحد در احکام و دستورات، در همه ادوار و اعصار و بدون نسخ و تغییر قرار میداد) ولی برای اینکه شما را در آنچه داده امتحان کند قرار مداد).

البته اصل دین که عبارت از اعتقاد به یگانگی حضرت احدیت، و صفات جمالیه و جلالیه، و اعتقاد به قیامت و روز حساب و جزا، و متصف بودن به اخلاق و صفات پسندیده، و انجام عمل خیر و نیک، و منزّه بودن از اخلاق رذیله و اعمال زشت و قبیح است. تمام ادیان در این اصول متحدند و اتفاق دارند کما قال الله تعالی: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» - سورة آل عمران آیه ۶۴ -.

(بگو ای اهل کتاب (یهود و نصاری و مجوس) بیائید به سمت کلمه ای که بین ما و شما یکسان است (پیروی کنیم آنچه را که تمام پیغمبران در دعوت به آن متفقند، و هم کتب آسمانی نسبت بان متحدند) و آن اینکه جز خدای یگانه را پرستش نکنیم، و چیزی را شریک او قرار ندهیم (و موجودی را جز او معبود خود نگزینیم). و بعضی از ما بعضی را به جای خداوند متعال ارباب خود

نگیریم. و اگر (با وجود این حقیقت و ظهور بیّنه) از این حقّ روی گردان شدند، پس شما (ای مسلمانان بآنان) بگوئید شاهد و گواه باشید که ما مسلمان و تسلیم فرمان خدا هستیم).

این است معنی اسلام که می فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ..» - آل عمران آیه ۱۹ - که همان اقرار و اعتقاد بتوحید و صفات (جمالیّه و جلالیّه) او است. و اقرار به معاد و پیروی از دستوراتش که به وسیله پیامبر اسلام که خاتم پیغمبران است ابلاغ شده. و هر کس دین دیگری غیر از این دین داشته باشد از او هرگز پذیرفته نمیشود که فرموده: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ..» - آل عمران آیه ۸۵ -

پس مأموریت اصلی و عمده تمام انبیاء و پیغمبران هم یکی بوده، و همگی در این مأموریت متحدند: «.. وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» - انبیاء آیه ۷۳. (و ما به آنان انجام کارهای نیک، و بر پا داشتن نماز، و دادن زکات را وحی کردیم، و همه پرستندگان ما بودند).

البته اختلاف در شریعت آنان فقط در کیفیت بعضی اعمال و افعال بوده، که به مقتضای محیط و عصر و زمان خود حاصل میشده است. و تکمیل این دین (اسلام) بوسیله پیغمبر اسلام انجام گرفت. و لذا این مأموریت هم خاتمه یافته است. چنانکه فرموده: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» - مائده آیه ۳ -

(امروز دین شما را برایتان کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و دین اسلام را برای شما پسندیدم).^۱

(۱) و همین است سرّ خاتمیت پیغمبر اسلام که در آیه ۴۰ سوره احزاب آمده است. خواه خاتم به کسر تاء

در مجلد ۱۵ بحار (باب الشرایع) ص ۱۸۹^۱ از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند متعال به پیغمبر اسلام همان شرایع نوح و ابراهیم و موسی و عیسی عليه السلام را عطا فرمود، که عبارت است از: توحید، و اخلاص عمل، و رها کردن هر نوع شرک و بت پرستی، و باقی بودن بر فطرت سالم و آئین پاک..».

فائده- البته مقصود از ارسال رسل، و انزال کتب، همان ارشاد، و هدایت خلائق به مصالح و مفاسد فردی و اجتماعی انسان، راجع به سعادت دنیا و آخرت است. و دیگر اتمام حجّتی باشد از طرف خدا به آنان. «.. لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ..» - نساء آیه ۱۶۵ - پس وظیفه انبیاء بشارت دادن به نعم جاوید، و ترساندن از عذاب الهی است. خواه افراد بشر به فرمایشات آنان گوش دهند و عمل کنند و یا اعراض نمایند. در هر حال حجّت از طرف خدا برایشان تمام شده، و راه عذر و بهانه آنان مسدود گشته، و نمیتوانند بگویند چرا برای ما پیغمبری نفرستادی، که ما را هدایت کند، تا به این عذاب گرفتار نشوم. و لذا خداوند عزوجل هم در قرآن مجیدش پس از بیان اسامی جمعی از پیغمبران می فرماید: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ حُجَّةٌ» - نساء آیه ۱۶۵ - (رسولانی مرده دهنده، و بیم کننده فرستادیم، تا اینکه بعد از پیغمبران، دیگر حجّتی برای مردم باقی نباشد) و در سوره طه آیه ۱۳۴ می فرماید: «وَلَوْ أَنَا أَهْلُكُمْ لَآتَيْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى».

به معنای وصفی و اسم فاعل باشد، و خواه به فتح تاء که ذاتی بوده و هر چیزی را گویند که با آن چیزی را مهر کنند. و چون خاتم به نبوت است پس خاتم رسالت خواهد بود. زیرا نبوت گرفتن اخبار غیب است، و رسالت پیام آن اخبار است. پس وقتی که اخبار غیب منقطع شود، و نبوتی نباشد، قهراً رسالتی هم نخواهد بود.

(۱) مجلد ۶۸ چاپ جدید ص ۳۱۷ به نقل از محاسن برقی.

و اگر ما آنرا قبل از نزول قرآن، یا بعثت پیغمبر اسلام، به عذابی هلاکشان کرده بودیم، محققاً می‌گفتند: پروردگارا چرا پیامبری را برای هدایت ما نفرستادی، تا پیش از آنکه ذلیل و رسوا شوم، آیه‌های تورا پیروی کنیم. حاصل آنکه اِرسال رسل و انزال کتب از طرف خداوند متعال برای چند امر است:

اول: اقامهٔ دین حق و حفظ مقررات آن.

دوم: اِتمام حجت بر بندگان خدا تا جای عذری باقی نباشد.

سوم: ثابت بودن حق در جهان و غلبه آن بر باطل. و از این نظر در هر زمانی یک نوع حجتی از طرف خداوند متعال میان خلق خدا هست، که اگر نباشد، شرایع و امور حقّه که مورد تکلیف است بواسطه دست اندرکاری هوی پرستان، و دنیا خواهان آلوده و به تدریج دستخوش تغییر شده و از میان میرود.

چهارم: آنکه کسی نتواند اعتراض کند و بگوید چرا مُثیری نفرستادی و علامتِ راهنمایی اقامه نکردی تا او را متابعت کنیم، و به این ذلت و رسوائی مبتلا نشوم. «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» فاطر آیه ۲۴ - (و هیچ امتی نیست مگر اینکه در میانشان منذر و بیم‌رسانی بوده است).

* (وَ تَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ مُسْتَخْفِظًا بَعْدَ مُسْتَخْفِظٍ، مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ إِقَامَةً لِدِينِكَ، وَ حُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ) *

(و برای او اوصیائی برگزیدی، یکی پس از دیگری حافظ و نگهبان دین و آئین شریعت تو تا حجت بر بندگانت باشند).

شرح - همانطوری که قبلاً اشاره شد در هر دوره و در هر عصری حجتی از طرف خدا در میان مردم خواه به صورت نبوت و رسالت و خواه به صورت وصایت و ولایت می‌باشد. در کتاب مرآت العقول مجلد اول ص ۱۳۶ از حضرت امام

محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «بخدا قسم از وقتی که خداوند آدم را قبض روح کرد، زمین را خالی نگذاشت، مگر اینکه پیشوائی گماشت که به وسیله او مردم به حق هدایت شوند، و بخدا روی آورند، و اوست حجت بر بندگان خدای و زمین بدون پیشوائی که حجت باشد پابرجا نخواهد ماند. خداوند متعال فرماید: «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» - قصص آیه ۵۱ - (و البته ما گفتار حق را برایشان پیوسته گردانیدیم باشد که آنها متذکر شوند).

مرحوم مجلسی در مجلد هفتم بحار بابی به نام «اتصال وصیت» آورده، و در این باب اخبار و روایاتی از کتب مختلفه نقل می کند. خوانندگان گرامی میتوانند بدانجا مراجعه فرمایند.^۱

* وَلَيْلًا يَزُولُ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَيَغْلِبُ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ وَلَا يَقُولُ أَحَدٌ لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا وَأَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى * *

(تا حق از میان نرود، و باطل بر اهلش غلبه پیدا نکند، و کسی نگوید چرا رسول منذر و بیم دهنده برای ما نفرستادی، و شاخص راهنمایی نگماشتی تا ما پیش از آنکه به ذلت و خواری درافتیم از آیات و دستورات پیروی کنیم).

شرح - از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «جبرئیل بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد، و از طرف پروردگارش خبر داد، و گفت: ای محمد من اهل زمین را به حال خود وانمی گذارم مگر اینکه در میانشان دانائی باشد که عارف به طاعت و هدایت من باشد، و سبب نجات مردم در دوره

← بصائر الدرجات، و غیبت نعمانی.

(۱) ۲۳ چاپ جدید ص ۵۷. و روایاتی نقل شده، که از آن روایات استفاده میشود که مقام وصایت و نیابت هم همانند مقام نبوت و رسالت به شایسته ترین و گرامی ترین افراد واگذار میشود.

فَشَرَّتْ بِأَسَدٍ وَ شَيْطَانٍ رَا هُم بِه حَالِ خُودِ نَمِي كُذَارِمُ، كه مردم را گمراه كند، و در روی زمین حجتی در میانشان نباشد، كه به امر و دستورات من آشنا و راهنمای مردم به راه من باشد، و آنان را به طرف من دعوت كند. من برای هر قومی راهنمایی برگماشتم كه نيكبختان را هدايت، و حجتی برای تيره بختان باشد». ۱ خداوند متعال فرمود: «ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَىٰ كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَا لَهُمُ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ» - مؤمنون آیه: ۴۴ - (سپس ما رسولانی را پی در پی فرستادیم، هر قومی كه رسولی برایشان آمد تكذیبش نمودند، ما نیز یکی پس از دیگری را به سرنوشت قبلی دچار نموده و سرگذشتی برای دیگران قرار دادیم، و از رحمت خدا دور باد گروهی كه ایمان نمی آورند).

* (إِلَىٰ أَنْ أَنْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَىٰ حَبِيبِكَ وَ نَجِيْبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

(تا آنكه امر رسالت و هدايت را به حبيب گراميت محمد صلی الله عليه و آله

منتهی كردی).

شرح - بدانكه دوستی بنده نسبت به خداوند متعال به آنست كه او را اطاعت نماید، و نافرمانی او را نکند، و اما محبت خداوند نسبت به بنده اش یکی آنست كه او را موفق به طاعت و هدايت نماید، و به اعمالی كه مورد رضایت ذات مقدسش میباشد، وادارد، و در واقع اثری از محبت الهی نسبت به بنده اش میباشد.

البتة دوستی و محبت هم در میان بندگان مراتب و درجاتی دارد كه بالاترین مرتبه آن حب عقلی است. و آخرین درجه آن هم عشق است. شاعر عرب گوید:

ثَلَاثَةٌ أَحْبَابٌ فَحُبُّ عِلَاقَةٍ وَ حُبُّ تِمْلَاقٍ وَ حُبُّ هُوَ الْقَتْلُ ۲

(۱) ۲۳ بحار چاپ جدید ص ۲۲ نقل از علل الشرایع.

(۲) مجمع البحرین ذیل لغت «ملاق». و ترجمه شعر چنین است: دوستی سه نوع است ۱- علاقه و

و در مجلد ٦ بحار الأنوار و جوهی درباره فرق بین خلیل و حبیب ذکر شده،^۱ و در ص ١٧٧^۲ روایتی نقل می‌کند که علی علیه السلام در بیان فضائل پیغمبر صلی الله علیه و آله به یکی از علمای یهود - از جمله - فرمود: «خداوند متعال آنچنان محبتی از خود در دل او انداخت که او را حبیب نامید، و صورت او و اُمتش را هم به ابراهیم علیه السلام نمود، ابراهیم گفت: پروردگارا من در میان امم انبیاء، اُمتی نورانی تر و درخشانده تر از این اُمت ندیدم، این شخص کیست؟ ندا آمد که این شخص حبیب من محمد است و در میان خلق بشر حبیبی جز (مثل) او کسی نیست...».

و در صحیفه سجّادیه می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ عَلَيَّ وَحْيِكَ وَنَجِيَّتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَصَفِيَّتِكَ مِنْ عِبَادِكَ إِمَامِ الرَّحْمَةِ وَقَائِدِ الْخَيْرِ»^۳ (بارها رحمت فرست بر محمد که امین وحی توست، و برگزیده خلقت، و از بندگان پسندیده است که پیشوای رحمت و قافله سالار خیر و کلید برکت است).

اما کلمه «محمد» بر وزن مُفْعَل از «حمد» به معنای کثرت حمد است. و می‌فهماند که او افضل ستایش شدگان است. و در مجلد ٦ بحار ص ١٢١ در وجه تسمیه این اسم روایتی نقل شده که شخصی یهودی از آن بزرگوار سئوالاتی کرد، از جمله پرسید: برای چه نامت را محمد گذاشتند؟ فرمود: «أَمَا مُحَمَّدٌ فَإِنِّي مُحَمَّدٌ

دلبستگی. ۲- دوستی شدید که مرحله عشق است. ۳- و شدیدتر آن انتحار در راه محبوب.

(۱) ۱۶- چاپ جدید - ص ۴۰۵ نقل از مناقب ابن شهر آشوب.

(۲) ۱۶ چاپ جدید ص ۳۴۷ نقل از ارشاد القلوب حسن بن محمد معروف به دیلمی که از علماء و

فضلاى مشهور قرن هشتم هـ ق است.

(۳) این جملات قسمتی از دعای دوم صحیفه سجّادیه است.

(۴) ۱۶ بحار چاپ جدید ص ۹۴ نقل از علل الشرایع و امالی و معانی الاخبار. و ص ۹۶ از تفسیر قمی، و

مجلد ۹ باب «احتجاج التبی صلی الله علیه و آله علی اليهود فی مسائل شتى» ص ۲۹۵ از علل الشرایع: ←

في الأرض» چون من در زمین خوشنام و ستوده‌ام . پس از بیاناتی آنگاه فرمود: نام محمد هم در قرآن آمده است. سپس آن یهودی پرسید: تاویل و تفسیر محمد چیست؟ حضرت فرمود: خدای متعال و ملائکه و همه انبیاء و رسولان و همه اُمّت‌ها و پیروان آنان او را ستایش می‌کنند، و بر او صلوات می‌فرستند. و در صفحه عرش نامش «مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ» نوشته شده است.^۱

البته این نام محمد - پیغمبر اسلام - در چهار موضع قرآن آمده است: ۱- «وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ» - آلِ عِمْرَانَ آیه ۱۴۴ . ۲- «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ» - احزاب آیه ۴۰ . ۳- «وَ آمِنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» - محمد آیه ۲۰ . ۴- «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ» - فتح آیه ۲۹ .

* (فَكَانَ كَمَا أَنْتَجَبْتَهُ سَيِّدًا مَنْ خَلَقْتَهُ) *

(پس همانطوری که او را به رسالت برگزیدی، سید و سرور خلایق هم قرار دادی).

شرح - «أَنْتَجَبْتَهُ» بمعنای «اخْتَرْتَهُ» است، یعنی برگزیدی او را. در شرح قاموس چنین آمده: «نجیب بر وزن امیر: بزرگوار و نیکو کردار است». و

لَقَدْ كَرَّمَ اللَّهُ النَّبِيَّ مُحَمَّدًا، فَكَرَّمُ خَلَقِ اللَّهِ فِي النَّاسِ أَحَدٌ، وَ شَقَّ لَهُ مِنْ اسْمِهِ لِجِلَّةِ، فَذُو الْعَرْشِ مُحَمَّدٌ وَ هَذَا مُحَمَّدٌ» (یعنی: محققاً خداوند، محمد پیغمبر را گرامی داشت، و گرامی‌ترین خلق خدا میان مردم احمد است، و نام او را از نام خود مشتق ساخت تا او را بزرگ و محترم دارد، پس صاحب عرش محمود است و این محمد)

گویند وقتی که در دوره قبل از تولد پیغمبر اسلام شیوع پیدا کرد که پیغمبری به نام محمد ظاهر خواهد شد گروهی از مردم آنزمان به امید آنکه این شخص محمد از آنان باشد نام پسری که از آنان متولد میشد به نام محمد نام گذاری می‌کردند. و نام عده‌ای از ایشان هم در تاریخ آمده است، و مورخ معروف دیاربکری از علمای قرن هشتم در تاریخ الخميس مجلد اول ص ۲۱۱ نام حدود ۱۵ نفر از آنان را از سخاوی و سیره مغلطای نقل کرده است. (۱) ۱۶ بجا چاپ جدید ص ۹۸ نقل از امالی صدوق.

سید در اصل کسی را گویند که سرور و رئیس و بزرگ و فرمانروا باشد. و همچنین بر شخص شریف و فاضل و کریم و بردبار، و کسی که در کار خیر بر دیگران برتری دارد گفته میشود و در حدیث است که پیغمبر اسلام فرمود: «أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَلَا فَخْرَ»^۱ (من سرور فرزندان آدم هستم، و فخر نمی‌کنم). و در توجیه آن گفته شده «آنچه را که خداوند از فضل و بزرگواری به او اِکْرَام فرموده و نعمتی که به او عنایت شده خبر میدهد، و ضمناً به اُمت خود و دیگران اعلام می‌کند که این فضیلت و بزرگواری از کرامات الهی است، و از طرف شخص خودم نبوده و شایسته هم نیست که بدان فخر و مباهاات کنیم».

* (وَصَفْوَةٌ مِّنْ اصْطَفَيْتَهُ) *

(و برگزیده و ممتاز از میان کسانی که تو (از پیغمبران) برگزیدی).
 شرح - طبق آیه مبارکه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» - آل عمران آیه ۳۳ - (خداوند برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان). و البته معلوم است آن کسانی را که خداوند تبارک و تعالی برگزیده، از اعمال و اخلاق زشت و قبیحه پاک و پاکیزه نموده است. و لذا کلمه «اصطفی» در قرآن کریم به کسانی اطلاق میشود که معصوم باشند خواه پیغمبر باشد، و خواه امام و وصی پیغمبر. و در این آیه جمله «آلِ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ عِمْرَانَ» بر این موضوع دلالت دارد. و در آیه ۵۹ سوره نمل که می‌فرماید: «وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ» مورد سلام و تحیت هم قرار گرفته است.

در تفسیر صافی از تفسیر قمی و جوامع طبرسی نقل می‌کند که آنان فرمودند:

(۱) البته این حدیث را همانطوری که مرحوم مؤلف در حاشیه یادداشت خود نوشته از مجمع البحرین نقل می‌کند. و در نهایت ابن اثیر ذکر شده و در بحار الانوار مجلد ۱۶ چاپ جدید ص ۳۲۵ به نقل از عیون الاخبار هم آمده است.

«هُم آلُ مُحَمَّدٍ». که آل پیغمبر اسلام صلوات الله عليهم أجمعين از جمله مصادیق کامله بندگان برگزیده خدا میباشند. و در این زمینه روایاتی هم مرحوم مجلسی در مجلد هفتم بحار الأنوار نقل کرده است.^۱

بدان که چون نسب پیغمبر اسلام و اوصیاء گرامیش به حضرت اسماعیل فرزند حضرت ابراهیم - عليهم السلام - میرسد. پس همه آنان از آل ابراهیم و مشمول آیه مبارکه میشوند. و البته از این جمله «آل ابراهیم» عنایت خاصی هم نسبت به خود حضرت ابراهیم شده است زیرا **أَوْلَى**: این قسم تعبیر در لغت عرب شایع است که گویند «آل فلان» عنایت خاصی به خود او شده، و خود او هم اراده شده. **ثانیا**: اگر حضرت ابراهیم اراده نشده باشد و فقط آل او اراده شده باشد لازم می آید انبیاء بنی اسرائیل حتی اوصیای آنان هم افضل از او باشند. در صورتی که آیه شریفه در مقام ذکر فضیلت انبیاء و اوصیای آنان بر عالمیان است، آیا با این حال ممکن است که حضرت ابراهیم علیه السلام آن پیغمبر اولوالعزم و ابوالانبیاء که پس از پیغمبر خاتم افضل از تمام انبیا است نیز مراد نباشد. **ثالثا**: خدا در قرآن درباره مقام و مرتبه حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: «وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» بقره: ۱۳۰ - و کسی از آئین ابراهیم علیه السلام کناره گیری نمی کند مگر آنکه سفیه باشد و البته ما او را در دنیا برگزیدیم و او در آخرت از صالحان است.

* (وَأَفْضَلُ مَنْ اجْتَبَيْتَهُ) * (و افضل از هر کسی که تو برگزیدی).

شرح - در مجلد ۶ بحار ص ۱۷۲^۲ از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت

(۱) بحار چاپ جدید مجلد ۲۳ ص ۲۱۲ باب «إِنَّ مِنْ اصْطَفَاهُ اللَّهُ وَأَوْثَرَهُ كِتَابَهُ هُمُ الْأَشْمَةُ وَالْآلُ

إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

(۲) ۱۶ چاپ جدید ص ۳۲۱ نقل از خصال صدوق.

شده که فرمود: «از جمله فضیلت‌ها و برتریهای من (که قبل از من به کسی داده نشده بود) چهار چیز است: ۱- زمین را برایم سجده گاه و پاک کننده قرار دادند و هر کس از اُمت من بخواهد نماز گزارد و آبی نیابد، زمین برای او مسجد و طهور است. ۲- ایجاد وحشت و هراس در دل کفار و دشمنان از فاصله و مسافت یکماهه راه (که ترس از عظمت و فراگیری دین اسلام به اقصی نقاط عالم در دل کفار افکنده میشود) و بدین وسیله مورد حمایت و یاری حق قرار گیرم. ۳- غنیمت گرفتن از دشمنان برای اُمت من حلال و تجویز شده. ۴- رسالت من برای همه مردم است». ۱ در مجلد ۶ بحار ص ۲۱۷۳ از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی بوسیله من، دین خود اسلام را آشکار (و تکمیل) فرمود، و قرآن را هم بر من نازل نمود، و فتح کعبه بدست من انجام گرفت و مرا بر خلائق خود برتری داد، و در دنیا سرور فرزندان آدم و در عالم آخرت زینت بخش قیامت قرار داد، و پیش از ورود من به بهشت انبیاء را از ورود به آن محروم ساخت و همچنین ورود اُمت آنها را قبل از ورود اُمت من ممنوع نمود. و دیگر آنکه خلافت را پس از من تا نفخه صور (پایان عمر دنیا) در میان اهل بیت من (که شایسته هستند) قرار داد».

(۱) مؤلف محترم در حاشیه، بیان مرحوم مجلسی را که در ذیل روایت دیگری به همین مضمون که در ص ۳۱۳ همان مجلد و از امالی صدوق نقل شده ذکر می‌کند، و ما ترجمه آنرا در اینجا می‌آوریم: «مراد از مسجد جایگاه نماز است خواه مسجد باشد یا نباشد ولی جایگاه نماز در امام گذشته در معابد مخصوص خودشان بوده و مراد از «طهور» رفع حدّث به وسیله تیمم بدل از وضوء و شاید پاک شدن ته کفش و عصا و کف پا و غیره در اثر راه رفتن در زمین پاک، و پاک کردن محلّ مدفوع به وسیله سنگ هم منظور باشد، و مراد از مغنم آن غنائمی است که در جنگ با دشمنان دین بدست می‌آید، و در امام گذشته وقوع جنگ برای دین تشریح نشده بود. و اگر هم بوده أخذ غنائم جنگی جایز نبوده است، و اما بیم و هراس دشمنان آنست که خداوند آنرا فقط به دین اسلام اختصاص داده که با فاصله یک ماه دوری راه، خوف و هراس در دل دشمنان می‌افکند.

(۲) ۱۶ چاپ جدید ص ۳۲۶ نقل از خصال صدوق.

* (وَ أَكْرَمَ مَنِ اعْتَمَدْتَهُ) *

(و گرامی ترین کسی که مورد اعتماد تو بود).

شرح - در مجلد ۷ بحار ص ۱۷۶^۱ نقل شده که حضرت موسی بن جعفر از پدرانش از علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت کرده، که آنحضرت فرمود: «پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی با عده ای از اصحاب در مسجد بودیم. در این هنگام مردی از علماء و بزرگان یهود اهل شام وارد شد، و او کتب انبیای گذشته از تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم را خوانده، و از مطالب آن آگاه بود. چون وارد شد، سلام کرد، و نشست. پس از کمی درنگ گفت: ای امت محمد جهت چیست که شما تمام فضائل پیغمبران را در پیغمبر خودتان جمع میدانید و او را برتر از آنان میدانید، اگر از شما سئوالی کنم جواب میدهید؟ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر چه میخواهی بپرس، که من به یاری خدا همه آنها را جواب خواهم داد، سوگند بخدا هیچ درجه و مرتبه و فضیلتی خداوند برای هیچ پیغمبر و رسولی قرار نداده مگر آنکه آنرا در وجود پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله چند برابر قرار داده است. در حالی که خود پیغمبر اکرم وقتی فضیلتی را برای خود بیان می کرد می فرمود: «وَلَا فَخْرَ» یعنی افتخار نمی کنم. (و فخر نمی فروشم، یا به عبارت دیگر نمیخواهم بر شما فخر کرده باشم) و اینک من امروز بدون اینکه مقام سائر انبیاء را تحقیر کنم و کوچک شمارم، از فضائل پیغمبر اسلام بیان می کنم. آنگاه آن حضرت شروع به ذکر فضائل رسول خدا صلی الله علیه و آله نمود، چون روایت طولانی است، ما از ذکر آن در اینجا صرف نظر می کنیم. علاقمندان میتوانند به منابع آن رجوع کنند.^۲

(۱) ۱۶ چاپ جدید ص ۳۴۱ نقل از ارشاد القلوب دیلمی.

(۲) به مضمون این روایت احادیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و ائمه هدی

علیهم السلام در باب احتجاجات بر یهود و اهل کتاب، در کتب اخبار و احادیث اهل بیت رسول خدا و بحار الانوار آمده است.

* (قَدَّمَ عَلَيَّ أَنْبِيَائَكَ) *

(و تو او را بر سایر پیغمبرانت مقدم داشتی).

شرح - البته معلوم است مراد از این تقدّم، تقدّم زمانی و مکانی مادی نیست. بلکه تقدّم درجه و مرتبه فضیلت است.

در مجلد ۶ بحار الانوار ص ۱۷۸^۱ از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب شخصی که از آنحضرت پرسیده بود: چه باعث شده که تو بر تمام انبیاء مقدم باشی. در صورتی که بعد از همه آنان به پیامبری مبعوث شده‌ای؟ فرمود: «من اولین کسی بودم که به پروردگارم ایمان آوردم، و نیز در هنگامی که خداوند عهد و میثاق خود را از پیغمبران می‌گرفت من اولین کسی بودم که او را اجابت کردم» «وَأَشْهَدُهُمْ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ أَأَنْتُمْ بَرَبُّكُمْ»^۲ - اعراف آیه ۱۷۲ - و آنان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم. و من اولین کسی بودم که «بلی» گفتم، و در اقرار به ربوبیت الهی از آنان سبقت گرفتم».

خداوند عزوجل در سوره احزاب آیه ۷ می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا» (و یاد کن وقتی که ما از پیغمبران پیمان گرفتیم، و از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم همگی پیمان محکمی گرفتیم) که هر یک در تبلیغ رسالت و دعوت به حق جدیت نمایند. و به پیغمبری که بعد از خودشان می‌آید، بشارت دهید. و در این گفتارش خداوند

(۱) ۱۶ چاپ جدید ص ۳۵۳ به نقل از اصول کافی.

(۲) این آیه مبارکه از دقیق‌ترین آیات قرآن است که در آن استشهاد به عالم دیگری قبل از این عالم است، که آن را عالم «ذر» گویند، برای روشن شدن معنی و درک حقیقت آن علاقمندان می‌توانند به تفسیر «المیزان» و امثال آن مراجعه فرمایند.

متعال پیغمبر اسلام را به واسطه فضیلت و شرافتی که دارا بود مقدم داشت.
در مجلد ۶ بحار ص ۱۷۷ ابن شهر آشوب^۲ گوید: «فَارَقَ نَبِيْنَا جَمَاعَةً
التَّبِيِيْنَ بِمَائَةٍ وَ خَمْسِيْنَ فَضِيْلَةً، مِنْهَا فِيْ بَابِ النُّبُوَّةِ قَوْلُهُ: «وَ خَاتَمَ النَّبِيِيْنَ»، وَ
قَوْلُهُ: «أَعْطَيْتُ جَوَامِعَ الْكَلِيْمِ»، وَ قَوْلُهُ: «أُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً»، وَ
بَقَاءِ دَوْلَتِهِ: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهِ»، وَ الْعَجْزَ عَنِ الْإِيْتَانِ بِمِثْلِ كِتَابِهِ:
«قُلْ لَسْنَا أَجْتَمَعْتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا
يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً».

* (وَبَعَثْتَهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ) *

(و او را بر تمام بندگان از جن و انس مبعوث نمودی).

شرح - البته مراد از «ثقلین» جن و انس است، و معلوم میشود این دو نوع
موجود در بین موجودات زمینی از حیوان و غیر حیوان دارای قوه مدرکه و ممیزه
هستند. لذا برای آنان وزن و قدر و منزلتی است و از این نظر تعبیر به «ثقلین»
شده، و به موجب آیات عدیده قرآن پیغمبر اسلام مبعوث بر جن و انس است.

(۱) ۱۶ چاپ جدید ص ۳۳۲.

(۲) ابن شهر آشوب یکی از علمای بزرگ شیعه در قرن ششم است که مورد وثوق و تجلیل علمای عامه
هم میباشد، و نامش محمد بن علی بن شهر آشوب ساروی مازندرانی است که به سال ۵۸۸ هجری قمری در شهر
حلب فوت کرد و او را در پائین کوه جوشن در جوار بارگاه «محسن سقط شده» دفن کردند. و اما ترجمه
گفتارش چنین است: «امتیاز پیغمبر ما از سایر پیغمبران حدود یکصد و پنجاه فضیلت است. از جمله در باب
نبوت فرماید: «وَ خَاتَمَ النَّبِيِيْنَ» - سوره احزاب آیه ۴۰ - . و سخن او که گوید: «بِهِ مِنْ كَلِمَاتِ جَامِعِي عَطَا
شَدَهُ»، و سخن دیگرش: «وَمَنْ بَرَىٰ هَمَّ خَلْقٍ مَبْعُوثٍ شَدَمَ» و رسالت گسترش داده شده. و دیگر ثبات دین و
دولت اوست که فرماید: «تَا آتْرَا بِرْ هَمَّ اَدْيَانِ غَلْبَه دَهْد» - سوره های توبه آیه ۳۳ - ، فتح آیه ۲۸، صف آیه
۹۱، و عجز از آوردن کتابی به مثل قرآن: «بِغَوَايِ پیغمبر اگرا انس و جن متفق شوند، که مانند این قرآن
کتابی بیاورند، هرگز نتوانند هر چند همه پشتیبان یکدیگر شوند .. و در این گفتار حدود ۱۵۰ فضیلت آورده
شده است، و مرحوم مجلسی آنرا در بحار نقل کرده است.

و اما نصّ دالّ بر بعثت و رسالت پیغمبر اسلام نسبت به عموم بشر آیات متعددی است. از جمله آیه ۱۵۸ سوره اعراف که می فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً ..» (بگو ای مردم من فرستاده خدا به همه شما هستم). و دیگر آیه ۲۸ سوره سبأ که می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ..» (و ما تو را نفرستادیم مگر برای کافه مردم که نوید بخش و بیم دهنده باشی).

در مجلد ۶ بحار ص ۱۷۱ نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ كُلَّ نَبِيٍّ كَانَ قَبْلِي إِلَى أُمَّتِهِ بِلِسَانِ قَوْمِهِ وَبَعَثَنِي إِلَى كُلِّ أَسْوَدٍ وَأَحْمَرَ بِالْعَرَبِيَّةِ ..» (یعنی: البته خداوند هر پیغمبری را پیش از من به امت خاص خود و به زبان قوم خود مبعوث فرمود، و اما مرا با زبان عربی به هر نژادی از سیاه و سرخ مبعوث گردانید).

اما در خصوص بعثت پیغمبر اسلام نسبت به جنّ هم آیاتی در قرآن آمده است. از جمله: آیات ۳۰ و ۳۱ سوره احقاف است که از قول آنها فرماید: «قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ» (جنتیان به قوم خود گفتند: ما کتابی را شنیدیم که بعد از حضرت موسی نازل شده، و کتب آسمانی قبل را تصدیق نموده، و به سوی حق و طریق مستقیم هدایت می کند - ای قوم ما بیائید دعوت این داعی به سوی خدا را اجابت کنید، و به او ایمان آورید، تا خدا گناهانتان را بپامرزد. و از عذاب دردناک پناهتان دهد).

(۱) مجلد ۱۶ چاپ جدید ص ۳۱۶ نقل از امالی شیخ طوسی، و باید دانست که راوی خبر علی بن محمد بن رباح نحوی است که روایت را برای موقعیت و اهمیت علم نحوروایت کرده و خبر واحد است.

و نیز در اول سوره جن می فرماید: «قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا» (ای پیغمبر بگو که به من وحی شده که گروهی از طایفه جن آیات قرآن را شنیدند. و چون به میان قوم خود رفتند، گفتند: ما قرآنی شنیدیم شگفت آور که به رشد (وصلاح دین و دنیا) هدایت می کند. و ما بدان ایمان آوردیم. و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نخواهیم گرفت).^۱

از این آیات مبارکه چند مطلب استفاده میشود: اول: آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله مبعوث به جن و انس است. دوم: آنکه معلوم میشود طائفه جن هم دارای شعور و ادراک و از جمله عقلاء هستند که مورد خطاب قرار گرفته اند. سوم: آنکه به لغت عربی آشنا بوده اند، و عربی را میدانستند. چهارم: آنکه معنای معجزه و غیر معجزه را هم میدانستند. که قوم خود را به اعجاز بودن قرآن خبر دادند. و اینکه قرآن کلام حق است که گفتند: «إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا» و کلام مخلوق سبب چنین شگفتی نخواهد شد.^۲

پس به موجب، آیات قرآن طائفه جن هم مانند انس به عبادت و اطاعت خدا مکلفند «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» - ذاریات آیه ۵۶ - (و نیافریدیم جن و انس را مگر برای اینکه مرا بپرستند و اطاعت من کنند). و در مقام تهدید هم می فرماید: «سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ» - سوره الرحمن

(۱) در اصل لغت «جن» به معنای پوشش و پوشاندن است. و این معنی در تمام مشتقات آن جریان دارد. و از این نظر جن به معنای معروف موجوداتی هستند غیر از ملائکه که از حواس ما مستور و پنهانند، و از قرآن استفاده میشود که خلقتشان قبل از خلقت بشر و از نوع آتش بوده است. و همانند انسان دارای شعور و اراده و توالد و تناسل و همچنین مؤمن و کافر و مرگ و حیاتند.

(۲) مرحوم مؤلف در توضیح جمله «قرآناً عجیباً» می گوید: «لأنه مُبَايِنٌ لِلْمَخْلُوقِ مَعَ فَصَاحَتِهِ وَبَلَاغَتِهِ، فَكَانَ عَجَبًا» یعنی: به خاطر آنکه با آن فصاحت و بلاغتش با کلام مخلوق همسانی و موافقت ندارد و ناسازگار است، پس از این نظر شگفت آور است.

آیه ۳۱ - (به زودی ای انس و جنّ به حسابتان خواهیم رسید). بعد می فرماید: «يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ» (ای گروه جنّ و انس اگر می‌توانید از گوشه آسمانها و زمین راه فراری یافته بگریزید، اینکار را بکنید. ولی جز با حجت و عذر موجه گریزی از حساب و عذاب نیست). سپس می فرماید: «يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّنْ نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ» (و بر شما دو گروه (ای جنّ و انس) آتشی بی دود و بادود مسلط میشود، که نمیتوانید یکدیگر را یاری کنید). و خطاب «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» به جنّ و انس در این سوره مکرر شده است.

البته طائفه جنّ هم مانند طایفه انس از نظر ایمان و روش دینی مختلفند چنانکه در آیه ۱۱ سوره جنّ آمده است: «وَأَنَا مِمَّا الصَّالِحُونَ وَمِمَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا ظُرَائِقَ قَدَدًا» (و البته بعضی از ما برای ایمان آوردن صلاحیت دارند، و بعضی ندارند و ما دارای مسلک و راههای متفرقیم). و سپس در آیه ۱۴ هم آمده که آنان چنین گویند: «وَأَنَا مِمَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِمَّا الْقَاسِطُونَ» (و گروهی از ما مسلمان و دسته دیگر سرکشند).

و در سوره انعام آیه ۱۳۰ فرماید: «يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا» (ای گروه جنّ و انس مگر پیغامبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند که آیات ما را برای شما میخواندند و شما را به دیدار چنین روزی انداز می‌کردند. گویند آری و همگی اقرار نمایند).

در تفسیر مجمع البیان در ذیل این آیه از ابن عباس نقل می‌کند: «که مقام رسالت در ابتدای امر به انسان داده میشود. آنگاه او هم رسولی از جنّ سوی جتّیان می‌فرستد. و دلیل بر صحت این نظریه آنست که خداوند متعال

فرستادگان حضرت عیسیٰ علیه السلام را هم فرستادگان خود نامیده است. آنجا که می‌فرماید: «إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ» - یس آیه ۱۴ - در صورتی که آندو نفر را حضرت عیسیٰ علیه السلام فرستاده بود. باری در مجلدات بحار الانوار در هر جا به مناسبتی روایاتی نقل شده که دلالت دارد بر اینکه پیغمبر اکرم بر طایفه جن هم مبعوث بوده است. از جمله در مجلد ۶ بحار ص ۱۳۷۳ خداوند متعال به پیامبر خود می‌فرماید: «وَأَرْسَلْتُكَ إِلَىٰ أَهْلِ الْأَرْضِ وَأَحْمَرِهِمْ وَإِنْسِهِمْ وَجَنَّتِهِمْ» (من تو را به سوی اهل زمین از سیاه و سرخ، و انس و جن، به پیامبری فرستادم).

* (وَأَوْطَأْتُهُ مَشَارِقَكَ وَمَغَارِبَكَ) *

(و تو او را به شرق و غرب عالم رساندی).

شرح - زیر پا نهادن شرق و غرب عالم و دیدگاه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله به همه آن نقاط همان گسترش نورانیت و معنویت دین حنیف اسلام است، و این حقیقت و سیر و حرکت پیغمبر صلی الله علیه و آله به تمام نقاط زمین در اخبار و روایات هم آمده است. از جمله در مجلد ۶ بحار باب «مبعثه» ص ۲۳۴۵ ابن ابی عمیر از حفص کناسی نقل می‌کند که گفت من از عبد الله بن بکر از جانی شنیدم که گفت: حضرت صادق علیه السلام مرا فرمود: «به من خبر ده که چگونه رسالت نبی اکرم برای همه مردم بوده، مگر خداوند در

(۱) ۱۸ چاپ جدید ص ۳۰۵ نقل از کتاب معراج (ابو محمد حسن) از صدوق

(۲) ۱۸ چاپ جدید ص ۱۸۸ نقل از تفسیر قمی. و محمد بن ابی عمیر زیاد بن عیسیٰ آزدی بغدادی از یاران امام هفتم و هشتم و نهم است، و به شغل بزازی هم امرار معاش می‌کرده و در زمان هارون و مأمون عباسی متقی را در زندان گذرانده، و دار و ندار و کتابهایش را از دست داد. و به سال ۲۱۷ هم از دار دنیا رفت، و حدیث ذریع محاربی از امام صادق علیه السلام را که فرموده بود «لَا يُخْرِجُ الرَّجُلُ عَنِ مَسْقَطِ رَأْسِهِ بِالذَّنْبِ» او در موردی عنوان کرد و از طلب خود چشم پوشید و صرف نظر نمود.

کتاب محکمش فرموده: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ» - سورة سبأ آیه ۲۸ - که رسالتش عام برای شرق و غرب و أهل آسمان و زمین بوده، آیا رسالت خود را به همه آنها رسانده است؟ گفتم: نمیدانم. امام فرمود: ای پسر بکر پیغمبری که از مدینه بیرون نرفته، چگونه رسالت خود را به شرق و غرب عالم ابلاغ نموده؟ گفتم: نمیدانم، فرمود خدای تبارک و تعالی به جبرئیل فرمان داد او هم زمین را به وسیله پری از بالش جمع کرد و آنها همانند کف دست ظاهر و آشکار در مقابل پیغمبر صلی الله علیه و آله و روبروی او قرار داد، و رسول خدا هم به مردم شرق و غرب نظر می کرد، و هر قومی را به زبان خودش خطاب می کرد. و آنها را به توحید خدای یگانه و نبوت خود دعوت مینمود. و هیچ آبادی و شهری نبود مگر اینکه پیغمبر همه آنها را دعوت کرد».

و نیز در مجلد ۶ بحار ص ۱۳۳۱ از رسول خدا نقل شده که فرمود: «زُورِيْتُ لِي الْأَرْضُ فَأُرِيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا وَسَيَّبَلُغُ مُلْكُ أُمَّتِي مَا زُورِيْتُ لِي مِنْهَا» (زمین برای من جمع شد و شرق و غرب آن به من نمایان گردید، و به زودی سُلْطَه و اقتدار اُمتَم به آنچه برای من جمع و نمایان شد خواهد رسید).

و أيضاً در مجلد ۶ بحار ص ۳۹۸ فرماید: «ملکوت آسمانها و زمین نمایان شد و پرده آن چنان برداشته شد تا آنچه را که در آنها بود دیدم».

همچنین در مجلد ۱۳ بحار ص ۱۸۵ نقل شده که ابوبصیر روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «چون امور دین به صاحب او رسد هر پستی زمین

(۱) ۱۸ چاپ جدید ص ۱۳۶ نقل از مناقب، و در نهایه ابن اثیر مجلد ۲ ص ۳۲۰ چنین آمده است: «زُورِيْتُ لِي الْأَرْضُ فَأُرِيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا» (زمین برای من جمع شد و من شرق و غرب آن را دیدم) و می فهماند که اسلام توسعه پیدا می کند به تمام روی زمین.

(۲) ۱۸ چاپ جدید ص ۴۰۵ نقل از بصائر الدرجات.

(۳) ۵۲ ص ۳۲۸ نقل از کمال الدین صدوق.

برای او مرتفع و هر بلندی هم (که مانع دید است) صاف و هموار شود به طوری که زمین پیش روی او به منزله کف دستش میشود، و کدام یک از شما است که کف دستش را نبیند».

* (وَسَخَّرْتَ لَهُ الْبُرَاقَ) *

(و بُرَاق (و مرکب تندرو) را برای او مسخر کردی).

شرح - در مجلد ۶ بحار ص ۳۷۵ نقل شده که رسول خدا فرمود «الْبَيْتَةُ خُداوند متعال براق را برای من مسخر نمود (و در اختیار من قرار داد) و او جنبنده ایست از جنبندگان بهشت، نه کوتاه قد است و نه بلند قد، و چون خدا به او اجازه دهد به یک سرعت دنیا و آخرت را گشت زند، و از نظر رنگ هم از بهترین جنبندگان است»^۲

* (وَعَرَّجْتَ بِهِ إِلَى سَمَائِكِ) *

(و به وسیله آن او را به آسمان خود (عالم شهود و بالا) عروج دادی).

شرح - بدان که عروج پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله از مسجد الحرام (مکه) تا مسجد اقصی (بیت المقدس) در یک شب با همین بدن و جسد عنصری به موجب آیات قرآن و اخبار متواتره ثابت و محقق است، چنانکه فرموده: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا» - اول سوره اسرا - (منزه است خدائی که بنده خود (محمد) را شبی از مسجد الحرام به مسجد اقصی که پیرامونش را (از

(۱) ۱۸ چاپ جدید ص ۳۱۶ نقل از عیون الأخبار.

(۲) مرحوم مؤلف در اینجا درباره توضیح کلمه «بُرَاق» و معنای آن یادداشتی در حاشیه متن اضافه می کند و می نویسد «بُرَاق» - بضم باء - جنبنده از جنبندگان بهشت است که به واسطه رنگ روشن و خالص و شدت درخشندگی آن و یا به واسطه سرعت حرکتش همانند برق آن را براق خوانند و این توضیح را هم اهل لغت از جمله ابن اثیر در نهایه نقل کرده است.

نهرها و درختان و اثمار (میوه‌ها) و قدوم خاصان خود) برکت دادیم سیر داد تا آیات خود را به او بنمائیم. و مراد از مشاهده آیات همانطوری که در آیه ۱۸ سوره نجم آمده که می‌فرماید: «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى» آیات عظیمه است که همان آیات آسمانها است که در اخبار و روایات آمده، و ما در اینجا به سه نکته آن اشاره می‌کنیم.

۱- ظاهر آیه دلالت دارد که عروج و صعود آن حضرت از مسجد الحرام تا مسجد اقصی با آن مسافت زیاد که در یک شب واقع شده و رفته و بازگشته است، و خصوصیات اُبنیه و اوضاع آنجا را برای مردم بیان کرده و کسانی که رفته بودند و دیده بودند گفته او را تصدیق کرده‌اند پس در گفته‌های دیگر: عروج به آسمان و گزارش از آنها هم صادق خواهد بود.

۲- و درباره معراج رسول خدا آیات دیگری هم در سوره نجم است و چون بنای ما بر اختصار است لذا از ذکر آن آیات و تفاسیر وارده بر آن معذوریم.

۳- ظاهر این آیه مبارکه که می‌فرماید: «وَ اسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا». - زخرف: ۴۵- از رسولانی که پیش از تو فرستادیم بپرس. معلوم میشود که سؤال پیغمبر از انبیاء سابق در جائی بوده که انبیاء در آنجا مجتمع بودند و آن شب معراج بوده، و روایاتی هم در این باره آمده است. از جمله در تفسیر برهان روایت شده که ابن مسعود گوید رسول خدا ﷺ فرمود: «در شب معراج ملکی نزد من آمد و گفت یا محمد از رسولانی که قبل از تو فرستاده شدند بپرس که خداوند شما را به چه امری مأمور نموده، و چون پیغمبر پرسید آنان گفتند برای ولایت تو و علی بن ابی طالب.^۱

(۱) منظور همان ولایت مطلقه‌ایست که اولیاء الهی نسبت به جامعه بشر دارند و بدین وسیله هم بشر به

کمال و سعادت‌مندی خود در دنیا و آخرت نائل میشود.

*** (وَأُوذِعْتُهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَيَّ انْقِضَاءِ خَلْقِكَ) ***

(و علم گذشته و آینده - یعنی آنچه را که واقع شده و واقع می شود - تا انقضای خلقت همه را به ودیعت و امانت به او سپردی).

شرح - به موجب آیات و روایات پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله عالم به وقایع گذشته و آینده شده و در این باره به مجلد ۶ بحار باب «علمه (صلی الله علیه و آله)» مراجعه شود^۱ و ما در اینجا بعضی آیات و روایات وارده آنرا نقل می کنیم.

۱ - آیه ۸۹ سوره نحل «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» و این کتاب را ما بر تو نازل کردیم که بیان روشنی برای هر چیز است. و در مجلد ۶ بحار ص ۲۲۹ باب «علمه صلی الله علیه و آله» روایتی از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که در آن از علم پیغمبر اسلام از او سؤال شده، و در جواب فرموده: «پیغمبر اسلام عالم به علم جمیع انبیاء و عالم به وقایع گذشته و آینده تا قیامت» و در ص ۲۳۰ همان مجلد^۲ از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «که به رسول خدا صلی الله علیه و آله علم گذشته و آینده تا روز قیامت داده شده». و در مجلد ۷ بحار ص ۲۸۰ راوی گوید شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود «به خدا سوگند پیش ما چیزی است که در آن نیاز به مردم نداریم ولی مردم به ما احتیاج پیدا می کنند، پیش ما صحیفه ایست به طول هفتاد ذراع که به املاء و بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله و خط علی علیه السلام است، و در آن از هر حلال و حرامی ثبت است».

در تفسیر برهان از راوی حدیث - ابن أعین - نقل شده که گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «من از اولاد رسول خدا هستم و من

(۱) ۱۷ چاپ جدید ص ۱۳۰. (۲) (۳) ۱۷ چاپ جدید ص ۱۴۴ نقل از بصائر الدرجات.

(۴) ۲۶ چاپ جدید ص ۲۱ نقل از بصائر الدرجات.

به کتاب خدا عالم ترم، و در این کتاب از ابتدای آفرینش و آنچه تا روز قیامت واقع خواهد شد می‌باشد، و در این کتاب خبر آسمان و زمین، و خبر بهشت و دوزخ، و خبر آنچه واقع شده و واقع می‌شود هست و من آن را می‌دانم همانطوری که به کف دستم می‌نگرم، که خدای عزوجل در آن کتاب می‌فرماید: «فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ^۱» یعنی در آنست بیان هر چیزی.

۲- از جمله آیه دیگر، آیه ۲۴ سوره انبیاء است که می‌فرماید: «هَذَا ذِكْرٌ مِّنْ مَّعِي وَ ذِكْرٌ مِّنْ قَبْلِي» یعنی این ذکر (و کتاب من و) اصحاب من و کتاب اسلاف من است. در تفسیر مجمع البیان در ذیل این آیه شریفه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «مراد از «ذِكْرٌ مِّنْ مَّعِي» کسانی که با او بودند و حوادثی که در آن عصر و زمان واقع شده و واقع می‌شود، و مقصود از «ذِكْرٌ مِّنْ قَبْلِي» اموری که در گذشته رخ داده است». در مجلد ۶ بحار ص ۱۷۸^۲ از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «به پیغمبر اسلام علم انبیاء و اوصیاء و علم آنچه را که تا روز قیامت واقع می‌شود داده شده، آنگاه این آیه را تلاوت کرد که خداوند به پیغمبرش فرمود: «هَذَا ذِكْرٌ مِّنْ مَّعِي وَ ذِكْرٌ مِّنْ قَبْلِي». و برای اطلاع بیشتر در این باره به مجلد ۶ بحار ص ۲۲۶^۳ باب «علمه صلی الله علیه و آله» مراجعه شود.

* (ثُمَّ نَصْرَتُهُ بِالرُّعْبِ) *

(آنگاه او را به واسطه رُعب و ترس دشمنان از او نصرت و یاری نمودی، و ترس او را در دل دشمنان افکندی).

شرح - یکی از فضائل و خصائص نبی اکرم، نصرت و یاری کردن خداوند

(۱) آیه نقل به معنی است. (۲) چاپ جدید ص ۳۵۲ نقل از تفسیر فرات بن ابراهیم.

(۳) چاپ جدید ص ۱۳۰ تا ص ۱۵۵.

است او را به القاء خوف و ترس از او در دل دشمنان او که در چند موضع قرآن از آن یاد شده از جمله ۱- آیه ۱۵۱ سوره آل عمران که می فرماید: «سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ» (بزودی در دل آنهایی که کافرند چون به خدا شرک آوردند (و مشرکند) رُعب و ترس می افکنیم).

۲- آیه ۱۲ سوره انفال که می فرماید: «سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ» (بزودی در دل آنها که کافر شدند ترس و وحشت می افکنم).

۳- آیه ۲۶ سوره احزاب «وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ» (و ترس و هراس در دلهایشان انداخت).

۴- آیه ۲ سوره حشر «وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ» (و در دلهایشان ترس و وحشت انداخت).

در مجلد ۶ بحار ص ۱۶۹ در ذیل تفسیر آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ» در حدیثی ابن عباس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند از جمله اینکه فرمود: «... وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ فَهُوَ يَسِيرٌ أَمَامِي مَسِيرَةَ شَهْرٍ» (و به وسیله رُعب و ترس یاری شدم و پیشاپیش من به مسافت یک ماه راه می رود و دشمن با دوری مسافت یک ماه راه مرعوب می گردد).^۲

و حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - هم منصور به رُعب خواهد بود، در مجلد ۱۳ بحار ص ۱۸۹ از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «مثل اینکه من آنان را می بینم در حالی که عده نفراتشان حدود سیصد و خورده ای است که از سمت نجف به طرف کوفه سرازیر می شوند، که دلهایشان از نظر نیرو و قدرت همچون پاره های آهن سخت و محکم است، جبرئیل از سمت

(۱) ۱۶ چاپ جدید ص ۳۰۸ نقل از تفسیر مجمع البیان طبرسی.

(۲) این مطلب ضمن روایتی است که در ص ۵۲ آن روایت نقل شده است.

(۳) ۵۲ چاپ جدید ص ۳۴۳ نقل از تفسیر عیاشی.

راست و میکائیل از سمت چپ او را یاری می‌کنند، ترس و وحشت چه از روبرو و چه از پشت سر با دوری مسافت یک ماه راه فاصله دشمن را فرا می‌گیرد، و خدا او را به پنجهزار فرشته علامت دار (اونیفورم) کمک و یاری می‌کند.

در مجلد ۹ بحار ص ۱۸۳ نقل شده که در غزوه اُحد مردم فرار کردند علی علیه السلام در جلو و پیش روی پیغمبر صلی الله علیه و آله به نبرد مشغول بود در حالی که جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ او را یاری می‌کردند.

*** (وَحَفَفْتَهُ بِجِبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَالْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ) ***

(و به جبرئیل و میکائیل و فرشتگان علامت دار (و با اسم و رسم) گرداگرد او را احاطه دادی).

شرح - از جمله ایمان و معتقدات شخص موحد و مؤمن؛ ایمان به ملائکه است که فرمود: «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ» - بقره: ۲۸۵ - ایمان به ملائکه و تصدیق به وجودشان و اینکه آنان هم بندگان خدایند، و واسطه‌هائی هستند بین خالق و مخلوقات و وسیله رساندن فیض خالق به مخلوقند از جمله اعتقادات شخص مؤمن است، و اینکه هر کدام مقام و مرتبه‌ای دارند «وَمَا مِتَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ» - صافات: ۱۶۴-۲.

و بعضی از آنان هم واسطه بین خدا و پیغمبران و رساندن وحی و پیام الهی و آوردن کتاب از طرف حضرت احدیت هستند، و چنانکه در دعای سوم صحیفه سجادیه امام سجاد علیه السلام در طلب رحمت بر حاملین عرش و فرشتگان مقرب آمده است که بعضی از آنان افضل از بعضی دیگرند. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةً: جِبْرَائِيلَ، وَمِيكَائِيلَ، وَ

(۱) ۳۶ بحار چاپ جدید ص ۳ نقل از مناقب ابن شهر آشوب.

(۲) مرحوم مؤلف در حاشیه نوشته خود گفتار مرحوم مجلسی را که درباره ملائکه در مجلد ۵۹ بحار الانوار

چاپ جدید ص ۲۰۲ آمده است بطور اختصار نقل می‌کند.

إِسْرَافِيلَ، وَعِزْرَائِيلَ: ملك الموت»^۱.

و در دعای سؤم صحیفه سجّادیه درباره جبرئیل می گوید «وَجِبْرِيلُ الْأَمِينُ عَلَى وَحْيِكَ الْمُطَاعُ فِي أَهْلِ سَمَوَاتِكَ، الْمَكِينُ لَدَيْكَ. الْمُقَرَّبُ عِنْدَكَ». و جبرئیل امین وحی تو که در میان اهل آسمانهاست مطاع، و در پیشگاه تو ارجمند و به درگاهت مقرب است. و در حدیث آمده است که رسول خدا ﷺ به جبرئیل فرمود: چقدر پروردگارت تو را در این کلام نیکوستایش کرده که می فرماید: «ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ، مُطَاعٌ ثُمَّ أَمِينٌ» - تکویر: ۲۰ و ۲۱ - فرشته ای است که پیش صاحب عرش، ارجمند است، و خود در میان فرشتگان فرمانروا و با امانت است (و در وحی کم و زیاد نمی کند). سپس پیغمبر ﷺ از او پرسید: این قوت و امانت تو چیست؟ گفت: اما قوت و نیروی من آنست که چون موقعی که برای خراب و ویران کردن سرزمین لوط پیغمبر انتخاب شدم و مأموریت پیدا کردم، در آن سرزمین چهار شهر بود، و در هر شهری به جز اطفال و کودکان حدود چهارصد هزار نفر آماده کارزار داشت و من آنها را چنان از طبقه پست زمین برداشتم که حتی اهل آسمانها صدای مرغان و سگان آنجا را می شنیدند و آنجا را زیر و رو و وارونه کردم. و اما امانت من این است که هیچ مأموریتی نیافتم که چیزی از آن کم یا زیاد کنم. و از جمله ملائکه مقربین میکائیل است که درباره آن امام سجّاد علیه السلام در صحیفه سجّادیه می فرماید «وَمِيكَائِيلُ ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ وَالْمَكَانِ الرَّفِيعِ مِنْ طَاعَتِكَ» و بر میکائیل که پیش تو صاحب جاه و مقام بلند است در اطاعت و انجام فرمانت.

(۱) خصال صدوق چاپ مکتبه الصدوق ص ۲۲۵.

(۲) این روایت در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه ۲۰ و ۲۱ سوره تکویر آمده است.

و دیگر اسرافیل است که درباره آن در صحیفه سجّادیه چنین آمده است: «وَإِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ الشَّاحِصِ الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ وَحُلُولَ الْأَمْرِ فَيُنَبِّئُهُ بِهَا لِنَفْخَةِ صَرْعَى رَهَائِنِ الْقُبُورِ» و اسرافیل صاحبِ صور که در انتظارِ صدورِ دستور و حلولِ امر تو است که به دمیدن در آن صور در افتادگان به زندان قبور را بیدار و آگاه می‌سازد.

و به موجب آیات و اخبار عداوت با ملائکه خصوصاً با جبرئیل و میکائیل عداوت با خداوند است و شخص کافر است هم چنانکه در قرآن آمده است: «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ» — بقره: ۹۸ — کسی که دشمن خدا و ملائکه خدا و رسولانش و جبرئیل و میکائیل (دو فرشته مقرب) باشد (اینها کافرند) و خدا هم دشمن کافران است.

و طبق آیات قرآن خداوند متعال در جنگ‌ها و غزوات پیغمبر اکرم با کفار و مشرکین به وسیله فرشتگانش، او و همراهانش را یاری نموده از جمله در آیات ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ سوره آل عمران است که می‌فرماید: «مَحْقَقاً خُذَا شِمَا رَا (به وسیله ملائکه) در غزوه بدر یاری نمود .. هنگامی که تو (ای پیغمبر) به مؤمنین گفتی: آیا بس نمیشود که پروردگارتان شما را به سه هزار ملائکه‌ای که از آسمان فرود آیند یاری نماید. آری اگر صبر و پایداری پیشه گیرید و تقوی طلب کنید و دشمنان شما به شتاب بر شما بتازند پروردگارتان نیز شما را به پنج هزار ملائکه علامت و نشانداره یاری می‌کند.^۱

(۱) مرحوم مؤلف در حاشیه یادداشت خود از مجلد ۶ بحار ص ۴۷۰ که چاپ جدید مجلد ۱۹ ص ۲۹۷ است از کتاب کافی — روایتی از امام ابوالحسن موسی کاظم علیه السلام نقل می‌کند که آن بزرگوار درباره کلمه «مُسَوِّمِينَ» که در قرآن آمده است فرمود: «یعنی دستار بندگان هم چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله دستاری بر سر می‌بست و دامنه آن را به جلو و پشت سر آویزان می‌کرد، هم چنین جبرئیل».

در ۶ بحار ص ۱۴۶۷ از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «فرشتگانی که در جنگ بدر پیغمبر را یاری کردند دوباره برنگشتند و بر نمی‌گردند و هستند تا صاحب امر (حضرت ولی عصر) را یاری نمایند و عده آنها پنج هزار نفر است»، و در همان مجلد بحار ص ۲۴۴۷ روایتی از ابن عباس نقل شده گوید: «فرشتگان جز در غزوه بدر جنگ نکردند و در غزوات دیگر نیروی نفراتی و امدادی بودند».

البته وقتی که حضرت ولی عصر علیه السلام قیام کند خداوند متعال هم او را به وسیله ملائکه اش یاری می‌کند. در مجلد ۱۳ بحار ص ۳۱۷۹ از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «گویا می‌بینم قائم آل محمد صلی الله علیه و آله در بیرون نجف که بر اسبی تیره‌رنگ، سیاه و سفیدی که جلوی پیشانی‌اش تا پائین گلو سفید است سوار است و چون اسب به جولان درآید و حرکت کند (در همه جا مشهود میشود) و اهل هر شهری گمان کنند که حضرت با آنها و در سرزمین آنان است، و چون پرچم رسول خدا را برافرازد سیزده هزار و سیصد و سیزده فرشته به یاری او آیند و این فرشتگان همانهایی هستند که با نوح پیغمبر در کشتی، و با ابراهیم خلیل موقعی که در آتش افکنده شد، و با موسی وقتی که از دریا عبور کرد، و با عیسی بن مریم هنگامی که عروج کرد بودند، و چهار هزار فرشته که برای یاری امام حسین علیه السلام آمده بودند ولی اجازه نیافتند و در اطراف قبر امام پریشان و غبارآلوده هستند (و انتظار ظهور ولی عصر را دارند)».

← اصل کلمه «مسوم» اسم فاعل باب تفعیل از «سوم» به معنای علامت و نشانه است. و کلمه «سپا»

به معنای قیافه هم از این لغت است. (۱) ۱۹ چاپ جدید ص ۲۸۴ نقل از تفسیر عیاشی.

(۲) ۱۹ چاپ جدید ص ۲۰۸ نقل از تفسیر مجمع البیان.

(۳) ۵۲ چاپ جدید ص ۳۲۵ نقل از کمال الدین صدوق، و ص ۳۲۸ نقل از کامل الزیارة ابن قولویه

قتی، و نیز در ص ۳۲۱ همان مجلد روایتی از غیبت نعمانی با کم و زیادتی از راوی (أبان بن تغلب) از امام نقل

* (وَوَعَدْتُهُ أَنْ تُظْهِرَ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) *

(و وعده دادی او را که دینش را بر تمام ادیان غلبه دهی هر چند مشرکان کراهت داشته باشند).

شرح: وعده غلبه این دین بر ادیان را خداوند در چند موضع قرآن صریحاً بیان فرموده:
 ۱ و ۲- آیه ۳۳ سوره توبه و آیه ۹ سوره صفت: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» او کسی است که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا بر غم مشرکان بر همه ادیان غالب سازد.

۳- آیه ۲۸ سوره فتح: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» او کسی است که رسول خود را به راهنمایی و دین حق فرستاد تا بر همه ادیان پیروز و حاکم سازد و گواهی خدا کافی است.

در مجلد ۹ بحار ص ۱۴۳۹ نقل شده که جبرئیل برای رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین پیامی آورد: «وَسَيَبْلُغُ دِينُكَ مَا يَبْلُغُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ» به هر جا که شب و روز پدید آید دین تو هم بدان جا خواهد رسید.

در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه فوق سوره توبه از مقداد بن أسود روایت شده که گفت شنیدم از رسول خدا که فرمود: «(باقی نمی ماند خانه ای روی زمین نه ساخته شده از گل و لای (یعنی خانه شهری) و نه ساخته شده از پشم شتر (یعنی خیمه عشایری) مگر اینکه خداوند کلمه اسلام (و شهادتین) را در آنجا یا به طور عزت و شوکت و یا به ذلت و خوار نمودن مردم وارد کند که اگر به عزت و شوکت باشد،

شده و مؤلف هم مقداری از آن را در متن آورده است.

(۱) مجلد ۴۰ ص ۴۲ نقل از کتاب فضائل، و روضة الواعظین.

مردم آن دیار را در زمره گروه مسلمانان درآورده و بدین وسیله آنان عزیز و ارجمند کردند، و اگر خوار و ذلیل شوند عاقبت هم با سلام کردن نهند و خود را بدان پایبند سازند».

در مجلد ۱۳ بحار ص ۱۸۴^۱ از ابویسیر نقل شده که گوید امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ -» فرمود: «تاکنون تاویل این آیه محقق نشده و محقق نخواهد شد مگر وقتی که حضرت قائم از پس پرده غیبت بیرون آید و ظاهر شود، و چون ظاهر شود بخدا قسم هیچ منکر بخدا نخواهد بود مگر آنکه ظهور و خروج او را اکراه دارد و اگر کافر بخدا در زیر سنگی پنهان شده باشد آن سنگ به صدا درآید و مؤمنی را صدا زند: ای مؤمن بیا و کافری در اینجا پنهان است» البته این امر کنایه از توسعه اسلام و دین حق است.

و در تفسیر آیه مبارکه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ» سوره صفت از ابن عباس نقل شده^۲ که گوید: «غلبه دین اسلام محقق نگردد مگر آنکه همه مردم از یهود و ترسا و سایر ملل به اسلام بگروند - تا آنکه گوید - و این غلبه دین هنگام ظهور و قیام قائم محقق شود»^۲.

(وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأَهُ مَبَوَّءَ صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ)

(و این وعده پیروزی پس از آن بود که او را (بعد از آنکه از مکه وطن خود ناگزیر هجرت کرد) باز او را با فتح و پیروزی به جایگاه (مکه) صدق اهل بیت (و مسکن و مأوی خاندان وی) باز گردانیدی)^۳

(۱) ۵۲ چاپ جدید ص ۳۲۴ نقل از کمال الدین صدوق. و مرحوم فیض آن را در تفسیر صافی در ذیل آیه ۳۳ سوره توبه از تفسیر فقی نقل می کند.

(۲) تفسیر برهان مجلد ۴ ص ۳۲۹ ذیل آیه ۹ سوره صفت.

(۳) مرحوم مؤلف در حاشیه یادداشت به مناسبت این جمله «مَبَوَّءَ صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ» قسمتی از اواخر

البته وعده خداوند متعال به پیروزی کامل این دین بر سایر ادیان به موجب روایات سابق و اخبار دیگر بظهور و قیام حضرت ولی عصر (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ) محقق خواهد شد، و این وعده نصرت بدین پیغمبر اسلام به وسیله گروه صادقین از اهلش واقع خواهد شد، همان صادقینی که در آیه ۱۱۹ سوره توبه می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و با راستگویان باشید. و مراد از «معیت» در این آیه معیت در جسم و یا بودن در یک مکان نیست بلکه مقصود متابعت با صادقین است در عقاید و اخلاق و اعمال آنان. و چون خطابات جمعی قرآن عام است و اختصاص به زمان خاص (نزول وحی) ندارد، و هر زمانی را شامل می شود و مؤمنان موظف هستند که از آنان پیروی کنند تا رستگار شوند. و معلوم است که مراد از صادقین همه مؤمنین امت اسلام نخواهد بود وگرنه خطاب و فرمان خدا به مؤمنان لغو خواهد بود سپس لازم است که بعضی از امت باشند، و ناچار آن بعض هم باید معلوم باشد و نمی شود مجهول و مبهم باشد، و آن بعض معلوم هم که باید صادق علی الإطلاق باشند باید از عیوب روحی و نقائص آن منزّه باشند، خلاصه آنکه باید معصوم باشند.

و اگر مراد به صادقین، صادق فی الجمله باشد نه در تمام مراحل و مواقع، لازمه اش اجتماع امر و نهی و متناقضین است زیرا از یک طرف امر به متابعت از صادق شده و از طرفی هم نهی شده از ارتکاب حرام که صادق فی الجمله آنرا انجام داده و با این وصف اگر متابعت او در افعالش واجب باشد تناقض لازم آید

دعای بیمات را با توضیحی از مرحوم مجلسی که در ذیل آن در مجلد ۹۰ ص ۱۲۴ آمده نقل می کند، و آن جمله دعا این است «وَبَارِكْتَ لِحَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي عَشْرَتِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَآمَتِهِ» و برای حبیب خود محمد صلی الله علیه و آله مبارک (و فرخندگی و میمنت) را در دودمان و فرزندان و امتش قرار دادی.

(۱) مرحوم مجلسی هم در ۳۵ بحار چاپ جدید ص ۴۱۹ بیاناتی قریب به این مضمون از کتاب

و این بالبداهه باطل است . و از این نظر به موجب روایات منقول خاصه و عامه یگانه مصداق کامل و عالی آن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن ابی طالب و اهل بیت آنها علیهم السلام می باشند .

مجلد ۹ بحار ص ۱۷۸ در تفسیر «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین» - توبه: ۱۱۹ - یقول: «کونوا مع علی بن ابی طالب و آل محمد» - علیهم السلام - (یعنی با علی و فرزندان او علیهم السلام باشید) - و الدلیل علی ذلک قول الله: «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمئتهم من قسی نحبه» و هو حمزه: «و منهم من ینتظر» و هو علی بن ابی طالب، «یقول الله»: «و ما بدلو تَبْدِلاً» - احزاب: ۲۱ - و در ص ۲۷۷ قال صلی الله علیه و آله: «مُعَاشِرَ النَّاسِ اِنَّ عَلِيًّا صِدِّيقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ» (مردم علی صدیق این امت است).

و أيضاً در روایات عامه تصریح شده که مراد به صادقین پیغمبر اسلام و اهل بیت او علیهم السلام است، چنانچه در مجلد دوم کفایة الموحدين ص ۲۰۶ هم نقل شده . و حاصل مقام آنکه ظهور دین اسلام و غلبه آن بر سایر ادیان به وسیله اوصیاء پیغمبر است .

* (وَجَعَلْتَهُ لَهَا وَلَهُمْ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَيْكَةً مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ) *

(برای او و برای آنان نخستین خانه ای را که جهت عبادتگاه مردم نهاده شد

«الفصول المختارة» سید مرتضی نقل کرده .

(۱) ۳۵ چاپ جدید ص ۴۱۴ نقل از تفسیر قسی . و به این مضمون روایات زیادی از خاصه و عامه نقل شده که ج ۳۵ چاپ جدید ص ۴۰۶ باین است بنام باب «انه الصادق و المصدق و الصديق» در مجلد ۲۴ ص ۳۰ باب «ان ولايتهم الصدق و انهم الصادقون و الصديقون» آمده است .

(۲) ۳۵ چاپ جدید ص ۴۱۲ نقل از طرائف سیدین طاووس .

و خانه کعبه است که در آن برکت و هدایت جهانیان است قرار دادی). شرح - چون ابتدای دعوت پیغمبر اسلام از مکه شروع شد، و در آخر الزمان هم از مکه شروع خواهد شد، پس اعلاى کلمه حق و دین به واسطه پیغمبر و وصی آخر الزمان او (حضرت ولی عصر عجل الله تعالی) در مکه خواهد شد و لذا «وَجَعَلْتَّ لَهُ وَ لَهُمْ» گفته شده ولی دعوت سائر انبیاء و پیغمبران و دیگران از سرزمین های دیگر بوده است.

مجلد ۱۳ بحار ص ۱۷۶^۱ از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «مثل اینکه قائم آل محمد علیه السلام را می بینم که روز شنبه روز عاشورا بین رکن و مقام ایستاده، و در برابر او جبرئیل صدا میزند «این بیعت (بیعت) با خداوند است» و جهان را پر از عدل می کند هم چنانکه ظلم و جور آن را فرا گرفته بود». و البته اول خانه ای که جهت پرستشگاه مردم قرار گرفت «تا عموم مردم موحد از آن منتفع شوند خانه بگه است^۲ که در شهر مکه واقع شده چنانکه می فرماید «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ» - آل عمران آیه ۹۶ - اول خانه ای که جهت عبادتگاه مردم نهاده شد خانه مکه است که در آن برکت و راهنمای جهانیان است.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «چون خدا خواست زمین را بیافریند به باد امر کرد که آب را به موج آورد تا کفی بدست آید و یک جا جمع شود و آن موضع کعبه بود، که کوهی از کف شد آنگاه زمین را از زیر آن پهن و گسترش داد، و این است معنی قول خداوند که می فرماید «إِنَّ أَوَّلَ

(۱) ۵۲ ص ۲۹۰ نقل از غیبت طوسی.

(۲) اصل کلمه (بگه) به معنی ازدحام است و مؤید آن روایت علل الشرایع ص ۳۹۷ از امام پنجم است که مرحوم مؤلف در حاشیه متن چنین یادداشت کرده «که اینکه مکه را بگه نامیده اند برای آنست که مرد و زن در آن مکان اجتماع می کنند و مزاحمت یکدیگر را فراهم می نمایند».

بَيِّتٍ» و آن خانه مبارک و بابرکت است، هم چنانکه می فرماید «لَيَسْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» - حج آیه ۳۸ - تا شاهد منافع خویشتن باشند -^۱.

در تفسیر این آیه شریفه: «لَيَسْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» روایتی از امام صادق علیه السلام است که در موقع اعمال حج در جواب آن سائل که گفت: چرا خودتان را به زحمت می اندازید؟^۲ فرمود میل دارم که حاضر باشم و ب حضور بطلبم منافی را که خدای عزوجل فرمود «لَيَسْهَدُوا» - تا مردم منافع خود را به حضور بطلبند - و کسی در آن مکانها (مکه و عرفات و مشعر الحرام و منی) حاضر نمی شود مگر اینکه نفعی شامل حال او گردد، و شما (شیعیان) مراجعت می کنید در حالی که مورد مغفرت و آمرزش قرار گرفته اید، و اما غیر شما (که نفع آنها دنیائی فقط است) اموال و کسانشان محفوظ می مانند.

مضمون اخبار و روایات است کسی که به حج و عمره مشرف شود و اعمال آنها را انجام دهد و طواف کند مشمول خیر کثیر و نفع جزیل از طرف خدا خواهد شد، و بعلاوه رفع فقر و پریشانی از او می شود. چنانکه در کتاب وسائل از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: «حج و عمره بجا آورید که موجب سلامتی بدن و زیادتى روزى شما گردد، و وسیله تأمین مخارج خانواده های شما خواهد بود، و شخص حج کننده مورد آمرزش و آن سبب دخول بهشت او گردد، و معاصی گذشته او مورد مغفرت است^۳ و اعمال ناشایست او از آن وقت به بعد به حساب آید و در

(۱) تفسیر صافی نقل از کتاب کافی.

(۲) تفسیر صافی نقل از کافی کلینی. چون در آن موقع حضرت مریض بود و خود به تنهایی قادر به انجام طواف نبود و او را با محملی صواف می دادند. و چون در هر شوطی به رکن یمنی می رسید دستور می داد که او را نگهدارند و محمل را به زمین گذارند و دست خود را از روزنه محمل بیرون می آورد و روی زمین می کشید.

(۳) اما با شرایط و به شرطی که حق کسی را پایمال نکرده باشد.

مدت مسافرت حج اموال و کسالتش محفوظ بمانند».

و بالجمله انجام حج و عمره موجب فوائد دنیا و آخرت است.

* (فیه آیات بَیِّنَات مَقَامُ اِبْرَاهِیْمَ) *

(در آن نشانه های روشنی است، که از جمله مقام ابراهیم است).

شرح - از آیات و نشانه های روشنی که در آنجا است ۱ - چاه زمزم است، که چون حضرت اسماعیل و مادرش هاجر در آن وادی مسکن گزیدند نه آبی در آنجا بود و نه آبادانی چنانکه حضرت ابراهیم به پروردگارش عرض می کند «رَبَّنَا اِنِّیْ اَسْکَنْتُ مِنْ دُرِّیَّتِیْ بِوَادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ» - ابراهیم: ۳۷ - پروردگارا من بعضی از دودمان خود را بوادی و درّه غیر قابل کشت در جوار خانه مُحَرَّم (حرمت یافته) توسکونت دادم. که در اثر دعا و درخواست این پدر و مادر، آب زمزم از زیر زمین نمایان شد.

۲ - حَجْرُ الْأَسْوَد (سنگ) هم از جمله آیات است که از زمان قدیم تا کنون باقیست و تاریخ بس شگفتی دارد، و برحسب بعضی اخبار تجسم فرشته و ملکی است که بصورت سنگ درخشان درآمده.

۳ - از جمله آیات دیگر «حَجْرُ اسْمَاعِیْلِ» است که در سمت غربی خانه کعبه نیم دایره هلالی شکل قرار دارد و گویند مدفن حضرت اسماعیل و مادرش هاجر می باشد.

۴ - و دیگر از آیات آن هلاک هر ظالم و ستمکاری است که قصد خراب کردن آنرا داشته باشد مانند اصحاب فیل که خداوند متعال در سوره فیل داستان آن را اجمالاً بیان می کند. و دیگر انصراف پرندگان موقع پرواز از بالای آن و یا فرود آمدن بر بام و دیوار آن است.

۵ - و مهم تر از همه اینها، مقام حضرت ابراهیم علیه السلام و آن سنگی است

که جای پایش در آن نقش است هنگامی که پای خود را موقع بنای کعبه بر آن می‌نهاد، و این جهت و سبب را مرحوم فیض در تفسیر صافی از کتاب کافی و تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند.

و می‌توان گفت که وجود این «مقام» یک آیت نیست بلکه آیات چندی است ۱- تأثر سنگ از قدم آن حضرت بر آن سنگ. ۲- و نفوذ قدم پا بر آن سنگ. ۳- بقای اثر آن قدم در این مدت متمادی. ۴- محفوظ ماندن آن سنگ با وجود دشمنان زیاد در این مدت چند هزار سال است. و بالجمله آیت بودن آن بقدری واضح است که نیازی به بیان ندارد.

*** (وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) ***

(و هر کس داخل آن شود در امن و امان است).

شرح- هم چنانکه حضرت ابراهیم علیه السلام از خدای عزوجل درخواست کرد و گفت: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» - ابراهیم: ۳۵ - پروردگارا این سرزمین را محل امن قرار ده، خداوند هم دعای او را اجابت کرد. و فرمود: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ..» - آل عمران: ۹۷ - هر کس وارد آنجا شود در امان است و هیچ کس حق تعرض به او یا اذیت او را ندارد. و در روایت است که راوی گوید از امام ششم علیه السلام درباره این کلام خدا که می‌فرماید «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» سؤال کردم: آیا مقصود خانه کعبه است یا تمام حرم؟ حضرت فرمود: «کسی که به حرم پناه آورد و داخل آن شود از شر مردم در امان است، و هم چنین حیوانات وحشی و پرندگان هم مأمون می‌باشند از راندن از آنجا و اذیت و آزارشان تا آنکه از حرم خارج شوند».^۱

و در روایات دیگر است^۲ «که هر کس در خارج حرم جنایتی مرتکب شود، و

(۱) و (۲) ۹۹ بحار الانوار ص ۷۴ نقل از تفسیر عیاشی. و تفسیر صافی نقل از کتاب کافی.

به حرم پناهنده شود نباید او را در آنجا گرفت، ولی باید او را از آمدن بیرون به بازار و خرید و معامله کردن منع کرد، و با او سخن نگویند، و خوردنی و آشامیدنی به او ندهند، و بر او تنگ گیرند تا او از حرم خارج شود. و اگر کسی در حرم مرتکب جنایتی شود جایز است حد خداوند را در همانجا جاری نمود.»

*** (وَقُلْتَ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) ***

(و درباره خاندان رسول فرمودی البتّه خداوند میخواهد از شما اهل بیت رسول هر رجس و ناپاکی را (از صفات ذمیمه و اخلاق رذیله) دور سازد و کاملاً شما را پاک و مبرا گرداند).

شرح - بدانکه الف و لام اهل البیت برای عهد است یعنی اهل بیت نبوت، و گفته شده: مراد از «بیت» مسجد رسول است، و اهل او کسانی هستند که در آنجا ساکن بودند و ایشان را بیرون نکردند و درهای اطاقشان را رو به مسجد نبستند، و اتفاق تمام اُمت است که مراد از آن اهل پیغمبر نسد. و روایاتی که دلالت دارد که این آیه در شأن اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و علیهم یعنی اصحاب کسا نازل شده از عاقه و خاصه زیاد است.

در کتاب کفایة الخصام ص ۳۷۶ چهل و یک حدیث از طریق عاقه و سی و چهار حدیث از طریق خاصه ذکر نموده که این آیه در شأن پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از اولاد او (علیهم السلام) نازل شده، و ما در اینجا به ذکر یک حدیث از عاقه اکتفا می کنیم در ص ۳۷۸ می نویسد: بیست و دوم حُمیدی (یکی از علمای عامه) گوید: شصت و چهارمین حدیث متفق علیه از احادیث صحیحین بخاری و مسلم، از مُسْنَدِ عائشه، از مصعب بن شیبه، از صفیه دختر شیبه، از عائشه دختر ابی بکر روایت کرده که گفت: روزی صبح رسول خدا از

اطاق بیرون شد در حالی که بر تن عبائی سیاه‌رنگ از موداشت، در این هنگام حسن بن علی درآمد رسول خدا او را به زیر عبا داخل کرد بعد از او حسین آمد او را هم داخل کرد، پس از او فاطمه آمد او را هم به زیر عبا درآورد، سپس علی آمد، او را نیز داخل کرد، آنگاه گفت: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».

اینک یک حدیث هم از طریق خاصه نقل می‌کنیم در کتاب مذکور ص ۳۸۲، حدیث پنجم ابن بابویه به سند خود از علی علیه السلام روایت کرده است که به خدمت رسول خدا به خانه اُم سلمه رفتم و آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ - الْآيَةَ» بر آن حضرت نازل شده بود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی این آیه در شأن تو و دو فرزندم حسن و حسین و ائمه از اولاد حسین نازل شده، علی علیه السلام گفت یا رسول الله امامان بعد از تو چندند فرمود: تو یا علی، و بعد از تو حسن و حسین، و بعد از حسین علی فرزندش، و بعد از علی، پسرش محمد، و بعد از محمد پسر او جعفر، و بعد از جعفر پسرش موسی، و بعد از موسی فرزندش رضا، و بعد از رضا پسرش محمد، و بعد از محمد پسرش علی، و بعد از علی پسرش حسن، و بعد از او حجت فرزند حسن، و این است نامهای ایشان که به ساق عرش نوشته شده است و من از خدای تعالی سؤال کردم از آنها فرمود یا محمد اینانند امامان بعد از تو که همه مطهر و معصوم اند و دشمنان ایشان همه مَطرودند.

تَنْبِيْهُ - بدانکه اراده الهیه دو قسم است، اراده تکلیفیه و اراده تکوینیه، و از این آیه اراده تکلیفی مراد نیست، زیرا این قسم از اراده شامل تمام بندگانست که مکلف می‌باشند که خود را از لوث معاصی و شگ در دین و اخلاق رذیله پاک نمایند، بلکه کفار هم در این تکلیف شرکت دارند، پس اگر مراد از آن این تکلیف باشد اولاً ذکر کلمه «إِنَّمَا» که مفید حصر است لغو خواهد بود. و ثانیاً این آیه در مقام مدح است پس اگر اراده به معنی تکلیف باشد مناسب با مدح نخواهد بود. و

ثالثاً برحسب روایات وارده اُمّ سلمه زوجه پیغمبر، از او خواهش کرد که او هم داخل کسا شود پیغمبر صلی الله علیه و آله نپذیرفت، و اگر مراد از اراده، تکلیف باشد استدعای اُمّ سلمه بی محلّ بوده و مضایقه پیغمبر هم وجهی نداشته است.

پس با این قرائن قطعیه محقق است که مراد از اراده همان اراده تکوینیه است که اراده او فعل اوست هم چنانکه در سوره یس: ۸۲ فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه ۷۳ سوره هود: که فرموده «رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ» می نویسد: «مراد به اهل البیت یعنی اهل بیت ابراهیم. و اما ساره - همسر ابراهیم - از اهل بیت او است چون که دختر عموی او بوده، و آیه دلالتی ندارد که همسر مرد از اهل بیت او است، پس معنی آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ» یعنی محققاً خدا می خواهد پلیدی را از شما بخصوص دور کند، و آنطور که خود می داند پاک و پاکیزه تان نماید.

پس اهل بیت (در این آیه مبارکه) شامل حال زنان پیغمبر نمی شود زیرا اولاً ظاهر آیه که تعبیر به «عَنكُمْ» ضمیر جمع مخاطب مذکر است و صحیح نیست که ضمیر مردان را به زنان ارجاع داد و به زنان گفته شود (عَنكُمْ). ثانیاً - روایاتی در این زمینه آمده است که صریحاً بیان شده مراد از اهل بیت، علی و فاطمه و حسن و حسین میباشند. ثالثاً - اهل بیت شخص به کسانی گفته می شود که اتصال نسبی به او داشته باشند، و اگر همسر را هم اهل بیت گویند اتصال موقتی و مجازی است و در حقیقت اهل او نیست زیرا زنی که مدتی با زوج اول بوده و پس از طلاق با مرد دیگری ازدواج کند دیگر او را اهل بیت زوج اول نمی گویند، ولی تا زمانی که با او بوده او را اهل بیت آن زوج خوانند. و مراد از کلمه «تَطْهِيراً» برای تأکید است که این تطهیری است بدون زوال.^۱

(۱) در توضیح و تفسیر درباره این آیه مبارکه بهتر است به تفاسیر از جمله تفسیر المیزان و امثال آن مراجعه

* (ثُمَّ جَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَوَدَّتَهُمْ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتَ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^۱، وَقُلْتَ «مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهُوَ لَكُمْ»^۲، وَقُلْتَ «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^۳)*

(آنگاه تو ای پروردگار اجر و مزد رسالت پیغمبرت را که درود و رحمت های پاینده تو بر او و آل او باد - محبت و دوستی آنان را در کتابت : (قرآن) قرار دادی آنجا که گفتی: بگو ای پیغمبر من از شما اجر رسالت جز دوستی و مودت نسبت به نزدیکانم نمی طلبم و باز فرمودی بگو همان اجر و مزدی که خواستم باز به نفع شما است - و محبت اهل بیتم موجب سعادت و رستگاری شما است -، و باز فرمودی: بگو من از شما اجر رسالتی نمی خواهم جز اینکه راه خدا پیش گیرید).
حاصل آنکه بگو که من درخواست مزد رسالت خود از شما نمی کنم و اگر مودت اقربا و نزدیکان خود را از شما می خواهم آنهم به سود شما است که از وجودشان استفاده کنید، و تعظیم آنان را واجب دانید، و آنان را آزار نکنید و مراعات مودت و دوستی با آنان را از لوازم ایمان خود شمارید.

شرح - فخر رازی در تفسیر خود در ذیل آیه تطهیر گوید: «در مصداق این اهل بیت اختلاف است و بهتر این است گفته شود مراد از اهل بیت فرزندان آن حضرت و همسرانش و حسن و حسین است و علی هم از آنانست برای اینکه از اهل بیت او محسوب است»، در کتاب کفایة الخصام ص ۳۹۵، هفده روایت از علمای عاقله نقل کرده است که این آیه شریفه مخصوص اهل بیت رسالت است، در روایت چهارم از ثعلبی از ابن عباس نقل کرده که چون آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» نازل شد، اصحاب عرض کردند: یا رسول الله اقرباى تو که خدای

تعالی مودّ تشان را بر ما واجب گردانیده کیانند؟ فرمود علی و فاطمه و فرزندان ایشان . و این مودّت را که نام بردم مزد من نیست بلکه برای آنستکه بوسیله این مودّت ، از آنان پیروی شود و موجبات سعادت دنیا و آخرت خود را فراهم سازند . ولذا فرمود: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» سبأ - ۴۷ (بگو ای پیغمبر آنچه اجر من است همه از آن شما) و این مودّت اقریبای من برای انتفاع شماست ، بدانید که مزد رسالت من از طرف خدا عنایت میشود . کَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : فَرَقَانِ - ۵۷ «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبِيَّةً سَبِيلًا» بگو از شما آجری نمیخواهم مگر آنکه بوسیله مودّت با اقریبای من راهی به قرب پروردگار پیدا کنید و نیز در (سوره ص) خداوند می فرماید «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَفِّلِينَ» . (بگو من از شما مزد و پاداشی نمیخواهم و بار خود بردوش دیگران نمی نهم) .

در کتاب کفایة الخصام ص ۳۰ بیست و یک حدیث از علمای عاقله نقل کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله امر فرمود به متابعت علی بن ابی طالب و ائمه از آل محمد صلوات الله علیه و علیهم . از جمله ابراهیم بن محمد جوینی به سند خود از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود: «هر که بخواهد به زندگی من زنده و به موت من بمیرد، و با من در بهشت عدن که خدای تعالی به ید قدرت خود غرس کرده با من ساکن باشد باید به علی و اولیای او توی جوید و به امامان پس از من اقتدا کند که ایشان عترت منند و از طینت من آفریده شده اند و خدای تعالی هم علم و فهم به ایشان کرامت فرموده، وای بر آنهایی که فضل ایشان را تکذیب و از امت من دریغ کنند، و وای بر کسانی که قرابت ایشان را نسبت به من معتبر ندانند، و خدا شفاعت مرا نصیب ایشان نگرداند. البته روایات زیادی در این باب آمده است، و ما به جهت اختصار به ذکر همین حدیث اکتفا کردیم.

* (فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ وَالْمَسْلَكَ إِلَى رِضْوَانِكَ) *

(پس اهل بیت رسول طریق و رهبری بسوی تو، و راه بهشت رضوان و راه رسیدن به رضا و خوشنودی تو).

شرح - مرحوم مجلسی در مجلد ۷ بحار الانوار بابی باز نموده است به اینکه مردم هدایت نمی شوند مگر به متابعت از ایشان. رجوع به آن باب نمائید.

و در زیارت عاشوراء می گوئی: «وَأَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَمُؤَالَاةِ وَلِيِّكُمْ وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ» اول به درگاه خداوند سپس به وسیله دوستی شما و دوستی اولیاء و دوستان شما و بیزاری از دشمنان شما بسوی خداوند بکتایم تقرب می جویم.

مَحَبَّةُ أَوْلَادِ الرَّسُولِ وَسَيْلَةٌ إِلَى نَيْلِ رِضْوَانٍ وَمُلْكٍ مُؤَبَّدٍ
فَوَاهَا لِمَنْ أَبَدَى مَوَدَّةَ عِثْرَةٍ بِصِدْقٍ وَإِخْلَاصٍ وَعَزْمٍ مُؤَكَّدٍ

دوستی فرزندان رسول و سبیل است برای رسیدن به رضوان و ملک همیشگی، پس چقدر نیکو است کسی که مودت عترت پیغمبر را از روی صداقت و اخلاص و عزم مؤکدی ابراز و آشکار سازد.

* (فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمَا وَ

إِلَيْهِمَا هَادِيًا) *

(پس چون عمرش سپری گشت به وصایت و جانشینی خود علی بن ابی طالب را - که صلوات تو بر آن دو و آل آن دو باد - برای هدایت مردم گماشت).

بدانکه بر حسب روایات وارده از عامه و خاصه در سال دهم هجرت و نزول سوره «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» جبرئیل نازل شد و گفت «که اجل تو نزدیک شده باید خلیفه و جانشین خود را که علی بن ابی طالب است و

شایستگی آن را دارد به مردم مسلمان معرفی نمائی، تا مسلمانان پس از تو متحیر و سرگردان نشوند و گمراه نگردند، و آن حضرت به ملاحظه آنکه میدانست عده‌ای از اصحاب به امیرالمؤمنین نظر مساعدی ندارند ابلاغ آن را به تأخیر انداخت، تا به حجة الوداع در مسجد خیف در مینای جبرئیل نازل شد و مجدداً در انجام این امر تأکید نمود، پیغمبر فرصت می‌جست تا در مراجعت از حج در بیابانی بین مکه و مدینه در موضعی معروف به غدیر خم که محل افتراق و جدا شدن بیشتر حجاج و همسفران حج که از آن موضع متفرق می‌شدند و به وطن خود می‌رفتند رسید، جبرئیل نازل شد و این آیه را ابلاغ کرد «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» - توبه آیه ۶۷ - (ای رسول ما، آنچه از طرف پروردگارت به تو نازل شده به مردم ابلاغ کن و اگر انجام ندهی پس رسالت او را نرساندی و خدا تو را از شر مردم حفظ می‌کند).

آنگاه پیغمبر پس از نزول آیه مبارکه در انجام آن سه روز مکث کرد تا رسید به جحفه، و در محل غدیر خم توقف کرد و پیاده شد، و دستور داد که مردم برای نماز اجتماع کنند، بانگ اذان بلند شد و مردم اجتماع کردند و با جمع کردن چند سنگ آنها را به صورت منبری تشکیل دادند، و حضرت بالای آن رفت و خطبه‌ای بیان کرد، بعد دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و بلند کرد، گویند تا به حدی که سفیدی زیر بغل پیغمبر و علی ظاهر شد و تمام مردم علی علیه السلام را دیدند، و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ - الخ» .

تنبیه - البته استدلال به واقعه غدیر خم بر خلافت و جانشینی بلافصل امیرالمؤمنین متوقف بر دو امر است یکی اثبات وقوع این واقعه است، و به موجب کتابهای متعددی که در این باره تألیف شده و اخبار و روایات متعددی که نقل

شده شخص منصف به وقوع آن یقین پیدا می‌کند. و دیگر اثبات دلالت این واقعه بر خلافت آن حضرت می‌باشد. و در اینجا هر چند برای لفظ مولی معانی متعدده‌ای در لغت ذکر شده ولی به موجب قرائن کثیره و موقعیت زمانی و مکانی و شأن نزول آیه و لفظ «مولى» که در این جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» ذکر شده به معنی اولی باشد به همان معنی اولی که برای پیغمبر اکرم در سوره احزاب آیه ۶ ذکر شده، که فرمود: «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ».

قرینه اول - قول پیغمبر صلی الله علیه و آله است که اکثر مفسرین عامه هم آن را نقل کرده‌اند که ابتدا پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَلَسْتُ أُولَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» (و همه بلی گفتند) بعد از آن فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» و حمل لفظ مولى در این جمله بر غیر معنی لفظ مولى در جمله قبلی بر حسب قواعد عربیه و استعمال اهل لسان لغو خواهد بود.

قرینه دوم - آنکه بر هیچ عاقلی مخفی نیست که خصوصیات واقعه غدیر خم از نظر موقعیت زمانی و مکانی و اینکه گویند عده نفرات جمعیت بیش از هفتاد هزار نفر بوده که در سیر و حرکت متفرق بودند و پیغمبر دستور داد همه را جمع نمایند بخصوص وقت ظهر در شدت گرما و حرارت هوا بطوری که فرمود: مردم ردای خود را بر سر افکنند و پارچه به پاهای خود بپیچند، تا بتوانند تحمل توقف در آن مکان را از شدت گرما داشته باشند، و محل مرتفعی همانند منبر از سنگ و یا جهاز شتر تهیه کنند، و دیگر نزول آن قافله در مکانی که هیچ وقت معهود نبوده، و بلند کردن رسول خدا دست آن حضرت را به قسمی که زیر بغل مبارک آن هر دو نمایان شود و روی به جمعیت کند و بگوید «أَلَسْتُ أُولَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» و تصدیق نمودن آنان «بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ»، بعد بگوید «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» و دعا نمودن آن حضرت به قوله: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ»

این قرینه قطعیّه و دلیل واضحی است بر اینکه مقصود رسول خدا جز ثبت نمودن خلافت و امامت علی بن ابی طالب علیه السلام چیز دیگری نبوده.

قرینه سوم - صریح آیه مبارکه «یا ایّها الرّسولُ بَلِّغْ» می باشد که بر حسب روایات وارده از بسیاری از علمای عامّه در واقعه غدیر خم نازل شده و دستور مؤکدی با فشار و تهدید به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله داده شده به اینکه پیغام تازه را به مردم ابلاغ نماید که اگر آن را تبلیغ نکنی ادای رسالت ننمودی، و امر به قدری مهم است که ممکن است خطراتی در این ابلاغ متوجه او شود، خدا هم وعده نگهداری و حفظ او را داده و با این وضع معقول نیست که مراد جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ» این باشد که هر کس را که من یار و دوست او هستم علی هم یار و دوست اوست و باید او را دوست بدارد.

اکنون از خوانندگان انصاف می خواهیم که قطع نظر از روایات و اتفاق آراء آیا غیر از بیان مقام خلافت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام چه امر مهمی بوده است که خداوند متعال با تهدید امر به تبلیغ آن نماید.

قرینه چهارم - قصائدی که شاعران در آن روز گفته اند که جمعی از علمای عامّه آن را نقل کرده اند. و عمر در آن روز به عنوان خلافت به علی علیه السلام تبریک گفت در کتاب کفایة الخصام ص ۱۴۷ روایت بیست و هشتم نقل می کند از ابوالحسن فقیه ابن مغازلی شافعی به سند خود از شهر بن حوشب از ابوهریره که گفت هر که روز هیجدهم ماه ذی الحجة را روزه بدارد در نامه عمل او ثواب شصت ماه روزه نوشته شود، و آن روز غدیر خم است که در آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی را گرفت و به مردم فرمود: «أَلَسْتُ أَوْلَى

(۱) به کتاب «الغدیر» علامه امینی مراجعه شود که اخبار و روایات عامّه و قصائد شعراء در آن جا ذکر شده است.

بِالْمُؤْمِنِينَ» یعنی آیا من اولیٰ به تصرف نیستم در امور مؤمنان؟ عرض کردند «بلی یا رسول الله» آنگاه فرمود: «مَنْ كُنْتُ مُوَلَّاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» یعنی هر کسی که من مولای اویم علی مولای اوست.

آنگاه عمر بن خطاب گفت: «بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ»^۱ مبارک باد تو را ای پسر ابوطالب، امروز تو مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه شدی، آنگاه آیه نازل شد: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» - مائده آیه ۳ - یعنی «امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نموده و از جهت دین، دین اسلام را برای شما پسندیدم».

* (إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنذِرَ وَ لِ كُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) *

(چون او منذر است و برای هر قومی هادی و راهنمائی است).

شرح: شأن پیغمبر صلی الله علیه و آله مانند دیگر پیغمبران تبشیر و انذار است چنانکه در سوره احزاب آیه ۴۵ فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا». یعنی ای پیغمبر ما تو را شاهد (بر تصدیق و تکذیب و طاعت و معصیت امت)، و مرثده دهنده (به رحمت و نعمت های خداوند در دنیا و آخرت)، و بیم دهنده (از عذاب و عقوبت)، و دعوت کننده (بندگان) بسوی خدا با اجازه و اذن او، و چراغی نوربخش قرار دادیم (تا مردم را به نور ارشاد خود از ظلمت و تاریکی زندگی نجات دهی).

بدانکه برای هر قومی راهنمائی است، هم چنانکه قرآن می فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِ كُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» - رعد آیه ۷ - (تو بیم دهنده ای و برای هر گروهی

(۱) مرحوم مؤلف در ذیل یادداشت این قسمت از کلام خود می نویسد «این کلمه بَخَّ را عرب در حال شوق و میل و هنگام تعجب بکار می برد و بجای آن لفظ «به به» در فارسی است».

راهنمایی است. در مجلد ۷ بحار صفحه ۲۱ از امام پنجم علیه السلام روایت شده که فرمود: «مُنذِرُ رَسُولِ خِدا است، عَلِيٌّ هَادِي است، و در هر زمانی امام و پیشوایی از ما، مردم را به آنچه که پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آورده است هدایت می‌کند»

مجلد ۹ بحار از ابن عباس نقل شده که گوید: موقعی که این آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ» نازل شد پیغمبر اکرم دست مبارکش را به سینه خود نهاد و گفت «أَنَا الْمُنذِرُ» من منذر، و با دستش بطرف علی بن ابی طالب اشاره کرد و گفت: «أَنْتَ الْهَادِي، بِكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ» و تو هم هادی هستی که به وسیله تو طالبین هدایت، هدایت شوند»^۱. و از ابن عباس نقل شده که گوید قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَنَا الْمُنذِرُ، وَالْهَادِي رَجُلٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ»^۲، و في الحساب «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ» وَزَنُّهُ: «خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ الْحَجَّجِ: مُحَمَّدُ الْمُصْطَفَى»، عَدَدُ حُرُوفِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا أَلْفٌ وَخَمْسِمِائَةٌ وَثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ. وَبَاقِي الْآيَةِ «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» وَزَنُّهُ «عَلِيٌّ وَوَلَدُهُ بَعْدَهُ» وَعَدَدُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا مِائَتَانِ وَاثْنَانِ وَارْبَعُونَ.^۳

در کتاب کفایة الخِصام ص ۳۳۳ هفت حدیث از علمای عامه در تفسیر این

(۱) ۲۳ چاپ جدید ص ۵ نقل از کمال الدین صدوق.

(۲) ۳۵ چاپ جدید ص ۴۰۶ نقل از تفسیر فخر رازی.

(۳) ۳۵ چاپ جدید ص ۳۹۹ نقل از مناقب.

(۴) مرحوم مؤلف آن را در حاشیه یادداشت خود آورده (که در مجلد ۳۵ بحار چاپ جدید ص ۳۹۹) از مناقب نقل شده و حافظ ابونعم — احمد بن عبدالله به سند خود از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: «من مُنذِرٌ، و هادی مردی از بنی هاشم است». و منظور از حساب آنست که جمله «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ» به حساب ابجد مساوی است با جمله «خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ الْحَجَّجِ مُحَمَّدُ الْمُصْطَفَى» که عبارت از عدد ۱۵۳۳ می‌باشد، و هم چنین جمله «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» به حساب ابجد مساوی است با جمله «عَلِيٌّ وَوَلَدُهُ بَعْدَهُ» که عبارت از عدد ۲۴۲ است.

آیه مبارکه که رسول خدا مندر است و علی هادی است نقل می‌کند، و ما در اینجا به ذکر یک حدیث آن اکتفا می‌کنیم. ابراهیم بن محمد جوبینی از علمای عاقه در کتاب «فرائد السَّمَطَيْنِ فِي فَضَائِلِ الْمُرْتَضَى وَالسَّبْطَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ». به سند خود از امام ابوالحسن أحمد واحدی آورده است که گوید از جمله آیاتی که علی علیه السلام تالی رسول خدا صلی الله علیه و آله است آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ» است یعنی البتّه ای محمد تو بیم دهنده مردمی از عذاب الهی، و علی هدایت کننده است به ثواب لایتناهی.

در تفسیر برهان ذیل این آیه مبارکه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» از امام پنجم علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مندر است، و علی علیه السلام هادی است بخدا قسم که این صفت هدایت از میان ما نمی‌رود و پیوسته با ما است تا روز قیامت.

فائده- البتّه وظیفه عمده پیغمبران تبلیغ دستورات الهی به مردم زمان است چنانکه در چند موضع از قرآن آمده از جمله سوره نحل آیه ۳۵ «فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» آیا به عهده پیغمبران چیزی جز ابلاغ آشکار است. و در سوره رعد آیه ۴۰ «فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ» وظیفه توفیقاً تبلیغ است، و رسیدگی به حساب به عهده ما میباشد.

و پیغمبران اولوالعزم به وسیله وحی و الهام راه رستگاری و رسیدن به مقام قرب الهی و سعادت دنیا و آخرت را بیان می‌کنند. و چون پیغمبر هم مانند سایر افراد بشر به مفاد آیه «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»^۱ شربت مرگ را خواهد چشید، پس باید بعد از او هدایت کننده‌ای باشد که مردم را به احکام و دستورات پیغمبر راهنما، و حافظ و نگهبان آن دین و آئین باشد، که اگر پس از او

(۱) این آیه مبارکه در چند سوره آمده است از جمله: آل عمران آیه ۱۸۵، انبیاء آیه ۳۵، عنکبوت آیه ۲۷.

حافظ و راهنمایی نباشد، در اثر مرور زمان و تدلیس دشمنان و تسلط طاغوتیان دستورات آن دین از میان می‌رود، و ما سابقاً در شرح جمله «مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ» ثابت کردیم که تمام انبیاء اوصیائی داشتند که راهنمای مردم بودند، و چون دین پیغمبر اسلام که خاتم پیغمبران است تا روز قیامت باقی است لذا او را نیز هادیان و راهنمایانی است در هر دوره و زمان تا روز قیامت.

در کتاب کفایة الخصام ص ۳۳۴ از ابن بابویه حدیثی از امام حسن علیه السلام نقل کرده که مشتمل است بر نام تمام اوصیاء و هادیان تا روز قیامت - و اخباری که دلیل بر تعیین هادیان و اوصیاء می‌باشد زیاد است و ما در این جا به ذکر یک روایت اختصار می‌کنیم - و آن روایت از علمای عاقله است که در کتاب کفایة الخصام ص ۸۶ «حموینی از ابن عباس روایت کرده که یهودی بنام «نعثل» از پیغمبر ﷺ سئوالی کرد و جواب کافی شنید، تا آنکه گفت خبر ده مرا از وصی خود که کیست؟ زیرا هر پیغمبری را وصیتی هست و هیچ پیغمبری بدون وصی نیست، و پیغمبر ما موسی، یوشع بن نون را وصی خود گردانید. حضرت فرمود: بلی، وصی من و خلیفه من بعد از من علی بن ابی طالب است، و پس از او دو فرزندم حسن و حسین و بعد از ایشان نه نفر دیگر از صلب حسین می‌باشند و همه نیکو گردارند. نعثل گفت نامهای ایشان را به من برخوان؟

حضرت فرمود: بلی، چون حسین از دنیا برود پسرش علی امام است، و چون علی درگذرد پسرش محمد امام است، و چون محمد از دنیا رود پسرش جعفر امام خواهد بود، و چون جعفر رحلت کند پسرش موسی و چون موسی دنیا را وداع کند پسرش علی است، و چون علی پیک حق را بیک گوید پسرش محمد است، و چون محمد بسوی عالم باقی شتابد پسرش علی است، و چون علی از دنیا رحلت نماید پسرش حسن است، و چون حسن را اجل محتوم در یابد فرزندش حجة بن الحسن امام عصر

است، و این دوازده نفر امامان بعدد نقباء بنی اسرائیل می باشند^۱ - «إلی آخره» - .
و مناسب است که روایتی هم از خاصه نقل شود، در مجلد ۷ بحار از جابر جُعفی^۲ نقل شده که از امام محمد باقر علیه السلام سؤال کردم جهت چیست که مردم به پیغمبر و امام نیازمندند؟ فرمود: برای اینکه صلاح و بقای عالم بدان پایدار است و خداوند به برکت وجود پیغمبر و امام عذاب را از مردم برمی دارد.
- هم چنانکه می فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» -
انفال: ۳۳ - و خدا آنها را عذاب نمی کند در حالی که تو در میان آنها هستی - و همانطوری که ستارگان امانند برای اهل آسمان، اهل بیت من هم امانند برای اهل زمین، که اگر ستارگان نباشند آنچه را که اهل آسمان نمی پسندند واقع می شود و آنچه نباید بشود صورت می گیرد. و اگر اهل بیت من هم در زمین نباشند آنچه را که اهل زمین نمی پسندند بسرشان خواهد آمد، و مراد به اهل بیت پیغمبر امامانی هستند که خداوند اطاعت آنان را با اطاعت خود مقرون ساخته و فرموده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» -
نساء: ۵۹ - ای کسانی که ایمان آوردید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا و صاحبان امرتان را. که آنان معصوم و پاکیزه اند و کسانی هستند که گناه و نافرمانی خدا را نمی کنند، و ایشان مؤید و موفق و محکم و استوارند، و به واسطه وجود آنان خداوند بندگانش را روزی میدهد و به واسطه وجود آنان قطرات باران از آسمان نازل می شود، و برکات زمین بیرون می آید، و به وجود آنان به معصیت کاران مهلت داده می شود و در عذاب و عقوبت آنها تعجیل نمی گردد.
نه روح القدس از آنان جدا می شود و نه آنان از روح القدس، و آنان پیوسته با

(۱) در سوره مائده آیه ۱۲ که می فرماید: «وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» - صریحاً بیان می کند که عدد

نقبای بنی اسرائیل ۱۲ نفر بودند.

(۲) ۲۳ چاپ جدید ص ۱۹ نقل از علل الشرایع.

قرآنند و قرآن هم از آنان جدا نمی‌گردد».

*** (فَقَالَ وَالْمَلَأُ أَمَامَهُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاَهُ) ***

(و در حالیکه گروه مردم پیش روی او بودند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر که را منم مولای او پس علی هم مولای او خواهد بود).

شرح - این کلام پیغمبر را بسیاری از علمای عاقله در اخبار غدیر ختم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند هم چنانکه در کتاب کفایة الخصام ص ۱۴۳ آمده است^۱. و در مجلد ۹ بحار ص ۱۰۸ روایتی از سلمان فارسی نقل می‌کند که گفت: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ مَنْ بَرِيٌّ مِنْ بَرِيَّتِكَ فَقَدْ بَرِيٌّ مِنْ بَرِيَّتِي -»^۲ ای علی هر که از تو سلب ولایت نماید سلب ولایت مرا کرده.

*** (اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ**

مَنْ خَذَلَهُ) *

(بارها دوست بدار هر که علی را دوست دارد، و دشمن بدار هر که علی را دشمن دارد، و یاری کن هر که علی را یاری می‌کند، و خوار و تنها گذار هر که علی را خوار و تنها گذارد).

شرح - در مجلد ۹ بحار ص ۲۰۲ از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که او از پدران بزرگوارش از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاَهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ

(۱) مرحوم مجلسی در مجلد ۳۷ بحار ص ۱۰۸ باب «اخبار الغدير...» ذکر کرده. و نیز مرحوم علامه امینی هم در کتاب «الغدير» نقل می‌کند.

(۲) چاپ جدید ص ۱۳۶ نقل از تفسیر فرات بن ابراهیم.

(۳) چاپ جدید ص ۱۲۱ از عیون الاخبار. و نیز ص ۱۲۳ از معانی الاخبار از انس بن مالک. و

هم چنین در جلد ۳۵ ص ۲۸۴ از تفسیر فرات بن ابراهیم.

مَنْ خَذَلَهُ». و طبق نقل کفایة الخِصام این کلام را اخطب خوارزم موفق بن- احمد که از بزرگان علمای عامه است در کتاب فضائل امیر المؤمنین از ابوهریره نیز نقل کرده است.^۱

بدانکه محبت و دوستی میان دو تن وقتی محقق میشود که از طرف آن دیگری نفع و سودی به او رسد و یا ضرر و زیانی از او برداشته شود که آن بصورت احسان جلوه گر میشود خواه مادی و یا معنوی و آن وقت مصداق «إِنَّ الْإِنْسَانَ عَبِيدُ الْإِحْسَانِ» تحقق می یابد. و چون انسان نیازمند و سعادت خواه است و وقتی که ادراک کند سعادت و آخرت او از طرف خالق و پروردگار جهان تأمین میشود قهراً محبتی از او در دلش پیدا خواهد شد، و لازمه این محبت فرمان بردن و پیروی کردن از اوست و این از آثار مطلوب آنست.^۲

و علامت این نوع محبت هم پیروی کردن و متابعت از دوستان مقرب و فرستادگان اوست هم چنانکه در سوره آل عمران آیه ۳۱ فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» کسی که ادعای دوستی خدا را می کند باید از رسول خدا پیروی کند تا خداوند هم نسبت باو علاقتند گردد.

لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ إِنَّ الْمُحِبَّ لَمِنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ^۳

(۱) ابوالمؤید موفق بن احمد ملقب به «اخطب خوارزم» معروف به : خوارزمی متوفی ۵۶۸ هـ . ق یکی از علماء و دانشمندان بزرگ عامه و صاحب فضائل اهل البیت و مقتل الحسین در دو جزء است.

(۲) و میتوان گفت که اساساً منشأ محبت و دوستی همان علاقه و کششی است که انسان ذاتاً و فطرتاً به نیکی و نیکوئی دارد، و در هر کجا مشاهده شود، این محبت و دوستی جنوه گر آید، و چون ذات حضرت احدیت را مستجمع جمیع صفات کمائیه و جمالیته دانند این علاقه و محبت بصورت کاملی جنوه گر شود.

(۳) اگر حبت و دوستی تو صادق باشد البته او را پیروی خواهی نمود چون محبت، مطیع کسی است که

او را دوست میدارد.

و دوستی با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَدْوَسْتِ او صادق نیاید، و این کلام پیغمبر خدا که فرمود: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِمَنْ عَادَاهُ» دعا و نفرین اوست، و اختصاص بمردم زمان خود ندارد بلکه شامل همه مردم در هر دوره و عصری تا روز قیامت خواهد بود.^۱

در مجلد ۹ بحار صفحه ۲۰۳ از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در باره علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «خدایا دوست بدار هر که او را دوست بدارد، و دشمن بدار هر که او را دشمن دارد، و یاری کن هر که او را یاری کند و خوار و پست گردان هر که او را تنها گذارد.

البته دوستی و یاری کردن آن حضرت در این دوره و عصر پیروی از او و عمل کردن بدستورات و ابلاغ مقاصد اوست از اخلاق و رفتار حسنه و عقاید حقه و صفات پسندیده آن بزرگوار است.

در کتاب کافی حدیثی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «هر که بخواهد بداند که خدا او را دوست دارد باید اطاعت او را نماید و از ما پیروی کند مگر نشیندی قول خدا را که می‌فرماید «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» - آل عمران آیه ۳۱ - بعد آن حضرت فرمود: بخدا قسم کسی اطاعت خدا را نمی‌کند مگر آنکه بواسطه اطاعتش از خدا او را پیرو ما گرداند، و بخدا قسم بنده‌ای پیرو ما نمیشود مگر آنکه خدا او را دوست

(۱) مرحوم مؤلف در حاشیه یادداشت عبارتی از تفسیر صافی نقل می‌کند که ترجمه آن این است «و در حکم رسول است آنانکه خدا و پیغمبر خدا به محبت و پیروی آنان دستور داده‌اند، و آنان امامان و اوصیاء هستند چونکه محبوب محبوب هم محبوب است». و در این باره تفسیر صافی از کتاب کافی روایتی از حضرت صادق (ع) نقل می‌کند.

(۲) ۳۷ چاپ جدید ص ۱۲۶ از امامی طوسی.

میدارد، و بخدا سوگند بنده‌ای پیروی ما را رها نکند مگر آنکه با ما دشمنی داشته باشد، و بخدا قسم کسی با ما دشمنی نمی‌کند مگر آنکه خدا را نافرمانی کند، و کسی که با عصیان و نافرمانی خدا ببرد خدا او را رسوا گرداند و او را برو در آتش افکند»^۱.

در کتاب بحار مجلد ۹ ص ۴۰۸^۲ از ابن عمر نقل شده که پیغمبر اکرم فرمود: «هر که علی را دوست دارد مرا دوست داشته، و هر که مرا دوست دارد خدا از او راضی است و هر که خدا از او راضی باشد پاداش او بهشت است. تا آنکه فرمود: کسی که بدوستی و علاقتی آل محمد ببرد من کفیل او به بهشتم. و آنرا سه مرتبه گفت.» البته این در صورتی است که این علاقه و محبت او را به پیروی از محبوب وادارد.^۳

در کتاب کفایة الخصاص ص ۵۶۹ سی و پنج حدیث از عاقله نقل کرده که در غزوه خیبر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَأُعْطِيَنَّ الرَّأْيَةَ عَدَاً رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» محققاً فردا پرچم جنگ را برمی میدهم که او خدا و پیغمبرش را دوست دارد، و خدا و پیغمبرش هم او را دوست دارند.

*** (وَقَالَ مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيُّهُ فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ) ***

(هر که را من پیغمبر او هستم پس علی امیر اوست).

شرح - امیر بر وزن فعیل بمعنی فرمانده و فرمانروا است، و این از القاب

(۱) و این است سر کلمه «مودت» که در قرآن آمده است «قل لا أسألكم عليه أجر إلا المودة في القربى».

(۲) ۳۹ چاپ جدید ص ۲۷۷ نقل از کتاب «الاربعین» فی فضائل امیرالمؤمنین (ع).

(۳) مرحوم مؤلف این اشعار منتسب به فردوسی را در حاشیه کتاب آورده است.

هر آن دل که در آن بغض علی است
از او خوارتر در جهان زار کیست
نپاشد مگر بی پدر دشمنش
که یزدان به آتش بسوزد تنش

خاصّ علی بن ابی طالب (ع) است، در مجلد ۹ بحار صفحه ۱۲۴۷ از ابن عباس نقل شده که گوید شنیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله بالای منبر موقعی که به او خبر دادند که این لقب (امیرالمؤمنین) برای علی علیه السلام را بعضی از قریش منکرند و قبول ندارند - می فرمود «مردم بدانید که خدای عزّ و جلّ مرا بر رسالت شما برانگیخته و بمن دستور داده که علی را جانشین خود و امیر شما گردانم، و هر که را که من پیغمبر او هستم بدانند که علی هم امیر اوست که خدای عزّ و جلّ او را بر شما امیر گردانیده، و بمن دستور داده که من آنرا بشما ابلاغ و اعلام کنم، و اینک بشنوید و فرمان برید و امر و نهی او را بپذیرید، آگاه باشید کسی از شما حقّ فرمانروائی بر او را ندارد چه در زمان حیات من و چه بعد از وفات من، زیرا خدا او را امیر قرار داده و بنام امیرالمؤمنین ملقب ساخته، و قبل از او کسی باین نام ملقب نگشته، و من مأموریت خود را نسبت باین دستور بشما ابلاغ کردم، و هر که در این امر مرا اطاعت کند خدای را اطاعت کرده و هر که نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده، و پیش خدا عذر و حجّتی ندارد و سرانجامش آتش است، چنان که خداوند عزّ و جلّ در کتاب خود فرموده: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ» - نساء آیه ۱۴ - و هر که فرمان نبرد از خدا و پیغمبرش و از حد و مرز او تجاوز نماید خدا او را در آتش جاویدان سازد و آنان را عذابی است خوارکننده».

مرحوم حاج میرزا ابوالفضل نوری ثقفی در کتاب شرح زیارت عاشورا ده حدیث از طرق عامه نقل کرده که این لقب (امیرالمؤمنین) اختصاص بآن جناب دارد حتی امام زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ را هم در زمان ظهورش

بلقب «بقیة الله» میخوانند.

در تفسیر برهان ذیل آیه مبارکه: «إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا» - نساء آیه ۱۱۷ - روایت شده که مردی خدمت امام ششم علیه السلام رسید و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» حضرت با شنیدن این سخن از جا برخاست و گفت ساکت شو (و این سخن را مگو)، این اسم برای احدی غیر از امیرالمؤمنین - علی - علیه السلام صلاحیت ندارد، که خدا او را باین اسم اختصاص داده، و هر کس باین اسم نامیده شود و بدان راضی باشد منکوحه خواهد بود، و اگر هم نباشد بدان مبتلی گردد، و این سخن خداوند است که می فرماید: «إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا» - آیه ۱۱۷ - (که بجای خدا نمیخوانند مگر بتها و موجودات بی اثری که اراده و اختیاری از خود ندارند و مگر شیطان بی خبر ویرانگر را).

آنگاه راوی سؤال می کند پس قائم شما به چه اسمی خوانده میشود؟ فرمود: باو می گویند «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ».

در مجلد ۹ بحار صفحه ۱۲۵۶ در تفسیر «إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا» از تفسیر عیاشی نقل شده: «که هر کس خود را باین لقب ملقب و بدان راضی و خشنود باشد چنین کسی از نظر خباثت و دنائت روحی همانند مُخْتَث است و مفعول و یا بدان مرض مبتلی گردد».

تنبیه: شاید علت اینکه هر کس غیر از علی علیه السلام خود را بلقب امیرالمؤمنین معرفی کند... آنستکه چون شأن امیرالمؤمنین امارت و فرماندهی بر

(۱) ۳۷ چاپ جدید، ص ۳۳۱ از تفسیر عیاشی (ره)، و ظاهراً این روایت همان روایت قبل است که

مرحوم سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر برهان از تفسیر عیاشی نقل می کند.

مؤمنان است و لازم است که ابتدا خود در صفت ایمانی از هر حیث و هر جهت شایسته و جامع بوده باشد تا این صفت شایسته او گردد (و وضع الشَّيْءِ فِي مَوْضِعِهِ) باشد تا مؤمنان از متابعت و پیروی و دستوراتش در جامعه رو بصلاح روند و سعادت دنیا و آخرت آنان فراهم شود، و از این نظر کسانی که شایستگی این مقام را ندارند و باین لقب ملقب گردند در صورتی که نه قابلیت آن را دارند و نه شایستگی آن را و مردم اینها را باین نام خوانند، هر کدام همانند مردیست که منکوحه و مفعول دیگران واقع شود و این صفت زشت در او ظاهر گردد و یا بدان مبتلا شود.^۱

در مجلد ۹ بحار صفحه ۲۴۶ رسول خدا ﷺ فرمود: «در شب معراج خداوند بمن فرمود: من برای تو علی را انتخاب کردم و تو او را برضایت و جانشینی خود بپذیر، و من از علم و حلم خود بروی عطا کردم، و او حقاً امیر مؤمنان است که احدی از گذشتگان و آیندگان به این مقام نرسند...».

در مجلد ۹ بحار صفحه ۲۴۷ از عبدالمؤمن نقل شده گوید: از امام پنجم ابوجعفر علیه السلام پرسیدم به چه جهت و سببی حضرت علی علیه السلام بلقب امیرالمؤمنین ملقب شد، فرمود: «لِأَنَّ مِيرَةَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ وَهُوَ مِيرُ هُمُ الْعِلْمِ» چون غذای (روحی و معنوی) مؤمنان از اوست، که او آنان را بعلم خود اطعام می کند، و أيضاً در همان مجلد و همان صفحه از جابر جعفی نقل شده که گوید: به امام محمد باقر علیه السلام گفتم: فدایت شوم برای چه

(۱) منظور آنست که (بر فرض صحت روایت) تا کسی شایستگی این مقام حکومت را بر مؤمنان نداشته باشد این لقب بدو زیننده نیست. اما در دوره امامان بعد از او، حکومت مسلمانان بدست آنان نبوده، و حکومت امام زمان هم عام است و او امیر بر تمام جهانیان است (والله اعلم).

(۲) ۳۷ چاپ جدید ص ۲۹۱ نقل از امالی طوسی.

(۳) ۳۷ چاپ جدید ص ۲۹۵ نقل از بصائر الدرجات صفار قمی.

حضرت علیّ علیه السلام به امیرالمؤمنین ملقب شده؟ فرمود: برای اینکه به آنان علم و دانش اطعام می‌کرد آیا نشنیدی نمونه گفته کتاب خداوند عزّ و جلّ را «وَمَيِّرُ أَهْلَنَا» - یوسف آیه ۶۵ - راجع به پسران یعقوب پیغمبر است که گفتند برای کسان خویش آذوقه می‌آورم^۱.

توضیح - بدانکه انسان را ظاهری و باطنی است و همانطوری که ظاهر انسان که همان بدن و اعضای ظاهری اوست و برای حفظ و بقا و نموّ آن نیاز به تغذیه است همین‌طور باطن انسان هم که عبارت از روح و معنویت اوست در بقاء و ارتقاء به مراتب عالیه و کمالات نفسانی نیازمند غذای روحی و معنوی است. چنانکه در تفسیر این آیه مبارکه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» عبس: ۲۴ - در کتاب کافی از امام ابو جعفر محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «إِلَى عِلْمِهِ الَّذِي يَأْخُذُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ» پس طعام شامل طعام بدن و طعام روح هر دو میشود. و همانطوری که انسان به غذای جسمی و مادی خود باید بنگرد همچنین به غذای روحی و معنوی خود باید نظر افکند، و بداند که این غذا نیز چگونه و از کجا تهیه شده زیرا انسان فقط حیوان نیست که طعام

(۱) ۳۷ بخار جدید ص ۲۹۳ نقل از معانی الأخبار و علل الشرایع صدوق، و تفسیر عیاشی.

منظور امام در این روایت کلمه «میر» و «امیر» است که از کلمه «میره» بمعنای خواربار و طعامی است که از محلّ و منبع آن به محلّی که لازم است حمل و نقل شود. و البته این در صورتی است که کلمه «امیر» از آن لغت و أجوف یائی باشد، ولی کلمه امیر - مهموز الفاء - و از امر بمعنای فرمان است و صورت ظاهر با هم ارتباطی ندارند، و مرحوم مجلسی هم در توضیح و ارتباط این دو کلمه نسبت بهم (بر فرض صحت روایت) بیاناتی دارد و سه قول نقل کرده، و توجیه سوم آن اینست که چون زمامداران دنیا که بر توده مردم حکومت می‌کنند همانطوری که امور سیاسی آنها را عهده دارند، امور اقتصادی و تأمین وسائل زندگی مادی و نیازهای جسمی آنها را هم عهده دارند پس آنها امیرند از دو نظر هم از نظر امارت و حکومت و هم از نظر میره و تهیه وسائل معیشت. و این معنا و حقیقت نسبت به حکومت علی علیه السلام افزونتر و کاملتر است، زیرا که آن بزرگوار علاوه بر آن امور وسیله حیات ابدی و نیروی روحانی آنان را هم عهده دار می‌بوده. و شاید بیان مؤلف در ذیل روایت اشاره بهمین معنی باشد.

و غذایش همان غذا و طعام مادی باشد. پس لازم است که این غذای معنوی او از معدن علم و روحانیت تأمین شود که همان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و علیه و هم انطوری که فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» تمام علوم از معارف و حکمت از پیغمبر اکرم به امیرالمؤمنین افاضه شده و غذای معنوی و روحی مؤمنین هم بوسیله آن بزرگوار به آنان افاضه میشود.

«وَقَالَ أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى» *

(و گفت من و علی از یک درختیم و سایر مردم از درخت های مختلف و گوناگون میباشند.

شرح - در تفسیر برهان^۱ از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده از رسول خدا که به علی علیه السلام فرمود: «مردم از درخت های مختلف و متفرقند و من و تو از یک درختیم، سپس این آیه را قرائت کرد: «وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٍ وَنَخِيلٍ صِثْوَانٌ وَغَيْرُ صِثْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ» - رعد آیه ۴ - «أَيُّ النَّبِيِّ وَبِكَ» یعنی - و باغهایی از انگور، و کشت و خرما از یک اصل و بن و غیر آن که بیک آب سیراب میشوند، یعنی بوسیله پیغمبر و تو .

در تفسیر منهج الصادقین از ابوهارون نقل شده که گوید از ابوسعید خدری خواستم که تو از حال علی بن ابی طالب علیه السلام و آنچه از فضائلی که از او میدانی بمن خبر بده و آگاهم کن؟ جواب داد: ای ابا هارون بدان و آگاه باش که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: مردم از درخت های مختلفند، و من و علی از یک درختیم، و من اصل آن درختم و علی بن ابی طالب فرع آن درخت، خوشا بحال کسی که به اصل آن تمسک

(۱) این روایت را تفسیر برهان از ابن شهر آشوب و او از علمای عاقله و خاصه نقل می کند و تفسیر طبرسی و صاحب کشف الغمّه هم آن را نقل کرده اند. و تفسیر المیزان هم از تفسیر برهان و در المنثور نقل کرده است.

فائده دیگر: تمثیل به شجره برای آنست که از تمام اجزای درخت بهره‌مندی حاصل میشود، هم از میوه و هم از برگ و هم از شاخه، بعلاوه ممکن است از سایه آن هم مُنتَفَع شوند. و مردم در هر دوره و زمان از پیغمبر و اهل بیت او علیهم السلام از نظریعقائد و اخلاق و رفتار و گفتارشان حتی از مجاورت با ایشان مُنتَفَع میشوند در مجلد ۹ بحار صفحه ۱۲۸۹ از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که گفت: سؤال کردم از پیغمبر صلی الله علیه و آله از میلاد علی بن ابی طالب آن حضرت آهی کشید بعد فرمود ای جابر تو از من سؤال کردی از بهترین مولود در شباهت به عیسی مسیح صلی الله علیه و آله، خداوند علی را خلق کرد از نور من و آفرید مرا از نور خود و من و علی هر دو از یک نور میباشیم».

*** (وَاحِلَّةٌ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى فَقَالَ لَهُ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي) ***

(و پیغمبر علی را نسبت به خود در مقامی همانند مقام هارون به موسی نشانید و به او گفت تو از منی بمنزله هارون نسبت به موسی جز آنکه بعد از من پیغمبری نیست)^۲.

شرح - در کتاب کفایة الخصام ترجمه کتاب غایة المرام - بحرانی - صفحه

(۱) مجلد ۳۸ بحار ص ۱۲۵ نقل از کشف الیقین علامه حلی.

(۲) این حدیث منزله که از احادیث متواتر و مشهور بین فریقین است سخنی از رسول خدا است که هنگام حرکت به غزوه تبوک به علی (ع) فرمود. و جهت این بود که چون حضرت رسول قصد داشت به تبوک برای جنگ با یکی از ابرقدرتهای زمان (روم شرقی) و حکومت شیوخ دست نشانده آن برود که مستلزم تجهیزات کامل عده و غده و طی مسافت راه زیاد و غیبت طولانی بود.

منافقین مدینه که برای سرنگونی حکومت نوپندار اسلامی همیشه در پی فرصت بودند از این موقعیت خواستند سوءاستفاده کنند، و در صدد برآمدند. و پیغمبر اکرم قبل از حرکت و بیرون رفتنش از مدینه از نیت پلید آنها آگاه و توطئه آنها را کشف کرد و همان موقع دستور ویرانی محل توطئه و متلاشی کردن اجتماع آنها را صادر نمود و آن را از میان برد.

۱۸۳ یکصد روایت از طرق عامه نقل کرده که پیغمبر به علی فرمود: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» و ما در اینجا بذکر یک روایت آن اکتفا می‌کنیم صاحب کتاب اربعین بسند خود از ابراهیم بن سعید جوهری وصی مأمون خلیفه عباسی از مأمون و او از مهدی و او از منصور و او از پدرش و جدش از ابن عباس نقل می‌کند که او گفت: شنیدم از عمر بن خطاب وقتی که جمعی نزد او بودند و سخن از منافقان اسلام بود، گفت: اما در باره علی بن ابی طالب من خود از رسول خدا شنیدم که گفت: سه خصلت در اوست، و عمر گفت: من دوست داشتم که یکی از آنها در من باشد و آن مرا بهتر بود از تمام دنیا و نعمت‌های دنیا، آنگاه گفت: من و ابوبکر و ابو عبیده و جمع کثیری در خدمت آن حضرت بودیم و او دست مبارکش را بر پشت یا شانه علی گذاشت و فرمود «يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا وَ أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ إِسْلَامًا وَ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى».

خلاصه آنکه اخباری که در این باب چه از طرق عامه و چه از طرق خاصه وارد شده زیاد است، و این حدیث، چهلمین روایت از احادیث عامه است، و اقتضای آن از باب «الْفَضْلُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الْأَعْدَاءُ» است.

— لذا از این نظر برای جلوگیری از این قبیل توطئه‌ها و حفظ و بقای حکومت اسلامی علی بن ابی طالب را بجای خود در مدینه گذاشت که در غیاب او مراقب اوضاع و احوال باشد و بامور مسلمانان مدینه و حفظ و نگهداری آنان پردازد.

توطئه‌گران منافق چون میدانستند که با وجود علی (ع) در مدینه و اقامت او نقشه پلید آنان عملی نخواهد شد، لذا برای خروج آن بزرگوار و خالی بودن شهر از وجود چنین کسی، نقشه‌ای طرح کردند و در شهر شایع کردند که آنحضرت بواسطه دوری راه و شدت گرما به جنگ نرفته و در شهر مانده است.

حضرت هم از این پیرایه‌ای که منافقان به او بستند سخت اندوهگین و غمگین شد، برای رفع این اتهام بدنیاال رسول خدا حرکت کرد و در مسیر راه خود را به او رسانید و جریان امر را به او گفت و پیغمبر اکرم هم آن جمله معروف (حدیث منزلت) را فرمود و او را از همانجا دوباره مدینه برگرداند.

بدانکه مقام هارون نسبت به حضرت موسی مقام خلافت و شرکت در انجام امور نبوت بوده چنانکه خداوند در قرآن کریم - سوره طه آیه ۲۹ - از قول موسی (ع) فرماید: «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي، هَارُونَ أَخِي، أَشَدُّ بِهِ أَزْرِي وَ أَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي» و برای من وزیری از کسانم قرار ده، و آن هارون برادرم را، و پشت مرا بوسیله او محکم کن، و او را در کارم شریک گردان. آنگاه از طرف خدا خطاب آمد: «قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى» ای موسی مسألت تو قبول شد (و تو مطلوب خود را یافتی).

در تفسیر برهان ذیل آیه مبارکه «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» - طه آیه ۲۵ - از جمله روایات عامه، روایت حافظ ابو نعیم را نقل می‌کند که ما ترجمه آنرا در اینجا می‌آوریم.

ابو نعیم حافظ به سند خود از ابن عباس روایت کرده که وی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی بن ابی طالب و دست مرا گرفت - موقعی که ما در مکه بودیم - چهار رکعت نماز گذارد و آنگاه دست‌های خود را بسمت آسمان بلند کرد و گفت خدایا موسی بن عمران از تو خواست که پروردگارا سینه‌ام را بگشای و کارم را آسان گردان و گره را از زبانم بازکن تا گفتارم را بفهمند و از کسانم برای من وزیری قرار داده، برادرم هارون را. خدایا من هم محمد پیغمبر تو هستم از تو میخواهم که سینه‌ام را باز کنی و کارم را برایم آسان گردانی و گره از زبانم بگشائی که سخن مرا بفهمند و برای من وزیری از کسانم قرار ده علی برادرم را و او را در کارم شریک گردان. ابن عباس گفت شنیدم منادی ندا در داد که «مسألت تو اجابت شد».

تنبیه - بموجب آیات قرآن کریم حضرت موسی از خداوند متعال در باره برادرش هارون سه چیز استدعا کرد ۱ - مقام وزارت که عرض کرد «وَ

اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي». ۲- اشتراک در امور نبوت که گفت «وَ أَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي». ۳- اعطای مقام تصدیق چنانکه در سوره قصص آیه ۳۴ گوید «وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْتُهُ مَعِيَ رِذَاءً أَيْصَدَّقُنِي إِنَّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ» و برادرم هارون زبان آورتر است پس او را بکمک من بفرست که مرا تصدیق کند و من می ترسم از اینکه مرا تکذیب کنند. البته این سؤال هم مورد قبول حق واقع شد که فرمود: «سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ» یعنی بزودی بازویت را بوسیله برادرت قوی می کنیم. و حضرت موسی هم او را خلیفه و جانشین خود قرار داد.

«وَ قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي» - اعراف آیه ۱۴۲ - و گفت موسی به برادرش هارون تو بجای من میان قوم من جانشین باش».

حضرت هارون برادر نسی حضرت موسی بوده و روایات منزلت که رسول خدا در باره علی بن ابی طالب فرموده دلالت دارد بر اینکه رسول خدا علی را نسبت بخود همانند مقام هارون نسبت به موسی قرار داده است فقط در دو امر استثنا دارد یکی اینکه علی برادر نسی پیغمبر صلی الله علیه و آله نبوده و دیگر مقام نبوت است که خود پیغمبر استثناء کرده و فرمود: «إِلَّا أَنَّهُ لَأَنْبِيٌّ بَعْدِي».

وَ إِنَّهُمَا فِي كُلِّ فَضْلٍ تَسَاوَيَا وَ مَا فَاتَهُ فَضْلٌ سِوَى اسْمِ النَّبُوَّةِ.

غیر از این دو مقام در تمام مقامات دیگر که افضل اهل زمان و خلیفه بودن است با پیغمبر صلی الله علیه و آله مشارکت دارد، و دلیل بر عموم این منزلت وقوع استثنا است که فرمود «إِلَّا أَنَّهُ لَأَنْبِيٌّ بَعْدِي» پس جمیع مراتب هارون برای علی بن ابی طالب ثابت است مگر نبوت که بوجود مبارک سید الانبیاء

ختم شده که بعد از او پیغمبری نخواهد بود.

و از جمله مقامات هارون نسبت به حضرت موسی خلافت بوده و آن نیز برای امیرالمؤمنین ثابت است.

بموجب آیه کریمه « اَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي » هارون در زمان حیات موسی خلیفه او بود و اگر حضرت هارون زنده بود بعد از حضرت موسی هم خلیفه بود، و از جمله مقام حضرت هارون واجب الإطاعة بودن او بود که بر جمیع بنی اسرائیل واجب بود از او اطاعت نمایند. و این مقام هم بموجب حدیث منزلت برای علی بن ابی طالب نیز ثابت است، و بر تمام امت اسلام واجب است او را اطاعت نمایند.

و از جمله مقام حضرت هارون همان مقام حضرت موسی بر بنی اسرائیل است و آن اولی بتصرف بودن اوست مانند حضرت موسی، و این مقام هم برای علی بن ابی طالب ثابت است مانند رسول خدا ﷺ که فرمود «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» - احزاب آیه ۶ - وقال النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» و بالجمله استثناء مذکور در این حدیث شریف منزلت، خود بهترین دلیل است بر عموم منزلت، و در این روایات وارده، قرائن بسیاری است بر اینکه تمام مراتب و مقام هارون برای علی بن ابی طالب هم ثابت است.

*** (وَزَوْجَةُ ابْنَتُهُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ) ***

(و دختر گرامیش را که سیده زنان عالم است به علی علیه السلام تزویج

کرد).

شرح - درینابیع المؤدة تألیف شیخ سلیمان بلخی قندوزی در تزویج فاطمه

به علی - علیهما السلام - روایات زیادی نقل شده، از آن جمله روایتی در صفحه

۱۷۵ از انس بن مالک نقل کرده، که گوید: من در خدمت پیغمبر خدا صلی

تَرْضِيْنَ أَنْ تَكُوْنَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِيْنَ» (آیا خوشنود نمیشوی که تو سیده زنان عالمیان باشی). و در سنن ترمذی و صحیح مسلم و خصائص نسائی و سایر کتب دیگر عامه إطلاق «سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِيْنَ» بر حضرت زهرا سلام الله علیها شده است.

پس با این وصف هر مسلمانی با اندک تأملی یقین می‌کند که فاطمه علیها السلام سرور زنان عالمیان است، همانند مریم بنت عمران که فرمود «وَأَصْطَفَاكِ عَلَيَّ نِسَاءِ الْعَالَمِيْنَ» - آل عمران آیه ۴۲ - و تورا بر زنان عالمیان برگزید. و حضرت فاطمه زهرا اولاً بموجب آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» - احزاب آیه ۳۳ - که باتفاق تمام اُمت حضرت زهرا هم داخل این اهل بیت است که رجس و پلیدی از آنان برده و خداوند آنانرا پاک و پاکیزه ساخته. و ثانیاً چون مریم را پدری مانند پیغمبر اسلام و مادری چون خدیجه کبری و شوهری مانند علی مرتضی و فرزندی چون حسن مجتبی و حسین سید الشهداء (علیهم السلام) نبود پس از این نظر مقام و برکات حضرت زهرا علیها السلام بالاتر و بیشتر از مریم عليها السلام خواهد بود.

﴿وَأَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ، وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ﴾

(و حلال کرد برای علی از دخول در مسجدش آنچه را که برای خودش حلال بود و درهای منازل اصحاب که به مسجد باز بود بحکم خدا بست جز در خانه علی را).

شرح - کفایة الخصام باب ۴۱۳ صفحه ۶۱۱ در موضوع سدّ أبواب (بستن در منازل اصحاب را به مسجد مگر در خانه علی را) حدود بیست و نه حدیث از عامه نقل می‌کند، و ما در اینجا بذکر یک حدیث آن می‌پردازیم.

حدیث ۱۱ ابن مغازلی بسند خود از نافع غلام عمر نقل می‌کند که گفت:

از پسر عمر پرسیدم بهترین مردم پس از رسول خدا کیست؟ گفت تو را چکار که این سئوالات می‌کنی؟ گفتم مگر ابوبکر بهترین مردم پس از رسول خدا نیست؟ گفت: أَشْتَغْفِرُ اللَّهَ، بهترین مردم پس از رسول خدا کسی است که حلال باشد او را آنچه بر رسول خدا حلال بود. گفتم آن کیست؟ گفت علی بن ابی طالب است که رسول خدا ابواب را بمسجد سدّ کرد مگر باب علی را، و به او فرمود از برای تو است در این مسجد آنچه از برای من است، و بر تو است در این مسجد آنچه بر من است، و تو وارث و وصی منی، ادا میکنی دین مرا، و وفا مینمائی بوعده‌هائی که من کرده‌ام، و قتال میکنی بر طریقه من، و دروغگو است آنکه گمان کند که دوست و مُحِبّ من است در حالیکه دشمن تو باشد».

بدانکه بموجب آیه مبارکه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا غَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا» - نساء آیه ۴۳ - (ای کسانی که ایمان آوردید با حال مستی و بی شعوری بنماز نزدیک نشوید تا بدانید که چه می‌گوئید، و نه در حال جنابت و ناپاکی (داخل مسجد نشوید) مگر آنکه رهگذر باشید (غیر از مسجد الحرام و مسجد الرسول که عبورش هم جایز نیست) تا آنکه غسل کنید) این آیه مطلق است، ولی بموجب روایات فریقین (خاصه و عامه) این حکم شامل پیغمبر و اهل بیت نمیشود.

در تفسیر برهان ذیل این آیه مبارکه «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً» - یونس آیه ۸۷ - و به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خود در مصر خانه‌هائی آماده کنید و خانه‌هایتان را روبروی هم قرار دهید. روایتی از ابورافع از طریق عامه نقل می‌کند که رسول خدا خطبه خواند و فرمود: «ای مردم خداوند امر کرد بموسی

و هارون که برای قوم خود در مصر خانه هائی بنا کنند و امر کرد که در مسجد آنان شخص جُنُب بیتوته نکند، و حقّ نزدیکی هم ندارد غیر از هارون و ذریه او، و البته علی هم نسبت به من بمنزله هارون است نسبت به موسی، پس در کلیه مساجد شخص جنب نباید توقف کند و در مسجد مدینه هم نباید گذر نماید که حقّ عبور هم ندارد جز علیّ علیه السّلام و ذریه معصومینش. عَلَيْهِمُ السَّلَامُ .

و در بحار مجلد ۹ صفحه ۲۳۸ روایتی نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علیّ علیه السّلام فرمود: «یا علیّ حلال است برای تو در مسجد آنچه را که برای من حلال است، آیا خشنود نمیشوی از اینکه تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی باشی مگر در امر نبوت».

در کتاب کفایة الحِصَام صفحه ۶۱۳ در این خصوص روایاتی نقل کرده تا آنکه میرسد به حدیث بیستم که گوید: «موفق بن احمد بسند خود از زید بن ارقم روایت کرده که گفت: درب خانه های گروهی از اصحاب رسول خدا به سمت مسجد آنحضرت باز بود و از آن درب تردد می کردند، روزی رسول خدا فرمود: «سُدُّوا هَذِهِ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ». این درب ها جز در خانه علیّ را بگریید. مردم در این باره سخنانی می گفتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنانی نمود و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: اما بعد بدانید که بمن امر شده به بستن این درها مگر درب خانه علی، بخدا سوگند که من از طرف خود دری را مسدود نکردم و دری را مفتوح نگذاشتم و لکن خدای تعالی مرا بامری مأمور نموده و من پیروی امر خدا را نمودم».

* (ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَحِكْمَتَهُ فَقَالَ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ

الْمَدِينَةُ وَالْحِكْمَةُ فَلْيَأْتِيَهَا مِنْ بَابِهَا*»

(آنگاه رسول اکرم اسرار علم و حکمتش را بدو سپرد و گفت من شهر علم و علی در آن شهر است، پس هر که بخواهد حکمت (و دانش) را بیابد باید از درگاهش وارد شود).

شرح - در کفایة الخصام صفحه ۶۲۸ در سخن حضرت رسول که فرمود «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» شانزده حدیث از روایات عاقله را نقل کرده است از آنجمله از ابن مغازلی شافعی که بسند خود از ابن عباس روایت کرده رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من شهر علم و علی در آن شهر است و کسی که طالب علم باشد باید از درب آن درآید».

إِنَّمَا الْمُصْطَفَىٰ مَدِينَةُ عِلْمٍ وَهُوَ الْبَابُ مَنْ أَتَاهُ أَتَاهَا

در مجلد ۹ بحار صفحه ۴۷۲^۲ از ابن عباس نقل کرده که رسول الله ﷺ به علی بن ابی طالب علیه السلام گفت «يَا عَلِيُّ أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَأَنْتَ بَابُهَا وَ لَنْ تُؤْتِيَ الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ قَبْلِ الْبَابِ» فردوسی گوید:

دل از تیرگیها بدین آب شوی	بگفتار پیغمبرت راه جوی
خداوند امر و خداوند نهی	چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی
درست این سخن قول پیغمبر است	که من شهر علمم علیم در است
تو گوئی دو گوشم بر آواز اوست	گواهی دهم کاین سخن راز اوست

و نیز در مجلد ۹ بحار صفحه ۴۵۷^۳ از اصبع بن ثباته از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت شده که گفت شنیدم از آنحضرت که می فرمود: «پیغمبر اکرم هزار

(۱) همانا مصطفی (ص) شهر علم است و علی در آن است و هر که از در درآید بشهر وارد شود.

(۲) ۴۰ جدید ص ۲۰۳ نقل از جامع الأخبار که پیغمبر فرمود: یا علی من شهر حکمت و تو در آن هستی و

کسی هرگز نتواند وارد شهر شود مگر از سمت در آن. (۳) ۴۰ جدید ص ۱۳۰ نقل از خصال و بصائر الدرجات.

باب از حلال و حرام از گذشته و از آنچه واقع میشود تا روز قیامت مرا تعلیم داد، که از هر بابی از آن هزار باب گشوده می‌شود و این هزار، هزار باب است» بطوری که مرگ و میر و مقدرات و گرفتارها و قدرت تجزیه و تحلیل و تمیز حق از باطل را دانستم.

فائده: وجود خلیفه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای بقای دین و شریعت پیغمبر اسلام است و جانشین او هم باید عالم بجمیع ماجاء به النبی باشد، چه از عقاید و معارف، و چه از مسائل حلال و حرام، و چه از عبادات و معاملات و حدود و قضا و... و بایستی بجمیع حوادث و وقایع و لغات و لسان مختلف آشنا باشد تا بتواند بر مردمان اتمام حجت نماید.

در مجلد هفتم بحار الأنوار روایات متعددی نقل شده که دلالت می‌کند بر اینکه ائمه معصومین علیهم السلام عالم بما کان و مایکون تا روز قیامت میباشند از جمله این روایت است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «آنچه در آسمانها و زمین و بهشت و جهنم است و آنچه از وقایع گذشته و حوادث آینده تا روز قیامت واقع شود میدانم، سپس فرمود: من آن را از کتاب خدا دریافتم، آنگاه دو کف دست خود را باز کرد و گفت این طور بدان می‌نگرم، سپس فرمود خدا می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» - نحل آیه ۸۹-۲ یعنی این کتاب که بتوانزل کردیم در آن توضیح همه چیز است».

در مجلد ۷ بحار صفحه ۳۱۷ از امام پنجم علیه السلام روایت شده که

(۱) ۲۶ جدید باب «إِنَّهُمْ لَا يَجِبُ عَنْهُمْ عِلْمُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ».

(۲) ۲۶ جدید ص ۱۱۰ از بصائر الدرجات و استشهاد به آیه قرآن برای رفع استبعاد و نفی غلو است چنانکه در روایات دیگری هم بدان آیه استشهاد شده است، و در بعضی از روایات هم ذکر آن علوم را مقید «بأذن و اجازه خدا» نموده.

(۳) ۲۶ جدید ص ۱۷۳ نقل از اختصاص و بصائر الدرجات.

فرمود: «هر آنچه را که خداوند به پیغمبرش تعلیم داده، رسول خدا هم آن را به علیّ آموخته تا بما رسیده و اکنون آن علوم در دست ما میباشد و با دست خود به سینه اشاره نمود».

از امام پنجم علیه السلام روایت شده که فرمود: «عالی از ما اهل بیت از دنیا می‌رود تا ببیند کسی که جای او را می‌گیرد، علمش همانند علم او، یا بیشتر باشد، راوی سؤال می‌کند که این علم چگونه است؟ می‌فرماید: موروثی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام رسیده، که از این نظر او از مردم بی‌نیاز می‌شود. ولی مردم از او بی‌نیاز نمی‌شوند و به وجود او نیازمندند»^۱.

در مجلد ۷ بحار صفحه ۲۳۰۲ از امام ششم علیه السلام روایت شده که فرمود: «کار خدا أجل و أعظم است از اینکه بنده‌ای از بندگان خود را حجت قرار دهد و از اخبار آسمان و زمین چیزی از او مخفی بدارد».

حاصل آنکه خلیفه خدا باید عالمتر از جمیع امت در امور باشد. قال الله تعالی: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى» - یونس آیه ۳۵ - یعنی: آیا کسی که راهنمایی می‌کند بحق، سزاوارتر است از او پیروی کنند یا کسی که راه نیابد مگر آنکه راهنمائیش کنند.

در مجلد ۷ بحار صفحه ۳۳۰۳ از امام ششم علیه السلام روایت شده که فرمود: «خداوند برتر و بزرگتر از آنست که بنده‌ای از بندگان خود را حجت بر

(۱) ۲۶ بحار جدید ص ۱۷۴ از بصائر الدرجات. و باین مضمون روایات دیگری هم نقل کرده از جمله در ص ۲۸ روایت شماره ۳۱ نقل از اختصاص که امام پنجم (ع) به فضیل فرمود: «ما به اموری از طرف پروردگاران آگاهیم که آن را برای پیغمبرش بیان کرده و پیغمبرش هم برای ما و اگر این امر نبود ما هم مانند سایر مردم بودیم».

(۲) و (۳) ۲۶ بحار جدید ص ۱۱۰ نقل از بصائر الدرجات و بهین مضمون روایات دیگر.

مردم نماید و آنگاه خبرهای آسمان و زمین را از او مخفی و پنهان بدارد». حاصل آنکه خلیفه حقّ که امام اقت است باید عالم‌تر از جمیع آنان باشد. در مجلد ۹ بحار صفحه ۱۴۷۳ در تفسیر کلام خدای تعالی «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» - بقره آیه ۱۸۸ - و آیه «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ» «وَأَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» - بقره آیه ۵۸ - و هنگامی که گفتیم داخل این سرزمین آباد شوید - و با حال خضوع داخل شوید از امام پنجم روایت شده که در تأویل آن فرمود: «مائیم خانه‌هایی که خداوند امر فرموده که از درهایش باید وارد شد، مائیم درها و خانه‌های خدا که باید از آنجا وارد شد، پس کسی که بولایت ما اقرار نماید (و پیروی ما را نماید) البته از درهایش وارد خانه شده، و کسی که مخالفت ما را نماید و دیگران را بر ما برتری دهد از بیراهه پس و پشت وارد میشود، و رسول خدا ﷺ فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا وَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ» من شهر علم و علی در آنست، پس هر که طالب علم است باید از آن در وارد شود و این آیه مبارکه «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» بحساب أبجد ۲۱۸ است که مساویست با جمله: «عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بَابُ مَدِينَةِ الْحِكْمَةِ»^۲.

﴿ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَنْتَ أَخِي﴾ (سپس با او فرمود تو برادر منی).

شرح: در مجلد ۹ بحار صفحه ۳۳۴ نقل شده که چون پیغمبر ﷺ از مکه بمدینه هجرت کرد بین مهاجر و انصار برادری برقرار ساخت و بین ابوبکر و عمر و عثمان و عبدالرحمان بن عوف و زبیر، و سلمان و ابوذر، و مقداد و عمار

(۱) و (۲) ۴۰ جدید ص ۲۰۵ نقل از مناقب.

(۳) و ۳۸ ص ۳۳۴ نقل از تفسیر قمی، و مورّخین در شرح سیره پیغمبر اسلام دو گونه مواخات نقل کرده‌اند یکی مواخات بین خود مهاجرین قبل از هجرت، و دیگر بین مهاجرین و انصار در مدینه پس از هجرت است (دقت شود).

برادری برقرار ساخت و امیرالمؤمنین را تنها گذاشت و آنحضرت محزون شد و اظهار دلتنگی نمود، و گفت یا رسول الله پدر و مادرم قربانت میان من و احدی برادری قرار ندادی؟ فرمود: یا علی تورا برای خودم نگاهداشتم آیا خشنود نمیشوی که تو برادر من و من برادر تو باشم و تو وصی و وزیر و جانشین من در میان امت من باشی، و دین مرا ادا کنی، و بوعده‌های من وفا کنی و مباشر باشی غسل مرا، که غیر تو آن را انجام ندهد، و تو نسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی هستی جز اینکه بعد از من پیغمبری نیست.

وَمِنْ بَيْنِ كُلِّ الْخَلْقِ وَأَفَاهُ أَحْمَدُ رَأَاهُ لَهُ أَهْلًا لِيَلِكِ الْأُخُوَّةَ
وَإِنَّهُمَا فِي كُلِّ فَضْلٍ تَسَاوِيًا وَ مَافَاتَهُ فَضْلُ سَيِّدِ النَّبُوَّةِ

در کتاب کفایة الخصام صفحه ۵۸۳ در برادری رسول خدا صلی الله علیه و آله با امیرالمؤمنین بیست و سه حدیث از طریق عاقه نقل کرده و ما در اینجا بذکر یک حدیث آن اکتفا می‌کنیم. حدیث بیست و یکم ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه آورده است که علی عليه السلام به اهل شوری فرمود: شما را بخدا سوگند آیا میان شما شاهی هست، وقتی که پیغمبر اسلام بین مسلمانان برادری برقرار نمود بین خود و دیگران جز من کسی را برادر خود ساخت؟ گفتند: نه.

در مجلد ۹ بحار صفحه ۹۱ در تفسیر قول خدای تعالی: «وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَجِبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ: إِنِّي قَدْ أَخَيْتُ بَيْنَكُمَا وَ جَعَلْتُ عُمَرَ أَحَدِكُمَا أَصُولَ مِنَ عُمَرِ الْآخِرِ وَ أَيُّكُمَا يُؤْتِرُ أَخَاهُ؟ فَاخْتَارَ كُلُّ مِنْهُمَا الْحَيَاةَ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمَا أَلَا كُنْتُمَا مِثْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخَيْتُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ، فَبَاتَ عَلِيٌّ قَرَأْتَهُ يُفْدِيهِ

(۱) و از میان همه مردم احمد (پیغمبر اسلام (ص)) او را کامل دانسته و شایسته برای این اخوت و برادری

دید. و آندو در هر فضلی مساویند و علی علیه السلام فضلی را جز نبوت فاقد نیست.

بِنَفْسِهِ»^۱.

و مواخات و برادری بین رسول خدا و علی صلوات الله علیها - در اخبار و روایات فریقین (عامه و خاصه) نقل شده است، و وجه اطلاق این برادری میان آن دو از نظر روحی و فکری و اخلاقی است که کاملاً با یکدیگر سنخیت دارند و در حقیقت از یک نور منشعب شده اند، همچنانکه در اخبار و روایات آمده است که منشأ خلقت پیغمبر و علی از یک نور است و هر دو از آن آفریده شده اند.

در مجلد ۹ بحار صفحه ۲۳۳۹ قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «یا علی کذب من زعم أنه یحبی و یبغضک لأن الله خلقنی و ایاک من نور واحد» رسول خدا فرمود: یا علی دروغ گوید کسی که پندارد، مرا دوست میدارد، در حالیکه تو را دشمن میدارد، برای اینکه خداوند من و تو را از یک نور آفریده است. باز در مجلد ۹ بحار صفحه ۳۸ از انس بن مالک از رسول خدا - تا آنکه انس گوید - گفتم یا رسول الله علی برادر تو است؟ فرمود: آری علی برادر من است. - بعد مطالبی بیان کرد تا آنکه فرمود - خدا آن آب را در

(۱) ۳۶ ص ۴۱ نقل از کشف الغمّة. و سورة بقره آیه ۲۰۷ و دیاربکری مؤلف تاریخ الخميس درج ۱ ص ۳۶۷ از احیاء العلوم غزالی نقل می کند: «شبی که علی بر فراش پیغمبر گذراند، خدا به جبرئیل و میکائیل وحی کرد که من بین شما دو نفر برادری برقرار نمودم و عمری که از شما را بیشتر از دیگری برقرار کردم، اینک کدامتان حاضرید که زنده بودن دیگری را بر خود ترجیح دهید؟ هر دو زنده بودن خود را اختیار کردند، پس خدا به آن دو وحی کرد آیا شما مانند علی نیستید که من بین او و محمد برادری انداختم و علی برای حفظ جان او شب را بر بستر او گذراند، و جانش را فدای او نمود اکنون شما بزمین روید و او را از شر دشمنش حفظ کنید، جبرئیل بالای سر و میکائیل پائین پای او قرار گرفتند و ندا در دادند مرحبا مرحبا مثل تو ای علی که فرشتگان بوجود تو افتخار می کنند آنگاه خداوند این آیه را نازل کرد «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي - الايه».

(۲) ۳۸ جدید ص ۳۲۹ نقل از کذا الفوائد شیخ گراجکی متوفای ۴۴۹.

(۳) ۳۵ جدید ص ۳۱ نقل از امالی طوسی.

صلب آدم قرار داد، سپس از آن در صلب شیث پیغمبر، و از پستی به پستی منتقل کرد، تا در صلب عبدالمطلب قرار داد، آنگاه آنرا دو نصف کرد، نیمی در صلب عبدالله بن عبدالمطلب قرار داد، و من از آن نیمم و آن نصف دیگر در ابی طالب و علی از آن، پس علی برادر من است در دنیا و آخرت و علی از من است و من از علی، آنگاه حضرت این آیه را تلاوت کرد: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا» - فرقان آیه ۵۴ - و او کسی است که از آب بشر را آفرید و آنرا صاحب نسب و پیوند خویشاوندی قرار داد.

در کتاب کفایة الموحدين ص ۲۶۲ از سلمان فارسی روایت شده که گفت: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من و علی به هزاران سال پیش از خلقت (خاکی) آدم ابوالبشر از نوری در جانب راست عرش آفریده شدیم و خدا را تسبیح و او را بعظمت و بزرگی یاد می کردیم، پس خدا آدم را آفرید، و ما بأصلاب طاهره و ارحام مطهره^۱ منتقل شدیم تا رسیدیم به صلب عبدالمطلب و در آنجا نور دو نیمه شد، نیمی به پشت پدرم عبدالله، و نیم دیگر آن به پشت عموم ابوطالب قرار گرفت و من از آن نیمه خلق شدم و علی از این نیمه دیگر. و خدای تعالی چند نام از نامهای خود را برای ما برگزید، او محمود است و من محمد، و او اعلی است و برادرم علی، و او فاطر است و دخترم فاطمه، و او محسن است و این دو پسر من حسن و حسین و نام من در دیوان رسالت و نام علی در خلافت است.

و این فضیلت مؤاخات علی با پیغمبر صلی الله علیهما و آلهما یک نوع فضیلتی است که فقط اختصاص به علی علیه السلام دارد، و بموجب روایاتی آن بزرگوار به این مقام افتخار مینمود و می گفت: «أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِ اللَّهِ لَا يَقُولُهَا

(۱) همچنانکه در زیارت وارث آمده است «أشهد أنك كنت نوراً في الأصلاب الشاوية والارحام المطهرة».

بَعْدِي إِلَّا كَذَابٌ»^۱. و البته این مؤاخحات دلالت بر مقام خلافت او هم دارد، و می‌رساند که آن بزرگوار در تمام مراتب و فضائل غیر از امر نبوت با پیغمبر اسلام شرکت داشته و لذا شایستگی خلافت و وصایت هم دارد همچنانکه فرمود:

*** (وَوَصِيَّةٍ وَوَارِثٍ) * (و تو وصی و وارث منی).**

شرح - البته منظور از این وراثت همانطوری که در اخبار و روایات آمده همان وراثت ولایت است.

در مجلد ۹ بحار ص ۲۹۶ قال التَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ وَوَارِثٌ وَإِنَّ عَلِيًّا وَصِيَّتِي وَوَارِثِي» فرمود: برای هر پیغمبری وصی و وارثی است و البته علی هم وصی و وارث من است.

و نیز در همان مجلد ص ۳۴۲ روایت دیگری است که پیغمبر خدا فرمود: «يا عليّ مقام و مرتبه تو نسبت بمن همانند هارون نسبت به حضرت موسی است جز مقام نبوت که پس از من پیغمبری نخواهد بود و تو برادر و وزیر و وارث من هستی. علی علیه السلام گفت: یا رسول الله من از تو چه چیز ارث می‌برم؟ فرمود: آنچه را که پیغمبران قبل از من ارث می‌بردند. پرسید: پیغمبران قبل از شما چه ارث می‌بردند؟ فرمود: کتاب خدا و سنت پیغمبران پیشین را».

زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنٍ از ابوجعفر امام پنجم علیه السلام روایت کرده که آن بزرگوار فرمود: «وَرِثَ عَلِيٌّ عِلْمَ رَسُولِ اللَّهِ وَوَرِثَتْ فَاطِمَةُ تَرِكَتَهُ»: یعنی علی

(۱) ۳۸ جدید ص ۳۳۴ نقل از عبون الأخبار صدوق و امالی طوسی. و در این مضمون هم از علمای عاقله و دیگران نقل شده است.

(۲) ۳۸ جدید ص ۱۵۴ نقل از مناقب ابن شهر آشوب.

(۳) ۳۸ جدید ص ۳۳۴ نقل از امالی صدوق و ص ۳۴۲ از کشف الغمّه.

علیه السلام علم رسول را ارث برده و فاطمه (علیها السلام) ماترک او را^۱.
در مجلد ۶ بحار باب «وصیته صلی الله علیه و آله» ص ۲۷۸۳ آمده است
«آنگاه پیغمبر مرا فرمود: یا علی وصیت مرا قبول میکنی و ضامن و متعهد دین
من می باشی و وعده های مرا هم بعهده می گیری؟ گفتم: آری یا رسول الله -».
باز هم در همین مجلد^۲ روایات متعددی نقل شده که پیغمبر به علی فرمود: «ای
برادر محمد آیا تو وعده های محمد را انجام میدهی، و دین او را ادا میکنی،
وارث او را می گیری؟ علی گفت آری پدر و مادرم فدایت. بعد پیغمبر روی به
بلال کرد و گفت ای بلال آن اموال مخصوص از زره و پرچم و مرکب مرا
بیاور، و بلال آورد، و پیغمبر آنها را به علی تسلیم کرد.

﴿لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي، وَ دَمُّكَ مِنْ دَمِي، وَ سِلْمُكَ سِلْمِي، وَ
حَرْبُكَ حَرْبِي وَ الْإِيمَانُ مُخَالِطُ لَحْمِكَ وَ دَمِّكَ كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَ دَمِي﴾*
(گوشت (بدن) تو گوشت بدن من و خون تو خون من است، و صلح با تو
صلح با من، و جنگ با تو جنگ با من است و ایمان چنان با گوشت و خون تو
آمیخته شده انسان که با گوشت و خون من درآمیخته).

(۱) ۴۰ جدید ص ۱۲۰ نقل از بصائر الدرجات. اصولاً چون مقام و مرتبه و موقعیت هر فردی در جامعه
بواسطه خصوصیتی صورت می گیرد، و پس از او باید آن مقام و مرتبه به کسی واگذار شود که لایق آن مقام و
درازای همان خصوصیت باشد چون معماری، مهندسی، پزشکی و یا امور سیاسی و از این نظر علی علیه السلام
وارث مقام ولایت و علم رسول خدا (ص) پس از وی بوده. و در مجلد ۱۷ بحار جدید ص ۱۳۰ باب «علم پیغمبر»
که وارث علم انبیا بوده و آنرا بوستی بعد از خود حضرت علی و گذار کرده اخبار و روایات متعددی نقل
شده. و اما ارث ماترک به دخترش فاطمه علیها السلام میرسد همچنانکه در احتجاج خود در مسجد مدینه فرمود
و به آیاتی از قرآن هم استدلال فرمود.

(۲) ۲۲ جدید ص ۴۹۹ نقل از امالی شیخ طوسی.

(۳) ۲۲ جدید ص ۴۵۵ باب «وصیته عند قرب وفاته». و روایت مذکور در ص ۴۵۶ همان مجلد نقل از
علل الشرایع و کافی. و روایات دیگری بهمین مضمون در صفحات ۴۵۹ و ۴۶۹ نقل از علل الشرایع و خصال
و اعلام الوری و ارشاد آمده است.

شرح - در کتاب ینابیع المودّه ص ۵۵ از ابن عباس نقل شده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به ام سلمه فرمود: «ای ام سلمه علیّ از من است و من از علیّ و گوشت او از گوشت من و خون او از خون من است، و او نسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی است.

و باز در همان صفحه است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علیّ جنگ با تو جنگ با من، و صلح با تو صلح با من است، فرمود: و علیّ نسبت بمن مثل خود من است، طاعت او طاعت من، و نافرمانی از او نافرمانی من، و جنگ با علی جنگ با خداست، و سازش با او سازش با خدا است، و دوستی علیّ دوست خدا است و دشمنی علی دشمن خدا است.

و نیز در ص ۵۳ ینابیع نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس تو را بکشد مرا کشته، و هر کس با تو دشمنی کند (و کینه ورزد) با من دشمنی کرده (و کینه ورزیده)، و هر کس تو را دشنام دهد مرا دشنام داده، چون تو نسبت بمن همچون خود منی، روح تو از روح من، و طینت تو از طینت من است، و خداوند تبارک و تعالی من و تو را از نورخویش آفریده، و من و تو را برگزیده، مرا برای نبوت انتخاب کرده و تو را برای امامت، پس کسی که امامت تو را انکار کند نبوت مرا انکار کرده. یا علیّ تو وصیّ و وارث و پدر فرزندان منی».

در کتاب کفایة الخصام ص ۵۵۷ حدود سیزده حدیث از طریق عاقله نقل کرده: که علیّ علیه السلام مثل نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله است و در کتاب ینابیع الموده ص ۵۲ روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام آورده که از پدرش از جدش علیّ بن الحسین علیهم السلام نقل می کند که امام حسن علیه السلام در خطبه اش فرمود: «خداوند تبارک و تعالی به جدم پیغمبر خدا موقعی که نصارای نجران او را منکر و نسبت به او کافر بودند و در مقام

مواجهه با او برآمدند این آیه را نازل کرد «- فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ
 أَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» - آل عمران آیه ۶۱ - نصارا را
 بگو که حاضر آئید ما و شما با نرزدان و زنان و خودمان، تامباهله و در حق
 یکدیگر نفرین کنیم. و جدّم از میان اشخاص پدرم را، و از فرزندان من و
 برادرم حسین را، و از میان زنان مادرم فاطمه را (برای مباحله حاضر و) بیرون
 برد، پس ما اهل او هستیم و گوشت و خون و جان او میباشیم، و ما از او و او
 از ما میباشد».

تنبيه: این گونه تعبیرات از نفس و لحم و دم که رسول خدا فرموده برای
 اتحاد و یگانگی آنانست، و معلوم است که اتحاد دو شخص در یک ذات و
 هویّت غیر معقول است پس باید معنی دیگری مقصود باشد، و بطور تحقیق
 ثابت شده و معلوم گشته که هرگاه بموجب قرائن عقلی و لفظی معنی حقیقی و
 اصلی لفظی مراد نباشد پس باید آن لفظ را بر اقرب معانی حمل نمود، و چون در
 این مقام معنی حقیقی لفظ مراد نیست پس بر معنی که اقرب بمعنی حقیقی آن
 لفظ است حمل میشود، و در اینجا اقرب معانی همان تساوی و اتحاد در جمیع
 صفات و شرکت در جمیع کمالات است «إِلَّا مَا خَرَجَ بِالذَّلِيلِ» که آن مقام
 نبوت است و اختصاص بخود رسول خدا دارد.

و از این نظر باید دانست که علیّ علیه السلام مماثل و مشابه رسول خدا -
 صلی الله علیهما و آلهما - در علم و عصمت و طهارت و کرم و شجاعت و زهد
 و عبادت و پیشوا بودن و واجب الإطاعة بودن، که میتوان آنرا از آیه مُبَاهَلَه «وَ
 أَنْفُسَنَا» استفاده کرد، و همچنانکه پیغمبر اسلام أفضل انبیا است پس کسی
 که بمنزله نفس اوست باید أفضل باشد. شاعر فارسی گوید:

من کیم، لیلی و لیلی کیست من ما یکی روحیم اندر دو بدن
 نبی و علیّ عضو یک پیکرند که در آفرینش زیک گوهرند

چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
 قوله «وَالْإِيمَانُ مُخَالِطٌ لِحَمَكِ وَدَمَكِ» سرّ این مطلب: آمیخته شدن
 ایمان بخدا و حقایق الهی بگوشت و خون علی علیه السلام همانند آمیخته شدن
 ایمان بگوشت و خون پیغمبر صلی الله علیه وآله این است که چون گوشت و خون
 بدن انسان جزء لاینفک او است و از او جدا نمیشود و وجود و هستی او را
 تشکیل میدهد ایمان امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همانند ایمان رسول خدا صلی الله
 علیه وآله که با گوشت و خون او درآمیخته و لازم ذاتی اوست، و سرشت او
 را تشکیل داده و برطرف شدنی نیست، می باشد.

در کتاب کفایة الخصام ص ۶۱۳ چهارده حدیث از عاقله نقل کرده در
 باره رسوخ ایمان امیرالمؤمنین عليه السلام و قوت و شدت یقین آنحضرت از جمله در
 حدیث ششم از قول عمر نقل کرده که گفت از رسول خدا شنیدم که
 می فرمود «اگر همه آسمانها و زمین را در یک کفه ترازو گذارند و ایمان علی را
 در کفه دیگر ایمان علی بر آنها برتری دارد».

و در روایات خاصه حدیثی است مشهور که علی فرمود: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ
 مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا»^۱ یعنی اگر حجاب پرده برداشته شود چیزی بر یقین من
 افزوده نخواهد شد.

*** (وَأَنْتَ غَدًا عَلَى الْحَوْضِ خَلِيفَتِي) ***

(و تو فردا (قیامت) جانشین من بر حوض (کوثر) خواهی بود).

(۱) بمدرک صحیح انتساب این گفتار به حضرت علی علیه السلام تا کنون برنخوردم ولی در کتاب
 «کشف الغمّة فی معرفة الائمة» ص ۸۳ چاپ قدیم (سنگی) چنین آمده است «وقال بعض أرباب الطريقة انّ
 علیاً إنّما قال: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ» فی أوّل أمره وابتدا حاله فأما فی آخر أمره فإنّ الغطاء کُشِفَ له والحجاب رُفِعَ
 دونه» و بعضی از بزرگان طریقت گفته که علی علیه السلام این جمله را در اوائل امر و ابتدای حال فرموده، و
 اقا در اواخر امر پوشش و پرده برداشته شد. و مرحوم فیض کاشانی هم آنرا در المحجّة البیضاء مجلد ۴ ص ۴۰۳
 آورده است.

شرح- کتاب کفایة الخصام ص ۶۶۱ از عبدالله بن عباس روایت کرده که رسول خدا به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «یا علی تو صاحب حوض من و صاحب لواء و پرچم من هستی، و تو وفا کننده بوعده های من و وارث علم منی، و میراث همه انبیاء علیهم السلام پیش تو است» و حدیث چهاردهم ابن بابویه بسند خود از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود تو فردای قیامت خلیفه و جانشین من بر حوض هستی».

در «معاد» بحار الأنوار جلد ۳ ص ۱۲۹۴ در وصف حوض و ساقی آن روایات زیادی نقل شده از جمله: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «نهری است در بهشت که خداوند آن را به پیغمبر خود بجای پسرش به او عطا فرموده است».

﴿وَأَنْتَ تَقْضِي دِينِي وَتُنَجِّزُ عِدَائِي﴾

(و تو دین مرا ادا می کنی، و وعده های مرا روا می سازی).

شرح- در کتاب کفایة الخصام باب ۴۴۲ ص ۶۴۰ سه حدیث نقل کرده در باره ادا کردن علی علیه السلام دین و وعده های رسول خدا را، و عجز ابوبکر از ادا و وفای به آن. و در حدیث اول آمده که علی علیه السلام پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله به منادی دستور داد که در مسجد رسول خدا ندا کند و اعلام نماید مردم توجه کنید: هرکس از رسول خدا طلبی دارد، و یا وعده ای رسول خدا به او داده است (و انجام نشده) به نزد علی آید تا آنرا به پردازد و وعده پیغمبر را انجام دهد، مردم بخدمت علی می آمدند و آنچه ادعا می کردند وی بدون شاهد و قسم ادا می کرد و بوعده های آنحضرت وفا می نمود.

(۱) ۸ بحار جدید ص ۱۶ باب «صفة الحوض و ساقیه» و روایت فوق در همان صفحه است و از تفسیر

مجمع البیان نقل شده است.

تا آخر روایت که ذکر تمام آن مناسبت با وضع این تألیف ندارد.

* (وَشِيعَتِكَ عَلِيٌّ مَنَابِرٌ مِّنْ نُورٍ مُّبَيَّنَةٍ وَجُوهُهُمْ حَوِيٌّ فِي الْجَنَّةِ وَهُمْ

جیرانی) *

(و شیعیان تو بر منبرهایی از نورند در حالی که چهره‌هایشان سفید و درخشان است اطراف من در بهشتند و آنان همسایگان منند).

شرح - در مجلد ۱۵ بحار ص ۱۳۸ روایت از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده تا آنکه گوید: «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ بِه عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُوهُ: «و شیعیان تو بر منبرهایی از نورند و چهره‌هایشان سفید و نورانی در اطراف من میباشند، شفاعت آنانرا می‌کنم و فردای (قیامت) در بهشت همسایگان من هستند».

در مجلد ۱۵ بحار ص ۱۰۴ از ابن عباس روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ بِه عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُوهُ: «يَا عَلِيُّ شِيعَتِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یا علی پیروان تو روز قیامت رستگارانند.

برای پیروان (و شیعیان) علامت و نشانه‌هایی در اخبار و روایات ذکر شده، از جمله در مجلد ۱۵ بحار ص ۱۴۱ از امام ششم علیه السلام روایت شده که فرمود: «پیروان ما را مواقع نماز آزمایش کنید که چگونه آنرا مراقب و محافظند، و چگونه اسرار ما را پیش دشمنانمان حفظ می‌کنند، و چگونه نسبت به اموالشان با برادران دینی خود مواسات دارند». باز هم در همان مجلد

(۱) در وصایای پیغمبر اکرم به امام در شرح «و وصیتی و وارثی» به بعضی از آن اشاره شد.

(۲) ۶۸ جدید ص ۱۳۷ نقل از بشارة المصطفى.

(۳) ۶۸ جدید ص ۷ نقل از امالی صدوق. و در این باره روایات دیگری هم هست.

(۴) ۶۸ جدید ص ۱۴۹ نقل از قرب الاسناد حمیری قمی.

(۵) ۶۸ جدید ص ۱۶۴ نقل از غیبت نعمانی. و اخبار و روایات زیادی در اخلاق و صفات شیعه و اینکه

ص ۱۴۶ - از امام ششم علیه السلام روایت شده که فرمود: «- شایسته است کسی که ادعا می‌کند که من شیعه هستم دلیل و برهان گویا بر صدق ادعای درونی خود بیاورد (تا صدق گفتارش معلوم گردد) راوی گفت مقصود از این برهان ظاهر و آشکار چیست؟ حضرت فرمود: مقصود و منظور آنست که حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام داند (و بدان عمل کند) و اعمال ظاهر او مصدق باطنش باشد».

تنبيه: محبت و دوستی غیر از شیعه بودن است. در مجلد ۱۵ بحار ص ۱۴۳ روایتی نقل شده و ما خلاصه آنرا در اینجا می‌آوریم تا معلوم شود فرق است بین محبت و دوستی اهل بیت علیهم السلام با شیعه بودن یعنی پیرو آنان بودن، در زمان ولایتعهدی ظاهری حضرت رضا علیه السلام چند نفر آمدند شرفیاب حضور آن بزرگوار شوند، بحاجب و دربان منزل گفتند بحضرت عرض کنید که ما گروهی از شیعیان هستیم و میخواهیم خدمت شما برسیم، حضرت اجازه نداد تا چند روزی، تا آنکه با اظهار تضرع و زاری اجازه گرفتند، و چون خدمت حضرت رسیدند سبب منع ورودشان را پرسیدند؟ حضرت فرمود: برای آنکه شما در گفتارتان صادق نبودید و ادعای شیعه بودن مینمودید، در صورتی که شما از محبتان و دوستان ما هستید نه از شیعیان ما».

باید دانست که محبت نسبت به اهل بیت رسول خدا (ص) باعث نجات و رستگاری خواهد شد، ولی پس از برطرف شدن آثار معصیت و پاک شدن شخص از پلیدی‌ها بوسیله توبه، و یا گرفتاری و عذاب که گاه صورت می‌گیرد.

آنان چه اشخاصی هستند در کتب احادیث آمده است. در مجلد ۶۸ بحار هم بابی بنام باب (صفات الشیعه) ذکر شده که در آن روایات متعددی نقل شده است.

(۱) ۶۸ جدید ص ۱۵۵ نقل از تفسیر منسوب به امام عسکری (ع). و در ص ۱۶۴ از کتاب سرائر ابن ادریس حنی متوفای ۵۹۸ هـ. ق. روایتی از امام ششم علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «از شیعیان ما نیست»

در مجلد ۱۵ بحار صفحه ۱۴۳^۱ روایتی از حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها نقل شده که در آخر آن می‌فرماید: «کسانی که مخالفت اوامر و نواهی ما را کنند از شیعیان ما نیستند، ولی با این حال عاقبت و سرانجام به دخول بهشت موفق میشوند، آقا پس از پاک شدن از گناهانشان به وسیله مصائب و گرفتاری در عالم دنیا، و یا مبتلا شدن به انواع شدائد و سختی در عرصات قیامت، و یا معذب بودن در طبقه بالای جهنم به عذاب آن تا آنکه بواسطه محبتشان نسبت با آنان را از جهنم نجاتشان داده و بحضور خودمان انتقالشان دهیم.

و نیز در مجلد ۱۵ بحار صفحه ۱۳۵^۲ از ابن عمر نقل شده که گوید: «من در باره علی بن ابی طالب از پیغمبر سؤال کردم؟ حضرت به خشم آمد و بیاناتی فرمود: تا آنکه گفت «آگاه باش کسی که با محبت و علاقتی آل محمد از دنیا برود من عهده دار بهشت اوم»، و سه مرتبه آنرا تکرار کرد. و أيضاً در مجلد ۱۵ بحار باب «الصفحة عن الشيعة»^۳ از امام سجّاد علیه السلام روایت شده که فرمود: «ما به پیغمبرمان پناهنده هستیم و شیعیان ما هم بما».

*** (وَأَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي) ***

(یا علی اگر تو میان امت نبودی اهل ایمان بعد از من شناخته نمیشدند، یعنی: تو شاخصی برای اهل ایمان، و ایمان اشخاص بوسیله شاخصیت تو شناخته

کسی که بزبان اظهار کند و از اعمال و رفتار ما پیروی نکند بلکه شیعیان ما کسانی هستند که زبان و دلشان یکی است، و از دستورات و اعمال و رفتار ما پیروی می‌کنند. این گروه شیعیان ما هستند.

(۱) ۶۸ جدید ص ۱۵۷ نقل از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع). البته اولیای خدا و ائمه اطهار

بیشتر مشخصات شیعیان را در اطاعت خدا و پیغمبر و صفات پسندیده و اعمال نیک میدانند.

(۲) ۶۸ جدید ص ۱۲۴ نقل از بشاره المصطفى لشعبة المرتضى. (۳) ۶۸ جدید ص ۱۲۷ نقل از بشاره المصطفى.

میشود).

شرح - در مجلد ۹ بحار ص ۱۵۳۷ پیغمبر اکرم به علی فرمود: «ای علی مرده دهم تو را که تو را منافق دوست نمیدارد، و مؤمن هم تو را دشمن نمیدارد، و اگر تو نبودی حزب خدا و پیغمبرش شناخته نمیشدند».

و ایضاً در ص ۲۱۵۰ از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده که در باره علی علیه السلام بیاناتی فرمود از جمله آنکه «اگر نبود علی، مؤمن پاک بعد از من شناخته نمیشد».

و البتّه فرق است بین اسلام و ایمان، و هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی مؤمن نیست، زیرا اسلام طبق موازین شرعی اقرار بشهادتین است، و همین اقرار برای مسلمان بودن شخص کافی است، ولی ایمان گذشته از اقرار، عمل به ارکان هم لازم است که شخص مسلمان علاوه بر اقرار بشهادتین باید پایبند بعمل بدستورات دینی و اطاعت و پیروی از آن باشد، و این همان معنی حقیقی اسلام و تسلیم است که فرمود: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» - آل عمران آیه ۱۹ - و طبق آیه شریفه «وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» - نساء آیه ۸۰ - که اطاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و آله همان اطاعت خدا است، و آیه مبارکه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» - نساء آیه ۵۹ - اطاعت اولیای معصومین علیهم السلام هم عین اطاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

پس دین مورد پسند حق اقرار به یگانگی خدا و نبوت خاتم انبیاء و اعتقاد بولایت اوصیاء و پیروی از فرمان و دستورات آنان است، چنانچه مفاد

(۱) ۴۱ جدید ص ۱۲۴ نقل از تفسیر فرات بن ابراهیم. و روایات دیگر از جمله نهج البلاغه حکم ۴۲.

(۲) ۳۶ جدید ص ۳۲۶ نقل از «کفایة الاثر فی التّصوُّص علی الأئمة الاثنی عشر» علی بن محمد خزّاز قمی

این حدیث شریف است:

در مجلد ۱۵ بحار ص ۲۱۵ روایت شده که شخصی خدمت امام ششم علیه السلام رسید و گفت میخوام دینی که بدان معتقدم بشما عرضه بدارم؟ حضرت فرمود بگو، او ابتدا شهادت به توحید و یگانگی خداوند عز و جل داد، حضرت تصدیق کرد، بعد شهادت برسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله داد، سپس شهادت بولایت علی علیه السلام و یکایک فرزندان و امامان پس از او داد و اینکه اطاعت و پیروی از آنان همانند پیروی از پیغمبر واجب و لازم است، حضرت همه آنها را تصدیق کرد آنگاه او گفت: اکنون خدا تو را وارث آنان کرده که اطاعت و پیروی از تو هم واجب و لازم است، حضرت فرمود بس است خاموش باش و خود بیاناتی کرد که در آخرش فرمود: «و نَحْنُ عَلَىٰ مِنْهَا جُنُبٌ، لَنَا مِثْلُ مَا لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ الْوَاجِبَةِ» یعنی و ما بر همان راه و روش پیغمبرمان هستیم، و آنچه برای اوست برای ما هم هست از اطاعت کردن و پیروی نمودن.

در کتاب کفایة الخصام باب ۳۸۲ روایاتی از عاقله و خاصه نقل می‌کند که پس از رحلت و وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله مردم به قهقرا برگشتند و عقب‌نشینی کردند مگر عده کمی که با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بودند.^۲

مجلد ۸ بحار ص ۳۱۸ از ابن عباس نقل شده «که از رسول خدا صلی الله

(۱) ۶۹ جدید ص ۷ نقل از رجال کشی. و در همان مجلد ص ۱ از کمال الدین. و امالی صدوق روایتی از

عبدالعظیم حسنی نقل می‌کند که او هم اعتقاد دینی خود را خدمت امام دهم علیه السلام بیان می‌کند.

(۲) و روایاتی از پیغمبر اسلام نقل شده که امت من پس از من چند فرقه میشوند و جز یک فرقه همگی

گمراهند کنایه است از تشقت و تفرقه و آراء زیادی که در میانشان رواج پیدا می‌کند.

(۳) نقل از کتاب «المختصر» تألیف حسن بن سلیمان و او از کتاب «الدرالمتقی» فی مناقب اهل التقی.

علیه و آله ، پرسیدم آیا کسی او را (علیّ علیه السلام) دشمن میدارد (و نسبت به او کینه می‌ورزد)؟ فرمود: آری گروهی که خود را از امت من میدانند و حال آنکه بهره‌ای از اسلام ندارند، ای ابن عباس علامت بغض و کینه‌شان آنست که دیگران را بر او ترجیح و مقدم میدارند، بعد فرمود: قسم به آنکسی که مرا بحق، پیغمبر نمود بدان که (خداوند) پیغمبری افضل از من نیافریده، و وصیی هم افضل از وصیی من خلق نکرده».

خلاصه، آنچه از بیانات گذشته و روایاتی که در این زمینه نقل شده و عقل سلیم و فطرت پاک قضاوت می‌کند معلوم و محقق است که یکی از صفات مؤمن ایمان بولایت و جانشینی شخص شایسته همچون علیّ علیه السلام پس از رسول خدا است که امت اسلامی را بصلاح و سعادت رهبری بکند و آنان را در جهان سرفراز سازد.

*** (فَكَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ، وَ نُورًا مِنَ الْعَمَى، وَ حَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينِ، وَ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمِ) *** (و او بود که بعد از پیغمبر امت را از ضلالت و گمراهی بهدایت و از کوری به نور بصیرت راهنما بود، و او رشته محکم الهی و راه مستقیم حق بود).

شرح- در بیان جمله «إِذْ كَانَ هُوَ الْمُتَذَرِّ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» در سابق گذشت، و او مصداق کامل هدایت و راهنمایی پس از پیغمبر اکرم میباشد. کلمه نور چنانچه در آیه ۸ سوره تغابن آمده است که می‌فرماید «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ التَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلْنَا» پس بخدا و رسول او و نوری که ما نازل کردیم ایمان بیاورید. صورت ظاهر لفظ، همان قرآن و کتاب الهی است ولی چون لازمه هدایت و راهنمایی است که راه خیر و سعادت زندگی را روشن میسازد پس هر چه را که بوسیله آن راه سعادت زندگی روشن گردد میشود آن را نور خواند، و از این نظر اگر بعضی از روایات می‌گویند مراد از «نور»

امام است صحیح است و مربوط به باطن آیه و تأویل آنست چنانکه در تفسیر قمی و کتاب کافی از اولیای خدا نقل شده است.

و در کتاب کفایة الخصام ص ۲۸۹ در تفسیر آیه فوق حدود هفت حدیث از روایات عامه و خاصه نقل کرده است که آن نور امامان آل محمد تا روز قیامت هستند و همانطوری که انتظام امور انسانی و نیل بسعادت زندگی به دارا بودن روشنائی چشم است که اگر افرادی از انسان فاقد این نعمت باشند قدرت انجام امور را آنطور که لازم است ندارند، و لذا آنانکه بینائی دارند به آنان کمک کرده و آنانرا نجات میدهند، و این امری است محسوس و محتاج به إقامة برهان نیست.

و برای فوز و رستگاری و سعادت آخرت هم افراد انسان محتاج کسی هستند که خود واجد نور و روشنائی باشد تا بتواند افراد بشر را از تحیر و بدبختی و هلاکت نجات دهد. اگر چه مردم چشم ظاهری دارند و با نور آن می‌نگرند و دفع شر از خود می‌کنند ولی چشم باطن ندارند و جاهل به امور آخرتی هستند «وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا» - اعراف آیه ۱۷۹ - .

و لذا خداوند متعال از نظر رحمت و رأفت در هر دوره و هر عصری نورهایی برای هدایت بشر قرار داده است. در تفسیر برهان ذیل آیه مبارکه «.. وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ» - اعراف آیه ۱۵۷ - از ابوبصیر از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که مراد از نور علی علیه السلام است. و در تفسیر صافی از کافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که نور در این آیه علی و ائمه معصومین هستند .

* (وَ حَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينِ) * (و ریسمان محکم خداوند).

شرح - علی علیه السلام را تشبیه به حبل کرده چون وسیله خلق است که افراد انسان و جامعه بشر بوسیله او و ولایت و پیروی از او به قرب خداوند عز و

جلّ و دوستی و کرامت و بهشت او میرسند.

و همانطوری که نجات از چاه و گودال و حُفْرَةُ عمیقی در این جهان بوسیله ریسمان محکم خواهد بود. که اگر کسی در چاه و گودال سقوط کند باید متشبّث برشته محکمی گردد و بدان چنگ زند تا بتواند خود را نجات دهد همینطور نجات از چاه و گودال ضلالت و گمراهی باید بوسیله رشته محکم الهی باشد چنانکه فرمود: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا» - آل عمران آیه ۱۰۳ - و همگی برشته الهی چنگ زنید و متفرق نشوید».

در مجلد ۹ بحار ص ۱۸۶ در باره قول خداوند که فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ» آورده است که فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَنَا نَبِيُّ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ حَبْلُهُ».

در کتاب کفایة الخصاص باب ۳۶ چهار روایت از عاقله نقل کرده که حَبْلِي که خدا در قرآن فرموده اهل بیت پیغمبر است. از جمله حدیث سوم که صاحب کتاب مناقب الفاخرة في العترة الظاهرة از عبدالله بن عباس نقل کرده گوید: ما در خدمت رسول خدا بودیم که مردی اعرابی وارد شد عرض کرد یا رسول الله شنیدم که در باره «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ» سفارش می کردی، این حبل خدا کدام است که به او تَمَسُّکِ جوئیم؟ رسول خدا دست بر دست علی نهاد و فرمود: به این تَمَسُّکِ جوئید که این حبل الله متین است.

در مجلد ۹ بحار صفحه ۲۸۶ از ابوسعید خدری روایت شده گوید: پیغمبر اکرم فرمود: «ای مردم من در میان شما دو ریسمان گذاشتم اگر متمسک به آن دو شوید هرگز گمراه نمیشوید بعد از من، یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است: کتاب خدا که رشته ایست از آسمان بزمین کشیده شده، و عترت و

اهل بیت من و این دو هرگز از هم جدا نشوند تا در حوض قیامت بر من وارد شوند».

و أيضاً در همان صفحه^۱ از امام پنجم علیه السلام چنین روایت شده «وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، الْحَبْلُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا». فَمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ كَانَ مُؤْمِناً، وَمَنْ تَرَكَهُ خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ» امام پنجم فرمود: ولایت علی بن ابی طالب همان رشته و ریسمانی است که خدا فرموده «همگی بریسمان خدا متمسک شوید و متفرق نشوید» هر کس متمسک به آن شود مؤمن است و هر کس آن را رها کند از ایمان خارج است، البته مراد از تمسک بحبل نسبت بکتاب خدا عمل کردن به آنست، و مراد از تمسک بولایت اطاعت و پیروی کردن از آنست.

* (وَصِرَاطُ الْمُسْتَقِيمِ) *

شرح - کفایة الخصام - باب ۲۷۶ ص ۵۳۱ - روایاتی از عاقره و خاصه نقل کرده که صراط مستقیم علی و اولاد اوست علیهم السلام، از آن جمله ابوبکر شیرازی که از بزرگان علمای عاقره است بسند خود از قتاده از حسن بصری در تفسیر آیه - ۱۵۳ سوره انعام - «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا» نقل کرده گوید: که خدای متعال می فرماید طریق علی بن ابی طالب و ذریه اش طریق است مستقیم، و دینی است استوار، پیروی آن کنید و به آن چنگ زنید که راهی است واضح و روشن و در آن هیچ کجی نیست^۲. و أيضاً در همان کتاب از محمد بن حسن صفار قمی نقل کرده که در آیه - ۵۲ شوری -

(۱) ۳۶ جدید ص ۱۸ نقل از تفسیر فرات بن ابراهیم.

(۲) آیات قرآن دارای ظاهر و باطنی است که از آن به تنزیل و تأویل تعبیر میشود و انطباق بعضی آیات به اشخاص که خارج از مورد تنزیل است ولی در اخبار و روایات آمده و عقل هم آن را تجویز می کند همگی از این قبیل تأویل است از جمله آیات صراط مستقیم که به ائمه اطهار علیهم السلام تعبیر شده است.

«إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» فرمود: یعنی امر میکنی مردم را بولایت علی و میخوانی آنانرا بسوی آن، و صراطِ مستقیمِ علی است.

فائده: در علم هندسه ثابت شده که أقصر خطوطِ دایره از مرکز به محیط دایره یا بین دو نقطه، خطِ مستقیم است. که دارای زوایا نیست و سایر خطوط دارای زوایای حاده و مُنفرجه اند. و انسان باید در راه رسیدن بمقصدِ خود و فوز، خطِ مستقیم را در نظر بگیرد. و نیز در رستن از وادی ضلالت هم باید خود را وادار بسلوکِ راهِ راست و طریقِ مستقیم نماید و این راه بموجب تفاسیر و اخبارِ وارده متابعتِ امیرالمؤمنین و اولادِ معصومین او است عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

* (لَا يُسَبِّقُ بِقَرَابَةٍ فِي رَحِمٍ) *

(هیچ کس بقربابت با رسول خدا بر او (یعنی علی) سبقت نگرفته).

مجلد ۹ بحار صفحه ۲۶۹ در تفسیر این آیه مبارکه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا» - فرقان آیه ۵۴-۳ از ابن عباس نقل کرد گوید: «هنگامی که پیغمبر اکرم دخترش را به پسر عمویش علی عَلَيْهِ السَّلَامُ تزویج کرد این آیه نازل شد پس برای او دو قرابت است نسبی و سببی.

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام از دو جهت با پیغمبر قرابت داشت یکی از جهت قرابت نسبی، چون عبدالله پدر پیغمبر با ابوطالب پدر علی از فرزندان عبدالمطلب و برادر بودند که پیغمبر صلی الله علیه با امیرالمؤمنین علیه السلام

(۱) این تفسیر در معنی مستقیم و غیرمستقیم صریحاً در بعضی از روایات آمده است از جمله سیوطی در المنثور بسند خود از ابن مسعود نقل کرده که گفت رسول خدا با دست خود خطِ مستقیمی کشید و فرمود راه خدا اینطور مستقیم است و سپس خطوط کج و معوجی در طرف چپ و راست آن کشید و فرمود این راههای غیر خدا است و سپس تلاوت فرموده «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا - الْآيَةُ».

(۲) ۳۵ جدید ص ۳۶۱ نقل از کنزالفوائد.

(۳) و اوست که از آب بشری آفرید و آن را صاحب نسب و پیوند قرار داد.

بسرعمو میشوند، و دیگر قرابت سببی است که داماد پیغمبر است، و هیچ یک از صحابه این دو جهت را با هم دارا نبودند.

البته این نوع قرابت و خویشاوندی و انتسابات نسبی و سببی موجب قُرب و مقامی نمی‌گردد، و ما هم آن را سبب فضیلت و برتری نمی‌دانیم، و ذکر این قرابت نسبی و سببی حضرت علیّ علیه السلام با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فقط برای جمله «نَسَبًا وَ صِهْرًا» در آیه مبارکه و شأن نزول آن بوده.

بلکه آنچه سبب فضیلت و برتری شخص می‌گردد همان فضائل و صفات نفسانی انسان است که اثرات آن در خارج نمایان می‌گردد چنانچه خدا می‌فرماید «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» - حجرات آیه ۱۳ - ای مردم ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌های بزرگ و کوچک قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید البته گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقوی‌ترین شماست.

و روز قیامت هم این‌گونه انتساب‌ها اثری ندارد و بحساب هم نمی‌آید چنانچه فرماید «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» - مؤمنون آیه ۱۰۱ - پس آنگاه که نفخه صور دمیده شود دیگر در آن روز نسبت خویشاوندی در میانشان نیست و نپرسند. و همانطوری که قرآن می‌فرماید «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ» - عبس آیه ۳۴ - روز و انفسا است و اقارب و نزدیکان از برادر و پدر و مادر و همسر و اولاد از یکدیگر فرار می‌کنند و هریک گرفتار عمل خود هستند، و قدرت بر رفع و دفع عقاب و رساندن ثواب را ندارند.

پس این‌گونه انتسابات بحال کسی فائده ندارد، اگر چه حدیثی به پیغمبر اکرم نسبت داده شده که فرمود: «كُلُّ سَبَبٍ وَ نَسَبٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا سَبَبِي وَ نَسَبِي» زیرا طبق روایات متعدده آن روایات و احادیثی را میتوان قبول

کرد که مخالف قرآن نباشد وگرنه مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت^۱ و ممکن است گفته شود که منظور از روایت منتسب به پیغمبر آن است که گناهکارانشان هم پیش از مردن موفق به توبه خواهند شد و با حال توبه از دنیا میروند^۲.

* (وَلَا بِسَابِقَةٍ فِي دِينٍ) *

(و کسی در دین اسلام (و ایمان) بر او پیشی نگرفته).

شرح - در کتاب کفایة الخِصام باب ۳۳۶ حدود چهل و هفت حدیث از طریق عامه و خاصه نقل شده: که اول کسی که از مردان اسلام اختیار کرد و به پیغمبر اسلام ایمان آورد علی بن ابی طالب علیه السلام بود، از جمله ابن مغازی شافعی در کتاب مناقب در آیه «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» - واقعه آیه ۱۰ - از مجاهد از ابن عباس آورده که «در ایمان بموسی علیه السلام یوشع بن نون، و در ایمان به عیسی علیه السلام صاحب یس (یعنی مؤمن آل یس)، و در ایمان

(۱) این روایت در کتب اهل سنت از عمر نقل شده و اگر دقت شود نسبت سبی را بر نسی مقدم داشته و اگر سبب بر نسب مقدم شود باید معاویه و یزید را مقدم بر حمزه سیدالشهداء دانست زیرا آنان از نظر سبب بوسیله ام حبیبه زوجه رسول خدا دختر ابوسفیان به رسول خدا نزدیکترند (ناشر).

(۲) روایاتی از طاووس یمانی نقل شده که چون حضرت سجاد (ع) را با حال تضرع و زاری بدرگاه احدیت می بیند رحالت خداوند و شفاعت و قرابت با رسول خدا را برخ او می کشد آن بزرگوار در جواب او را به آیاتی از قرآن پاسخ میدهد از جمله در باره قرابت و خویشاوندی به این آیه مبارکه «فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» استشهاد می کند و جواب میدهد. و شاید نقل این روایت نبوی که در تفسیر مجمع البیان ذکر شده از طریق عامه باشد زیرا این گونه روایات در کتب عامه آمده.

و البته این نکته مسلم است و در جای خود ثابت شده که نوع افکار و روحیات پدران و مادران در تکوین نطفه و انتقال آن بی تأثیر نیست که کم و بیش اخلاق و سجایای آنان در اولاد و فرزندانشان اثر می گذارد، و تکوین نطفه در اصلااب شاخه و ارحام مظهره با تکوین آن در اصلااب پست و پلبد و ارحام کثیف و طرز انتقال برحم و پرورش آن فرق می کند و بزبان علمی از آن تعبیر به کیفیت نژادی و خوئی میشود. و ممکن است آن روایت نبوی هم اشاره به این نکته اساسی حیاتی باشد لکن جمله «منقطع یوم القيامة» با این بیان چندان سازگار نیست» والله اعلم.

به محمد صلی الله علیه و آله علی علیه السلام از دیگران سبقت گرفتند»^۱.
و حدیث ۱۷ موقوف بن احمد (اخطب خوارزم) بسند خود از محمد بن اسحاق روایت کرده «اول کسی که از مردان برسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد و تصدیق نمود او را و بحق بودن آنچه از جانب خدا آورده است پذیرفت علی بن ابی طالب علیه السلام بود که در آن هنگام ده سال داشته».

و در بحار الأنوار مجلد ۹ باب «إِنَّهُ السَّابِقُ فِي الْقُرْآنِ»^۲ اخبار زیادی است باینکه اول کسی که ایمان آورد علی علیه السلام بوده، و میتوان گفت که این امر بحدّ تواتر رسیده و اجتماعی است و شکی در آن نیست، و با این بسیاری- اخبار و اقوال فریقین اگر کسی در مقام انکار برآید، حقاً باید گفت یا از نظر بی اطلاعی است و یا تعصب جاهلی است^۳.

در مجلد ۹ بحار ص ۳۶۶ روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که می فرماید: «من و علی هر کدام با هم در سه خصلت ممتاز مشترکیم ۱- من صاحب پرچم هستم و علی نگهدارنده آن. ۲- من صاحب کوثرم و علی ساقی آن. ۳- بهشت و دوزخ بدست من است و علی قیم آنست. و سه خصلت دیگری که علی داراست و من با او شرکت ندارم: داشتن پسرعموی مثل من (که دارای مقام نبوت است)، داشتن همسری چون فاطمه، و فرزندی مانند حسن و حسین».

و کسی را سزا نیست بگوید: ایمان علی به پیغمبر چون در زمان طفولیت (و

(۱) این روایت در کتاب بحار ج ۳۵ ص ۳۳۳ از کثر الفوائد و کشف الغمه نقل شده است.

(۲) ۳۵ جدید ص ۳۳۲.

(۳) و از علمای عامه کسانی که گویند: اول کس ابوبکر بوده منظورشان مردانی است که مکلف شده و بزرگ باشند، و گرنه معلوم است اولین کس پس از خدیجه علی (ع) بوده چنانکه در اواخر خطبه قاصعه هم بدان تصریح شده است.

(۴) ۳۹ جدید ص ۹۰ نقل از کتاب روضه و فضائل.

بسّ ده سالگی) و غیربالغی بوده ارزشی نداشته، برای اینکه شخص علیّ علیه السلام در آن سنّ و سال ممیز بوده و اعمال خیر و نیک طفل ممیز مورد پذیرش است و دارای اجر و ثواب میباشد، و لذا پیغمبر اکرم ایمان او را پذیرفت و به این سبقت او در اسلام فضل او را اعلام نمود، و خود آن بزرگوار هم باین مقام افتخار و در مجامع صحابه و تابعین که در میانشان مخالفین و معاندین زیاد بودند احتجاج می نمودند کسی او را انکار نمی کرد. و در واقعه عاشورا ارباب مقاتل می نویسند که حضرت سیدالشهداء علیه السلام هنگامی که خود شخصاً آهنگ قتال نمود رجزی میخواند از جمله می گفت:

فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ أُمِّي، وَ أَبِي قَاصِمُ الْكُفْرِ بَدْرٌ وَ حُسَيْنٌ
 يَعْبُدُ اللَّهَ غُلَاماً يَافِعاً وَ قُرَيْشٌ يَعْبُدُونَ الْوَثَنِينَ
 يَعْبُدُونَ السَّلَاتِ وَالْعُرَى مَعاً وَ عَلِيٌّ كَانَ صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ^۱

و بمقام پدر بزرگوارش که در حال غیر بالغ بودن اسلام آورده و خدای یگانه را پرستش می کرده فخر مینمود .

*** (وَلَا يُلْحَقُ فِي مَنْقَبَةٍ مِنْ مَنْاقِبِهِ) ***

(و کسی در مناقب و اوصاف کمال به او نخواهد رسید).

شرح: بدانکه آنحضرت دارای مناقب و امتیازات و فضائل بسیاری است که اختصاص بخود او دارد:

۱- اول کسی است از مردان که اسلام اختیار کرد و به پیغمبر اکرم ایمان آورد، و شرح آن گذشت.

(۱) مادرم فاطمه زهراء و پدرم - خورد کننده کفر در واقعه بدر و حنین بود - و در حالیکه پسر ممیزی بود خدا را پرستش می کرد - در صورتی که قریش دوت را پرستش می کردند و آنها لات و عُزْرَى را با هم می پرستیدند و علی کسی است که بدو قبله نماز گذارده، یعنی در مکه بکعبه و پس از هجرت تا مدتی به بیت المقدس .

- ۲- قرابت و خویشاوندی نسبی و سببی با پیغمبر اسلام داشت که هم پسر عم او بود و هم دامادش و سابقاً بیان کردیم.
- ۳- تولد او در خانه کعبه اتفاق افتاد.^۱
- ۴- از دوره صباوت و کودکی در خانه پیغمبر و در مهد پرورش او بود چنانکه در او آخر خطبه قاصعه نهج البلاغه آمده، و مورخین اسلامی و سیره نویسان هم آنرا ذکر کرده اند.
- ۵- لقب «امیرالمؤمنین» که اختصاص به او دارد و قبلاً آن را بیان کردیم.

۶- رسول خدا او را برادر و بمنزله نفس خود دانسته و بیان این مطلب هم سابقاً گفته شد.

۷- فداکاری او در آن شبی که کفار قریش تصمیم گرفته بودند که پیغمبر اسلام را به قتل برسانند، او برای حفظ جان پیغمبر صلی الله علیه و آله بجای پیغمبر در بستر او شب را گذرانید. و برای رضا و خوشنودی حق جان خود را

(۱) از مجموع اخبار و روایاتی که در باره تولد آن بزرگوار از مرحوم مجلسی در مجلد ۳۵ بحار الانوار و سایر مورخین و محدثین بدست می آید آنست که تولد آنحضرت در خانه کعبه اتفاق افتاده و البته ما هم آن را قبول کرده و بدان معتقدیم.

اما کیفیت وقوع آن که چگونه بوده است، روایات آن مختلف است، و بروایتی هم که سندش ضعیف باشد بدان اعتمادی نیست، و بهر حال تولد آن حضرت، هم در خانه کعبه اگر چه امتیازی است که به او نسبت داده می شود ولی این امتیاز را نباید به حساب فضائل و مناقب معنوی او گذاشته شود زیرا:

أولاً اگر این امتیازی باشد رسول خدا هم صلی الله علیه و آله که برتر و والاتر از بوده نداشتند چون پیغمبر اسلام در خانه کعبه متولد نشده است. ثانیاً تولد در خانه کعبه اختصاص به او ندارد بلکه چنانکه همین مورخین گفته اند کسانی دیگر هم که در عصر جاهلیت نزدیک به دوره بعثت در خانه کعبه متولد شده اند و از جمله حکیم بن حزام برادرزاده خدیجه کبری نام می بردند و می گویند که او هم در خانه کعبه متولد شده است، و محمد بن حبیب بغدادی منوفی - ۲۴۵ قمری در کتاب مختصر ص ۱۷۳، و ابن اثیر جویری متوفی - ۶۰۶ قمری در کتاب النهایه جلد اول ص ۲۰۷ ذیل لغت «ثبر» آنرا نقل کرده اند. هم چنانکه سابقاً هم تذکر داده شد.

در معرض هلاک و خطر مرگ قرار داد و آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» - بقره آیه ۲۰۷ - در شأن او نازل شد.

در کفایة الخصام در باب ۱۱۲ یازده حدیث از طریق عاقه نقل کرده از جمله حدیث سوّم آنست که ثعلبی در تفسیر خود از سُدی از ابن عباس روایت کرده که آیه مبارکه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده، وقتی که پیغمبر اسلام از خوف مشرکین بغار ثور رفت و در آنجا پناهنده شد علی علیه السلام آن شب را در خوابگاه پیغمبر گذرانید.

۸- ردّ شمس است که در این باره احادیث زیادی از عاقه و خاصه نقل شده، و در کتاب کفایة الخصام حدود شش حدیث از طریق عاقه، و هفده حدیث از طریق خاصه آورده^۱.

(۱) واقعه ردّ شمس حادثه ایست که به وسیله دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای حضرت علی علیه السلام اتفاق افتاده است. و در این باره روایات زیادی از عاقه و خاصه نقل شده که جای هیچگونه تردیدی در وقوع آن باقی نمی گذارد.

و گذشته از مرحوم مجلسی که در مجلد ۲۱ بحار الانوار ص ۱۶۶ - ۱۹۱ (باب ردّ شمس) عده از آنها را نقل می کند، مرحوم علامه امینی هم در مجلد ۳ الغدیر ص ۱۲۶ - ۱۴۲ (ردّ شمس) ابتدا حدود ۵۶ نفر از علمای عاقه را نام می برد که کتاب و رساله ای هم در وقوع آن نوشته اند، سپس بیش از ۴۰ نفر از علمای اهل تسنن را که وقوع این حادثه و روایات آن را در کتابهایشان نقل کرده اند ذکر می کند.

با این وصف به صرف استبعاد انکار آن نشاید، و اصل وقوع آن را نتوان انکار نمود، اما وقوع این حادثه چگونه بوده است. و آنطوری که بعضی می پندارند، و در بادی امر هم ممکن است به محیله انسان خطور کند نیست؟! و بسیار مستبعد است، خصوصاً با تکرار وقوع این حادثه برای آن حضرت که اهل تسنن هم آن را نقل می کنند، حتی بعضی از آنان وقوع این گونه حادثه ها را نسبت به دیگران هم در کتابهایشان آورده اند و علامه امینی هم آن را در مجلد ۵ الغدیر صفحات ۲۳ و ۲۴ آورده است.

و اکنون ما برای کشف این حقیقت و توجیه چگونگی وقوع آن لازم می دانیم که از خود روایات منقول از معصوم استفاده نمائیم، تا استبعاد وقوع چنین حادثه از میان برود و آنرا انکار نکنیم.

مرحوم مجلسی در مجلد ۵۸ بحار الانوار ص ۱۶۶ روایتی را از علل الشرایع صدوق نقل می کند و ما اصل

۹- صعود علیّ علیه السلام بر شانه پیغمبر صلی الله علیه و آله و رفتن به بام خانه کعبه در فتح مکه برای شکستن بت‌هایی که در آنجا قرار داشت و فروریختن آنها را بزمین که داستان آن در فتح مکه است و سیره‌نویسان آن را در کتابهای خود ذکر کرده‌اند.^۱

۱۰- وصیت پیغمبر به او در انجام امر وصایتش که سابقاً بیان شد.

۱۱- حاملِ لَوایِ حَمْدِ وِوَلِیِّ وِوَسَاقِیِ حَوْضِیِ کَوْثَرِ بُوْدُنِ اسْتِ که شرح آن در جمله «وَسَاقِیِ اَوْلِیَائِهِ مِنْ نَهْرِ الْکَوْثَرِ» خواهد آمد. و در این باره یازده حدیث از طریق عامّه و نوزده حدیث از طریق خاصّه در کفایة الخِصَامِ آمده، و ما در اینجا به ذکر یکی از این احادیث اکتفا می‌کنیم: حدیث ششم موفق بن احمد به سند خود از علی بن ابی طالب روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا علیّ پنج چیز از خدا سؤال کردم که به من عطاء فرمود، اوّل آنکه سؤال کردم که چون من سر از خاک بردارم تو با من باشی، به من عطاء فرمود. دوّم آنکه چون مرا

روایت و ترجمه آن را در اینجا می‌آوریم تا در آن تاقل و دقت شود، و حقیقت روشن و آشکار گردد:

«قَالَ الْعَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَتْ رَدَّ الشَّمْسِ عَلَيَّ عَلِيَّ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا طَلَعَتْ عَلَيَّ اَهْلُ الْاَرْضِ كَلِّهِمْ، اِنَّ جَلَلُ اللهِ السَّمَاءَ بِالْغَمَامِ اِلَّا الْمَوْضِعَ الَّذِي كَانَ فِيهِ اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاَصْحَابَهُ فَاتَّهَ جَلَاهُ حَتَّى طَلَعَتْ عَلَيْهِمْ» معصوم علیه السلام فرمود: علت رَدّ شمس و نمایان شدن آن برای علیّ علیه السلام در حالی که برای اهالی زمین ظاهر و آشکار نشد چون خداوند سراسر آسمان را به ابرهای تیره و تار پوشانده بود مگر آن موضعی که علیّ علیه السلام و همراهانش بودند، که ابر آن قسمت را برطرف ساخت و خورشید در آن موضع طالع و نمایان شد، دقت شود.

(۱) در مجلد ۲ تاریخ الخمیس ص ۸۷ پس از ذکر این واقعه ذیلاً این اشعار هم از بعضی از شعرای عرب

می‌آورد.

قيل لي قل في عالى مدحا	ذکره يخمد ناراً مؤصده
قلت لا أقدم في مدح امرى	ضلّ ذواللب الى أن عبده
والنبي المصطفى قال لنا	ليلة المعراج لما صعده
وضع الله بظهرى يده	فأحس القلب أن قد برده
وعلى واضح أقدامه	في محل وضع الله يده

نزد میزان بازدارند تو با من باشی، به من عطا فرمود. سوّم آنکه درخواست کردم که تو را حامل لوی من گرداند و آن لوی بزرگ خداوند عزّوجلّ است که همه رستگاران و پیروزمندان در زیر آن لوا به سمت بهشت روند به من عطا فرمود. چهارم از پروردگار خود خواستم که تو اقامت مرا از حوض کوثر سیراب گردانی، به من عطا نمود. پنجم از پروردگار خود خواستم که تو را قائد اّمت من به سوی بهشت گرداند به من عطا کرد. پس حمد می‌کنم خدا را که به این عطایا بر من منت نهاد».

در مجلد ۹ بحار ص ۱۴۲۳ از حضرت امیر مؤمنان علیه السّلام روایت شده که فرمود: «ده خصلت از طرف رسول خدا به من ابلاغ شده و به کسی پیش از من ابلاغ نشده و بعد از این هم به کسی داده نمی‌شود؛ پیغمبر خدا به من فرمود: یا علی تو برادر منی در دنیا و آخرت، و جایگاه تو در قیامت از سایرین به من نزدیک‌تر است، و منزل من و تو در بهشت همانند دو برادر مجاور هم قرار دارد، و تو وصی و ولی و وزیر منی، و دشمن تو دشمن من، و دشمن من دشمن خدا است، و دوست تو دوست من، و دوست من دوست خدا است».

* (يَخْذُو حَذْوَ الرَّسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا) * (گام به گام و قدم به قدم از پی رسول اکرم و به تبع او راه می‌پیمود او دنبال رو او بود درود خدا بر آن دو و آل آن دو باد).

شرح - معلوم است که روش و طریقه علیّ علیه السلام همان روش و طریقه رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، و هر راه و روشی که پیغمبر گرامی داشت او هم همان راه و روش را انجام می‌داد، و لذا فرمود: «أَبَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ

(۱) ۳۹ جدید ص ۳۳۷ نقل از خصال و امالی صدوق و در کتاب خصال سه روایت دیگر هم نقل شده که تعداد ده صفت کاملاً در آنها مشخص شده.

«كَالضُّوءِ»^۱ اتصال و همبستگی من با رسول خدا همانند اتصال و پرتو نور از شمس است. و در بعضی نسخ «كَالصَّنُومِ مِنَ الصَّنُوءِ» است^۲ همانند شاخه ایست از شاخه (که هر دو از یک ریشه روئیده اند).

رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از بعثت تا وقتی که در مکه بود چون عده اصحاب و پیروانش کم بودند مأمور به جهاد نشد و در مقام دفاع برنیامد تا پس از مهاجرت به مدینه و زیاد شدن یاران آنگاه مأمور به جهاد شد و در مقام دفاع برآمد. علی علیه السلام پس از رحلت پیغمبر چون یارانش کم و معدود بودند قیام نکرد تا پس از استقرار خلافت ظاهری و بودن یار و یاور آنگاه برای پیشرفت حق و بقای آن مأمور به جهاد شد. و پیغمبر اسلام وقتی که در مکه بود مدتی در شعب ابی طالب محصور بوده و بر حسب ظاهر سکوت اختیار نمود. علی علیه السلام نیز مدتی خانه نشین بود و قدرت بر تبلیغ و اداره امور مسلمین و خلافت نداشت.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله با آنکه در مکه مورد اذیت و آزار مشرکان بود ولی لب به نفرین نگشود بلکه می گفت «رَبِّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ». علی علیه السلام با آن شدت محن و گرفتاری که برای او اتفاق افتاد که در خطبه شقشقیه می فرماید: «فَصَبَّرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدِي وَفِي الْحَلْقِ شَجِي» (با اینکه گوئی در چشمم خار و خاشاک و در گلویم استخوان گرفته بود صبر نمودم) و هرگز نفرینی نکرده است.

و همانطوری که پیغمبر با مشرکان جنگ کرد و دستور آمد: «قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» — بقره آیه ۱۸۵ — (در راه خدا با کسانی که به جنگ با شما اقدام کرده اند بجنگید) و «اقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» — توبه آیه

(۱) نهج البلاغه باب «مکتوبات» و آخر نامه بعثت بن حنیف شماره ۴۵.

(۲) در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید «كالضوء من الضوء» و در نسخ دیگر «كالصنوم من الصنوء» است.

۵ - علیّ علیه السلام هم با منافقان جنگ کرد. و پیغمبر اکرم پس از آنکه مکه را فتح کرد مشرکان مکه را مورد عفو قرار داد، علیّ علیه السلام در وقعهٔ جمل پس از فتح بصره منافقان را عفو و اسیران را آزاد نمود.

و در زیارت مخصوصه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز عید غدیر چنین آمده است: «وَأَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَزَلْ لِلْهَوَىٰ مُخَالِفًا وَ لِلتَّقَىٰ مُحَالِفًا، وَ عَلِيٌّ كَظَمِ الْغَيْظِ قَادِرًا، وَ عَنِ النَّاسِ عُافِيًا غَافِرًا» (و گواهی می‌دهم که تو ای امیر مؤمنان پیوسته با هوای نفس مخالف، و با تقوی ملازم و متعهد بودی، و بر حلم و فرونشاندن خشم و غضب توانا می‌نمودی، و از بدیهای مردم نیز راه‌غفران و عفو می‌پیمودی).

در مجلد ۹ بحار ص ۱۵۰۱ از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود «شبهه‌ترین مردم در غذا و خوراک به رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام بود که خودش نان و سرکه و زیتون می‌خورد و به مردم نان و گوشت می‌داد» و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه همین روایت را نقل کرده. کتاب کفایة الخصام باب ۳۴۴ از ابن ابی الحدید به سند خود از نصر بن منصور از عقبه بن علقمه روایت کرده که به خدمت علیّ علیه السلام رفتم دیدم دوغ ترش شتر و .. در پیش رو دارد و با خورده نان خشک می‌خورد، گفتم یا امیرالمؤمنین چرا این غذا را می‌خوری؟ فرمود: یا ابا‌الحبوب رسول خدا صلی الله علیه و آله از این خشک تر می‌خورد. و از این خشن تر می‌پوشید و اشاره به پیراهن خود کرد و گفت می‌ترسم اگر پیروی او را در این امور نکنم به او نرسم و از او دور مانم».

در مجلد ۹ بحار ص ۲۵۳۸ از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که

(۱) ۴۰ جدید ص ۳۳۰ از محاسن وج ۴۱ ص ۱۳۱ نقل از کافی.

(۲) ۴۱ جدید ص ۱۲۹ نقل از کافی.

فرمود: «کسی از این اُمت طاقت و قدرت پیروی عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله را پس از او نداشت جز علی علیه السلام».

﴿(وَيُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ)﴾ * (و بر اساس تأویل (و حقایق و مقاصد اصلی) قرآن جنگ می کرد).

شرح- قرآن کریم دارای تنزیل و تأویل است یعنی دارای ظاهر و باطنی است. در تفسیر صافی^۱ از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «ظاهر قرآن کسانی هستند که قرآن درباره آنان نازل شده، و باطنش کسانی هستند که اعمال آنها اعمال همان مردمان اولی است (که آیه قرآن در شأن آنان نازل شده و آیه شامل حال این گروه هم می شود).

و در روایت دیگر فرمود: «ظاهر آن تنزیل و باطنش تأویل است».

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ فَسُئِلَ مَنْ هُوَ؟ قَالَ: خَاصِصُ النَّعْلِ»^۲ رسول خدا فرمود از میان شما کسی است که بر تأویل قرآن جنگ می کند همچنانکه من بر اساس تنزیل آن جنگ می کنم. سؤال شد که او کیست؟ فرمود: همانکس که مشغول انجام پینه کفش است. چون نظر کردند دیدند علی علیه السلام است.

در مجلد ۸ طبع کمپانی ص ۴۵۵^۳ از ابودر غفاری نقل شده که گوید: «من با پیغمبر در بقیع غرقده بودیم که به من فرمود: اباذر قسم به آنکه جانم به دست اوست در میان شما کسی است که برای تأویل قرآن می جنگد همچنانکه من

(۱) مقدمه چهارم از کتاب تفسیر، و معانی الأخبار صدوق.

(۲) سفینه البحار مجلد اول ص ۳۸۷، و تفسیر صافی ذیل آیه مبارکه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ» حجرات آیه ۹ -

نقل از کافی و تفسیر قمی و تهذیب شیخ طوسی. و این حدیث مشهوری است که عاقله هم نقل کرده اند.

(۳) نقل از تفسیر فرات بن ابراهیم، و در چاپ دیگر ص ۴۲۲.

(۴) غرقده نام درختی است خاردار که چوب سخت و محکمی دارد. و مراد همان قبرستان بقیع است که در

آن درخت غرقده بود.

برای تنزیل آن می‌جنگم، در صورتی که آن گروه (مخالف) کلمه توحید را بر زبان جاری می‌کنند و بدان هم شهادت می‌دهند ولی با این حال بیشترشان ایمان ندارند و مشرکند، و کشتن این گروه بر مردم گران آید تا آنجا که به ولی خدا افترا زنند و از عملش ناراضی و رنجیده خاطر باشند».

در کتاب کافی در تفسیر این آیه مبارکه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيئَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ» - حُجرات آیه ۹ - (و اگر دو طایفه از مؤمنان به جان هم افتادند و با یکدیگر به جنگ پرداختند، پس بین آن دو گروه را اصلاح کنید پس اگر یکی از آن دو بر دیگری ستم می‌کند با آن گروهی که ستم می‌کند به جنگ پردازید (تا به حکم اجبار تسلیم) و به فرمان خدا گردن نهد) از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «میان شما کسی است که بر تأویل قرآن می‌جنگد همانطوری که من در باره تنزیل آن می‌جنگم».

در تفسیر صافی ذیل این آیه مبارکه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ» از کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که تأویل این آیه در جنگ بصره ظاهر شد. و آنان کسانی می‌بودند که نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام ظلم نمودند. و از این نظر جنگ با آنها لازم و واجب بود تا آنکه برگردند و فرمان خدا را گردن نهند. و اگر برنگشتند و از این ظلم و ستم دست برنداشتند به موجب آیه شریفه بر امیر مؤمنان لازم و واجب بود که دست از جنگ با آنها بردارد تا آنها از تصمیم خود منصرف شوند و امر خدا را گردن نهند.

چون آنها در مدینه به اختیار خود بیعت نمودند، و از روی میل و اختیار پیروی او را پذیرفتند و به فرمان او گردن نهادند، پس آنها گروه ظالم (وفئة باغیه) هستند همچنانکه خداوند متعال در این آیه بدان اشاره می‌کند. پس بر امیر مؤمنان علیه السلام لازم بود که چون بر آنها ظفر یافت در میانشان به عدالت و انصاف

رفتار کند همچنانکه پیغمبر خدا نسبت به اهل مکه رفتار نمود و بر آنها منت نهاد و از تقصیرشان درگذشت. عیناً عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله را تکرار کرد. آری رفتار امیر مؤمنان علیه السلام با اصحاب جمل در بصره همانند رفتار رسول خدا با مردم و مشرکین قریش در فتح مکه بود که پیغمبر فرمود هر کس سلاح جنگ را از خود دور نماید یعنی اسلحه را زمین گذارد (و خلع سلاح شود)، و نیز هر کس به خانه خدا پناهنده شود و در مسجد الحرام باشد در امان است. و امیر مؤمنان پس از فتح بصره دستور داد هر کس خلع سلاح شود و یا به خانه رود و بیرون نیاید در امان است و فرمود هر کس فرار کند به دنبالش نروید و مجروحی از آنرا هم نکشید، و زن و فرزندان ایشان را هم اسیر نکنید.

* (وَلَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَّائِمٌ) * (و در راه رضای خدا از ملامت و سرزنش

بدگویان باکی نداشت).

شرح- در زیارت آن بزرگوار **پیغمبر** در روز مبعث پیغمبر اکرم است که می خوانی:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - إِلَى - لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فَيْكٍ مَهْمَزٌ وَلَا لِقَائِلٍ فَيْكٍ مَغْمَزٌ وَلَا لِخَلْقٍ فَيْكٍ مَطْمَعٌ، وَلَا لِأَحَدٍ عِنْدَكَ هَوَادَةٌ. يَوْجَدُ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ عِنْدَكَ قَوِيًّا عَزِيزًا حَتَّى تَأْخُذَهُ بِحَقِّهِ، وَالْقَوِيُّ الْعَزِيزُ عِنْدَكَ صَغِيفًا حَتَّى تَأْخُذَ مِنْهُ الْحَقُّ، الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ عِنْدَكَ فِي ذَلِكَ سَوَاءٌ».

(سلام بر تو ای امیر مؤمنان نسبت به شخص تو بر احدی جای نکته گیری و عیب جوئی وجود ندارد و نه برای گوینده ای جای عیب گوئی، و نه برای شخص طماع نسبت به تو طمع و چشم داشتی و نه به ناحق و ناجبا کسی به تو امید می تواند داشت. و خوار و ناتوان نزد تو عزیز و نیرومند است تا حق او را از سرکش و ستمکار بگیری، و توانای عزیز نزد تو خوار و ذلیل است تا اینکه حق مظلوم را از او بستانی، و نزد تو خویش و بیگانه و نزدیک و دور یکسانند).

در تفسیر صافی ذیل آیه شریفه «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» — مائده آیه ۵۴ — که در مقام بیان اوصاف مؤمنان می فرماید آن کسانی هستند که جنگ می کنند برای اعلاّی کلمه حق و دین خدا و در عمل نمودن به وظائف دینی از ملامت سرزنش کنندگان خوف و ترسی مانع ایشان نمی شود. روایت از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق — علیهما السلام — نقل شده «که مراد از مؤمنان در این آیه امیر مؤمنان و اصحاب او می باشند که با منافقان از ناکثین و قاسطین و مارقین جنگ کردند»^۱.

لقمان حکیم در وصایای خود به پسرش گوید: «فرزندم دلت را به مدح و ذم مردم خوشنود مکن و بدان دل مبیند و مانع از کار و عمل تو نشود، زیرا که تحصیل و به دست آوردن رضایت مردم ممکن نگردد اگر چه شخص با تمام قدرت در تحصیل آن سعی و کوشش نماید»^۲.

در مجلد ۱۵ بحار باب اخلاق ص ۳۲۰۳ از ابوذر غفاری روایت شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای اباذر (در عمل کردن به احکام و دستورات الهی و پیروی از حق) از ملامتگر و سرزنش کننده خائف مباش».

اگر کسی در اخبار و روایات و سیره امیر مؤمنان علیه السلام بنگردد برایش یقین حاصل می شود که این بزرگوار این صفت را به مرتبه عالیّه واجد بوده چنانکه

(۱) مرحوم فیض در کتاب تفسیر صافی این روایت را از مجمع البیان نقل می کند، و این روایت در مجمع البیان از عمار و حدیقه و ابن عباس هم نقل شده و آنگاه برای تأیید آن از واقعه خیر مشال می آورد. و مرحوم مؤلف در حاشیه یادداشت خود می نویسد «ناکثین آنانکه نقض بیعت کردند مانند طلحه و زبیر در جنگ بصره و قاسطین: معاویه و یاران اویند، و مارقین خوارج می باشند.

(۲) ۱۳ جدید ص ۴۳۳ و مجلد ۷۱ ص ۳۶۹ نقل از فتح الابواب سید بن طاووس.

(۳) ۷۱ جدید ص ۳۹۰ نقل از خصال صدوق.

در مجلد ۹ بحار ص ۱۵۳۵ از ابوسعید خدری نقل شده که مردم پیش پیغمبر اکرم از علی علیه السلام شکایت کردند آن حضرت بپا خاست و ایستاد و گفت: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَشْكُوا عَلِيًّا فَإِنَّهُ لَخَيْرٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ» ای مردم از علی شکایت نکنید به خدا قسم که او در راه خدا سخت پایبند است یعنی او در اجرای اوامر و احکام الهی از کسی ملاحظه نمی‌کند و در وادار کردن به آن خشونت دارد، و از کسی که نافرمانی خدا را نماید به آسانی نمی‌گذرد و به مهربانی رفتار نمی‌کند.

و پس از نزول این آیه مبارکه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ»^۲ (ای پیغمبر با کافران و منافقان پیکار کن و بر آنان سخت گیر). پیغمبر اکرم در زمان حیاتش با کافران پیکار می‌کرد و به علی دستور داد که با منافقان (پس از وی) پیکار کند.

* (قَدْ وَتَرَفِيهِ صَنَادِيدُ الْعَرَبِ وَقَتْلَ أَبْطَالِهِمْ وَنَاوَشَ ذُؤَبَانَهُمْ) * (و در راه خدا خونهای دلاوران عرب را ریخت و پهلوانانشان را کشت و گرگانشان را گرفت و به زمین کوبید).

شرح- در غزوات رسول خدا صلی الله علیه و آله و جنگ مسلمانان با کفار علی علیه السلام جان فشانی‌ها نمود و بزرگان کفار و گردنکشان مشرکین عرب را بکشت. در جنگ بدر افرادی از رؤسای مشرکین (حدود ۳۷ نفر) بدست او کشته شدند از جمله ولید بن عتبه برادر هند زن ابوسفیان مادر معاویه و او مردی شجاع و بی باک بود، و عتبه بن ربیع پدر هند، و طعیمه بن عدی، و عاص بن سعید، و نوفل بن خویلد، و نضر بن حارث، و عاص بن منبّه بن حجاج و او که از سران و

(۱) ۴۱ چاپ جدید ص ۱۱۶ نقل از مناقب از تاریخ طبری و فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام.

(۲) سوره توبه آیه ۷۳ و سوره تحریم آیه ۹ و مستند این حدیث چنانکه بعداً ذکر خواهد شد مجلد ۴۱ بحار

چاپ جدید ص ۶۰ نقل از مناقب است.

دلاوران قریش بودند.

در غزوه احزاب - آن را غزوه خندق هم گویند - شجاع ترین سپاه مشرکین مردی بنام عمرو بن عبدود بود که گویند در شجاعت و دلیری در برابر هزار سوار مقاومت می کرد و به دست آن حضرت کشته شد.

در مجلد ۶ بحار باب غزوه خندق^۱ نقل شده که پس از کشته شدن عمرو، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «أُبَشِّرُ يَا عَلِيُّ فَلَوْ وُزِنَ الْيَوْمَ عَمَلُكَ بِعَمَلِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ لَرَجَحَ عَمَلُكَ بِعَمَلِهِمْ، وَذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ يَبْقَ بَيْتٌ مِنْ بُيُوتِ الْمُشْرِكِينَ إِلَّا وَقَدْ دَخَلَهُ وَهُنَّ بِقَتْلِ عَمْرٍو بْنِ عَبْدِوَدٍ، وَلَمْ يَبْقَ بَيْتٌ مِنْ بُيُوتِ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا وَقَدْ دَخَلَهُ عِزُّ بِقَتْلِهِ» (بشارت باد تو را ای علی که اگر عمل تو در امروز به عمل اُمت من سنجیده شود البته عمل تو برتری دارد، و این رجحان و برتری برای آنست که کشته شدن عمرو بن عبدود سبب ترس و سستی تمام مشرکین شده و موجب عزت و سرفرازی مسلمانان گشته.

و در غزوه خیبر که آن هفت قلعه و دژ محکم یهود در خارج مدینه بود، و در این جنگ مرحب که مردی شجاع و دلیر بود و در میدان جنگ کسی او را حریف نبود و برادرش حارث و عدّه دیگری از رؤسا و بزرگان یهود خیبر مانند ربیع بن ابی الحقیق به دست آن حضرت کشته شدند.

«فَأُودِعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَادًا بَدْرِيَّةً وَ خَيْبَرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً وَ غَيْرَهُنَّ»^{*}
(پس دلهای (بازماندگان) آنها را بچنگ بدر و خیبر و حنین و غیره پراز حقد و کینه ساخت).

شرح - جهت عمده خانه نشینی آن حضرت و ترک جهادش همان کینه و عداوتی بود که مردم از کشته شدن پدران و برادران و نزدیکانشان به دست آن

(۱) ۲۰ جدید ص ۲۱۶ نقل از کنز الفوائد، و به این مضمون از حدیفة بن یمان در ص ۲۵۶ حران مجلد و

مجلد ۳۹ ص ۱ و ۳ نقل شده.

حضرت به دل داشتند. اینک مناسب است که در این جا گفتار ابن ابی الحدید را که در بیان علت قعود آن بزرگوار آورده از کتاب کفایة الخصام ذکر کنیم.^۱ ابن ابی الحدید که از بزرگان و افاضل علمای عامه و معتزلی مذهب است گوید: «بدانکه تقاعد علی علیه السلام از جهاد برای آنست که تو میدانی که چگونه مردم در آن هنگام با او بیعت نمودند و سپس بیعت خود را نقض کردند و حال آنکه از وفات رسول خدا بیست و پنج سال گذشته بود و معلوم است در این مدت کینه ها فراموش شده بود، و آنانی که پدران و عشیره ایشان به دست آن حضرت کشته شده بودند مرده بودند و قرنی از میان رفته بود و قرن تازه به جای آن آمده بود و از آنهایی که با آن حضرت عدوات داشتند و یا کینه او را در دل داشته بودند به جز از اندکی کسی باقی نمانده بود. و حالت او بعد از انقضای این مدت دراز با جماعت قریش و اظهار کینه و عداوت آنان با وی مثل این بود که گویا در روز وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مسند خلافت نشسته است حتی آنکه بازماندگان قریش و جوانان و نوباوگان آنها که در جنگ ها او را ندیده بودند و ضربت ها و شمشیرهایی که بگذشتگان آنها زده و آنها را به جهنم فرستاده بود مشاهده ننموده بودند کاری با آن حضرت کردند و عداوتی با او نمودند که اگر گذشتگان ایشان بودند نمی توانستند کرد».

* (فَأُضِبَّتْ عَلَيَّ عِدَاوَتُهُ وَ أَكْبَتْ عَلَيَّ مُنَابَذَتِهِ حَتَّى قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ) * (پس بر دشمنی او قیام کردند و به مبارزه و جنگ با او به بهانه ای هجوم آوردند تا آنکه او هم ناگزیر با پیمان شکنان — چون طلحه و زبیر — و ظالمان و ستمکاران — چون معاویه و اعوانش — و با مرتدین و منحرفین — چون خوارج نهران — به قتال برخاست و بسیاری از آنانرا هم کشت).

(۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید مجلد ۱۱ ص ۱۱۴ خطبه ۲۱۱. و در نسخ دیگر خطبه ۲۱۵.

شرح: در مجلد ۸ بحار ص ۴۵۶^۱ روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به ام سلمه فرمود: «ای ام سلمه بشنو و شاهد باش، این علی بن ابی طالب سرور مسلمانان، و امام پرهیزگاران، و رهبر سفیدرویان رخنشده، و جنگ کننده با ناکثین و قاسطین و مارقین است. ام سلمه گوید: عرضه داشتم یا رسول الله ناکثین کیانند؟ فرمود: آنانکه در مدینه با او بیعت می کنند و در بصره هم اجتماع و بیعت را نقض می کنند. و پرسیدم قاسطان چه کسانی هستند؟ فرمود: معاویه و اهل شام گوید: پرسیدم مارقین کدامند؟ فرمود: أصحاب نهران».

در مجلد ۹ بحار ص ۲۵۲۱^۲ در بیان آیه مبارکه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ»^۳ آمده است که پیغمبر اکرم با کفار جهاد کرد و علی بن ابی طالب را به جهاد با منافقین (ناکثین و قاسطین و مارقین) امر کرد، و حدیث خَاصِفُ النَّعْلِ^۴، و حدیث كِلَابُ الْحَوَابِ^۵، و حدیث ذَوَالثُّدِيَّةِ^۶ و غیر ذلك.

(۱) این حدیث در مجلد ۲۲ بحار چاپ جدید ص ۲۲۱ از اما فی صدوق و اما فی طوموسی مشروحا، و در معانی الاخبار چاپ مکتبه الصدوق ص ۲۰۴ مجملاً آمده.

(۲) ۴۱ جدید ص ۶۰ نقل از مناقب.

(۳) این آیه در سوره توبه آیه ۷۳، و سوره تحریم آیه ۹ آمده است.

(۴) این حدیث باتفاق فریقین در وصف حضرت علی علیه السلام است وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از شخص مجاهدی تعریف و تمجید می کرد و اصحاب جو یا شدند فرمود: «خَاصِفُ النَّعْلِ» است و حضرت علی علیه السلام در آن موقع مشغول پینه کردن کفش بود.

(۵) این حدیث را هم فریقین نقل کرده اند که روزی پیغمبر اکرم در جمع زنانش فرمود: «أَتَيْتُكَرَّ صَاحِبَ الْجَمَلِ الْأَدَبِ تَنَبَّحَهَا كِلَابُ الْحَوَابِ» کدامتان صاحب شتر پر مو هستید که سگهای حوآب بطرف آن پارس می کنند. حوآب نام محلی است بین حجاز و عراق به سمت بصره هنگامی که عائشه با گروهی برای جنگ با علی علیه السلام عازم بصره بودند و او بر آن شتر مخصوص سوار بود و به آن محلی که رسید، سگهای آنجا پارس کردند و به طرف شتر عائشه حمله کردند، او در شگفت شد و نام آن محلی را جو یا شد و چون شنید حوآب است یاد سخن پیغمبر افتاد و خواست برگردد ممانع شدند، و پنجاه شاهد به دروغ شهادت دادند که اینجا حوآب نیست و عائشه را از تصمیم خود منصرف کردند.

(۶) ذوالثدیة (تصغیر ثدی) لقب حرقوص بن زهیر از بزرگان خوارج است و چون یک دستش کوتاه و مانند

* (وَلَمَّا قَضَىٰ نَجْبَهُ وَقَتْلَهُ أَشَقَىٰ [الْأَشْقِيَاءِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ]) * و چون مدت اجلاس فرارسید شقی ترین اولین و آخرین او را کشت (و به شهادت رسانید). و بروایت دیگر «و قتله أشقى الآخرين يتبع أشقى الأولين».

شرح: در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان سال چهل هجری به وسیله عبدالرحمن بن ملجم مُرادى با شمشیر زهرآلودى که بر فرق مبارکش وارد ساخت او را در محراب عبادت مجروح و در شب ۲۱ همان ماه بعد از دو شب و دو روز از دار دنیا رحلت و روح مقدّسش به عالم اعلی و علین پرواز نمود.

در مجلد ۹ بحار ص ۶۴۶ از حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از امیر مؤمنان نقل شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه‌ای که در فضیلت ماه رمضان می فرمود من برخاستم و گفتم: «یا رسول الله بهترین عمل در این ماه چیست؟ فرمود: ای ابوالحسن بهترین عمل در این ماه ورع و پرهیزکاری از محرّمات الهی است، آنگاه آن بزرگوار به گریه افتاد و گریه کرد، گفتم: یا رسول الله چه چیز شما را می گریاند (و سبب گریه شما چیست)؟ فرمود: یا علی گریه من برای آن مصیبتی است که در این ماه به تو می رسد مثل اینکه می بینم تو را که در پیشگاه پروردگارت در محراب عبادت نماز می خوانی و بدبخت ترین

← قطعه گوشتی همانند پستان زنان در سینه اش نمایان بود لذا به این نام ملقب شد.

گویند وقتی که پیغمبر اکرم پس از غزوه مشغول تقسیم غنائم جنگی بود، او به پیغمبر اعتراض کرد و گفت در کار تقسیم به عدالت رفتار کن، چرا کار را به عدالت انجام نمی دهی، حضرت فرمود: مادرت به عزایت بنشیند اگر من به عدالت عمل نکم چه کسی به عدالت رفتار می کند، یکی از حاضرین از جا برخاست و از حضرت اجازه خواست که او را بکشد، فرمود: خیر نکش او را، کسی هست که بعدها او را بکشد.

و چون او در جنگ نهروان کشته شد پس از پایدان جنگ حضرت امیر علیه السلام به یاران خود فرمود کشته او را پیدا کنید. ولی اصحاب جسد او را نیافتند، حضرت فرمود: به خدا قسم دروغ نمی گویم و دروغ هم به من گفته نشده، کشته او را بیابید. لذا پس از تفحص جسدش را یافتند و به حضرت اطلاع دادند و او تکبیر گفت و سجده شکر به جا آورد.

بدبختان اولین و آخرین همردیف پی کننده و کشنده^۱ ناقة قوم ثمود برای کشتن تو، ضربت شمشیری بر سر تو بزند و محاسنت را به خون سرت رنگین سازد. حضرت علی گوید، گفتم: یا رسول الله آیا این عمل با سلامت دین من صورت می‌گیرد؟ فرمود آری با سلامت دینت می‌باشد.

سپس فرمود: یا علی هر که تو را بکشد مرا کشته، و هر که تو را دشمن دارد مرا دشمن داشته، و هر که تو را دشنام دهد مرا دشنام داده، چون تو نسبت به من همچون جان منی، و روح تو از روح من است، و سرشت تو از سرشت من است، خداوند مرا و تو را آفرید و من و تو را برگزید، مرا به نبوت مفتخر ساخت و تو را به امامت، پس کسی که امامت تو را انکار نماید مرا انکار نموده.

یا علی تو وصی من و پدر فرزندان من و همسر دختر من هستی و خلیفه و جانشین من بر اتم در دوره حیات من و پس از مرگم می‌باشی، و امر تو امر من و نهی تو نهی من. قسم به آن کس که مرا به نبوت مبعوث فرمود و مرا بهترین خلق خود قرار داد. البته توحجت خدا بر خلق و آمین سر او و خلیفه او بر بندگانش باشی.

راوی گوید:

عبدالرحمن بن ملجم مرادی - لعنه الله - با نمایندگان که محمد بن ابی بکر - والی مصر - با نامه ای خدمت امیر مؤمنان فرستاده بود بر آن حضرت وارد شد، و چون حضرت نامه را گشود و به اسم عبدالرحمن بن ملجم برخورد، روی به او کرده گفت تو عبدالرحمن هستی؟ گفت آری؛ منم یا امیر المؤمنین، بدان که به خدا سوگند تو را دوست می‌دارم. حضرت فرمود دروغ می‌گویی، او و همراهانش با

(۱) ۴۲ ص ۱۹۰ نقل از عیون الاخبار و امالی صدوق. و در جمله عربی آن «شقیق عاقر ناقة ثمود» است

و مرحوم مؤلف در حاشیه می‌نویسد: «شقیق بر وزن امیر برادر را گویند که گویا شکافته شده نسب آن از نسب این» یعنی هم مسلک و هم جنس.

حضرت علیه السلام بیعت کردند، و چون عبدالرحمن خواست باز گردد حضرت او را طلبید و بیعت او را استوار و مورد اطمینان ساخت و بر او تأکید کرد که مکر نکند و نقض بیعت ننماید.^۲

البته ابن ملجم در ابتدا از سپاهیان آن حضرت بود و مشمول مرحم و عطایای آن بزرگوار قرار می گرفت تا آنکه پس از جنگ صفین مرام خوارج را برگزید و آخر الامر در شب نوزدهم شهر رمضان سال چهارم هجری در مسجد کوفه شمشیر آلوده به زهر برفرق مبارك آن حضرت — در حالی که به نماز مشغول بود — وارد آورد و در اثر شدت آن جراحت و تأثیر زهر در بدن آن حضرت در شب بیست و یکم ماه رمضان به سن ۶۵ سالگی به درجه رفیعۀ شهادت نائل شد.

* (لَمْ يُمْتَلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ

الْهَادِينَ) *

آری (امثال نشد فرمان رسول خدا — که رحمت خدا بر او و آتش باد — درباره هادیان خلق یکی پس از دیگری: که علی و اولاد گرامی او علیهم السلام می باشند).

شرح — به موجب اخبار و احادیث وارده از فریقین عاقله و خاصه در تفسیر آیه مبارکه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» — شوری آیه ۲۳ — پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم توصیه فرمود که مراعات و متابعت از نزدیکان آن حضرت بنمایند، حتی در روزهای آخر عمر شریفش که در بستر افتاده بود با همان شدت کسالت در حالی که تکیه به امیر مؤمنان و فضل بن عباس کرده بود و آن دو نفر سمت راست و چپ بازوان او را گرفته بودند به مسجد رفت

(۱) جلد ۴۲ بحار الانوار چاپ جدید ص ۱۹۶ نقل از بصائر الدرجات.

(۲) همان مجلد ص ۱۹۲ نقل از ارشاد.

و پس از خطبه فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِشْرَتِي»^۱.
 در کتاب کفایة الجصاص در باب ۲۸، سی و نه حدیث در این باره از طریق
 عامه نقل کرده است و از روایات خاصه هشتاد و دو حدیث و با این همه توصیه و
 سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به قسمی در مقام ایذاء و آزار اهل
 بیت و نزدیکان او و مخالفت با فرمایش او برآمدند که حضرت سجاد علیه السلام
 پس از مراجعت از سفر و برگشت از شام قبل از ورود به شهر مدینه هنگامی که
 اهالی شهر به استقبال اسیران اهل بیت به بیرون شتافتند خطبه خواند و در آن
 فرمود: «.. وَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ النَّبِيَّ تَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ فِي قِتَالِنَا كَمَا تَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ فِي
 الْوِصَايَةِ بِنَا لَمَا أَزْدَادُوا عَلَيَّ مَا فَعَلُوا بِنَا»^۲ (و به خدا قسم اگر پیغمبر صلی الله
 علیه و آله و سلم به جای آن سفارشها امر به کشتن ما می داد پیش از این که با
 ما کردند نمی کردند).

(وَ الْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَيَّ مَقْتِه)

(و امت تصمیم گرفتند بر کناره گیری و دوری از او و دشمنی و آزار او)
 شرح - به قدری اهتمام در عداوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیروان
 او داشتند که طبق آیه مبارکه «لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرَابُ مِنْهَا
 الْأَذَى» - منافقون آیه ۸ - آنان را به بیرون کردن از شهر مدینه تهدید کردند، و
 حتی در یکی از سفرها هنگام مراجعت در مقام قتل پیغمبر برآمدند.

از جمله پس از واقعه غدیر خم و تعیین علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان
 خلافت، گروهی از آنان - که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 نسبت به فرمایش آن حضرت مرتد شدند و از راه حق منحرف گشتند - با هم

(۱) ۲۲ جات حدیث ص ۴۷۲ نفس از مناقب.

(۲) تحریف سید ابن طاووس.

گفتند که محمد در مسجد خیف در سرزمین مِیْنِیْ چنین و چنان گفت، و امروز هم در اینجا این چنین گفت و اگر به مدینه رسد برای علی از همه مردم بیعت خواهد گرفت، حدود چهارده نفر، نه نفر از مهاجرین و پنج نفر از انصار مدینه در عقبه هرشی (در شکم کوه) بِنِ جُحْفَه و ابواء کمین کردند هفت نفر سمت راست و هفت نفر هم سمت چپ در شب تاریک خود را در آنجا پنهان کردند تا چون شتری که پیغمبر بر آن سوار است از آنجا بگذرد عملی انجام دهند که شتر او را ترسانده و رم کند و پیغمبر را به زمین افکند تا در سرازیری و شیب آن عقبه به هلاکت رسد.

و چون شتر پیغمبر به نزدیک آن عقبه رسید، جبرئیل امین اجتماع آن عده و توطئه قتل و اسامی یکایک آنها را به پیغمبر خبر داد و آنگاه آن حضرت به پشت سرش نظر افکند و پرسید: کیست پشت سر من؟ حذیفه بن یمان گفت: منم، حذیفه، حضرت فرمود: آیا شنیدی تو آنچه را که من شنیدم؟ حذیفه گوید: گفتم آری، فرمود: کتمان کن و نامشان را آشکار مکن، آنگاه حضرت به آنان نزدیک شد و آنها را با نام صدا کرد، و چون آنها صدای پیغمبر را شنیدند فرار کردند و به جمعیت پیوستند و خود را میان آنان پنهان نمودند. و چون به منزل رسیدند پیغمبر فرمود: چه شده که عده‌ای در کعبه قسم یاد می‌کنند که اگر محمد کشته شود و یا فوت نماید نگذارند خلافت به اهل بیت او برسد و در میان آنان استقرار پیدا کند و به دست آنان اداره شود. آن گروه قسم به دروغ یاد کردند که چنین امری صورت نگرفته، پس این آیه نازل شد «يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا» - توبه آیه ۷۴ - بخدا سوگند یاد می‌کنند که (چیزی) نگفته‌اند در صورتی که آنها کلمه کفر را بر زبان

(۱) صاحب تفسیر مجمع البیان در شأن نزول این آیه اقوال مختلفی نقل می‌کند از جمله داستان اصحاب عقبه

است که با آیه مورد بحث بهتر تطبیق می‌کند و عده‌ای این حادثه را در غزوه تبوک دانسته‌اند و بعضی مانند علی بن

جاری کردند و بعد از اسلامشان کافر شدند و به امری همت گماردند که بدان نائل نشدند .

﴿مُجْتَمِعَةً عَلَيَّ قَطِيعَةً رَحِيمَةً﴾* (و آن امت (از روی جهل و شقاوت) بر قطع رحم او یعنی پیغمبر خدا اتفاق کردند).

شرح - یک دختر از رسول خدا باقی مانده بود که از مفارقت پدر و اوضاع آشفته اجتماعی چنان آشفته و دلگیر شده بود که مریض شد و چندی نگذشت و با حزن و اندوه فراوان از دار دنیا برفت .

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «فاطمه زهراء (سلام الله) بعد از پدر بزرگوارش ۷۵ روز زنده بود، و در این مدت خندان و متبسم دیده نشد و هفته ای دو روز، روزهای دوشنبه و پنجشنبه به قبرستان شهدای اُحُد می رفت و در آنجا نماز می خواند و دعای کرد و در آنجا محل و جایگاه سپاهیان مسلمانان و مشرکان را نشان می داد»^۲.

و طبق وصیتش او را شبانه و مخفیانه دفن کردند و آثار قبرش را مخوف نمودند که شناخته نشود و جز عده معدودی از فرزندان و نزدیکان کسی در آن موقع شب و هنگام دفن حاضر نبود. و حضرت علی علیه السلام او را غسل داد، کفن کرد و دفن نمود و از شدت تأثر و حزن و اندوه روی به قبر پیغمبر کرد و بیاناتی که حکایت از ماجرا و سرگذشت حال و اوضاع

ابراهیم قلی در تفسیر خود در عقبه هرشی بین جحفه و ابواء هنگام مراجعت رسول خدا به مدینه بعد از واقعه غدیر خم ذکر کرده است و مرحوم مجلسی در مجلد ۳۷ بحار الانوار چاپ جدید ص ۱۱۳ و مرحوم فیض از تفسیر قلی نقل کرده اند، و مؤلف - رحمه الله - نیز آنرا از تفسیر صافی نقل می کند.

(۱) و موقعی که کسالتش شدت پیدا کرد زنان مدینه از مهاجر و انصار به عیادت او رفتند و جو برای حال او شدند، آن حضرت شروع به صحبت کرد و با حال کسالت اوضاع اجتماعی و سیاسی اسلام را برای آنان بیان نمود و تنفر و انزجار خود را از آن وضعی که مردان آنان بوجود آوردند اظهار نمود و نتیجه و عاقبت این کار را هم به آنان گوشزد نمود. و ما آن خطبه را در سال ۱۳۴۷ شمسی در جزوه جداگانه منتشر کردیم.

(۲) ۴۳ بحار الانوار چاپ جدید ص ۱۹۵ نقل از کافی.

دارد نمود^۱.

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا»^۲ — احزاب آیه ۵۷ — البتّه آنانکه خدا و پیغمبرش را اذیت می کنند خدا آنانرا در دنیا و آخرت لعنت کرده و عذابی خوار کننده برایشان مهیا نموده است، در تفسیر قمی نقل کرده که نزول این آیه در شأن کسانی که حق امیرالمؤمنین و فاطمه (علیها السلام) را غصب کردند و اذیت و آزار رساندند تحقق یافته در صورتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر کس فاطمه را اذیت کند در زنده بودن من همانند آنکس است که او را بعد از مردنم اذیت کند، و آنکه اذیت کند او را بعد از مردنم مثل آن کس است که در زنده بودنم او را اذیت کرده است، و هر که به او آزار رساند مرا آزار رسانده و هر کس به من آزار رساند به خدا آزار رسانده و این است قول خداوند عزوجل که می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ — الْآيَةُ ۲».

و مناسب است در اینجا اشعاری که به زینب دختر عقیل نسبت داده شده وقتی خبر شهادت حضرت سید الشهداء به مدینه رسید گفته است، آورده شود.

مَاذَا تَقُولُونَ إِذْ قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ
بِعِثْرَتِي وَبِأَهْلِي بَعْدَ مُفْتَقِدِي
مَا كَانَ هَذَا جَزَائِي إِذْ نَصَحْتُ لَكُمْ
مَاذَا فَعَلْتُمْ وَأَنْتُمْ آخِرُ الْأُمَّمِ
مِنْهُمْ أُسَارِي وَمِنْهُمْ ضَرَجُوا بِدَمِ
أَنْ تَخْلُصُونِي بِسُوءٍ فِي ذَوِي رَحْمِي^۳

(۱) ۴۳ بحار چاپ جدید ص ۱۹۳ نقل از کافی.

(۲) در تفسیر مجمع البیان روایت مستندی نقل می کنند که رسول خدا در حالی که موئی از محاسن خود را گرفته بود، به علی فرمود: «هر کس به موئی از تو آزار رساند به من آزار رسانده، و کسی که به من آزار رساند آزار به خدا رسانده، پس لعنت خدا بر او باد» و به این مضمون روایاتی از عاتقه و خاصه در این باره نقل شده، و آیه بعد هم آنرا تأیید می کند که می فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» (و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون جرمی اذیت می کنند مرتکب بهتان و گناهی آشکار می شوند) و در تفسیر قمی هم بدان اشاره شده.

(۳) نفس المهموم قی ص ۲۲۲ نقل از طبری، و در کتاب بحار الانوار جلد ۴۵ چاپ جدید ص ۱۲۳ این اشعار را از ام لقمان دختر عقیل بن ابی طالب نقل می کند. و نفس المهموم ص ۲۰۹ در پایان خطبه حضرت

* (وَأَقْصَاءُ وُلْدِهِ إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفِي لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ) * (و دور نمودن اولاد طاهربینش را جز عدّه کمی که به رعایت حق آنان وفا کردند).

شرح: در جمله «وَأَقْصَاءُ وُلْدِهِ» دو احتمال داده می شود و هر دو منظور نظر است یکی آنکه مراد دور کردنشان از شهر و دیارشان باشد که کاری کردند که آنان از وطن خود آواره و در بدر شدند، و هر کدام به نقطه ای دور از وطن افتادند. دیگر آنکه مراد از آن دور نمودن آنها از حقوق حقّه و مسند خلافت رسول اکرم باشد.

* (فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَسُبِيَ مَنْ سُبِيَ وَأُقْصِيَ مَنْ أُقْصِيَ) * (و بظلم و ستم گروهی کشته شدند و عدّه ای هم اسیر، و جمعی آواره و دور از وطن و یا از حق خود محروم شدند).

شرح - حضرت سجاد علیه السلام در هنگام ورود به مدینه پس از مراجعت از شام فرمود: **أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ وَلَهُ الْحَمْدُ ابْتِلَانًا بِمَصَائِبِ جَلِيلَةٍ وَتُكْلِمَةٍ فِي الْإِسْلَامِ عَظِيمَةٍ، قُتِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ، وَسُبِيَ نِسَاؤُهُ وَصَبِيَّتُهُ، وَذَارُوا بِرَأْسِهِ فِي الْبُلْدَانِ مِنْ فَوْقِ عَالِ السِّنَانِ وَهَذِهِ الرَّزِيَّةُ الَّتِي لَا مِثْلَهَا رَزِيَّةٌ** ^۱ (ای مردم خداوند تبارک و تعالی که ستایش او را سزا است ما را بمصائب بزرگی بیازمود، و رخنه بزرگ در اسلام پدید آمد، ابو عبد الله الحسین و نزدیکانش شهید شدند، و زنان و فرزندان او اسیر گشتند و سر او را بر نیزه در شهرها بگرداندند، و این مصیبتی است که مانند آن مصیبتی نیست.

زینب در کوفه این اشعار را به آن بزرگوار نسبت داده. و به همین مضمون با اندک اختلافی از اسراء دختر عقیل بن ابی طالب نقل شده که پس از اطلاع از شهادت امام سوم کنار قبر پیغمبر سروده ص ۲۲۳ نفس المهموم نقل از شیخ طوسی.

ترجمه: چه خواهید گفت وقتی که پیغمبر به شما بگوید با اینکه شما آخرین اامت هستید این چه کاری است که شما نسبت به خاندان و فرزندان و عزیزانم بعد از من کردید. بعضی را اسیر و گروهی را (شهید و) آتشسته به خون. پاداش من که نیک خواه شما بودم این نبود که با خویشان و نزدیکانم پس از من بدی کنید.

(۱) نفس المهموم قتی ص ۲۵۴ نقل از منهج سید بن طاووس.

وشایسته است که در اینجا پاره‌ای از اشعار «تائیه» قصیده معروف از دُعبل

خزاعی را هم ذکر نمائیم^۱.

أَفَاطِمُ قُومِي يَا ابْنَةَ الْخَيْرِ فَاذْبِي
قُبُورَ بَكُوفَانَ وَأُخْرَى بِطَيْبَةِ
وَقَبْرُ بَارِضِ الْجُوزِ جَانِ مَحَلِّهَا
وَقَبْرُ بَبْغَدَادَ لِنَفْسِ زَكِيَّةِ
وَقَبْرُ بَطُوسَ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةِ
عَلِيِّ بْنِ مُوسَى أَرْشَدَ اللَّهُ أَمْرَهُ
قُبُورَ بَبْطَنِ النَّهْرِ مِنْ جَنْبِ كَرْبَلَا
إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا
فَأَمَّا الْمُهَمَّمَاتُ الَّتِي لَسْتَ بِالِغَا
تَوَقَّوْا عِطَاشًا بِالْفُرَاتِ فَلَيْتَنِي

نُجُومَ سَمَاوَاتِ بَارِضِ فُرَاتِ
وَأُخْرَى بِفَيْحِ نَالَهَا صَلَوَاتِ
وَقَبْرُ بَبَا خَمْرِي لَدَى الْقُرْبَاتِ
تَضَمَّنْتُهَا الرَّحْمَنُ فِي الْغُرَفَاتِ
أَلْحَتْ عَلَيَّ الْأَخْشَاءَ بِالزَّفَرَاتِ
وَصَلَّى عَلَيَّ أَفْضَلَ الصَّلَوَاتِ
مَعَرَّ سُهُمْ فِيهَا بِشَطِّ فُرَاتِ
يُفَرِّجُ عَنَّا الْغَمَّ وَالْكَرْبَاتِ
مَبَالِغَهَا مِنِّي بِكُنْهِ صِفَاتِ
تَوَقَّيْتُ فِيهِمْ قَبْلَ حِينِ وَفَاتِ

ای فاطمه ای دختر بهترین خلق خدا بر خیز و نوحه سرای بر ستارگان رخشنده
آسمانها به سرزمین فرات و قبوری در کوفه و دیگر در مدینه طیبه (که قبور چهار نفر از

(۱) دُعبل بن علی خزاعی از شعرای بزرگ اسلام در قرن ۲ و ۳ بوده، و به سال ۲۴۶ در شوش درگذشت. و او از شیعیان و علاقمندان به خاندان نبوت و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بوده است، و در این باره اشعاری سروده، از جمله اشعار «تائیه» اوست که درباره اهل بیت گفته و چند بیتی از آن در متن آورده شده، و او چون در سال ولایتعهدی حضرت رضا علیه السلام در خراسان بوده، و این اشعار را در حضور آن بزرگوار سروده. و در این اشعار دو بیت که در خصوص قبر طوس سروده شده گویند از گفته‌های حضرت رضا علیه السلام است که به او فرمود: «میخواهم من هم دو بیت بدان اضافه کنم، دعبل عرض کرد بفرمائید. حضرت این دو بیت را بدان اضافه کرد:

وَقَبْرُ بَطُوسَ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةِ
إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا
أَلْحَتْ عَلَيَّ الْأَخْشَاءَ بِالزَّفَرَاتِ
يُفَرِّجُ عَنَّا الْغَمَّ وَالْكَرْبَاتِ

یعنی و قبوری است به طوس ای وای از مصیبت آن که آتش غم را در درون شعله ورمی سازد (و دها را

اولادهایت) است، و آن دگر که در فتح است — نام موضعی است در نزدیکی مکه^۱ — که درود و تحیات من نثار آنان باد. و قبری دیگر در سرزمین جوزجان^۲. و قبری هم در باخمری^۳ — در شش فرسخی کوفه — که از ذوی القربی هستند^۴، و قبری هم در بغداد است که مدفن نقی مطهر و پاک است (یعنی امام موسی کاظم علیه السلام) که خداوند

بدرد می آورد) تا روز اجتماع و ازدحام، تا خدا قائم آل محمد را برانگیزد و غم و اندوه را از دلها زایل و برطرف بسازد. پس از سرودن دعبل اشعار را حضرت از جا برخاست و باو فرمود بنشین، طول نکشید بسته ای که محتوی مقداری سکه رضوی بود بوسیله خادمش برای او فرستاد، او قبول نکرد و برگرداند، و گفت من نیامدم که اشعاری بخوانم و جایزه بگیرم، و آنرا جز برای رضای خدا نگفتم، و به جای آن جامه ای از جامه های آن بزرگوار را برای تیمن و تبرک درخواست کرد حضرت هم پذیرفت و جامه را با همان کیسه به وسیله خادم فرستاد و پیغام داد که آن را نگهدار، و سکه را هم قبول کن که مورد نیازت قرار خواهد گرفت.

(۱) فتح نام محلی بوده نزدیک مکه معظمه (حدود شش کیلومتری آن) و گویند قبر عبدالله بن عمر هم در آنجا است، و عده از علویین به سال ۱۶۹ قمری که به اتفاق حسین بن علی بن حسن مثلث از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام و از بزرگان و برجستگان خاندان علوی بوده و هنگام تشریف به حج به دست گروهی از سپاهیان هادی عباسی به فرماندهی موسی بن عیسی عباسی پس از زد و خوردی که میان آنان در آن سرزمین در گرفت شهید شدند و بدنهایشان را در آن بیابان رها کرده و به دست درندگان سپردند. و سرهایشان را با عده ای اسیر به پیش موسی اهادی خلیفه عباسی فرستادند و به دستور خلیفه اسیران را هم گردن زدند و شهیدشان کردند.

(۲) جوزجان ناحیه وسیعی است از نواحی بلخ و بین بلخ و مرو رود قرار گرفته. و فرزند زید بن علی بن الحسین علیه السلام بنام یحیی که پس از شهادت پدرش — زید — به سال ۱۲۹ قمری از کوفه به مدائن و از آنجا به ری فرار کرد و سپس به خراسان رفت و مدتی در بلاد خراسان (سرخس، بیق، هرات، بلخ و وو) به آوارگی و سرگردانی گذراند و عاقبت بدست نصر بن سیمار والی خراسان به سال ۱۴۵ شهید شد، و سرش را برای نصر فرستادند و بدن برهنه اش را به دروازه شهر جوزجان آویختند تا زمان ابومسلم خراسانی که قیام کرد به دستور او بدن را بزر آورند و پس از انجام تشریفات شرعی لازم در همانجا به خاک سپردند.

(۳) باخمری نام محلی بوده بین کوفه و واسط به سمت بصره که حدود ۱۶ فرسخی کوفه (که حدود ۷۶ کیلومتری است) واقع است و در آنجا ابراهیم بن عبدالله محض که از نوادگان امام مجتبی علیه السلام بوده و از طرف برادرش محمد نفس زکیه سرزمین بصره و اهواز را بدست داشت و حکمران آنجا بود. و به سال ۱۴۵ قمری که بین او و یارانش با حدود شش هزار نفر از سپاهیان بنی عباسی به فرماندهی عیسی بن موسی عباسی برادرزاده منصور دوانیقی در سرزمین باخمری جنگ در گرفت و پس از جنگ شدیدی بین طرفین سرانجام ابراهیم بن عبدالله شهید شد و سرش را برای منصور خلیفه عباسی فرستادند، و منصور هم سر را به زندان

رحمان او را در غرفه های بهشتی جا داده است^۱.

(سپس) علی بن موسی الرضا عليه السلام که خداوند کارش را رونق دهد و بهترین صلوات را بر او نثار فرماید، دیگر حوادث مهمی که مرآتوان ذکر آن نیست و از حقیقت آن آگاه نیستیم تا قدرت بیان آنرا داشته باشیم، و قبرهایی است در کنار نهر فرات که در سرزمین کربلا واقع است که خوابگاه ابدی آنان است و در کنار شط فرات واقع است، و آل رسول تشنه گام در کنار نهر فرات جان دادند ای کاش منم بودم میان آنان و قبل از فرارسیدن اجلم می مردم.

خلاصه آن سفارشهایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره عترت و اهل بیت کرده بود که آنان راهنا و همچون ستارگانی هستند در زمین برای هدایت مردم متأسفانه بدان عمل نشد بلکه برخلاف آن هم رفتار کردند چنانکه حضرت سجاد علیه السلام در آن سخنرانی خود که پس از اسیری و مراجعت از شام در بیرون مدینه برای آن مردم بیان نمود بدان اشاره کرد. و ما آن را سابقاً آوردیم.

نقل است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در مسجد پیغمبر این اشعار را سر قبر پیغمبر خطاب به پدر بزرگوارش سروده:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَهَنْبِيئَةٌ لَوْ كُنْتُ شَاهِدَهُ هَالِمٌ يَكْثُرُ الْخَطْبُ
إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدْنَا الْأَرْضَ وَإِبِلَهَا وَاخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدُهُمْ وَلَا تَغِيبْ^۲

سیاه چال کوفه نزد پدرش عبدالله محض که با عده از علویین و سادات حسنی در آن زندان بودند فرستاد.
(۱) ترجمه آن دو بیت دیگر در پاورقی ص ۱۸۲ گذشت و گویند که دلیل خزاعی آن دو بیت را پس از آنکه جریان امر از طرف حضرت رضا علیه السلام به او اعلام شد سروده است، و یا پس از شهادت حضرت آنرا سروده و ضمیمه کرده است.

(۲) ۵۳ بحار الانوار جدید ص ۱۹۶ نقل از روضه کافی از امام ششم علیه السلام. یعنی ای پدر بعد از تو پیش آمدهای ناگوار و شاداند و سختبار وینداد. که اگر تو زنده بودی این چنین نبود، و ما از وجود تو محرومیم به مثل محروم بودن زمین تشنه از باران تند سیراب کننده، و قوم تو هرج و مرج ایجاد کردند و اوضاع را بهم زدند و تو گواه و شاهد باش و بین.

* (وَجَرَى الْقَضَاءِ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمُثُوبَةِ) * (وقضای الهی بر آنان

جاری شد به چیزی که حُسنِ ثواب (و پاداش نیکو) از آن امید می رود) *

شرح - بدانکه هیچ یک از افراد انسان در این عالم دنیا سالم از ابتلاء و گرفتاری نخواهد بود گما قال الله تعالی: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» - بلد آیه ۴ - یعنی «(فی تعب و مشقة)» (محققاً ما انسان را در رنج و سختی آفریدیم، (ورنج و مشقت از هرسو در تمام شئون زندگی بر انسان احاطه دارد).

در تفسیر مجمع البیان ذیل این آیه مبارکه از ابن عباس و جماعتی نقل کرده که «انسان با مصائب دنیا و شدائد آخرت دست و پنجه نرم می کند (و پیوسته در زد و خورد است). و گوید فرزند آدم همیشه در اقدام به هر کاری رنج می برد تا از دار دنیا برود».

نابرده رنج گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد پس بنابراین تفسیر مفهوم آیه چنین است که انسان را در تعب و مشقت آفریدیم، و او پیوسته متحمل مشقت و سختی است تا از دار دنیا مفارقت نماید.

ابتدای مشقت انسان از رحم مادر شروع می شود هنگامی که روح در او دمیده شود، و موقع ولادت، و ایام شیرخوارگی، و باز گرفتن از شیر، و گرفتاریهای دیگر زندگی که رفته رفته شدیدتر می شود تا هنگام سختی مردن و جان دادنش. و هرکس اندک تأملی به دوران زندگی خود نماید به انواع مشقت و سختی که در دوره زندگی خود دیده به حقیقت این گفتار را تصدیق خواهد نمود.

در نهج البلاغه خطبه ۲۲۴ فرماید: «دنیا سرائی است که گرفتاری و اندوه آنرا فرا گرفته، و به مکر و بی وفائی شهرت یافته، و همواره به یک حال نیست و اهل دنیا سالم نمی مانند، حالات مختلف و نوبت های دگرگون، خوشی در آن نکوهیده، و امنیت و آسایش از آن رخت بر بسته، و اهل دنیا در آن هدف تیرهای بلایند، و دنیا آنها را هدف تیرهای خود قرار می دهد، و آنها را به مرگ

خود نابودشان می‌کند».

البته این رنج و محن و گرفتاری و سختی برای همه افراد نوع بشر کم و بیش هست، ولی به موجب اخبار و روایات برای اولیای خدا از پیغمبران و اوصیاء و اولیاء علیهم السلام سبب ارتفاع مقام و ارتقاء درجه آنان در قیامت است. در مجلد دهم بحار ص ۱۶۳^۱ از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «خداوند اولیای خود را با مصائبی روبرو می‌سازد تا بدان وسیله به آنها اجر و پاداش رساند بدون آنکه گناهی از آنان سرزده باشد که آن گرفتاری و مصیبت به موجب آن گناه باشد».

و در همان صفحه^۲ روایت دیگری از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده، که ما برای اثبات این مطلب ترجمه قسمتی از آن را در اینجا می‌آوریم: «پاره‌ای مصائب و گرفتاری‌ها که از طرف ستمکاران و طغیانگران بر آنان (یعنی شیعیان) وارد شده از قبیل شهادت و شکنجه و سختی‌های دیگر، و پیروزی ظاهری ستمکاران بر آنان نه به خاطر آن است که گناهی مرتکب شده باشند، و نه به خاطر معصیتی است که از آنان سرزده باشد، و یا مخالفت فرمان خدا را کرده باشند بلکه به عکس این نوع مصائب و گرفتاری سبب درجات رفیعه آنان در بهشت و رسیدن به عزت و شرفی است که خدا برای آنان مقرر فرموده است».

در تأیید این مطلب گفتگوی یزید بن معاویه با حضرت سجاد علیه السلام و جواب آن بزرگوار به اوست که در تواریخ و مقاتل آمده^۳ و نیز در مجلد چهارم تفسیر برهان صفحه ۱۲۸ که از تفسیر قمی نقل می‌کند: «چون علی بن الحسین علیهما السلام را با اسیران وارد شام کردند، و در مجلس یزید آوردند، یزید این آیه

(۱) و (۲) ۴۴ جدید ص ۲۷۶ روایت اول نقل از معانی الاخبار، و روایت دوم نقل از بصائر الدرجات.

(۳) کتاب نفس المهموم ص ۲۳۷ نقل از تفسیر قمی، و بهمین مضمون از کتاب عقد الفرید ابن عبدربه

اندلسی و ارشاد مفید هم نقل شده.

را خواند «وَمَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» — شوری آیه ۳۰ — آن مصیبتی که به شما می‌رسد به خاطر اعمالی است که به دست خود انجام داده‌اید» آن حضرت در جوابش فرمود این آیه درباره ما نیست و شامل ما نمی‌شود بلکه درباره ما این آیه شریفه است که می‌فرماید: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» — حدید آیه ۳۲ — هیچ مصیبتی نه در زمین (از آفات زمینی و آسمانی و قحطی و گرانی و امثال آن) و نه در نفس‌های خود شما (از بیماری و مجروحی و مردن و ناراحتی‌های دیگر) به شما نمی‌رسد مگر آنکه قبل از این که آنها حتمی و عملی گردانیم در کتابی نوشته شده و این امر برای خدا آسان است» و ما در مجلد اول کتاب آثار الأعمال این مطلب را با دلیل و برهان بیان کردیم که ابتلای انبیاء و اولیای خدا سبب رسیدن به درجات عالیه و فوز به مقامات رفیعه است.^۲

* (إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) *
(چون زمین ملك خداست و هرکس از بندگان (خاص) خود را که مورد مشیت او قرار گیرد وارث آن می‌گرداند و عاقبت (و پایان) برای متقین و پرهیزکاران است).

شرح — البته انبیاء و اولیاء خدا می‌دانستند که تسلط جابرین و ظالمین در این عالم موقت است و پایدار نیست چنانکه امام باقر علیه السلام هنگامی که او را به دستور هشام بن عبد الملك خلیفه اموی به دمشق آورده بودند در مجلس هشام برای

(۱) چون در آیه سوره شوری مصائب را مستند به گناه نموده پس آیه متوجه کسانی است که گناه و معصیت از آنها سرزند و شامل انبیاء نمی‌شود، و این عدم شمول از راه تخصیص است نه تخصیص.
(۲) این کتاب در دو مجلد به سال ۱۳۴۲ شمسی به طبع رسیده، و مرحوم مؤلف در نظر داشت که در تجدید چاپ آن مدارک آن روایات را هم کاملاً نقل کند ولی متأسفانه عمرش وفا نکرد.

حاضرین بیان فرمود^۱.

راوی گوید: موقعی که حضرت باقر علیه السلام را به شام آوردند و او را در مجلس هشام حاضر گردانیدند هشام ساکت شد، و حاضرین مجلس — طبق دستور قبلی — هریک سخنان بیپوده‌ای نسبت به آن بزرگوار گفتند و او را سرزنش می‌کردند، پس از شنیدن سخنان آنها حضرت از جای برخاست و ایستاد و گفت: ای مردم قصد و نظر شما چیست؟ و چه می‌خواهید در صورتی که بیرکت وجود ما خاندان در ابتدا خدا شما را هدایت کرد، پایانتان را هم به وسیله وجود ما ختم می‌کند، پس اگر این سلطنت و قدرت برای شما بی دوام و موقت است، برای ما مدت دار و بادوام و بعد از حکومت ما حکومتی نیست، چون ما هستیم اهل آن عاقبتی که خدا می‌فرماید: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲.

پس انسان عاقل نباید از قدرت و سلطنت چند روزه کافران و منافقان فریب خورد، که خدای تعالی می‌فرماید: «لَا يَغُرُّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوِيَهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادِ» — آل عمران آیه ۱۹۷ —
 راوی گوید نامه‌ای خدمت حضرت عسکری علیه السلام نوشتم و سؤال کردم که برای ما نقل شده که رسول خدا بهره‌ای از دنیا جز خمس نداشت؟ جواب آمد «دنیا و آنچه در آن است مال رسول خدا است».

و از امام باقر علیه السلام روایت شده است که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خدا آدم را آفرید و تمام دنیا را ثیول و خالصه به او بخشید، پس آنچه را که برای آدم بود به رسول خدا عطا شده و آنچه را که برای رسول خدا

(۱) ۴۶ بخارالانوار جدید ص ۲۶۴ نقل از مناقب.

(۲) این آیه در دو جای قرآن است — اعراف آیه ۱۲۸ و قصص آیه ۸۳ — و استشهاد روایت به آیه مبارکه از سوره اعراف است که با منظور و مقصود روایت هم منطبق است همچنانکه در روایت بعدی که از تفسیر برهان نقل می‌شود بدان استشهاد شده است.

است پس از او برای امامان از آل محمد است»!

در تفسیر برهان مجلد اول ص ۳۶۲ در ذیل این آیه مبارکه «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» - اعراف آیه ۱۲۸ - از ابو جعفر روایت شده که فرمود: در کتابی که به خط علی علیه السلام بود، در تفسیر این آیه یافتیم که فرمود: من و اهل بیت آنهاستیم که زمین را وارثیم و ما هستیم پرهیزکاران^۲».

روایت دیگری نیز در ذیل این آیه مبارکه آمده است که ابن عباس گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «زمین برای من جمع شد (پستی و بلندی آن از میان رفت) آنگاه من همه شرق و غرب آن را دیدم، و به زودی آنچه را که از زمین برای من جمع شد و به من ارائه داده و برایم نمایان گردید و من آنرا دیدم، اُمت من بدان سلطنت یابند^۳».

و مؤید این گونه روایات حدیثی است که فریقین - عامه و خاصه - آنرا نقل کرده اند و به حدّ تواتر رسیده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّكَ اللهُ ذُلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا^۴» اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز البته خداوند آن روز را طولانی کند تا برانگیزاند مردی

(۱) این روایت و روایت بعد در اصول کافی مجلد اول کتاب «الحجّة» باب «إِنَّ الْأَرْضَ كُلَّهَا لِلْإِمَامِ» حدیث شماره ۶ و ۷ است.

(۲) این روایت و مضمون روایت قبلی در تفسیر صافی از تفسیر عیاشی نقل شده است.

(۳) ۱۸ بحار الانوار جدید ص ۱۳۹ نقل از مناقب ابن شهر آشوب. و این روایت هم سابقاً بیان شد و در نهایت این اثر هم آمده و مرحوم مؤلف لفظ عربی آنرا هم در آنجا آورده که چنین است. قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «رُؤِيتْ لِي الْأَرْضُ فَأُرِيتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا وَسَيَبْلُغُ مُلْكُ أُمَّتِي مَا رُؤِيتْ لِي مِنْهَا».

(۴) ۵۱ بحار الانوار جدید باب «ماورد من أخبار النبي بالقائم من طرق الخاصة و العامة» ص ۷۴ نقل از غیبت طوسی، و بدین مضمون ایضاً نقل از کمال الدین و کشف الغمّة.

علیه السلام می پرسد؟ حضرت می فرماید: «اینان همان امامان و اوصیاء پیغمبرند» البته در این باب روایات زیادی وارد شده که مراد از «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا» پیغمبر و اهل بیت اویند که آیه متضمن بشارت به استخلاف ایشان است و از مصادیق کامل آن است. و این روایات بر مصداق کامل این آیه تطبیق شده و بشارتشان به استخلاف و تمکن و قدرتشان در روی زمین و برطرف شدن خوف از آنان نیز. و تحقق کامل آن هنگام قیام حضرت ولی عصر عَجَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ می باشد.

و أيضاً تفسیر صافی از تفسیر عیاشی روایاتی از امام سجّاد علیه السلام نقل می کند که چون این آیه را قرائت کرد فرمود: «به خدا سوگند که این کار به وسیله شیعیان ما اهل بیت به دست مردی از ما انجام می گیرد که او مهدی این امت است، و همان کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر یک روز البته خدا آنروز را طولانی می گرداند تا شخصی از اهل بیت من که همنام من است آنرا به دست گیرد و زمین را از قسط و عدل پر نماید همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد».

البته هرکس که به دیده انصاف در این آیه بنگرد برایش یقین حاصل می شود که چون تا کنون مصداق آیه به طور کامل تحقق نیافته، و از طرفی هم خدا وعده فرموده و وعده خدا هم حق است پس مسلماً در آینده محقق خواهد شد.

وَ كُلُّ أَنْبَاءٍ دَوْلَةٍ يَرْقُبُونَهَا وَ دَوْلَتُنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ يَظْهَرُ

(و هر گروهی در انتظار دولتی هستند و دولت ما در آخر زمان ظاهر می شود).

* (وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) * (خدا هرگز خلف وعده

نمی کند و اوست قادر و توانا و درستکار و در هر کاری او را کمال اقتدار و علم و حکمت است).

شرح - خداوند در آیه ۴۷ سوره ابراهیم می فرماید: «قَلَّا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ

مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ» (مپندارید که خدا از وعده خویش به پیغمبرانش تخلف کند البته خدا نیرومند و انتقام گیر است).

و در سوره حج آیه ۴۷ می فرماید: «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ» (و نزول عذاب را از تو بشارت می خواهند در صورتی که خدا هرگز از وعده خود تخلف نمی کند).

و به دلائل عقلیه و نقلیه قطعیه ثابت شده که خداوند متعال دارای صفات جلالیه و کمالیه است و از نقائص و رذائل پاک و منزّه است، و خلف وعده هم که جهت آن یا جهل و نادانی است و یا عجز و ناتوانی، و یا پستی فطرت و بیهودگی و از رذائل و صفات ذمیمه است خداوند متعال از همه این نقائص منزّه است «وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» و اوست غالب و قادر، حکیم و درستکار، پس محال است خلف وعده کند.

* (فَعَلَى الْأَطْطَابِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَيْ صَلَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا فَلَيْتِكَ الْبَاكُونَ) *

(پس - شایسته است - و باید بر پا کان اهل بیت محمد و علی - که رحمت خدا بر ایشان و آل ایشان باد - گریه کنندگان گریه کنند).

شرح - به موجب روایات عدیده از طریق خاصه و عامه که بسیاری از آنها در کفایة الخصام نقل شده که خلقت اشیاء به برکت وجود آنان علیهم السلام بود، و ایشان علت غائی خلقت مخلوقات حقند و اگر مقصود حق تعالی وجود آنان نبود مخلوقی را خلق نمی کرد.

و با آنکه خداوند به طهارت آنان علیهم السلام خبر داد «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» - احزاب آیه ۳۳ - و به موذت و محبت آنان هم توصیه شده که فرمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» - شوری آیه ۲۳ - و با آن همه سفارشات که

نبی اکرم درباره آنان فرمود، بنگرید، سرانجام منافقان امت با آنان چه کردند که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در خطبه خود قبل از ورود به شهر مدینه برای مردم مدینه که در آنجا ازدحام کرده بودند می فرماید: «أبو عبدالله الحسین کشته شد، وزن و فرزندانش هم اسیر شدند و سر او را بر نیزه در بلاد بگرداندند، این مصیبتی است که مانند آن هیچ مصیبتی نیست. آی مردم کدام یک از شما است که پس از شهادت او شادی نماید، و کدام دلی است که برای او نسوزد و اندوهگین نشود، و کدام چشمی است که سرشک اشک خود را در مصیبت او نگهدارد و از ریزش اشک چشم خود جلوگیری کند. تا آنکه فرمود: ای مردم کدام قلبی است که از شهادت او شکسته نشود، و کدام دلی است که برای او دلسوزی نکند و ناله سر ندهد، و کدام گوشی است که داستان این شکاف و ویرانی و رخنه ای که در عالم اسلام پدید آمده بشنود و کر نشود.

ای مردم ما رانده شدگان و پراکنده گان و آوارگان دور از خانه و وطنیم و با ما مانند مردم ترك و ديلم رفتار شد، در صورتی که نه گناهی مرتکب شده بودیم، و نه عمل ناپسند و خلافی از ما سرزده بود، و نه بدعت ناروایی در اسلام پدید آورده بودیم، ما اینگونه مصیبت و حادثه را درگذشتگان نشنیدیم، و این جنایتی است که تا کنون سابقه نداشته^۱».

با توجه به فضائل و مناقب آن بزرگواران، و مصائب وارده بر ایشان شایسته و سزاوار است کسانی که به آنان ایمان دارند و علاقمندند در مصائبشان بگرینند. در مجلد دهم بحار ص ۱۶۳ از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: «هرکس که مصائب ما را یاد آورد و خود بگرید و بگریاند چشم او گریان نشود در آن روز که چشمها گریان است، و در درجات بهشتی با ما باشد^۲».

(۱) ۴۵ بحار الانوار جدید ص ۵۸، و نفس المهموم فی ص ۲۵۴ نقل از منهوف.

(۲) ۴۴ بحار جدید ص ۲۷۸ نقل از امالی صدوق و عیون الاخبار و باین مضامین روایات دیگری است. با

در روایت دیگر حضرت رضا علیه السلام به ریان بن شیب فرمود: «اگر خواستی برای مصیبتی گریه کنی پس گریه کن برای حسین بن علی علیهما السلام که او را همانند گوسفند سر بریدند و هیچ‌ده نفر از اهل بیت او را که همانند ایشان در روی زمین نبودند با او شهید کردند» و در آخر فرمود: «اگر بخواهی که در درجات بهشت با ما باشی به حزن و اندوه ما محزون شو و به فرح و شادمانی ما شادمان باش، و پیوسته به ولایت و علاقتی نسبت به ما ملازم باش — که بر فرض محال — اگر کسی سنگ (جمادی) را دوست بدارد و بدان علاقتند باشد خدا او را روز قیامت با همان سنگ محشور گرداند».

*** (فَلْيَنْدُبِ التَّادِبُونَ) * (پس ندبه کنندگان ندبه کنند)**

شرح — ندبه که همان نوحه سرائی است که عبارت از ذکر و یادآوری اعمال و اخلاق و صفات پسندیده کسی است که از دست رفته، و ماتم گرفتن برای او و دوری از اوست و در اصطلاح فارسی همان زبان گرفتن است، چنانکه حضرت زینب سلام الله علیها پس از شهادت برادر عزیزش هنگامیکه چشمش به بدن پاره‌پاره او و دیگر شهیدان افتاد ندبه سرداد، و از حمید بن مسلم ازدی — وقایع نگار حادثه کربلا در سپاه کوفیان — نقل شده که گفت: «از چیزهایی که فراموش نمی‌کنم گفتار زینب دختر فاطمه سلام الله علیها است وقتی که از کنار جسد برادرش گذشت و او را با آن حال بر روی خاک افتاده دید ناله اش بلند شد و گفت «يَا مُحَمَّدَاُ يَا مُحَمَّدَاُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلَأْتُكَ السَّمَاءُ» این حسین است که به خون آغشته و اعضایش قطعه قطعه شده است يَا مُحَمَّدَاُ — ای وای محمد — و دخترانت اسیر و فرزندان شهید شدند، و باد صبا خاکهای بیابان را

توجه به جمله «بکی و ابکی» که خود بگرید و هم بگریاند.

(۱) ۴۴ بحار جدید ص ۲۸۵ نقل از عیون الاخبار و أمالی صدوق و ریان خال معتصم عباسی است. و

محتوی روایت را با توجه به راوی حدیث و شخص ریان باید در نظر گرفت.

بر آن بدن‌ها می‌پراکند» راوی - حمید بن مسلم - گوید: به خدا قسم - چنان ندبه کرد - که دشمن و دوست را به گریه آورد!

* (وَلِيْمِثْلِهِمْ فَلْتُدْرِفِ الدُّمُوعُ) * (و برای مانند ایشان شایسته و سزاوار است که سرشك اشک از دیدگان جاری شود).

شرح - کلمه ذرف بمعنای جاری شدن اشک چشم است.

* (وَلْيُضْرِخِ الصَّارِخُونَ وَيَضِجِ الضَّاجُونَ وَيَعِجَّ الْعَاجُونَ) * (و باید ناله کننده‌گان ناله کنند و شیون کنند، گان شیون کنند و فریاد کننده‌گان فریاد زنند).

شرح - هر چند در معانی این الفاظ و کلمات در زبان عربی خصوصیتاتی ملحوظ باشد، ولی در ترجمه فارسی آن مترادف و به یک معنا درمی‌آیند، و منظور آنست که شایسته آنان ناله و زاری و ضججه و شیون از دل برکشیدن است.

* (إِنَّ الْحَسَنُ وَإِنَّ الْحُسَيْنُ) *

(حسن و حسین - فرزندان علی - علیهم السلام - کجایند و چه شدند).

شرح - أمّا الحَسَنُ « قَشِيدٌ فَوْقَ الْجِنَازَةِ قَدْ شَكَّتْ أَكْفَانُهُ بِالسَّهَامِ » (و حسن آن شهیدیکه که بالای جنازه (تابوت) کفنش از تیرهای دشمن سوراخ گشت).
ولادت این بزرگوار در شب پانزدهم ماه مبارک رمضان و بنا به قول مشهور سال سوم هجری در مدینه متوره واقع شد و به سال پنجاهم هجری به سنّ چهل و هفت سالگی مسموم و از این عالم رحلت فرمود.

و أمّا الحُسَيْنُ « وَقَتِيلٌ بِالْعَرَاءِ قَدْ رُفِعَ فَوْقَ الْقَنَاةِ رَأْسُهُ ».

(أمّا حسین آن شهیدی که کشته او در بیابان کربلا که پس از شهادت

سرش بالای نیزه رفت).

الجِسْمُ مِنْهُ بِكَرْبَلَاءٍ مُضَرَّجٌ وَ الرَّأْسُ مِنْهُ عَلَى الْقَنَاةِ يُدَارُ

(۱) تاریخ طبری، و مقتل ابوبکر خوارزمی جزء دوم ص ۳۹. و ملهوف سید بن طاووس که باز یاداتی

(بدن شریفش در سرزمین کربلا آغشته به خون رها شده، و سرش بر نیزه نصب (و در بلاد) گردانده شد)!

تولد این بزرگوار هم بنا به قول مشهور سوم ماه شعبان به سال چهارم هجری در مدینه منوره واقع شد، و شهادتش هم روز دهم ماه محرم سال شصت و یک هجری به سن پنجاه و شش سالگی بعد از زوال ظهر وقت عصر اتفاق افتاد.

شیخ طوسی در مصباح المتجسد، و سید بن طاووس در اقبال^۲ روایت کرده‌اند که فرمائی از ناحیه مقدسه به قاسم بن علاء همدانی وکیل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بیرون آمد که مولای ما امام حسین علیه السلام روز پنجشنبه سوم ماه شعبان متولد شد و در آن روز چیزی نخور و روزه بدار و این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوِلَادَتِهِ» بارها از تو می‌خواهم بحق کسی که در این روز متولد شده که پیش از استهلال^۳ و ولادتش وعده شهادتش داده شده ..).

در باره فضائل و مناقب این دو بزرگوار روایات زیادی از خاصه و عامه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که در حد تواتر و اجماع فریقین است، و مرحوم مجلسی در مجلد دهم بحار الأنوار^۴ بابی را به فضائل و مناقب آن دو بزرگوار اختصاص داده است و از جمله این فضائل که اجماع فریقین است:

(۱) گویند این شعر از بشیر بن حذم محافظ اهل بیت از شام به مدینه است که قبل از ورود به شهر مدینه به دستور امام چهارم در مسجد پیغمبر سرود و بدین وسیله مردم مدینه را از آمدن اهل بیت آگاه ساخت.

(۲) مرحوم مجلسی در مجلد ۱۰۱ بحار الأنوار چاپ جدید ص ۳۴۷ آنرا نقل کرده و ذیل آن دعای «اللَّهُمَّ أَنْتَ مَتَعَالَى الْمَكَانِ» که آخرین دعای آن بزرگوار در روز عاشورا بوده از دو کتاب مصباح و اقبال نقل می‌کند و شایسته است این دعا هم خوانده شود.

(۳) استهلال مصدر استهل به معنای بلند کردن صدا به نمایاندن چیزی است، و به اولین صدای نوزاد هم گفته می‌شود، و در اینجا کنایه از این است که شهادت آن بزرگوار از روز اول به قلم تقدیر رفته بوده.

(۴) ۴۳ جدید ص ۲۶۱.

۱- دوستی و محبت نسبت به آنان است که فرمود: «مَنْ أَحَبَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ ابْغَضَهُمَا فَقَدْ ابْغَضَنِي» البته این مضمون به عبارات مختلفه در موارد متعدده است. ۲- اظهار علاقتندی رسول خدا و بوسیدنشان و چه بسا آنها را می طلبید و در آغوش می کشید و به زانوی خود می نشانید و می بوئید و می بوسید^۱. ۳- خطاب «أَبُو الرَّيْحَانَتَيْنِ» به پدرشان علی علیه السلام می کرد و او را بدین لقب که پدر دو ریحانه است ملقب ساخته بود و می فرمود: «الْوَلَدُ الصَّالِحُ رَيْحَانَةٌ، وَرَيْحَانَتَايَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ»^۴. ۴- جمله معروف و مشهوری است که می فرمود: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^۲. ۵- جمله «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا»^۳.

و در مجلد دهم بحار ص ۷۵^۴ از ابی ذرّ غفاری نقل شده که گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم و در حالی که حسین علیه السلام را می بوسید می گفت: «کسی که حسن و حسین و ذریه آنان را (روی خلوص نیت و خالی از غل و غش) دوست بدارد آتش (جهنم) صورت او را نسوزاند

(۱) در مجلد ۴۳ جدید ص ۲۹۵ از مناقب نقل شده که ابوهریره روزی امام حسن علیه السلام را در راه دید و باو گفت آن موضعی از بدنت را که جذت پیغمبر می بوسید به من بنمایان؟ حضرت پیراهن خود را کنار زد و شکم خود را نشان داد. و ابوهریره خم شد و ناف شکم او را بوسید. البته این گونه روایت هم نقل شده که پیغمبر شکم آندو را می بوسید.

(۲) و روایت در این باره متعدد است، و روایت فوق را مرحوم مجلسی در جلد ۴۳ بحار ص ۳۰۹ از کافی مرحوم کلینی نقل می کند و اصل روایت چنین است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ رَيْحَانَةٌ مِنَ اللَّهِ قَسَمَهَا بَيْنَ عِبَادِهِ وَإِنَّ رَيْحَانَتِي مِنَ الدُّنْيَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ». و پیغمبر اسلام علی علیه السلام را ابوالریحانتین خطاب می کرد.

(۳) در ۴۳ بحار جدید ص ۲۹۱ آمده که صاحب مناقب گوید: «همه أهل قبله (یعنی مسلمانان از هر فرقه و مسلک) بر این سخنان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اجماع دارند.

(۴) ۴۳ ص ۲۶۹ نقل از کامل الزیارات ابن قولویه قمی. و جمله «بر فرض محال» در عبارت فوق ترجمه جمله «ولو كانت» است که در روایت بصورت «لو» امتناعیه آمده است.

اگر چه بر فرض محال گناهانش بقدر قتل ریگی باشد مگر اینکه گناهی باشد که آن گناه او را از ایمان خارج کند».

و در خصوص فرزندش حضرت حسن علیه السلام فرمود: «این فرزند سروری است که امید است خداوند عزوجل بوسیله او میان دو گروه از مسلمانان صلح ایجاد کند»^۱.

و در خصوص فرزند دیگرش حضرت حسین علیه السلام فرمود: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»^۲.

*** (وَ اٰیْنَ اَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ) *** (و کجايند فرزندان حسين؟ و چه شدند؟).

شرح - منظور از جمله ابناء الحسين همان نه نفر امامان برحقند که از اولاد و نسل اویند^۳، و همه آنان از اوصیاء و حجج الهی هستند که هشت نفر از ایشان بوسیله زهر و شکنجه شهید شدند، و نهمی آنان حضرت ولی عصر - عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ - است که فعلاً از نظر مردم غائب است.

*** (صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ وَ صَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ) *** (که هریک صالحی پس از صالح دیگر و صادق بعد از صادق دیگر هستند).

شرح - صالح یعنی شایسته و لایق، و به کسی گفته می شود که در اثر مجاهدت و کوشش در راه حق و پیروی فرمانهای الهی صلاح و شایستگی مقام انسانیت و کمال آنرا پیدا کند. و در تفسیر این آیه مبارکه «وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ»

(۱) ۴۳ بحار جدید ص ۲۸۹ نقل از مناقب و أعلام الوری و كشف الغمه از کتاب حلیة الاولیاء ابونعمین

اصفہانی.

(۲) ۴۳ بحار ص ۲۹۶ نقل از مناقب از سنن ابن ماجه، و ص ۲۷۰ نقل از کامل الزیارة و أعلام الوری و

ارشاد مفید.

(۳) مرحوم مؤلف در توضیح جمله «اٰیْنَ اَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ» اشاره به فرزندان بلا واسطه - علی اکبر و علی

اصغر - و شهادت آن دورا ذکر می کند بعد به سخنان در متن می پردازد که منظور از (ابناء) همان امامانند که از نسل او می باشند، و جملات بعدی دعا هم آنرا تأیید می کند.

— تحریم آیه ۴ — از طریق خاصه و عامه نقل شده^۱ که چون این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «این است صالح مؤمنین».

و اولیای خدا و ائمه اطهار از مصادیق کامل آیه و صفاتشان همانند جدشان علی بن ابی طالب علیهم السلام است «لَا تَهُمُّ نُورٌ وَاحِدٌ». و البته باید زمامداران و پیشوایان مؤمنین بدین صفت متصف باشند.

کلمه صادق از صدق به معنی راستی است. و شایسته کسی است که در اعمال و گفتارش صادق باشد نه فقط در گفتار تنها، گرچه کسی که در گفته هایش صادق و راستگو باشد در اعمالش نیز چنین است زیرا صداقت در عمل و سخن از اثرات درونی انسان و پاکی ضمیر اوست.

در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه مبارکه «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» — توبه آیه ۱۱۹ — از ابن عباس نقل شده که گوید «كُونُوا مَعَ عَلِيٍّ وَأَصْحَابِهِ»، و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: یعنی «كُونُوا مَعَ آلِ مُحَمَّدٍ» و تفسیر صافی از کتاب کافی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود: «الصَّادِقُونَ: الْأَتْمَةُ» یعنی مصداق اتم و اکمل صادقون امامانند.

* (أَيْنَ السَّبِيلِ بَعْدَ السَّبِيلِ) * کجا است آن راه حق هر یک پس از دیگری).

شرح — چون برای هر مقصدی از مقاصد، وسائل و مقدماتی لازم است که آدمی بدون تهیة آن وسائل و انجام آن مقدمات بدان مقصد نرسد، که از آنها به طریق و وسیله تعبیر می شوند. مثلاً طریق نائل شدن به مقامات علمی تحصیل است، و یا طریق به دست آوردن ثروت، کسب و کار و فعالیت است، و یا راه

(۱) به تفسیر مجمع البیان و برهان و قی و در المنثور سیوطی مراجعه شود.

مداوا و معالجه و رسیدن به صحت و سلامتی، نوشیدن دارو و پرهیز از چیزهای مضر است که بدون انجام آن کسی به مقصد و هدف خود نمی‌رسد.

پس برای فوز و نیل به سعادت دنیا و آخرت نیز راهی برای آن انتخاب شده که آن اطاعت و پیروی از پیغمبر و اوصیای اوست علیهم السلام چنانکه قبلاً گفتیم در عنوان «فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلُ إِلَيْكَ وَالْمَسْلَكَ إِلَى رِضْوَانِكَ» و ایشانند راه تقرب به حق و طریق اعظم نیل به سعادت.

در تفسیر صافی ذیل آیه مبارکه «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» — یوسف آیه ۱۰۸ — (بگو این است راه من که از روی بصیرت به سوی خدایم خوانم من و هر که مرا پیروی کرده است) از کتاب کافی نقل کرده که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «این آیه در شأن رسول خدا و امیر المؤمنین و اوصیای بعد از آنان است (صلوات الله علیهم اجمعین).

در تفسیر برهان است که فرمود: «مقصود از سبیل علی علیه السلام است، و کسی جز به ولایت او به آنچه پیش خدا است نائل نمی‌شود».

در مجلد هفتم بحار الانوار از جابر بن یزید جعفی روایت شده که تفسیر این آیه مبارکه «وَلَكِنَّ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ» — آل عمران آیه ۱۵۷ — اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید) را از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم؟ فرمود: «آیا می‌دانی «سبیل الله» چیست؟ گفتم: نه به خدا قسم نمی‌دانم مگر اینکه از شما بشنوم، فرمود: «سبیل الله» علی و ذریه اوست و کسی که به خاطر ولایت و مودت او کشته شود، در راه خدا کشته شده، و کسی که با حال ولایت و مودت او بمیرد، در راه خدا مرده است».

* (آئِنَ الْخَيْرَةِ بَعْدَ الْخَيْرَةِ) * (کجا است آن برگزیده بعد از برگزیده

دیگر).

شرح - «خَيْرَةَ» بر وزن «عِنَبَه» به معنای مختار و برگزیده است. در دعای افتتاح است که «وَمُحَمَّدٌ خَيْرُكَ مِنْ خَلْقِكَ». و در زیارت می گوئیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ وَابْنَ خَيْرَتِهِ» سلام بر تو ای برگزیده خدا و پسر برگزیده خدا.

اگر کسی در آیاتی که در شأن این بزرگواران آمده است - از آیه مباهله ۶۱ سوره آل عمران، و آیه تطهیر ۳۳ سوره احزاب، و آیه مودت ۲۳ سوره شوری کمی دقت نماید خواهد دانست که آن بزرگواران از اخلاق و صفات رذیله و ناپسند پاک و منزّه بودند و از این نظر برگزیده از خلقند.

در مجلد ۷ بحار الانوار ص ۱۸۲ نقل شده که امام مجتبی علیه السلام فرمود: «هر آن آیه که در کتاب خدای عزوجل «الابرار» دارد به خدا قسم مصداق کامل آن محقق نشده مگر به وجود علی بن ابی طالب و فاطمه و من و حسین برای اینکه ما هستیم که از طرف پدرانمان و مادرانمان از ابرار و نیکوکارانیم^۱، و به واسطه طاعت و فرمانبری از حضرت احدیت و دوری از دنیا و علاقه و دوستی او دلهایمان پاک و برتری یافته و خدا را در تمام تکالیف و فرائض اطاعت کرده ایم، و به یگانگی او ایمان داریم، و رسالت رسولش را تصدیق نمودیم». و این است معنی برگزیده شده.

* (أَيُّنَ الشَّمْسُ الظَّالِمَةُ، أَيُّنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ، أَيُّنَ الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَةُ) *

(کجارتند خورشیدهای تابان و ماههای فروزان، و ستارگان درخشان).

شرح - برای روشن شدن این حقیقت و معلوم بودن این اوصاف در ائمه معصومین و رهبران حقیقت، محتاج به ذکر یک مقدمه و ناگزیر از بیان آن هستیم.

(۱) ۲۴ جدید ص ۳ نقل از مناقب.

(۲) اشاره است بآنچه در زیارت وارث می گوئی «أشهد أنك نوراً في الأضلاب الشامخة والأرحام

المُطَهَّرَةِ».

بدانکه یکی از بزرگترین نعمت‌های الهی در این عالم دنیا برای موجودات به خصوص موجودات ذی حیات نور خورشید و ماه و ستارگان است که فرمود «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا»^۱ و بالحس و الوجدان معلوم و محقق است که اگر این نور و روشنایی نبود و این زمین در ظلمت و تاریکی بود هیچ فردی از افراد ذی حیات وجود نداشت و قادر بر انجام امور زندگانی و حیات خود نبود.

و همچنین اگر انوار مضيئه الهیه نبود ظلمت ضلالت و تاریکی جهل و نادانی عالم را فرا گرفته بود، و احدی قدرت بر تأمین سعادت زندگی خود در دنیا و آخرت نداشت. و همانطوری که راه‌نمای راه بیابان جهل و ضلالت به وسیله انوار طیبه الهیه است که در تفسیر آیه ۱۶ سوره نحل می‌فرماید: «وَعَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» و علامتهائی و به وسیله ستارگان درخشانده هدایت می‌شوند، در تفسیر برهان راوی از حضرت رضا علیه السلام از بیان این آیه مبارکه سؤال کرد؟ حضرت فرمود: «مائیم علامت‌ها و نشانه‌ها، و ستاره درخشانده رسول خدا است».

در مجلد ۷ بحار الانوار ص ۲۱۰۷ از جابر انصاری روایت شده که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از نماز صبح که ما با او خواندیم، روی به ما کرد و شروع به صحبت نمود و گفت: «ای مردم کسی که خورشید را از دست داد (و خورشید غروب کرد) باید متمسک به ماه شود (و از نور ماه استفاده کند)، و کسی ماه را هم از دست داد (و ماه ناپدید شد) باید از دو ستاره فرقدان (دو ستاره روشن قطبی) استفاده کند. جابر گوید من و ابویوب انصاری از جا برخاستیم و انس بن مالک هم با ما بود گفتیم: یا رسول الله شمس کیست؟

(۱) اوست که خورشید را درخشانده و ماه را نورانی نمود. سوره یونس آیه ۵.

(۲) ۲۴ جدید ص ۷۵ نقل از امالی طوسی.

گفت من هستم، و در توضیح آن فرمود خداوند متعال ما را که آفرید، همچون ستاره درخشنده آسمان قرار داد که چون ستاره‌ای غروب کند ستاره دیگر طلوع نماید.

پس چون من به منزله خورشیدم وقتی که از میان شما بروم. بایستی شما از ماه بهره‌مند شوید. گفتیم پس ماه کیست؟ فرمود: برادرم و وصی و یاور و آدا کننده دینم، و پدر اولادم، و جانشین من از میان اهل بیت علی است. گفتیم پس فرقدان کیانند، فرمود: حسن و حسین، سپس گفت اینها و فاطمه که ستاره درخشنده زهره است عترت و اهل بیت منند، اینها باقرآند و از هم جدا نشوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد گردند».

* (أَيْنَ أَعْلَامِ الدِّينِ وَقَوَاعِدِ الْعِلْمِ) *

(کجایند نشانه‌ها (و راهنمایان) دین و اساس و ارکانهای علم و دانش).
 شرح - «اعلام» جمع «علم» و علامات جمع علامة به معنای نشانه راه است همانند کوه که راه بیابان به وسیله آن ظاهر و نمایان شود، از این نظر هم سالار هر قوم، و رهبر و پیشوا را علم خوانند. و منظور از «أَعْلَامِ الدِّينِ» همان ائمه معصومین علیهم السلام هستند که به برکت وجودشان راههای هدایت از بیابانهای ضلالت معلوم و هویدا می‌شود و به متابعت و پیروی از افعال و اقوال آنان راه نجات و سعادت پیموده می‌شود.

در مجلد ۷ بحار الانوار ص ۱۲۱ امام حسن عسکری علیه السلام به اسحاق بن علی نیشابوری نوشت: «و بر شما حج و عمره و برپاداشتن نماز، و دادن زکات، و روزه، و ولایت را واجب کرد، و برای شما دری قرار داد تا شما به وسیله آن، درهای واجبات و وظایف را بروی خود بگشائید. و اگر محمد (خاتم انبیاء) صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای نسل او نبودند شما همانند چهار پایان حیران

و سرگردان بودید و تکلیفی از تکالیف خود را نمی دانستید».

و البته به برکت وجود ایشان ما را از ذلت و خواری بیرون آورد، و مشقت و گرفتاری را از ما برطرف ساخت، و از لبه پرتگاه مهلکه نجات داد. همچنانکه در قرآن کریم آمده است «وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا» - آل عمران آیه ۱۰۳ - (و شما در کنار گودال آتش بودید که شما را از آن نجات داد).

کلمه «قَوَاعِدُ» جمع «قَاعِدَه» به معنای پایه و اساس است، و در اصطلاح اهل علم عبارت از یک امر کلی است که شامل تمام افراد و مصادیق آن گردد، مثل «کُلُّ انْسَانٍ حَيَوَانٌ» یا «کُلُّ نَاطِقٍ انْسَانٌ» که شامل حال همه افراد انسان می شود. و جمله: «قَوَاعِدُ الْعِلْمِ» اشاره به این نکته است که اولیای خدا و ائمه اطهار علیهم السلام پایه های علم و دانشند، و در زیارات و روایات تعبیر از آن به خَزَنَه و خُزَان شده است یعنی گنجینه داران علم.

در زیارت جامعه درباره اوصاف اوصیاء و ائمه اطهار می گوئی «... وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ وَ خَزَنَةُ عِلْمِهِ» آمده (سلام بر آنان که صندوق و گنجینه دار علم الهی هستند).

سَدِیر گوید: به امام جعفر صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم شما چه مقامی دارید؟ فرمود: «ما گنجینه داران علم الهی و بیان کننده وحی رسای خدا هستیم بآنچه زیر آسمان و روی زمین است»^(۱).

در مجلد ۷ بحار ص ۳۱۶ از امام پنجم علیه السلام روایت شده که فرمود:

(۱) مضمونی از زیارت جامعه کبیر است.

(۲) ۲۶ بحار جدید ص ۱۰۵ نقل از بصائر الدرجات. و سَدِیر بن حکیم صیرفی از اصحاب صادقین

علیها السلام است و مدتی هم در زندان بوده.

(۳) ۲۶ جدید ص ۱۶۹ نقل از بصائر الدرجات. و بدین مضمون روایت دیگری در همان صفحه.

«علیّ عالم این امت است» و چون علم هم قابل نقل و انتقال است پس هر کدامشان قبل از اینکه از دنیا برود از علم خود به دیگری تعلیم می‌دهد».

عمار سباطی گوید: من از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا امام علم غیب هم می‌داند؟ فرمود: خیر، ولی اگر بخواهد چیزی را بداند باید از طرف خدا به او اعلام شود^۱.

ثمّالی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «زمین پابرجا نمی‌ماند مگر آنکه باید در روی زمین عالمی باشد که حق را از باطل بداند و آنرا تمیز دهد^۲». و اگر کسی بخواهد از مراتب و چگونگی علم اوصیاء اطلاع بیشتری پیدا کند باید به کتب حدیث و روایت و به مجلد هفتم بحارالانوار ص ۲۷۹ مراجعه کند^۳.

* (أَبْنُ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُومِنَ الْعِثْرَةَ الظَّاهِرَةَ) * (کجا است حضرت بقیة الله که عالم خالی از عترة طاهره (که هادی امت است) نخواهد بود).

شرح - بدانکه برای حضرت حجّت - عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ - القابی است که در کتاب نجم الثاقب - حاج میرزا حسین نوری اعلی الله مقامه - ذکر شده، که از جمله ألقاب آنجناب «بقیة الله» است. در کتاب غیبت فضل بن شاذان از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: موقعی که حضرت قیام کند تکیه به دیوار کعبه نماید، و حدود سیصد و سیزده نفر در ابتدا گرد او جمع شوند. و اول سخنی که گوید و بدان تکلم کند این آیه مبارکه است «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» - هود آیه ۸۵ - چیزی که خدا برای شما باقی می‌گذارد بهتر است اگر مؤمن باشید. بعد می‌فرماید: منم بقیة الله و حجّت

(۱) ۲۶ بحار جدید ص ۵۷۸ نقل از اختصاص و بصائر الدرجات.

(۲) ۲۶ بحار جدید ص ۱۷۸ نقل از محاسن برقی.

(۳) ۲۶ بحار جدید «ابواب علومهم».

خدا و خلیفه او بر شما. و لذا هر کس که خواهد به او سلام کند می گوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ».

در کتاب نجم الثاقب از تفسیر فرات بن ابراهیم روایت کرده که مردی خدمت حضرت صادق علیه السلام رسید و گفت: آیا به حضرت قائم علیه السلام بِأَمْرَةٍ المؤمنین سلام کنیم و به او بگوئیم «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا امير المؤمنين»؟ جواب داد خیر، این نامی است که خدا امیر المؤمنین را به آن نامیده و کسی نه پیش از او و نه پس از او به این نام نامیده نمی شود مگر آنکه (به حقیقت) کافر باشد. راوی پرسید: پس چگونه سلام کنیم؟ امام جواب داد بگوئید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ» آنگاه حضرت آن آیه را تلاوت کرد.

فائده — هریک از حُجَجِ الهی لقب خاصی داشتند، چون آدم «صَفْوَةُ اللَّهِ» و نوح «نَجْوَى اللَّهِ» و ابراهیم «خَلِيلُ اللَّهِ» و موسی «کَلِيمُ اللَّهِ» و عیسی «رُوحُ اللَّهِ» و محمد «حَبِيبُ اللَّهِ».

و ما در شرح زیارت و ارث وجه مناسبت هریک از این القاب را به انبیاء بیان نموده ایم. و همچنین هریک از امامان ما ملقب به لقب خاصی می باشند، ولی لقب «امیر المؤمنین» اختصاص به حضرت علی بن ابی طالب دارد — چنانکه سابقاً گذشت^۱. و لقب «بقیة الله» هم اختصاص به حضرت ولی عصر دارد.

البته اطلاق کلمة بقیة بر باقیمانده هر چیزی است مثلاً اگر کسی دارای اولاد باشد و از آنان جز یکی باقی نمانده باشد، او را باقیمانده اولاد او گویند. چون خداوند را حجت های بسیاری بوده که وسیله و رابطه بین او و مخلوق بودند که اگر حجت دیگری باشد اطلاق کلمة بقیة بر حجت قبلی نمی شود و از این نظر است که لقب «بقیة الله» اختصاص به حضرت ولی عصر علیه السلام دارد.

و به موجب روایات بسیاری از فریقین عامه و خاصه حضرت ولی عصر از

(۱) در ذیل آن عمت اختصاص این لقب بآن بزرگوار را بیان کردیم.

ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اولاد اوست، و کتاب «المهدی» تألیف مرحوم حاج سید صدرالدین عاملی — رحمة الله علیه — که اواخر عمرشان در قم بودند روایاتی از طریق علمای عامه نقل کرده که «الْمَهْدِيُّ مِنَ الْعِثْرَةِ الطَّاهِرَةِ» از جمله این روایت ابن حجر در صَوَاعِقُ الْمُحْرِقَةِ صفحه ۹۸ است گوید ابونعیم این حدیث را تخریج کرده^۱ که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ عِثْرَتِي — يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا» (خدا مردی از اهل بیت مرا برمی انگیزد — و زمین را از عدل پر می کند).

و در کتاب ینابیع المودة از ام سلمه نقل شده که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که می فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنْ عِثْرَتِي مِنْ أَوْلَادِ فَاطِمَةَ» (مهدی از عترت من از فرزندان فاطمه است).

در کتاب کفاية الخصام باب ۵۶؛ حدود یکصد و شصت و پنج حدیث از طریق عامه در امامت اثنی عشر نقل می کند که حضرت امیرالمؤمنین و یازده نفر از فرزندان او می باشند و آخر ایشان قائم منتظر مهدی است، و از روزی که پدر بزرگوارش وفات یافته تا آنگاه که خدای تعالی او را ظاهر گرداند صاحب این عصر و زمان است که پس از مدتها غیبت ظاهر شود و در زمین عدل و داد بگسترده همچنانکه از ظلم و جور لبریز شده باشد.

و ما در اینجا به ذکر يك حدیث آن اکتفا می کنیم: موفق بن احمد خوارزمی

(۱) ابن حجر صاحب کتاب صواعق المحرقة نامش شهاب الدین احمد بن محمد میثمی مصری متوفای ۹۷۳

ه ق است. و قاضی نورالدین بن شریف حسینی مرعشی شوشتری معاصر شیخ بهائی کتابی بنام صوارم المهرقة بر رد کتاب او نوشته.

و ابونعیم مراد فضل بن ذکین متوفای ۲۱۰، که استاد شیخ بخاری است نیست، بلکه احمد بن عبدالله اصفهانی متوفای ۴۰۲ صاحب حلیة الأولیاء است. و کلمه تخریج در اصطلاح اهل حدیث عبارت است از آموختن و نقل حدیث از راه سماع و شنیدن از استاد و یا قرائت و خواندن پیش او و اجازه نقل آن، و بهمین کیفیت آن استاد از استاد قبلی تا برسد بر او بلا واسطه آن.

معروف به «اخطب خوارزم» که یکی از بزرگان و دانشمندان علمای جمهور است در کتاب مناقب خود از سلیم بن قیس هلالی از سلمان فارسی روایت کرده که روزی بر رسول خدا وارد شدم، و حسین علیه السلام بر ران حضرتش نشسته بود و آن حضرت میان دو چشم او را بوسه میداد و لبهای خود را بر لبهای او می نهاد و می فرمود توستید و پسر سید و پدر ساداتی، و تو امام و پسر امام و برادر امام، و پدر امامانی، و تو حجت و برادر حجت و پدر نه تن حجتی که از صلب تو می باشند، و نهمین از آنان قائم ایشان است. صاحب کفایة الخصام پس از ذکر روایت گوید: روایات از طریق عاقله در این باب زیاد است، و ما به همین قدر اکتفا کردیم زیرا که زیاده از این باعث طول کتاب می شود.

تنبیه - جای بسی تعجب است که علمای عاقله چگونه این اخبار را که از اخبار صحاح خود می دانند در اثبات امامت ائمه اثنی عشریه علی و یازده فرزندش علیهم السلام روایت می کنند ولی به آنها عمل نمی کنند «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُوهَا» - نحل آیه ۸۳ - (نعمت خدا را می شناسند باز آن را منکر می شوند).

در تفسیر صافی از تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «به خدا سوگند ما ئیم آن نعمتی که خداوند به بندگانش انعام فرموده، و به وسیله ما پیروز و کامیاب است کسی که پیروزی خواهد.»

درباره عاقله میتوان گفت جهت انکار و عمل نکردن به این احادیثشان چند امر است:

۱- حب و شدت علاقه آنان به دنیا و حفظ مال و مقام و ریاست است. که آنان را به این زندگی مغرور ساخته همچنانکه خداوند در آیات متعدد قرآن مجید می فرماید «وَعَزَّزْتُهُمُ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا» که زندگانی دنیا آنان را مغرور نموده و پیرو خواسته های نفسانی خود هستند و از ارشاد و هدایت دیگران که برخلاف

میل نفسانی آنان باشد إعراض می کنند و به دشمنی و ستیزگی برمی خیزند «كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذِبًا وَفَرِيقًا يَّقْتُلُونَ» - مائده آیه ۷۰ - (هر وقت رسولی حکمی و دستوری که مخالف با هوای نفسشان بود آورد عده ای را تکذیب کردند و عده ای را به قتل رساندند).

و این محبت و شدت علاقه به زندگی دنیا سرآمد انحرافات و گناهان است که گفته اند پیغمبر اکرم فرمود: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» و لذا طَلْحَه و زُبَيْر پس از بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام چون میل نفسانی آنان تأمین نشد و به آمال و آرزوی نفسانی خود نائل نشدند نقض بیعت کردند و در مقام تکذیب برآمدند و آن جنگ خونین جمل را بر پا کردند. و با دیگران برای مال و مقام و ریاست خود مردان حق و خیرخواه را کشتند و حجت های الهی را از میان بردند.

۲- علت دیگر از عمل نکردن به آن روایات خودبینی و تکبر و حسادت نسبت به دیگران است که از اطاعت و پیروی از آنان سرباز می زنند چنانکه فرمود: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» - نساء آیه ۵۴ - (آیا حسد می ورزند بر مرده، که چون خدا آنان را از فضل خود برخوردار نموده).
تفسیر صافی از کتاب کافی و عیاشی و غیر آن دو از ائمه معصومین علیه السلام روایت کرده که فرمودند: مائمه که به واسطه نعمت امامتی که خداوند بجا عنایت فرمود مورد حسد واقع شده ایم.

۳- جهت دیگر تقلید کورکورانه از پدران و اجداد، به نام سنت نیاکان و پیروی کردن از گذشتگان است که عمده همین است و در آیات قرآن کریم از این نوع تقلید سخت مذمت و نکوهش شده از جمله سوره بقره آیه ۱۷۰ می فرماید:

نمی باشد) .

و همچنین بعد از اثبات معاد و عقیده بآن است که معتقد باشد: انسان به مردن فانی نمی شود و سرانجام به نتیجه اعمال خود می رسد و خود مسئول اعمال دنیائی خود است، آن وقت در امامت بحث می شود که خدای عالم و قادر و مهربان محال است بشر را به حال خود خیران و سرگردان واگذارد و مرجع و پیشوائی از طرف خود برای آنان معین نکند و لطف خدا منقطع گردد و اگر کسی در طول عمر حضرت ولی عصر تردید داشته باشد باید با او از قدرت و لطف الهی صحبت کرد و چون بدان معتقد باشد و اعتراف کند لازمه لطف خداوند جل و عزّ موجب است که عمر آن بزرگوار را هم طولانی نماید.

* (أَيْنَ الْمُعْتَدِّ لِقَطْعِ ذَابِرِ الظَّالِمَةِ) * (کجا است آنکسی که برای برگردن ریشه ظالمان و ستمگران مهیا و آماده گردیده).

شرح - بدانکه آن جناب را وظایفی است که پس از بعثت و ظهورش انجام می دهد اول آنکه به موجب اخبار وارده از طریق عامّه و خاصّه، به برکت ظهور او عدل و داد در جهان گسترده خواهد شد و کسی نتواند به جان و مال و عرض دیگران تعدی و تجاوز نماید، و این گونه عدالت میان جامعه بشر محقق نشود مگر آنکه عالم از لوث وجود ظالم و ستمکار پاک گردد به خصوص آن قدرتمندان جهان که از سطوت و قدرت خود سوء استفاده می کنند.

در کتاب ینابیع المودّة ص ۴۳۵ روایتی نقل شده که قسمتی از آن روایت چنین است «و به برکت وجود او خداوند مشارق و مغارب زمین را در اختیار اصحاب و یاران او قرار می دهد و دین حق را ظاهر و آشکار می سازد تا آنکه اثری از ظلم و بدعت دیده نشود».

و گسترش این عدالت تا بدرجه ای رسد که شخص از دشمن خود در امان باشد. در کتاب ینابیع المودّة ص ۴۲۳ به وسیله ابن عباس نقل شده که گوید:

«صاحب آئین و ملت باقی نمی ماند مگر اینکه به اسلام روی آورد و مسلمان شود (و در آرامش بسربرد) بطوری که گوسفند از گرگ، و گاو از شیر درنده، و انسان از مار گزنده در امان باشد حتی موش هم چرمی را نبود، و این امنیت در زمان قیام حضرت قائم - عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ - صورت خواهد گرفت. و در ص ۴۴۸ همان کتاب آمده است که گوید: «و میزان عدالت را میان مردم رواج دهد بطوری که کسی به کسی ظلم و ستم نکند».

در تفسیر برهان ذیل این آیه مبارکه «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» - انعام آیه ۴۴ - (پس وقتی آنچه را که به آنها تذکر داده شده بود از عذاب الهی، از یاد بردند، درهای همه چیز (از لذائذ مادی دنیائی را) برویشان گشودیم و چون بدان سرگرم و شادمان شدند بناگاه آنان را به چنگ قدرت اندر گرفتیم، آنگاه بود که سخت در حزن و اندوه درافتادند) از ابو حمزه نقل کرده که گفت: تفسیر این آیه را از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم فرمود: «أَمَا قَوْلَ خَدَائِ تَعَالَى كَمَا مِي فَرْمَايِدُ: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ» يَعْنِي وَاقْتِي كَمَا وَلايْتِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَا از ياد بردند و فراموش کردند در صورتی که مأمور بدان بودند «فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ» یعنی دولت و سلطنت به ایشان داده شد و دستشان در امور دنیا باز گردید. «أَمَا قَوْلُهُ: «حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً...» يَعْنِي فِي زَمَانِ قِيَامِ قَائِمٍ چنان مقهور و مغلوب شوند مثل اینکه هرگز برای آنها در دنیا قدرت و سلطنتی نبوده و این است قول خداوند که فرمود: «بَغْتَةً وَهُمْ مُبْلِسُونَ». آنگاه در دنباله آن این آیه آمده است «فَقَطَّعَ ذَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا» (پس بریده شد دنباله گروهی که ظلم کردند)^۱.

(۱) البته این تفسیر تاویلاً موردی از موارد آیه را بیان می کند هم چنانکه این مضمون را تفسیر صفائی از

تفسیر فقی و عیاشی هم نقل می کند.

*** (أَيْنَ الْمُنتَظِرِ لِإِقَامَةِ الْأُمْتِ وَالْعِوَجِ) *** (کجا است آنکس که منتظریم

اختلاف و عیب و کجی اهل عالم را اصلاح و به راستی و درستی بازگرداند).

شرح- کلمه «منتظر» - بفتح ظاء - اسم مفعول از باب افتعال بمعنای انتظار کشیده شده است که دیگران در انتظار او به سر می‌برند. در کتاب نجم الثاقب صفحه ۴۷ از کمال الدین^۱ از حضرت امام محمد تقی علیه السلام نقل شده که فرمود: «بعد از حضرت امام حسن (عسکری) علیه السلام پسر او قائم به حق است که منتظر است، راوی سؤال می‌کند چرا او را منتظر نامیدند؟ فرمود: برای آنکه او را غیبتی است طولانی و مدت زمان آن به طول خواهد کشید و مردم اصلاح طلب خروج و ظهور او را در انتظارند».

شرح - البته در بیان و توضیح این نوع انتظار که عموم بشر و به خصوص مردم اصلاح طلب بدان دل بسته اند ابتدا باید به این نکته توجه داشت که اختلاف بین افراد جامعه از حیث غنی و ثروت و فقر و تنگدستی تا حدی از لوازم زندگی اجتماعی بشر است و باید هم باشد، زیرا اگر همه افراد جامعه بشر غنی و بی نیاز باشند هرگز آنان به کارهای سخت و مشقت‌زا مانند کارگری کارهای ساده، و رفته‌گری در معابر عمومی و ووتن در نمی‌دهند، و یا اگر هم به عکس فقیر باشند کارهای مهم اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جامعه مختل خواهد شد. پس از این نظر لازم است که در امور معاش زندگی تفاوتی میان افراد بشر باشد تا چرخ زندگانی اجتماعی بشر به گردش درآید همچنانکه در نوع فکر و استعداد هم مختلفند. خداوند متعال در سوره زخرف آیه ۳۲ می‌فرماید: «أَلَمْ يَقْسِمُوا بِرَحْمَةِ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَةُ رَبِّكَ

(۱) صفحه ۳۷۸ کمال الدین چاپ مکتبه الصدوق باب ۳۶ «ما روی عن ابی جعفر الثانی علیه السلام

فی النص علی القائم علیه السلام و غیبت».

خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» (مگر اینان مقسم رحمت پروردگار توآند؛ این مائیم که معیشت آنها را در زندگی دنیا تقسیم می‌کنیم و بعضی را درجاتی بالاتر از بعضی دیگر قرار می‌دهیم تا بعضی بعضی دیگر را رام و مسخر خود کنند و رحمت پروردگارت از آنچه جمع می‌کنند بهتر است). و بر ثروتمندان است که رعایت حال زبردستان و فقرا و درماندگان را بنمایند که خدا می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ. لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» - معارج آیه ۲۴ و ۲۵ - (آنانکه در اموالشان سهمی را برای فقرا معین کنند) و بدان که در اموال اغنیا و توانگران حقی برای فقرا و بیچارگان مفروض است.

اما این تفاوت بین ثروتمندان و فقرا و بیچارگان که دسته‌ای ساکن قصرهای عالی و بناهای متنوع و مجلل و گروهی در گوشه‌زاغه‌ها و گودال‌ها منزل کنند، آن عده متنعم به انواع نعمت‌ها از خوراک و پوشاک و و و، و این جماعت با هزاران زحمت و مشقت تنها قرصه‌نالی آنها آغشته به خون، و آن دسته بروی فرشهای ابریشمی و تخت‌های زرین آرمیده، و این جمعیت بروی زمین نمناک و بستری ژولیده، و آن ثروتمندان برای تفریح و مسافرت از هوایا و ماشین‌های لوکس آخرین سیستم بهره‌مند، و اما این بیچارگان پیاده و پای برهنه با هزاران رنج و مشقت مسافت را طی می‌کنند، آنان آنطور و اینان اینطور روزگار بگذارند.

آیا این حد از اختلاف در طبقات جامعه رواست، آیا این اختلاف بین اغنیا و فقرا به عداوت و دشمنی مبدل نخواهد شد آیا اغنیا و ثروتمندان میتوانند مقداری از ثروت و اندوخته خود صرف نظر کنند و آنرا به فقرا بدهند و آنانرا از فقر و تنگدستی نجات دهند، و اغنیا قوانین و دستورات الهی را در حق تہی‌دستان اجرا نمایند. البتہ رفع این حد از اختلاف به برکت ظهور حضرت ولی عصر علیہ السلام و اجرای قوانین و دستورات اسلامی خواهد شد. و این یکی از سنت‌های سنّیہ

اوست.

در کتاب «المهدی» از مسند احمد بن حنبل (از فقهای اربعه اهل سنت) از ابوسعید خدری نقل شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من شما را بوجود مهدی بشارت می‌دهم - تا آنکه فرمود - ساکنان آسمان و زمین از وجود او خشنود و راضی می‌شوند، و مال را به صورت صحیح قسمت می‌کند، مردی پرسید معنی صحیح چیست؟ - فرمود: به اندازه نیاز میان مردم تقسیم می‌کند و دل اُمت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بی‌نیاز می‌سازد و عدلش را میان آنان توسعه می‌دهد».

و أيضاً در مسند أحمد از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: «ساعت موعود محقق نمی‌شود تا اینکه زمین از ظلم و جور پر شود، آنگاه از ذرّیه و عترت من کسی خروج می‌کند و بیرون می‌آید و زمین را از عدل و داد پر می‌کند».

در فتوحات مکیّه در وصف مهدی (آل محمد صلوات الله علیهم) چنین آمده است: «يُقَسِّمُ الْمَالَ بِالسَّوِيَّةِ، وَيَعْدِلُ فِي الرَّعِيَّةِ، وَيَفْصِلُ فِي الْقَضِيَّةِ... الخ» که مال را بی تفاوت و باندازه تقسیم می‌کند و میان ملت و رعیت به عدالت رفتار می‌کند، و در دعوی و مرافعه، به حق داور می‌نماید - الخ».

*** (أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجُورِ وَالْعُدْوَانِ) *** (کجا است آن یگانه کسی که برای برانداختن اساس ظلم و عدوان مورد امید و نظر (خلایق) است).
 شرح: بدانکه از وظائف مهم آن حضرت برانداختن ظلم و تعدی و تجاوز بشر به حقوق یکدیگر است.

کتاب ینابیع المودّة از ابوسعید خدری روایت کرده که گوید: «پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم تذکر داد که بلا و مصیبتی به این اُمت خواهد رسید به طوری که کسی پناهگاهی نمی‌یابد که از ظلم و ستم بدان پناه آورد، آنگاه

خداوند مردی از عترت و اهل بیت من برانگیزد و به برکت او زمین را از عدل و داد پر می‌کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد».

البته سبب و جهت عمده رفع ظلم نسبت بیکدیگر عقیده به قیامت و محاسبه روز جزا است، که اگر چنین اعتقادی در قلوب مردم ایجاد شود و شخص بآن ایمان پیدا کند نیت ظلم نمی‌کند و ظلم از چنین کسی سر نمی‌زند.

در کتاب بحار الأنوار جزء چهارم از مجلد ۱۵ ص ۱۲۰۶ آمده است که امام ششم علیه السلام فرمود: «کسی که صبح کند و قصد ظلم به کسی را نداشته باشد خداوند گناه آن روز او را مورد مغفرت قرار می‌دهد در صورتی که خونی را (بناحق) نریزد یا مال یتیمی را نخورد» البته ذکر این دو معصیت که یکی بدنی و دیگری مالی است از باب مثال است و مراد تمام گناهان و حقوق الناس می‌باشد خواه بدنی باشد یا مالی.

و چون آن حضرت ظهور فرماید و بیرق حکومتش برپا شود بساط عدل و داد را گسترش داده و ظلم و تعدی را از میان می‌برد، و کسی را نیازی به ظلم نیست قادر مقام رفع ظلم از خود، متوسل به ظلم شود و احیاناً تشفی قلب خود را از حدود شرعی تجاوز دهد، بلکه عفو نماید همچنانکه خدای تعالی می‌فرماید: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» - سورة نحل: ۱۲۶ - و اگر بخواهید عقوبت کنید نظیر همان آسیبی که دیده‌اید عملی انجام دهید، و اگر صبر پیشه گیرید همین عمل برای صابران بهتر است.

* (أَيْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ) *

(کجا است آن کسی که برای تجدید و احیاء (زنده کردن) فرائض و سنن (آئین اسلام که محو و فراموش شده) ذخیره شده است).

شرح - در اثر استیلای رؤسای جور و فراهم آوردن شهوات و هواهای نفسانی

واجبات الهی و سنن دینی در جامعه مسلمین از یاد رفته و دستورات و روش‌های اسلامی متروک و از میان رفته. و چه بسا به واسطه مرور زمان و پیروی هوای نفس مُتدرِّجاً آنانکه بوجود امام زمان هم معتقد بودند آنرا از یاد برده باشند.

مجلد ۱۳ بحار ص ۱۳۴ از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده گوید: «هنگامی که پنجمین امام از نسل هفتمین امام غایب شود. برای حفظ دینتان به خدا پناه برید، مبادا کسی شما را از دینتان بازگرداند. ای فرزندانم صاحب این امر ناگزیر است از غایب شدن تا آنجا که آنهاییکه به او ایمان داشتند از (طولانی شدن زمان غیبت) از عقیدتشان برگردند. و این غیبت او امتحانی است از طرف خدا که خواسته بندگانش را بوسیله آن امتحان کند».

و از میان مسلمانان آنانی را که ایمانشان ثابت است و به دستورات خدا و پیغمبر او عمل می‌کنند میتوان چنین تشبیه کرد «كشَعْرَةَ بَيْضَاءَ فِي بَقْرَةٍ سَوْدَاءَ» همانند موی سفیدی که در بدن گاو سیاهی باشد.

* (أَيْنَ الْمُتَخَيِّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ) * (کجا است آن کسی که برای برگرداندن (حقایق) ملت و شریعت (دین مقدس اسلام) انتخاب و برگزیده شده است).

شرح: مراد از این ملت و شریعتی که باید به وسیله او احیاء شود و بدست با کفایت او انجام گیرد همان ملت و طریقه حضرت ابراهیم علیه السلام است که خداوند در قرآن کریم به پیغمبرش دستور فرموده که از آن پیروی نما «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» - نحل: ۱۲۳ - آنگاه ما به تو وحی کردیم

که طریقه و روش معتدل ابراهیم را که از مشرکان نبود پیروی کن، یعنی در دعوت به توحید و نفی شرک و بت پرستی به تمام اقسام آن، و عمل به سنت و آداب از او پیروی نما.

در تفسیر صافی این روایت را از تفسیر عیاشی نقل می‌کند که امام حسین علیه السلام فرمود: «مَا أَحَدٌ عَلَيَّ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا نَحْنُ وَشِيعَتُنَا وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْهَا بُرَاءٌ» (امام سوّم فرمود: کسی جز ما و شیعیان ما بر ملت و روش ابراهیم نیست و سایر مردم از این روش و طریقه دورند).

و در آیه دیگر - بقره: ۱۳۵ - می‌فرماید: «قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (بگو بلکه آئین پاک ابراهیم را می‌پذیرم که میانه‌رو بود). و آیات دیگر^۱.

در مجلد ۱۶ بحار باب «السُّنَنُ الْحَنِيفِيَّةُ»^۲ روایاتی از آداب و دستورات طهارت و نظافت اسلامی که نمونه‌ای از سنن دین حنیف ابراهیم علیه السلام است نقل شده از جمله در تفسیر قمی آمده است که خداوند حنیفیت را بر ابراهیم نازل کرد و آن ده چیز است عبارت از پاکیزگی پنج چیز در سر و پنج چیز در بدن، اما در سر عبارت است از گرفتن شارب، و گذاشتن ریش (به حدّ معین)، و اصلاح کردن مو، و مسواک کردن، و خلال نمودن. و اما آن پنج که در بدن است عبارت است از گرفتن و ازاله موی بدن، و ختنه کردن، و ناخن گرفتن، و غسل جنابت، و تطهیر کردن با آب.

اینها حنیفیت و پاکیزه‌گی است که ابراهیم آورده و تا کنون نسخ نشده و تا قیامت هم نسخ نمی‌شود.

و در سوره دیگر می‌فرماید: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» - آل عمران: ۶۸ - نزدیک‌ترین مردم

(۱) از جمله: آل عمران آیه ۹۵، و نساء آیه ۱۲۵.

(۲) ۷۶ جدید ص ۶۷.

در خصوص ویران کردن بعضی از مساجد و مستحذات آن به فرمان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، نمونه‌ای از آن در زمان پیغمبر اسلام و به دستور آن بزرگوار انجام گرفت، و آن مسجدی بوده که قرآن آن را بنام مسجدِ ضرار معرفی کرده «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِضْطَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ» - الآية - توبه: ۱۰۷ - (آنانکه مسجدی را برای ضرر زدن و تقویت کفر و تفرقه انداختن میان مؤمنان و بانتظار (قدوم) کسی که از پیش با خدا و رسولش ستیزه کرده ساخته‌اند و قسم می‌خورند که جز نیکی منظوری نداشتیم و حال آنکه خدا گواهی می‌دهد که آنان دروغ گویانند). و در آیه بعد می‌فرماید: «هرگز در آن نایست و اقامه نماز مکن - تا آخر آیه ۱۱۰».

در شأن نزول این آیات در تفاسیر آمده شخصی بنام ابوعامر صیفی از اشراف خزرج که در ایام جاهلیت به رهبانیت درآمد و لباس خشن به تن می‌کرد و به ابوعامر راهب معروف بود، در اسلام به ابوعامر منافق و فاسق شناخته شد، چون در مدینه خدمت رسول خدا رسید نسبت به وضع آن حضرت حسد برد و علیه او تحریکات می‌کرد و در جنگ احد با مشرکین همدست بود و به مکه فرار کرد و پس از فتح مکه به طائف گریخت و بعد از آنکه اهل طائف هم مسلمان شدند به شام گریخت، و از آنجا به روم رفت و نصرانی شد، و او از شام به منافقین مدینه پیغام فرستاد که خود را آماده سازید، و مسجدی بنا کنید، و من هم به نزد قیصر روم می‌روم و از او استمداد و کمک می‌گیرم و به سوی شما می‌آیم و پیغمبر را از مدینه بیرون خواهیم کرد ولی او عمرش وفا نکرد و قبل از رفتن نزد قیصر بمرد.

باری منافقین هم مسجدی ساخته و خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

← حاشیه است چنانکه در ص ۳۶۲ و ۳۶۳ مجلد ۵۲ از کتاب نعمانی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده

آمدند و گفتند: یا رسول الله ما برای افراد مریض و کسانی که کارشان زیاد است و نمی‌توانند راه دوری را طی کنند و به مسجد شما بیایند مسجدی ساختیم و میل دارم بدانجا تشریف آورده و آنرا افتتاح و در آنجا نماز بگذاری، پیغمبر چون آماده سفر تبوک بود انجام آن را به بعد موکول کرد که این آیات نازل شد و وضع آن مسجد را روشن کرد و دستور آتش زدن و ویران کردن آن صادر شد.

*** (أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ) ***

(کجا است آن که نابود کننده اهل فسق و عصیان و ظلم و طغیان است).

شرح: مجلد ۱۳ بحار ص ۱۶۱ از حذیفه بن یمان روایت می‌کند که گفت از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «خدا دوستان و برگزیدگان خود را از دیگران جدا سازد تا آنکه زمین را از لوث منافقان و گمراه کنندگان و فرزندان ایشان پاک گرداند تا به آنجا که پنجاه زن به مردی برمی‌خورند، یکی گوید ای بنده خدا مرا بخر (و نجاتم بده) و دیگری گوید مرا بپر و پناهم ده».

در کتاب المهدی ص ۹۰ چنین نقل کرده: که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از طرف آسمان منادی ندا می‌کند ای مردم بدانید که خدا دست ظالمان را کوتاه و حيله و مکر منافقان و پیروان آنها را تباه کرد و از سر شما برداشت و اکنون بهترین افراد امت را والی شما کرده و به او ملحق شوید که اوست مهدی».

در مجلد ۱۳ بحار ص ۲۱۸۸ از ابن بکیر روایت شده گوید از ابوالحسن (موسی کاظم) علیه السلام از تفسیر این آیه مبارکه سؤال کردم که می‌فرماید: «وَأَلَّهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً» - آل عمران: ۸۳ - ([آیا غیر

(۱) مجلد ۵۲ ص ۲۲۵ نقل از مجالس مفید.

(۲) مجلد ۵۲ ص ۳۴۰ نقل از تفسیر عتاشی. و در ص ۲۶۱ نقل از کتاب کافی.

برنگردند و دست برندارند بواسطه انحرافات و اخلاقی که دارند آنها را هم می‌کشد و از میان می‌برد.

*** (أَيْنَ طَامِسُ آثَارِ الزَّيْغِ وَالْأَهْوَاءِ) ***

(کجاست نابود کننده آثار اندیشه‌های باطل و هواهای نفسانی).
 شرح: هرامری که موجب شک و تردید در دین شود، و یا سبب تشویق مردم به شهوت و هواپرستی انجامد از قبیل فیلمها و تئاترهای ابلیسی و مبتذل و مجالس رقص و شب‌نشینی زنان و مردان، و شنا کردن دختران و پسران باهم، و تعلیم آوازهای غنا و تصنیف و هرچه از این گونه مؤسسات غافل کننده انسان از وظیفه خود باشد از میان می‌برد، و مجلات خسارت‌بار و روزنامه‌های باطل و دروغ‌پرداز و جوساز و مقالات عشقی، و کتاب‌های گمراه کننده همه را محو و نابود می‌کند.

در مجلد ۱۳ بحار الأنوار ص ۱۲۳ از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده است که گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفتم: «یا رسول الله آیا مهدی موعود از ما اهل بیت است یا از غیر ما؟ فرمود: خیر؛ بلکه از ما می‌باشد، به برکت قیام او خدا دین را پایان می‌دهد (یعنی آخرین حجت خدا است) چنانکه بوسیله ما دین را گشود، و بوسیله ما مردم از آشوب و بلوا نجات یابند، همچنانکه از شرک نجات یافتند، و بوسیله ما خدا دل‌هایشان را پس از دشمنی‌ها و فتنه‌انگیزی‌ها به هم الفت داده و مهربان نماید، همچنانکه بعد از عداوت شرک و بت‌پرستی دل‌هایشان نسبت به هم الفت داده شد، و همانطوری که بعد از عداوت شرک، به وسیله ما ایشان را برادر دینی کرد، پس از دشمنی و فتنه‌انگیزی‌ها باهم برادر می‌شوند.

*** (أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكِذْبِ وَالْأَفْتِرَاءِ) ***

(کجاست آن قطع کننده دامها و دسیسه‌های دروغ و افتراء).

شرح: افتراء اخص از کذب است زیرا کذب و دروغ خبری است که مطابق واقع نباشد ولی افتراء دروغ گفتن در حق غیر است به چیزی که آنرا نگفته و انجام نداده و بدان راضی نباشد که همان تهمت و بهتان است به خلاف کذب که چه بسا انسان درباره خودش هم دروغ گوید.

بدانکه مردم دنیا پرست برای رسیدن به مقاصد و اهداف شوم خود مطالبی دروغ بیان می کنند و وعده‌هایی برای اصلاح جامعه می دهند ولی قصد عمل بر طبق آن وعده‌های دروغ را ندارند، و بسا نسبت‌های دروغ هم به اشخاص و مقامات عالیه می‌دهند، و از این راه برای اغفال مردم و مغرور ساختن آنان می‌کوشند، و حتی نسبت به اولیای خدا و حجج الهیه هم چیزی فروگذار نمی‌کنند و بدین وسیله می‌خواهند نور خدا را هم خاموش کنند «يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» - صف: ۸ - یعنی می‌خواهند نور خدا را به گفتارهای باطل خود خاموش کنند و خدا نور خود را تمام و محفوظ خواهد داشت.

در کتاب کمال الدین ص ۱۲۸ از عمار سابطی روایت شده که گوید شنیدم از حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود: «زمین از ابتدا خالی از حجت دانائی نبوده که در آن آنچه را که دیگران از حق (پایمال می‌کنند و آن را) می‌میرانند او زنده می‌کند (و بر پا می‌دارد) سپس این آیه را تلاوت فرمود: «يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» - صف: ۸ -»

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی در توضیح جمله «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» ذکر شده «که خدا کامل می‌گرداند نور (حق) را به وسیله قائم آل محمد که چون قیام کند، خدا او را بر تمام ادیان غلبه دهد (و ادیان دیگر از میان می‌رود) تا آنکه جز خدا

(۱) ص ۲۲۱ کمال الدین چاپ مکتبه الصدوق.

(۲) آیه دیگری که در سوره توبه: ۳۲ آمده چنین است «يُرِيدُونَ أَنْ يُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (یعنی می‌خواهند نور خدا را به گفتارهای باطل خود خاموش کنند).

پرستش نشود و جز فرمان خدا فرمانی نباشد».

* (أَيِّنَ الْمُبِيدِ الْعُتَاةِ وَالْمَرَدَّةِ) *

(کجا است آنکه متکبران و سرکشان عالم را هلاک و نابود کننده است).

شرح: رؤسا از اهل کفر و نفاق بر حسب قدرت ظاهری خود از پذیرفتن حقّ اعراض می‌کنند و به میل نفسانی خود با مردم رفتار می‌نمایند، و خود را مالک الرقاب می‌دانند، و هرچه از اقامه دلیل و برهان و استدلال چگونگی رفاهیت افراد ملت و جامعه را به آنان بفهمانند و اعلام کنند گوششان بدهکار چنین سخنانی نیست «لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْ عُتُوًّا كَبِيرًا» - فرقان: ۲۱ که (محققاً خود را بزرگ شمرده و گستاخی کردند گستاخی بزرگی). و از این نظر با دین حقّ و امور حقّه آن که برخلاف نظریه آنان است مخالفت می‌کنند و مصداق آیه شریفه «مَرَدُّوا عَلَى النَّفَاقِ» - توبه: ۱۰۱ - می‌شوند که در نفاق و دورویی فرورفته اند.

و آن حضرت علیه السلام بعد از ظهور و قیامش تمام سرکشان و گردنکشان را از میان می‌برد، و شرّ و ایدای آنها را از سر توده مستضعف مردم رفع می‌کند و مصداق کریمه «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرَانِ هُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» - توبه: ۱۲ - (پیشوایان کفر را بکشید چون پایبند به عهد و پیمان خود نیستند شاید دست بردارند) را در خارج محقق می‌سازد. و سرزنش کسی او را از تعقیب هدفش باز نمی‌دارد.

* (أَيِّنَ مُسْتَأْصِلِ أَهْلِ الْعِيَادِ وَالتَّضْلِيلِ وَالْإِلْحَادِ) *

(کجا است ریشه کن کننده معاندین حقّ و فریب دهندگان خلق و ملحدان).
شرح: عنود و عنید از «عند» به معنی پیش و نزداست از اینرو به کسی که به آنچه پیش خود دارد به شگفت آید و به خود گیرد و بدان ببالد و افتخار کند عنید گویند و کسی هم که بعد از شناختن حقّ بودن چیزی با آن مخالفت نماید معاند

خوانند که لازمه معنی اصلی آنست. پس اهل عناد به آن کسانی گفته می‌شود که اعراض از حق می‌کنند با اینکه می‌دانند آن حق است. «يَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا» - نحل: ۸۳- (یعنی نعمت خدا را می‌شناسند سپس آن را انکار می‌کنند).

در تفسیر صافی از تفسیر عیاشی نقل می‌کند که درباره این آیه مبارکه از امام کاظم علیه السلام سؤال شد فقال: «عَرَفُوهُ ثُمَّ أَنْكَرُوهُ» (یعنی (حقانیت) او را شناختند سپس انکار کردند).

همچنانکه خدای تعالی در سوره نمل آیه ۱۴ می‌فرماید: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (فرعون و اتباعش منکر آیات خداوند شدند در حالی که یقین داشتند که این آیات از جانب خدا است و از روی ستم و علو و برتری منکر آنها شدند بنگر که چگونه شد عاقبت تبهکاران).

و در سوره مدثر آیه ۱۶ فرماید «كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا» یعنی ولی نه (بیشتر که نمی‌دهم) چون او به آیات ما عناد می‌ورزد. گویند کفار قریش وقتی آیات قرآن را شنیدند از استماع آن به خود می‌لرزیدند و چه بسا به حالت بهت زده از جای خود حرکت نمی‌کردند، تا اینکه روزی از روزها پس از شنیدن آیات وحی به نزد ولید بن مغیره که از بزرگان و رؤسای قریش بود رفتند، برای حل این مشکل خود نظر او را درباره آیات قرآن خواستند. ولید از آنان مهلت خواست تا نظر خود را پس از استماع اظهار نماید. و پیغمبر اکرم آغاز سوره فصلت را تلاوت می‌کرد تا به این آیه که آیه ۱۳ است رسید «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ» - (پس اگر با این حال باز هم اعراض کردند تو بگو من شما را از صاعقه ای مثل صاعقه قوم عاد و ثمود انذار می‌کنم). ولید سخت به خود لرزید و موهای بدنش راست شد و برخاست و با حالت بهت زده

به طرف خانه خود رفت، و به نزدیکان خود از بنی مخزوم در وصف سخنان وحی پیغمبر و آیات قرآن چنین گفت «وَإِنَّ لَهُ لَحَلَاوَةً وَإِنَّ عَلَيْهِ لَطَلَاوَةً وَإِنَّ أَغْلَاهُ لَمُثَمَّرٌ وَإِنَّ أَسْفَلَهُ لَمُغْدَقٌ، وَإِنَّهُ يَعْلُو وَمَا يُعْلَى عَلَيْهِ» (والبته آن شیرینی خاصی دارد و زیبایی مخصوصی، شاخسار آن پرمیوه و ریشه اش پربرکت است، سخنی است برجسته و سخنی از آن برجسته تر نیست) و چون قریش جواب سؤال خود را از او جویا شدند پس از چندی گفت شما بگوئید کلام او سحر است که دل انسان را مسحور می کند لذا آیاتی از سوره مدثر در مذمت او نازل شد.

و أما كلمة «تضليل» مصدر از باب تفعیل است و مُتَعَدِي است به معنی گمراه کردن دیگران که همان فریب و گول زدن باشد که شخص مقاصد باطله خود را با خدعه و نیرنگ به صورت حق جلوه دهد و بسا آیات قرآن را هم برای تأیید مقاصد شوم خود تأویل نماید و حق را هم بصورت باطل وانمود سازد و از جهل و نادانی و یا ساده لوحی مردم سوء استفاده کند و عوام فریبی نماید.

در تفسیر صافی در ذیل آیه مبارکه: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» - حج: ۴۱ - از تفسیر قمی از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند فرمود: «این آیه راجع به آل محمد و شخص مهدی و یاران اوست که خداوند آنان را بر مشارق و مغارب زمین مسلط می کند و دین حق را آشکار می سازد و بوسیله او و یارانش هر بدعت و باطلی را از میان می برد، همانطوری که تیره روزان حق را از میان بردند آنچنان که ظلم و ستمی دیده نشود، و امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

گمراه کنندگان و کسانی که به خدعه و نیرنگ مردم را فریب می دهند و آنانرا منحرف و گمراه می کنند بدانند که خداوندی که دین خود را بوسیله بعثت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روشن و آشکار ساخت همینطور جهان تیره و تار

از ظلم و جور را به ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام منور و روشن خواهد ساخت». و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذُلَّكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنِّي^۱» اگر از عمر دنیا جز یک روز نماند خداوند آن روز را طولانی گرداند تا شخصی از منسوبین مرا برانگیزد و روانه کند».

و أما «إِحَاد» اصل کلمه إِحَاد به معنی میل و عدول کردن است و اگر به کلمه (إِلَى) متعدی شود به معنی توجه آید. و مُلْحِد کسی را گویند که از طریق حق بکلی منحرف باشد و بسا مطالب باطله ای را هم به حق نسبت دهد. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» - اعراف: ۱۸۰ - و برای خدا نامهای نیکوتر است (که دلالت بر صفات جمالیّه از صفات ثبوتیه، و صفات جلالیه از صفات سلبیه می کند) وی را بدان بخوانید و کسانی که در نامهای وی کجروی می کنند و اگذارید (و متابعت نکنید) که بزودی سزای اعمالشان را خواهند دید. وَقَالَ اللَّهُ: «إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا» - فصلت: ۴۰ - البته کسانی که در آیات ما الحاد می ورزند (و در اثر جهالت و گمراهی نسبت های ناروایی به خدا می دهند) امرشان بر ما پوشیده نمی ماند.

در کتاب ینابیع المودة ص ۴۳۷ در صفت و افعال حضرت مهدی (قائم آل محمد) صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: «هر می گرداند هوی و میل نفسانی را به هدایت و رستگاری موقعی که مردم هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده باشند، و رأی را به قرآن برمی گرداند وقتی که مردم قرآن را

(۱) ۵۱ بحار ص ۷۴ نقل از غیبت طوسی، راوی حدیث ابن مسعود است. و روایت با جمله «بِئْسَ الْأَرْضُ عَدْلًا كَمَا مُلِّتْ جُورًا» ختم می شود و به این مضمون روایات دیگری از عاقله و خاصه نقل شده که بعضی از آنها در مجلد ۵۱ بحار صفحات ۷۱، ۷۴، ۱۰۲ از کمال الدین و غیبت طوسی و کشف الغمّه است.

تابع رأی و میل خود قرار داده باشند^۱. پس مهدی علیه السلام می نمایاند کیفیت عمل به عدالت را و زنده می گرداند آیات و احکام مهجور شده کتاب خدا عزوجل و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را.

* (أَيْنَ فِعْرُ الْأَوْلِيَاءِ وَمَذِلُّ الْأَعْدَاءِ) * (کجا است عزیز کننده دوستان خدا و ذلیل کننده دشمنان خدا).

شرح: همان عزتی که خداوند در قرآن کریم فرموده «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» - منافقون: ۸ - (در صورتی که عزت مخصوص خدا و رسول و مؤمنین است). و ذلت و خواری نصیب دیگران است که می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ» - مجادله: ۲۰ - (بطور قطع آن کسانی که به خدا و رسولش مخالفت و ستیزگی می کنند اینان در زمره خوارترین مردمند).

و در زیارت جامعه است: «سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ» (به سعادت رسد هر که شما را دوست دارد و بولایت شما گرود، و هلاک و بدبخت شود آنکه شما را دشمن دارد). و در چند سطر قبل از آن خطاب به ائمه طاهرین می گوئی: «فَالرَّائِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ، وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ، وَالْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ» (هرکس از طریق شما برگشت از دین حق خارج شده، و هرکس ملازم امر شما شد به شما ملحق گشته، و هرکس در حق شما کوتاهی کرد و مقصر شناخته شود (و هرکس شما را حجت خدا نداند) محو و نابود شود).

در مجلد ۱۳ بحار الانوار ص ۱۸۲^۲ از امام چهارم علیه السلام روایت کرده که فرمود: «وقتی که قائم آل محمد صلوات الله عليهم قیام کند خداوند عزوجل هر

(۱) این گفتار حضرت علی علیه السلام در ابتدای خطبه ۱۳۶ نهج البلاغه هم آمده است، و ابن ابی الحدید در شرح آن به شماره ۱۳۸ می گوید این کلام حضرت اشاره است به امامی که خداوند متعال او را در آخر زمان می فرستد، و او همان موعودی است که در اخبار و روایات آمده است.

(۲) مجلد ۵۲ ص ۳۱۷ نقل از خصال صدوق و ص ۳۶۵ نقل از غیبت نعمانی.

گونه نقاهت و بی حالی را از شیعیان ما برطرف می‌کند، و دلهایشان را همچون قطعات آهن سخت و محکم می‌گرداند که نیروی هریک از آنان نیروی چهل مرد باشد، و آنان فرمانداران و بزرگان روی زمینند».

امام پنجم علیه السلام فرمود: «وقتی که امر ما انجام گیرد و مهدی ما آید هریک از شیعیان ما از شیر دلیرتر و از نیزه چابکتر و مؤثرترند، و دشمنان ما را بزیر دو پای خود می‌آورند و پایمال می‌کنند و با دو دست خود می‌زنند و تنبیه می‌کنند».

مجلد ۱۳ بحار ص ۱۹۴^۲ از امام ششم علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت شده که فرمود: وقتی که قائم قیام کند به هر ناحیه از نواحی زمین کسی را می‌فرستد و می‌گوید تعهد و پیمانت به کف دست تو است و چون امر مهمی به تو روی آورد که تو آن را نفهمی و ندانی و در انجام آن سرگردان شوی به کف دستت بنگر و تصمیم خود را بگیر و بدان عمل کن». (البته این امر کنایه از حقیقتی است که بدینوسیله بدان اشاره می‌کند مانند روایت بعدی که آن هم اشاره به حقیقت و نکته ای است).

در مجلد ۱۳ بحار ص ۱۸۵^۳ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجُمِعَ بِهَا عُقُولُهُمْ، وَكُمِلَتْ بِهَا أَخْلَاقُهُمْ» از ابوجعفر امام پنجم علیه السلام روایت شده که فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام کند دست خود را بر سر بندگان خدا می‌گذارد و بدین وسیله عقل‌هایشان متمرکز و ادراک ایشان کامل می‌گردد». و در روایت دیگری^۴ بجای جمله «وَ كُمِلَتْ بِهَا

(۱) ۵۲ ص ۳۱۸ نقل از بصائر الدرجات.

(۲) ۵۲ ص ۳۶۵ نقل از غیبت نعمانی.

(۳) ۵۲ ص ۳۲۸ نقل از کمال الدین و کتاب کافی.

(۴) ۵۲ ص ۳۳۶ نقل از خرائج قطب الدین راوندی.

مختلفه و مذاهب باطله از میان خواهد رفت و همگی پیرو دین حق که اسلام است میشوند «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ..» - آل عمران / ۱۹ - و در آیه ۸۳ می فرماید «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ..» و بعد در آیه ۸۵ می فرماید: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ».

و البته مؤمنان آندوره و آن عصر از جمله مصادیق کامل این آیه شریفه هستند که می فرماید: «وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا» - فتح: ۲۶ - و کلمه تقوی (و ایمان) را ملازم آنها کرد بطوریکه از آنها جدا نشود و ایشان سزاوارترین کس بآن هستند و اهلیت و شایستگی آنرا هم دارند.

و بعضی در عبارت این دعا «جَامِعُ الْكَلِمَةِ» جمله «جَامِعُ الْكَلِمِ» ذکر کرده اند، و کلم که جمع کلام است در بیان آن گفته اند، چون از هر عضوی از اعضای بدن انسان معمولاً یک نوع معصیت صادر میشود، ولی زبان همچنانکه در علم اخلاق آمده است معاصیش متعدد و زیاد است - حدود شانزده معصیت - ممکن است از زبان انسان سر بزند (دروغ، لعن، دشنام، بهتان، غیبت، نماسی، استهزاء، غنا، شوخی بیجا، قسم دروغ، سخن بیهوده، مراء، جدال، مدح و ثنای بیجا، وعده دروغ، تملق و چاپلوسی). و هنگامی که حضرت قیام کند چون موجبات ارتکاب این معاصی که نداشتن اعتقاد بخدا و قیامت و یاسستی در آنست برطرف سازد، و عدل و داد و عمل بدستورات اسلام در میان افراد جامعه بشر اجرا گردد. قهراً زبان و سخن هم کنترل شود. و عدالت بر آن حکمفرما شود.^۱

(۱) درباره زبان و لغزشهای آن الخبار و روایات زیادی در این باره آمده است از جمله در نهج البلاغه خطبه ۱۷۴ فرماید «زبان را یکی کنبد و یک جور سخن گویند و آدمی باید زبانش را نگهدارد که زبان نسبت بصاحبش سرکش و متمرّد است تا آنکه گویند پیغمبر خدا فرمود: «ثبات و استواری ایمان به ثبات و استواری دل است و آن به ثبات و استواری زبان پایدار است».

رفته، و حکم تو را تبدیل کردند و کتاب تو را کنار نهادند و واجبات را از راههای روشن تو تحریف نمودند و آداب و سنن پیغمبرت را متروک ساختند).
 در مجلد ۱۳ بحار ص ۱۱۲ در تفسیر آیه مبارکه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ» - نمل: ۶۲ - از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «این آیه درباره قائم آل محمد (صلوات الله علیهم) نازل است (یعنی مصداق کامل پیدا کرده) بخدا قسم مضطر اوست هنگامی که دو رکعت نماز در مکه در مقام (ابراهیم) انجام دهد و خدا را بخواند و دعا کند و خدا دعایش را اجابت نماید و محنت و گرفتاری او را برطرف سازد، او را خلیفه خود در زمین گرداند».

و در صفحه ۲۱۵ از امام ششم علیه السلام روایت شده که فرمود: «چون قائم خروج کند وارد مسجد الحرام میشود و دو رکعت نماز در مقام (ابراهیم) بجا می آورد، پس از نماز دستهای خود را بسمت آسمان بالا می برد و خدا را میخواند و زاری می کند و برو می افتد، (سجده می رود)، و همان سخن خدا عزوجل است که می فرماید: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» - نمل: ۶۲ - یا آنکه دعای بیچارگان مضطر را به اجابت میرساند و رنج و غم را برطرف میسازد و شما را جانشینان زمین قرار میدهد آیا با وجود خدای یکتا خدائی هست فقط اندکی متذکر میشوند). و بهمین مضمون در همان صفحه - ذیل همان روایت فوق - از امام پنجم علیه السلام نقل شده.

* (أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَ التَّقْوَى) *

(کجا است آنکه پیشوا و صدرنشین آفریدگان و اهل نیکوکاری و تقوی

است).

(۱) ۵۱ ص ۴۸ نقل از تفسیر قمی - و معنی آیه چنین است (آیا تنها قابل پرستش هستند) یا آنکه اجابت

می کند در مانده را وقتی که او را بخواند و محنت را از شخص مضطر برمی دارد.

(۲) ۵۱ ص ۵۹ نقل از کنز الفوائد گراچکی.

دادن زکات و وفا نمودن به عهد، و صبر کردن در شدائد و گرفتاری و در موقع جهاد با دشمن. و البته اجتماع این اوصاف بنحواته و اکمل اختصاص بکسانی پیدا می‌کند که معصوم باشند.

و این اشخاص بموجب آیات و اخبار وارده، امیرالمؤمنین و پیاورده نفر از اوصیایش عَلَيْهِمُ السَّلَام میباشند. و خداوند در آخر آیه می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» یعنی این جماعت که دارای این اوصافند همانانند که راستی پیشه کرده‌اند و همینان خود پرهیزکارانند.

و این اوصاف در این عصر و زمان منحصر به ولی عصر - ارواحنا له الفداء - میباشد که جامع آنست و اوست صاحب بر و تقوی و مصداق کامل این آیه مبارکه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» - آل عمران: ۱۰۲ - از خدا بترسید آنچنانکه شایسته خدا ترس بودن است، و این آیه درباره آنحضرت محقق است.

در تفسیر برهان در ذیل آیه شریفه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» روایتی آورده که راوی گوید از امیر مؤمنان علی علیه السلام از معنی این آیه پرسیدم، فرمود: «بخدا قسم که به این آیه عمل نکرده و مصداق آن را محقق نساخته‌اند مگر اهل بیت رسول خدا، آری مائیم که بیاد خدا هستیم و فراموش نمی‌کنیم، و او را شکرگزاریم و هرگز روگردان نیستیم و کفران نمی‌کنیم، و خدا را اطاعت کرده و نافرمانی او نمی‌کنیم».

* (ابن ابْنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفِيِّ) * (کجا است پسر پیغمبر برگزیده).

شرح - بموجب بعضی آیات قرآن کریم فرزندان و اولاد فاطمه زهرا سلام الله علیها فرزندان پیغمبرند چنانکه فرماید «قُلْ تَعَالُوا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ» - آل عمران ۶۱ - و دو فرزند علی علیه السلام را، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرزندان خود خوانده، و باتفیق تمام مفسران از خاصه و عامه برسول خدا در مباحثه با نصاری بحران غیر از این دو فرزند فاطمه حسن و حسین علیه السلام

رضای خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و از آن متابعت می‌کرد از این جهت به مُرتَضی نامیده شده. و وجه دیگری هم ذکر شده^۱.

* (وَ ابْنُ خَدِيجَةَ الْغَرَاءِ) *

(کجا است آن فرزند خدیجه بلند مقام و بزرگوار).

شرح - و این صفت «غَرَاء» کنایه از عظمت و جلال است.

خدیجه بنت خُوَیْلِد بن اسد بن عبد العُزَّى اَوَّل زنی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله با او ازدواج کرد و طبق نوشته‌های مورخینِ خاصه و عامه، رسول خدا شوهر سوم او بوده، و شوهران سابق او عتیق بن عائد بن عبد الله مخزومی، و ابوهاله زرارة بن نباش تمیمی بوده‌اند، و گویند از هر دو آنان صاحب فرزند بوده، و حدود پانزده سال از پیغمبر اسلام بزرگتر میبوده است^۲ با اینحال سخت مورد علاقه پیغمبر قرار داشت، و او اولین کس است از زنان که اسلام اختیار کرد^۳ و در زمان جاهلیت بطاهره ملقب بوده و در جلالت شأن و بزرگی او همینقدر بس که در اخبار و روایات فریقین - شیعه و سنی - او یکی از چهار زن است که بهترین زنان عالم اند چنانکه فرمودند: «بهترین زنان اهل بهشت چهار زن باشند: آسیه بنت مزاحم زن فرعون، مریم بنت عمران مادر حضرت عیسی علیه السلام، خدیجه

(۱) ۳۵ بخار ص ۵۹ نقل از مناقب.

(۲) مرحوم مجلسی در کتاب بخار الانوار مجلد ۲۲ ص ۱۹۱ از مناقب چنین نقل می‌کند که احمد بلاذری - متوفای ۳۷۹ - و ابوالقاسم کوفی - متوفای ۳۵۲ - در کتابشان، و سید مرتضی - متوفای ۴۳۶ - در کتاب شافعی، و ابوجعفر طوسی - متوفای ۴۶۰ - در تلخیص آن نقل کرده‌اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتی با خدیجه ازدواج کرد که خدیجه عذراء یعنی باکره بود. و مؤید آن مطلبی است که در دو کتاب الانوار و البدع آمده که رقیه و زینب دختران هاله خواهر خدیجه بودند. و مرحوم مؤلف هم این نقل مناقب را در یادداشت‌های خود آورده در صورتی که در خورد دقت و تأمل است و دلیل بر صحت این گفتار نیست.

(۳) البتة علی علیه السلام نخستین کسی است از مردان که اسلام اختیار کرد، چنانکه در اواخر خطبه قاصعه در نهج البلاغه می‌فرماید: «و لم یجمع بیت واحد فی الاسلام غیر رسول الله و خدیجه و انا ثالثها» و در آنزمان اسلام در خانه‌ای نیامده بود مگر خانه رسول خدا و خدیجه و من سوم ایشان بودم.

بنت خویلد همسر پیغمبر اسلام، فاطمه بنت رسول الله همسر علی بن ابی طالب علیهم السلام است.^۱

«وَكَانَتْ خَدِيجَةً وَزِيرَةً صِدْقِي عَلَى الْإِسْلَامِ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَسْكُنُ إِلَيْهَا».^۲ و کافی است در بزرگی و جلالت او اینکه پشتیبان پیغمبر اسلام و دین او بوده، و در این راه صدمات و زحماتی را متحمل شده اموالش را هم در این راه خرج کرده.

و در همانسال (دهم بعثت سه سال قبل از هجرت) که ابوطالب عموی پیغمبر فوت کرد، خدیجه هم پس از چندی از دار دنیا رفت و در قبرستان الحجون دفن شد. و بواسطه تأثر پیغمبر اکرم صلوات الله علیه از این پیش آمد، و از دست دادن این دو حامی و یار و مددکار آن سال را «عَامُ الْحُزْنِ» گویند.

و پس از فوت خدیجه، پیغمبر اکرم از او تعریف و تمجید می کرد و هر وقت نام او بمیان می آمد برایش طلب مغفرت می کرد. عایشه گوید: «روزی در حضور ما او را یاد کرد و گریان شد و من اعتراض کردم در جواب من فرمود: «وقتی که مردم کافر بودند و دعوت مرا قبول نکردند او بمن ایمان آورد، و چون مردم مرا از خود راندند او مرا در پناه گرفت، و چون مردم مرا تکذیب کردند او مرا تصدیق کرد».^۳

* (وَأَبْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ الْكُبْرَى) *

(ای پسر فاطمه زهراء بزرگترین زنان عالم).

شرح - در وجه تسمیه دختر پیغمبر اکرم بفاطمه صلوات الله علیها روایاتی نقل

(۱) خصال ص ۲۰۵ و کتب دیگر.

(۲) مجلد ۱۶ بخار جدید ص ۱۱ نقل از ابن اسحاق مورخ معروف صاحب مغازی متوفای ۱۵۱ هـ. ق - یعنی و خدیجه پشتیبان اسلام بود و بار سنگین پیشرفت آنرا با صداقت بدوش می کشید، و پیغمبر اکرم هم بوجود آن ناآرامیش تسکین می یافت.

(۳) ۱۶ بخار جدید ص ۲۰۸ نقل از کشف الغمّة.

علیهم»^۱ و در حدیث آمده که فرمود: «أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ»^۲ و همچنین فرمود: «أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ»^۳، از طرق خاصه و عامه بتواتر نقل شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده: «الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

المُقَرَّبِينَ - یعنی نزدیکان، و آنان کسانی هستند که بواسطه اعمال حسنه و رفتار پسندیده، اشعه ای از نور خدا در وجودشان پرتو افکنده و متصف به کمالات و صفات عالیه شده اند، و بدین وسیله بخداوند متعال تقرب پیدا کرده و از زمرة مقربین شده اند اما نه قرب مکانی بلکه قرب روحانی و معنوی.

در مجلد ۷ بحار ص ۸۲^۴ در تفسیر آیه «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَ رِيحَانٌ وَ جَنَّةٌ نَعِيمٌ» - واقعه: ۸۸ و ۸۹ - و اما اگر [آنکه جانش بخلقوم رسیده] از مقربین باشد - پس راحتی و رزق و جنت نعيم دارد. راوی گوید من از امام محمد باقر علیه السلام از این آیه سؤال کردم؟ فرمود: مصداق (کامل) آن امیر مؤمنان و امامان پس از اوست».

و همچنین در تفسیر آیه «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» -، مطففين: ۲۸ - که وصف رحیق مختوم است و آن چشمه ای است که مقربین از آن چشمه می نوشند. و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است: مقربون آل محمدند.^۵

* (يَا ابْنَ النَّجْبَاءِ الْأَكْرَمِينَ) *

[ای فرزند اصیل (و شریف) بزرگوارترین اهل عالم].

شرح - «نُجْبَاءُ» جمع نجیب بر وزن فعیل و آن کسی را گویند که دارای

(۱) ۱۱ بحار چاپ جدید ص ۲۸ نقل از کتاب اعتقاد بلفظ «إِنَّ سَادَةَ الْأَنْبِيَاءِ خَمْسَةٌ».

(۲) کتاب نهایة ابن اثیر کلمة «سود».

(۳) ۳۸ بحار باب «إِنَّهُ» (ع) الوصی و سید الأوصیاء و خیر الخلق بعد النبی» ص ۱۷ نقل از مناقب.

(۴) ۲۴ جدید ص ۴ نقل از کنز جامع الفوائد.

(۵) ۲۴ جدید ص ۶ نقل از تفسیر قمی.

را می‌شنوم ولی خود آنها را نمی‌بینیم، و اما جفر احمر، و سرخ ظرف و جعبه ایست که در آن اسلحه پیغمبر صلی الله علیه و آله است که مخفی است و بیرون آورده نمی‌شود تا زمانی که قائم ما اهل بیت قیام کند، و اما جفر سفید آن جعبه و ظرفی است که در آن تورات حضرت موسی و انجیل حضرت عیسی و زبور حضرت داود (علیهم السلام) و کتابهای انبیای سابق در آن قرار گرفته است، و اما مَصْحَفِ فَاطِمَه (علیها السلام) که در آن کلیه حوادث که واقع می‌شود و نام کسانی که بحکومت میرسند تا روز قیامت را دربر دارد، و اما جامعه و آن کتابی است بطول ۷۰ ذراع به املاء و دیکته رسول خدا صلی الله علیه و آله که از خود اوست، و بخط علی بن ابی طالب علیه السلام هر حکمی که مردم بدان محتاج شوند در آن ثبت است حتی باندازه دیه خراشی و حد تازیانه و نصف تازیانه‌ای برای ارتکاب عمل خلاف و جنایتی که واقع می‌شود.

و طبق بعضی اخبار و روایات امام عالم به زبانهای دیگر هم می‌باشد و در مجلد ۷ بحار بابی است بنام باب «إِنَّهُمْ يَعْلَمُونَ جَمِيعَ الْأَلْسُنِ وَاللِّغَاتِ وَيَتَكَلَّمُونَ بِهَا»^۱ از جمله این روایت است که ابوالصّلت گوید: حضرت رضا علیه السلام با مردم بزبان خودشان صحبت می‌کرد بخدا قسم که فصیح‌ترین و داناترین مردم به زبان آنان بود و من روزی با او گفتم یا ابن رسول الله من از اینکه شما زبانهای مختلف را میدانید در شکفتم؟ فرمود: ای اباصلت من حجّت خدا بر مردم، و خداوند کسی را حجّت بر مردم قرار نمی‌دهد که زبان آنها را نداند، آیا سخن امیر مؤمنان بتو نرسیده که فرمود: «بِمَا فَصَلَ خِطَابَ يَعْنِي فَصْلَ خِصْمَتِ دَادَةَ شَدَّ، پَسْ أَيْ فَصْلَ خِطَابِ (حُكْمِ وَ حِجَّتِ) جَزْ بِمَعْرِفَتِ وَ شَنَاخَتِ لُغَاتِ وَ زَبَانِهَا مُمْكِنُ اسْتِ»^۲.

(۱) ۲۶ جدید ص ۱۹۰ و روایت در همان صفحه از عیون اخبار الرضا نقل شده است.

(۲) و مؤید آن روایتی است که مرحوم حاج شیخ عباس قمی در نفس المهموم ص ۲۴۴ از بصائر الدرجات

* (بَابُ السُّنَنِ الْمَشْهُورَةِ) * (ای فرزند سنن و روش های معروف).

شرح - سُنَّةٌ بمعنی طریقه و روش است، و جمع آن سُنَنٌ، و در اصطلاح همان سیره و روش و دستورات رسول خدا صلی الله علیه و آله است، خواه عمل باشد یا گفتار و دیگر سخنان آن بزرگوار که در کسب اخلاق حسنه و برطرف کردن صفات رذیله تأثیر بسزائی دارد، و مؤید این گفتار حضرت سجاد علیه السلام است که در کتاب کافی از آن بزرگوار نقل شده فرمودند: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ مَا عُمِلَ بِالسُّنَّةِ وَإِنْ قَلَّ» یعنی با فضیلت ترین اعمال آنست که به روش و طریقه سنت باشد اگرچه آن عمل کم باشد. و زیادتی عمل موجب قبول و فضیلت نیست.

چون شرط اتصاف عمل به فضیلت باین است که موجب قرب خدا گردد که خداوند نظر به کیفیت عمل دارد نه کمیت آن. و از جمله شرائط اساسی قرب بخدا گذشته از قصد و قربت آنست که آن عمل با سنت مطابقت داشته باشد. و شاید مراد کسانی که سُنَنِ رَاهِمَانَ احکام خمسہ (واجب، مستحب، مباح، مکروه، حرام) دانسته اند همین امر باشد.

بخار مجلد ۱۷ ص ۱۷۷ امام ششم علیه السلام در نامه ای که برای اصحاب و یارانش نوشته است از جمله گوید: ای آنگروهی که خدا حافظ کارشان است بر شما لازم است پیروی کردن آثار رسول خدا و طریقه او و همچنین آثار و طریقه

از امام ششم نقل می کند که فرمود وقتی امام چهارم را با اسیران دیگر بشام نزد یزید بردند آنانرا در محلی که مشرف بخرابی بود منزل دادند و نگهبانان خارجی را که بزبان رومی صحبت می کردند بر آنان گماشته بودند یکی از اسیران اظهار داشت ما را در اینجا منزل دادند که سقف بر سر ما فرو ریزد و ما را بکشد، نگهبانان بزبان رومی می گفتند که اینها از ویرانی منزل می ترسند در صورتی که فردا آنها را از اینجا بیرون می برند و بقتل می رسانند. حضرت سجاد (ع) فرمود من سخن آنها را فهمیدم و هیچ یک از اسیران زبان آنها را بخوبی نمی دانست.

(۱) مجلد ۷۸ چاپ جدید ص ۲۱۶ نقل از روضه کافی.

أئمة راهنا از اهل بیت رسول خدا بعد از او، پس هر کس که این طریقه و روش را انتخاب و بدان رفتار کند هدایت شود، و هر کس که آن را ترک کند و از آن اعراض نماید گمراه گردد، چرا که آنان کسانی هستند که خداوند امر بطاعت و ولایت آنان نموده که پدر ما رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مداومت هر عملی که در آن پیروی آثار و سنت حقّه اسلامی باشد اگرچه اندک باشد خدا را بهتر خشنود گرداند و سرانجام و عاقبتش نزد خداوند پرسودتر خواهد بود، از سعی و کوشش در انجام اعمال نوظهور و بدعتها و پیروی از هواهای نفسانی.

آگاه باشید که پیروی از هواهای نفس و اعمال نوظهور از خود ساخته و من درآوردی که بدون هدایت راهنمای الهی باشد گمراهی است و هر ضلالت و گمراهی بدعت است و هر عمل بدعتی جایگاهش آتش است.

خلاصه کلام آنکه رستگاری دنیا و آخرت در پیروی از طریقه و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.^۱

و چون ائمه معصومین علیهم السلام در اعمال و رفتارشان مراقب بودند و همان روش و طریقه جدشان رسول خدا را بکار می بستند، پس پیروی از آداب و رفتار آنان هم پیروی از سنن رسول خدا است که در آن روایت که گذشت بدان اشاره شد و در واقع و حقیقت، آنان همان سنن و طریقه میباشند و لذا از وجود مبارک آن بزرگواران علیهم السلام تعبیر به «سنن مشهوره» شده است.

* (يَا ابْنَ الْمَعَالِمِ الْمَأْتُورَةِ) *

(ای فرزند معالم و آثار ایمانی که در کتب و آثار گذشتگان آمده است).

شرح - معالم: جمع معلم، اسم مکان از علم است بمعنای جایگاه و علامت و نشانه که شخص عابر و سالک، راه و طریق مقصد خود را بوسیله آن پیدا می کند

(۱) و در مجلد ۱۶ بحار الأنوار باب «سیره النبی و سنته» بعضی از آداب و سنن حضرتش را بیان می کند و هر که خواهد اطلاع پیدا کند بدانجا مراجعه نماید.

مانند بنا و یا آب و یا نشانه دیگر که در بیابان و یا گذرگاهی نصب میشود. چنانکه سابقاً گفته شد بموجب بعضی از روایات در تفسیر آیه شریفه «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» فرمودند مائیم علامات، و نجم هم رسول خدا است. و در زیارت جامعه است «وَأَعْلَامِ الثَّقَى»، «وَأَعْلَاماً لِعِبَادِهِ».

در کتاب غیبت نعمانی از امام جعفر صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: مثل اهل بیت من مثل ستارگان آسمان است که چون ستاره ای غروب کند ستاره دیگری طلوع نماید.^۱

صدوق در کتاب کمال الدین^۲ با سند از جابر بن یزید جعفی از جابر بن عبد الله انصاری روایت می کند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از فرزندان من است، نامش نام من، و کنیه اش کنیه من میباشد، شبیه ترین مردمست بمن از نظر صورت و سیرت، برای او غیبتی است که حیرت آور است (و مردم متحیر میشوند) و بسیار از مردم گمراه شوند، آنگاه مانند ستاره تابانی از پس پرده غیب بدرآید و زمین را پر از عدل و داد کند همانطوری که پر از ظلم و جور شده باشد».

چون در این روایت سخن از حدیث متواتر رسول خدا که فرمود: «بِهِ يَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» است و سابقاً مکرراً باین حدیث اشاره شده اکنون لازم است که به فرق بین قسط و عدل هم اشاره شود.

البته در این حدیث لفظ قسط و عدل هر دو با هم ذکر شده و در مقابل آن کلمه جور و ظلم آمده، و شاید جور در برابر قسط و ظلم در برابر عدل باشد بهر حال معنی جامع و کلی قسط و عدل عبارت است از رعایت حقوق و دادن به هر ذی حقی حق او را، و در مقابل آن جور و ظلم همان پایمال کردن و از میان بردن

(۱) این روایت را صدوق هم در کمال الدین ص ۲۷ ذکر کرده است.

(۲) ص ۲۸۶ چاپ مکتبه الصدوق.

حقوق و تجاوز بحقوق و یا تصرف در حقوق دیگران است.

پاره‌ای از علما قسط و عدل را در مقابل جور و ظلم یک معنی دانسته‌اند ولی راغب اصفهانی در مفردات قسط را بمعنی نَصَف و انصاف یعنی بهره عادلانه دانسته، و عدل اَعَمَّ از آنست، جمعی دیگر قسط را در مقام وفای بحق دانسته مانند اداء شهادت و داوری، و کفیل و وزن در معاملات، و عدل را اَعَمَّ و آن موافق با حق است چه راجع بخود شخص باشد یا راجع بغیر و هم چنین کلمه جور ضد قسط و آن تجاوز به حق غیر است و ظلم تجاوز از مطلق حق.

و روایات وارده در این باب دلالت دارد بر اینکه رؤسا و قضات (داوران) و حکام در آخر الزمان در حکومت میان مردم جور می‌کنند و بر طبق وجدان و قانون شرعی عمل نمی‌کنند بلکه مطابق میل نفسانی و فرمانهای جابرانه و مقررات غیر اسلامی حکم و داوری می‌نمایند. و چون قائم آل محمد صلوات الله علیه ظهور فرماید رفع جور مینماید و بعدالت میان مردم حکومت کند «بِحَيْثُ يَشْمَلُ عَدْلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْعَالَمِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا» بقسمیکه عدلش بر همه جا کشیده شود و هیچکس بر دیگری تعدی ننماید.

* (يَا ابْنَ الْمُعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةِ) *

(ای فرزند معجزات موجوده و محقق - از قرآن و احکام کامل و علوم و حقایق -)
 شرح - البته انبیاء و حجّت‌های خداوند برای اثبات حقانیت خود و اثبات آن برای منکرین دارای معجزه میباشند یعنی کار خارق العاده که دیگران قادر بانجام آن نمیباشند. همچون اژدها شدن عصا بدست حضرت موسی (ع) و امثال آن و چون نبوت پیغمبر اسلام علیه الصلاة والسلام محدود بزمان نیست و تا قیامت باقی است معجزات و خوارق عادات زیادی از آن بزرگوار بظهور رسیده که در بحار الانوار جلد ششم ص ۲۴۹ باب «جوامع معجزاته و نوادرها»^۱ نقل شده

است.

ولی یگانه معجزه حضرت رسول اکرم که از او باقیمانده است و دلالت بر خاتمیت او دارد، و مردم هر عصر و زمان تا روز قیامت بمشاهده آن معجزه یقین به نبوت و خاتمیت او پیدا می‌کنند قرآن است و آن افضل و بالاترین تمام معجزات دیگر آنحضرت است که فرمود: «قُلْ لَنْ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰی اَنْ يَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهِ وَاَلَوْ كَانَتْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيْرًا» - اسراء، ۸۸ - بگو ای پیغمبر اگر جن و انس اجتماع کنند که بمثل این قرآن کتابی بیاورند نمیتوانند مثل آن بیاورند اگر چه دست بدست هم داده و پشتیبان یکدیگر شوند.

و در ص ۲۴۶ روایت شده که ابن ابی العوجا با سه تن از دهری مذهببان زمان خود در مکه اجتماع کرده و قرار بستند که هر کدام درباره معارضه باقرآن ورد آن یک چهارم آن را بعهدہ بگیرند و رد بنویسند و سال بعد بمکه آیند و در مراسم حج و اجتماع مسلمانان بمعارضه باقرآن برخیزند، و سال دیگر آنها بمکه آمدند و کنار مقام ابراهیم اجتماع کردند یکی از آنها گفت چون من این آیه «و قِيلَ يَا اَرْضُ ابْلَعِيْ مَآءَ كِ» - هود/ ۴۴ - را دیدم از معارضه باز ماندم، و دیگری گفت من هم چون به آیه «فَلَمَّا اسْتَيْسَآسُوْا مِنْهُ» - يوسف/ ۸۰ - برخوردم از معارضه باقرآن مأیوس و ناامید شدم، و این سخنان را آهسته می‌گفتند که حضرت صادق (ع) متوجه آنان شد و این آیه «قُلْ لَنْ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ» را تلاوت کرد و آنها مبهوت و متحیر شدند، هم از اطلاع آن حضرت بر امرنهانی آنان و هم مفاد آیه شریفه.^۲

(۱) ۱۷ جدید ص ۲۱۳ نقل از خرايج راوندی، و بطور تفصیل در کتاب احتجاج طبرسی.

(۲) در شرح حال مسلمة بن حبيب از طایفه بنی حنیفه از قبیله ربيعة معروف به مسلمة کذاب مینویسند که او برای معارضه باقرآن و رد آن کلمات و جملات قافیه‌دار، مسجع و مقفی پرداخته بود که بسیار مستهجن و مضحک است از جمله در برابر سوره «إِنَّا اَعْطَيْنَاكَ الْكُوْبُرَ» گفته «إِنَّا اَعْطَيْنَاكَ الْجَواهِرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ و

در این جا بد نیست که این مطلب هم که بعضی اشاره کرده اند گفته شود که از جمله معجزات باقیه را میتوان بقای آثار قبور اولیای خدا دانست که با شدت اهتمام خلفای جور از بنی امیه و بنی عباس و دشمنان در محو و برطرف کردن آثار قبور آن بزرگواران از زمان شهادت و پس از فوتشان هنوز قبورشان همچون ماه و ستارگان تابان در بلدان و اطراف زمین درخشان است.

از حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از امیر مؤمنان صلوات الله علیهم نقل می کند گفته است: «مثل اینکه ساختمانهای با شکوهی را می بینیم که اطراف و پیرامون قبر حسین بنا شده و کاروانهایی را می بینیم که از کوفه خارج میشوند و بطرف قبر او میروند و چند صباحی نمی گذرد که از آفاق و اکناف هم بدانجا حرکت می کنند و این امر پس از پایان دولت آل مروانی است. بحار الانوار مجلد ۹ ص ۱۵۷۸.

در مجلد دهم بحار صفحه ۲۳۸ از علی بن الحسین علیهما السلام نقل شده که فرمود چون در روز طفّ آنمصائب بما وارد شد، و پدرم با همراهانش از فرزندان و برادران و سایر کسانش کشته شدند، و زنان و حرم او را بر جهاز شتر سوار کردند و بجانب کوفه روانه ساختند، و من کشته گان را بر زمین دیدم که بخاک نسپرده بودند و این امر بر من گران آمد و از آنچه دیدم سخت آشفته و مضطرب شدم و نزدیک بود جان از تنم بیرون رود، عمّه ام زینب دختر بزرگ علیها السلام این آثار حزن را در من بدید، بمن گفت ای بازمانده جد و پدر و برادرم چه شده که تو را

هاجر، إن مُبْعَضَكَ لَفَاجِرٌ»، و در برابر «القَارِعَةُ مِنَ الْقَارِعَةِ» گفته است «الفيل ما الفيل، و ما أدريك ما الفيل، لئ ذنب وثيل، و مشغراً وخرطوم طویل إن ذلك من خلق ربنا لقليل». و در برابر «و التازعات غرقاً» گفته: «و الزارعات زرعاً، فالخاصدات حُصداً، و الذاریات قسحاً، و الطائخات طبعخاً، و الحافرات حفرأ، و الخابزات خبزأ، فالثاردات ثردأ، فاللآقات لقماً و الآكلات أكلأ».

(۱) ۴۱ ص ۲۸۷ نقل از عیون الأخبار.

(۲) ۴۵ ص ۱۷۹ نقل از کامل الزیارات.

داد که قبر حسین علیه السلام را شیار کنند و از نهر علقمی بر آن آب بندند، زید مجنون و بهلول مجنون قصد کربلا کردند و بزیارت آن بزرگوار مشرف شدند و چون بقبر نظر افکندند دیدند که (آب اطراف آنرا فرا گرفته ولی) قبر پا برجا و آویخته است زید مجنون این آیه را تلاوت کرد: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» - صف ۸ - یعنی «میخواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند ولی خدا نمی پذیرد و امتناع می کند جز اینکه می خواهد نور خود را تمام گرداند هر چند کافران کراهت داشته باشند» و چون برزگر ۱۷ مرتبه زمین را شخم زد و قبر بحال اولش باز گشت و آن برزگر این حال را بدید دست برداشت و ایمان آورد و گاو را رها کرد و چون خبر به متوکل رسید دستور قتل او را داد.

عدو بمقد او آب بست پیش نرفت هنوز آب، مگر شرم از آن گلو دارد و هم چنین قبر مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام که بر حسب وصیت آن حضرت شبانه در بیابان غریین اطراف کوفه دفن کردند و آثاری برای قبر باقی نگذاشتند تا شناخته شود و از شر دشمنان محفوظ بماند، و آن قبر مخفی بود تا آنکه امام جعفر صادق (ع) در ابتدای زمان خلفای عباسی به شهر حله آمد و بزیارت قبر مطهر رفت و بعضی از شیعیان هم بزیارت آن مشرف میشدند تا زمان هارون الرشید که رسماً ظاهر و آشکار شد و مانند آفتاب از پس ابرهای تیره بیرون آمد و پیرامون آن بناهایی ایجاد شد و بصورت شهری درآمد و امروزیکی از شهرهای معروف عراق بنام نجف اشرف میباشد.

موسی بن جعفر علیها السلام هم در زندان بغداد بود و بامر هارون شهید شد جنازه مطهرش را با توهینی از زندان حرکت دادند تا آنکه سلیمان بن ابی جعفر منصور خود شخصاً دخالت کرد و آنرا محترمانه در یک فرسخی بغداد در مقابر

به احکام و سنن و آدابی که موجب رستگاری دنیا و آخرتشان میباشد دلالت می‌کنند.

* (يَا ابْنَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ) * (ای فرزندِ صراطِ مستقیم «راه راست»).

/ بدانکه مصداق کامل خارجی صراط مستقیم علی بن ابی طالب و ائمه معصومینند. و در کتاب بحار الأنوار مجلد ۷ صفحه ۱۸۳ بابی است بعنوان «إِنَّهُمْ السَّبِيلُ وَالصِّرَاطُ وَهُمْ وَشِيعَتُهُمُ الْمُسْتَقِيمُونَ عَلَيْهَا».

و در آنجا این روایت است که مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام از معنی و مفهوم صراط سؤال کردم؟ فرمود: صراط همان راه معرفت بخداوند عزوجل است، و آن دو نوع است صراط دنیا و صراط آخرت. اما صراط دنیا همان امامی است که اطاعت او واجب است و هر کس بشناسد آن امام را و از او پیروی کند در روز قیامت از صراطی همانند پلی که بروی جهنم کشیده شده عبور خواهد کرد، و هر کس که او را نشناسد پایش در صراط آخرت بلغزد و در آتش جهنم درافتد.^۲

در کتاب کفایة الخصام باب ۵۴ ده حدیث از طرق عامه نقل کرده است بدین مضمون که هیچ بنده‌ای در روز قیامت از صراط نگذرد و به بهشت وارد نشود مگر جواز بولایت امیر المؤمنین و اهل بیت علیهم السلام داشته باشد، و ما در اینجا بیک روایت اکتفا می‌کنیم.

ابن المغازلی شافعی بطرق مختلفه و آسانید متعدده روایت کرده و حاصل آن این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند «چون روز قیامت شود و میزان را بر لب جهنم نصب نمایند، احدی از آن نگذرد مگر کسی که او را جواز ولایت باشد».

داغ ریختند و بکلی ممدود کردند.

(۱) ۲۴ جدید صفحه ۹. (۲) ۲۴ جدید ص ۱۱ نقل از معانی الأخبار.

و در صفحه ۳۶۳، همین کتاب (کفایه) در آیه «وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُونٌ» - مؤمنون/۷۴ - یعنی: کسانی که بآخرت ایمان ندارند از راه منحرفند. سه روایت از عامه نقل کرده که مراد از صراط مستقیم اهل بیت رسول خدا است. و روایات متعددی هم از خاصه نقل کرده و چون بنای این تألیف بر اختصار است از ذکر آنها صرف نظر میشود.

*** (يَا ابْنَ النَّبَأِ الْعَظِيمِ) ***

(ای فرزند نبأ عظیم - که مقصود از آن امیرالمؤمنین علیه السلام است -)

شرح - در کتاب کفایة الخصام در باب ۱۱۰ و ۱۱۱ روایاتی از خاصه و عامه نقل کرده که مراد از «نبأ عظیم» علی بن ابی طالب است. البته تأویل و مصداقی از مصداقی نبأ عظیم است.

و أيضاً تفسیر صافی از عیون الأخبار از حضرت رضا از پدرش از پدران نشان از حسین بن علی علیه السلام نقل می کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود «یا علی توئی حجت خدا، و توئی باب خدا، و توئی راه بسوی خدا، و توئی نبأ عظیم، و توئی صراط مستقیم، و توئی مثل اعلی»^۱

*** (يَا ابْنَ مَنْ هُوَ فِي أُمَّ الْكِتَابِ لَدَى اللَّهِ عَلِيُّ حَكِيمٌ) ***

(ای فرزند کسی که در اُم الکتاب (علم حق) نزد خداوند علی و حکیم است) یعنی مقامش عالی ترین مقام، و روحش بلند مرتبه ترین علم و حکمت خداوندی را دارا است.

شرح - در مجلد هفتم بحار صفحه ۲۴۳ راوی گوید از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که پدرم این آیه را «وَإِنَّهُ فِي أُمَّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيُّ حَكِيمٌ» - زخرف/۴ - و این در اُم الکتاب نزد ما مقامی بلند و فرزانه ای دارد. گفت علی بن ابی طالب

(۱) البته این گونه روایات از باب بطن قرآن و تأویل آنست نه تفسیر لفظ آن.

(۲) ۲۳ جدید ص ۲۱۰ نقل از کثر الفوائد کراچی.

است. و نیز روایت شده - و راوی محمد بن علی بن جعفر است گوید - از آن بزرگوار سؤال شد که نام علی (علیه السلام) در کجای ام‌الکتاب است؟ فرمود در این آیه مبارکه «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» و او علی علیه السلام است.

و در صفحه ۸۳ همان مجلد^۱ روایت از حضرت صادق (علیه السلام) درباره قول خدای عزوجل آیه «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» فرمود آن امیرالمؤمنین و معرفت اوست و دلیل بر اینکه او امیرالمؤمنین است در قول خدای عزوجل که فرموده: «وإنه في أم الكتاب - الآية» قول دیگر خداوند: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» است.
* (بَائِنَ الْآيَاتِ وَالْبَيِّنَاتِ) * (ای فرزند آیات و بیّنات).

شرح - مجلد هفتم بحار صفحه ۲۴۲ داود بن کثیر رقی - راوی حدیث - گوید:
از امام صادق (علیه السلام) درباره قول خدا که می فرماید: «... وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ النَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» - یونس/۱۰۱ - (و چه سود خواهد داشت نشانه ها و بیم - دادنها برای مردمی که ایمان نمی آورند) سئوالی کردم فرمود: آیات امامانند، و نذر انبیاء هستند. و نیز در همان صفحه مدرک فوق^۲ درباره قول خدای تعالی که می فرماید «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي ضُلُوفِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» منظور ائمه هستند، «وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا» یعنی انکار مقام امیرالمؤمنین و ائمه نمی کنند. «إِلَّا الْكَافِرُونَ»^۴.

إطلاق آیات بر آن بزرگواران اطلاق کل بر فرد است، چون آنان نیز خود از جمله علامت های بزرگ و واضحه قدرت و عظمت و علم و رحمت و سایر صفات حق میباشند.

(۱) ۲۴ جدید ص ۱۱ نقل از معانی الأخبار صدوق.

(۲) ۲۳ جدید ص ۲۰۶ نقل از تفسیر قمی. (۳) ۲۳ جدید ص ۲۰۷ نقل از تفسیر قمی.

(۴) پایان آیه در سوره عنکبوت ۴۹ «إِلَّا الظَّالِمُونَ» است، ولی «إِلَّا الْكَافِرُونَ» در ذیل آیه ۴۷ همان سوره و بدان دیگری است.

در مجلد ۷ بحار صفحه ۱۴۲ بابی است بنام «إِنَّهُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ» در قول خدای عزوجل «وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» - یونس / ۷ - یعنی «و آنانکه از آیات و نشانه‌های ما غافلند» مفسر قمی گوید: «امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام میباشند و دلیل بر این مطلب قول امیر مؤمنان علیه السلام است که فرمود: «برای خدا آیه و نشانه‌ای بزرگتر از من نیست» (مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي) ^۲.

* (يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ) * (ای فرزند ادله روشن حق).

کلمه دلیل در لغت فارسی بمعنی نشان دهنده یا نشان دادن راه است.

شرح - حجت‌های خداوند متعال از انبیاء و اولیاء علیهم السلام همه آنان راهنمای راه سعادتند، چه در اقوال و گفتارشان، و چه در اعمال و رفتارشان که بوسیله آن مردم را بسعادت دنیا و آخرتشان هدایت و رهبری می‌کنند. و چون آن بزرگواران معصومند از خیانت و جهالت و ندانم کاری و طمع و جنایت بلکه از هر عمل و صفت زشت و ناپسند که باعث نفرت مردم است پاک و منزّه هستند. و در زیارت جامع است. «أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ» (گواهی میدهم که شما رهبرانید ارشاد کننده و راهنما و معصوم).

* (يَا ابْنَ الْبَرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ) * (ای فرزند برهانهای واضح و آشکار)

شرح - برهان اخص از دلیل است، و آن ثبوت و بمقصد رساندن است و در اصطلاح اهل منطق (و میزان) برهان دو نوع است: «برهان ایّی» استدلال از علّت معلول، و «ایّی» و آن استدلال از معلول بعلت است.

چون آن بزرگواران از راه علم و عمل وسیله قرب بندگان بخداوند خالق جهانند لذا آنان خود بهترین برهان واضح و آشکار در این راهند، اگر اولیاء و

(۱) ۲۳ جدید ص ۲۰۶ نقل از تفسیر قمی.

(۲) در تفسیر صافی ذیل آیه مبارکه «عن النبی العظیم» نقل از کافی کثی از امام پنجم و تفسیر قمی از امام هشتم علیهما السلام آمده است.

اوصیای خدا نبودند مردم در این راه زندگی و جادّه پر نشیب و فراز آن متحیر و سرگردان و همچون بهائم بی راهنما بسر می بردند، و خداوند بر آنان منت گذاشت و این راهنمایان را برای هدایتشان برگزید، و این بزرگواران هم بحکمت و لسان علمی و عملی مردم را بحق دعوت می کنند، و آنان را بمعارف الهی ارشاد نموده و متخلّق به اخلاق حسنه و اعمال پسندیده مینمایند. از جابر جعفی نقل شده که گوید از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود «کسی که خدا را و رهبرش را از ما اهل بیت بشناسد، البته خدا را می شناسد و (از روی معرفت) او را پرستش می کند». ۱

در مجلد ۷ بحار صفحه ۲۲۵ از ابودرغفاری نقل شده که گفته است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: اهل بیت مرا، شما بمنزله سرنسبت به بدن و بمنزله دو چشم از سر بدانید که بدن جز بر سر، و سر هم جز به دو چشم هدایت نمیشود.

(بَابُ الْحُجَّجِ الْبَالِغَاتِ) * (ای فرزند حجّت های رسا).

شرح - قال الله تعالى: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» - انعام/ ۱۴۹ - بگو دلیل رسا «خاصّ خدا است» در تفسیر صافی از کتاب کافی از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام چنین آمده: «آری خدا را بر مردم دو حجّت است. حجّت ظاهره و حجّت باطنه، اما حجّت ظاهره رسولان و پیغمبران و امامان هستند، اما حجّت باطنه عقول است».

و ایضاً در همین مدرک از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل است که فرمود: «نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلٰی مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ فَوْقَ الْأَرْضِ» یعنی ما هستیم حجّت

(۱) کافی باب معرفة الائمة شماره ۴.

(۲) مجلد ۲۳ جدید ص ۱۲۱ نقل از امام علی طوسی.

بالغه و رسا بر تمام مردم زیر آسمان و روی زمین.^۱
 اطلاقِ حجت بر ائمه معصومین بجهت آن است که خداوند بوسیله آن
 بزرگواران بر بندگان خود که اعمال و اخلاق و رفتارشان راه‌نمای سعادت مردم
 در زندگی است حجت را تمام کرده است.

(يَا ابْنَ النَّعْمِ السَّابِغَاتِ) (ای فرزند نعمت‌های عام الهی).

شرح - مجلد ۷ بحار صفحه ۲۱۰۲ از امام محمد باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه
 مبارکه «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» - لقمان / ۲۰ - یعنی نعمت‌های
 خویش را آشکار و نهان بر شما تام و کامل کرد. روایت شده که فرمود:
 «نعمت‌های ظاهر و آشکار پیغمبر است و آنچه را که آورده از معرفت و توحید،
 اما نعمت باطنه ولایت ما اهل بیت و عقد مودت و دوستی ما است».

و أصبغ بن نباته از امیر مؤمنان (علیه السلام) در تفسیر این آیه مبارکه «الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا» - ابراهیم / ۲۸ - یعنی آیا ندیدی آنکسانی را که
 نعمت خدا را به کفران تغیر دادند. فرمود: «بخدا قسم مائیم نعمت الهی که
 خداوند آن را بر بندگان خود انعام کرده، و هر که بخواهد، بوسیله ما بفوز و
 رستگاری میرسد».^۳

در تفسیر صافی در ذیل آیه شریفه «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» - تکوین: ۸ -
 یعنی و آنگاه در آن روز از نعم الهی مورد بازخواست قرار خواهید گرفت. در خبر
 مفصلی از تفسیر عیاشی از حضرت صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که ابوحنیفه نعمان بن -

(۱) البته مراد تطبیق آیه بر مصداق است نه اینکه معنی حجت فقط همین باشد، و از این نظر با روایات
 دیگری که در تفسیر آیه نقل شده است منافات ندارد، که فرمود روز قیامت خدا به بندگانش می‌فرماید: بنده
 من در دنیا عالم بودی یا جاهل، اگر عالم بودی چرا بعلم خود عمل نکردی و اگر جاهل بودی چرا علم
 نیاموختی تا بدان عمل کنی و با همین حجت او را مجاب می‌کند و این است حجت بالغه.

(۲) ۲۴ جدید ص ۵۴ نقل از مناقب، و ص ۵۲ از تفسیر قتی از امام پنجم.

(۳) تفسیر صافی از تفسیر عیاشی و تفسیر قتی و کتاب کافی. و تفسیر مجمع البیان از امام ششم نقل می‌کنند.

ثابت یکی از علمای اربعه اهل تسنن این آیه مبارکه «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» آیه آخر سوره تکوین را از ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق - علیهما السلام - سؤال کرد حضرت فرمود: «ای نعمان بنظر تو این نعمتی که مورد سؤال واقع میشود چیست؟ نعمان گفت بهره از غذا و آب سردی (که در دنیا خورده ایم و آشامیده ایم) حضرت فرمود: اگر خداوند تو را روز قیامت در برابر خود نگهدارد تا از تو سئوالی کند از هر لقمه ای که خورده یا جرعه آبی که نوشیده ای و قوف تو در قیامت طولانی خواهد شد، ابوحنیفه گفت قربانت شوم پس مراد از نعیم چیست؟ حضرت فرمود ما اهل بیت نعیمی هستیم که خداوند به بندگان انعام فرموده، و به برکت وجود و هدایت ما اختلاف مردم را با اتحاد تبدیل، و دلهایشان بهم اُفت داده، و بنور تعلیمات ما عداوت و دشمنی آنان را با اخوت و برادری درآورده، و بنور هدایت ما آنها را باسلام هدایت کرده و این نعمتی است که قطع نمیشود، و خداوند از ادای حق نعمتی که بآنها انعام کرده و آن پیغمبر و عترت اوست بازخواست کند».^۱

البته نعمت عبارت است از نفعی که ناشی از احسان میشود و هر چیزی که انسان بآن بهره مند شود نعمت است، و نعمت های الهی قابل شمارش نیست چنانکه می فرماید: «وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»^۲ و هر نعمتی که انسان از او منتفع میشود از جانب خداوند است که فرمود: «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ»^۳ و بالاترین نعمت ها نعمت سعادتی دنیا و آخرت است و این سعادت در پرتو نور هدایت و تعلیمات انبیاء و اوصیاء حاصل میشود چنانچه در زیارت جامعه است «بِكُمْ أَخْرَجْنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلَّ وَ أَنْقَذْنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ»

(۱) تفسیر طبرسی از تفسیر عیاشی نقل می کند، و بحار الانوار مجلد ۲۴ جدید ص ۵۴.

(۲) یعنی اگر بخواهید نعمت خدا را بشمارید نتوانید شماره کردن آنرا. ابراهیم/۳۴ و نحل: ۱۸.

(۳) یعنی هر نعمتی که دارید از طرف خدا است. نحل: ۵۳.

یکی کوتاه و دیگری دراز و طویل المدة، در غیبت اولی شیعیان خاص و اولیای او مکان و محل اقامت او را میدانند، ولی در غیبت دوم اولیاء هم جا و مکان او را نمیدانند». پس آنچه را که به بعضی نسبت میدهند که آن بزرگوار در همان سردابی که غایب شده است در طول زمان در همانجا است و از همانجا بیرون می آید صحیح نیست و پایه و اساسی ندارد.

*** (بَلْ أَيْ أَزْصِي تَقَلُّكَ أُوتْرِي، أُبْرَضَوِي أُمَّ غَيْرِهَا أُمَّ ذِي طَوْي) ***

(بلکه کدام سرزمین یا منطقه ای اقامت می کنی آیا بکوه رضوی، یا غیر آن، یا در ذی طوی).

شرح - «رَضَوِي» کوهی است سمت غربی مدینه نزدیک ینبع و تا مدینه مسافتی راه است. «ذِي طَوْي» کوهی است داخل حرم و نزدیک مکه و سر راه تنعیم قرار دارد.

توضیح - کوه رَضَوِي طبق روایتی که در ۱۳ بحار ص ۱۴۲ از امام صادق (عليه السلام) نقل شده کوهی است در حجاز که نسبت به سایر کوههای دیگر سبز خرم و چشمه سار و مشجر و میوه دار بوده و پناهی برای پناهنده بوده است ^۲ و از این نظر ذکر آن در این دعا آمده که مأمن و پناهگاه حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) میباشد اما نه بطور قطع بلکه بصورت تردید، نمیدانم که قرارگاہت

(۱) ۵۲ ص ۱۵۳ نقل از غیبت طوسی. و مؤید این روایت گفتار یاقوت حوی در معجم البلدان است. که رضوی کوهی است در یک منزلی ینبع و هفت منزلی مدینه و کوهی است بلند، و دارای گردنه ها و دره های زیاد، و آب فراوان و درختان بسیار، و گوید که پیغمبر اکرم (ص) درباره این کوه فرمود: «رضوی کوهی است (خدایسند که) خدا از آن راضی و خشنود است».

(۲) طایفه کسانیه که فرقه چهار امامی هستند و پس از امام حسین (ع) به امامت محمد حنفته برادر پدری آن بزرگوار معتقدند. و آنها گویند که محمد حنفته هم اکنون زنده است و در کوه رضوی بسر می برد و از نعمت آنجا استفاده می کند و اوست «موعود منتظر». و ما اکنون نام آنانرا در کتب تاریخ ادیان می یابیم و از پیروان آن نشانی نمی بینیم.

شرح - در کتاب خصال^(۱) از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: پنج گروهند که خواب (راحت ندارند) - تا آنکه گوید - دوستی که از محبوب جدا میشود، چنین شخصی وقتی مبتلا بمفارقت شود سخت متأثر و پریشان و حزینش بی اندازه است و خواب راحتی هم ندارد.

*** (بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخُلُ مِنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَارِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا) ***

(جانم فدایت ای آن غایبی که از ما کناره نداری (بلکه در میان ما هستی و نگهبان و ناظر و حافظ مائی) جانم بقربانت ای آن کسی که پنهانی ولی از ما خالی نیستی، و دوری ولی از ما جدا نیستی).

شرح - از این دو جمله استفاده میشود که ما آن بزرگوار را نزدیک خود و میان خود معرفی می کنیم و معلوم میدارد که او در مکان خاصی که از دید ما پنهان باشد نیست بلکه در اجتماعات ما بصورت نا آشنا رفت و آمد می کند، و محل ثابتی برای او نیست.

آری کسی که ایمان بوجود و غیبت آن حضرت داشته باشد شب و روز متأسف و حیران است که چرا آن بزرگوار با آن عظمت و جلال و بزرگواری، و با آن کمال رأفت و احسانش که از پدر و مادر مهربان تر است آنچنان در پرده حجابی از حجابهای الهی پنهان و پوشیده است که نه دستی بدامانش رسد، و نه چشمی بجمالش روشن گردد و نه از مقرش خبری و نه از محل اقامتش اثری باشد.

(۱) این روایت در ص ۲۹۶ خصال چاپ مکتبه الصدوق است و مُسنداً از امام ششم (ع) روایت کرده که فرمود: «پنج طائفه اند که خواب (راحت) ندارند: ۱- کسی که قصد ریختن خونی را کرده باشد. ۲- و کسی که ثروت فراوانی دارد، ولی حافظ و نگهبان امینی برای اندوخته ثروت خود ندارد. ۳- و کسی که برای بدست آوردن عزت و شرافت اجتماعی خود متوسل به دروغ و بهتان گردد. ۴- و کسی که بدهی زیادی دارد و مانی ندارد که آن را ادا کند. ۵- و عاشقی که در معرض جدائی از معشوق خویش است». و قبلاً این خبر گذشت.

و کسی جز هم‌عنانان او در فضیلت و جلالت به پایه او نرسد. و در شرح جمله «يَا ابْنَ النَّعَمِ السَّابِقَاتِ» بیان شد بالاترین نعمت‌ها نعمت وجود پیغمبر و اوصیاء او علیهم السلام است.

*** (بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَصِيفِ شَرَفٍ لَا يُسَاوِي) *** (جانم فدایت که تو از خاندان

عدالت و قرین شرفی که احدی توان برابری با شما را ندارد).

شرح - در کتاب نجم الثاقب از کتاب غیبت نعمانی نقل می‌کند که خداوند متعال آنچه را که به پیغمبران سلف داده باز یاده بآنحضرت می‌دهد و او را تفضیل می‌دهد. و در آن کتاب حدود چهل و هفت فضیلت برای آن بزرگوار نقل می‌کند و چون بنای ما باختصار است لذا از ذکر آن فضائل در اینجا صرف نظر می‌کنیم، طالبین بدانجا مراجعه کنند.

*** (إِلَى مَتَى أَحَارُفِيكَ يَا مَوْلَايَ وَإِلَى مَتَى) ***

(تا به کی (در انتظارت) حیران و سرگردان باشم ای مولای من تا کی. (از

فراغت سوختم ای مهربان فریادرس).

شرح - اگر انسان جرعه‌ای از شربت محبت این حجت خدا و امام بحق را چشیده باشد چنان از مفارقت و دوری او مغموم و محزون باشد که خواب از چشمش ربوده شود چونکه از آن فیوضات الهیه و نعمت‌های غیرمتناهیة دنیا و آخرت محروم، که دستی بدامان و مالش نمیرسد و دیده بنور جمالش روشن نمیشود.

*** (وَأَيَّ خِطَابٍ أَصِفُ فَيْكَ وَأَيَّ نَجْوَى) ***

(و بچگونه خطابی تو را توصیف کنم و چگونه راز دل گویم).

شرح - مجلد ۱۳ بحار صفحه ۱۲۹. محمد بن نعمان از امام ششم علیه السلام

روایت کرده است که فرمود: «نزدیک‌ترین موقع بنده بخداوند عزوجل و خوشنودتر شدن خدا از بنده اش هنگامی است که مردم دست رسی بحجت خدا

نداشته باشند و برای آنها آشکار نباشد، و از نظر آنها مستور و پنهان باشد و جایگاه او را هم ندانند، و با این وصف آنها میدانند که حجت خدا و نشانه او از بین نرفته، پس در آنوقت صبح و عصر (همیشه) در انتظار فرج او هستند. و شدیدترین موقعی که خدا بر دشمنانش غضب می‌کند هنگامی است که حجت خود را از میان آنها ببرد، و از نظرشان مخفی دارد، و این موقعی است که خدا میدانند که اولیاء و دوستانش درباره حجت خدا تردید ندارند و اگر بدانند آنان درباره آن حجت تردید پیدا می‌کنند بمقدار لحظه و طرفه عینی او را مستور و مخفی نمی‌کند».

*** (عَزِيزٌ عَلَيَّ اَنْ اُجَابَ دُونَكَ وَاُنَاغِي) ***

(سخت گران است بر من که پاسخ و سخنان فریبنده از غیر تو یابم).

شرح - در توضیح این کلام باید خوانندگان محترم را بروایتی که در ذیل جمله «عَزِيزٌ عَلَيَّ اَنْ لَا يُحِيْطَ» نقل کردیم متوجه ساخت، و درجه محبت را نسبت بآن بزرگوار معلوم داشت که از لوازم ایمان مؤمن محبت او نسبت به حجت و امام زمان است و شایسته است که محبت و علاقه مؤمن نسبت به امام زمان و پیشوای دینی خود بالاتر از محبت او نسبت به یکی از محبوب‌ترین علاقمندان دنیائی او باشد بلکه از علاقه و محبت او نسبت بجان خودش هم بیشتر باشد.

و اگر کسی چنین محبتی پیدا کند خواهی نخواهی رشته قلبش باحضرت کشیده میشود، و در مفارقت او چنان مبتلا بجزن و اندوه می‌شود که از مفارقت طفل بمادر خود بیشتر، زیرا اگر طفل مادرش از نظر او غایب شود البته محزون و متأثر میشود، ولی میتوان او را با سخنانی امیدبخش دلخوش ساخت و او را آرام نمود، ولی اگر کسی عشق و علاقه بامام زمان خود پیدا کند و پیوسته متوجه آحضرت باشد از مفارقت و دوری او محزون و نالان است و معاشرت با مردم و اشتغال بامور فریبنده دنیا او را از یاد او و همه از علاقه و محبت با او باز نمیدارد، و صدق

کلام «عَزِيزُ عَلَيَّ اَنْ اُجَابَ دُونَكَ وَ اَنَاغِي» درباره او محقق خواهد بود.
 ز سوز شوق دلم شد کباب دور از یار مدام خون جگر میخورم ز خون فراق
 * (عَزِيزُ عَلَيَّ اَنْ اُبْكِيكَ وَيَخْذُ لَكَ الْوَرَى) *
 (سخت و دشوار است بر من که بر تو بگرم و خلق از تو دست کشیده و
 وا گذارندت و بیاد تو نباشند).

شرح - و سزاوار است که علاقمندان بآن بزرگوار در مفارقت او نالان و گریان
 باشند که چرا باید این حجت خدا در پرده غیب مستور ماند و امر رهبری و
 حکومت بر جهانیان بدست طاغوت‌های زمان افتد، در صورتی که این جامه و لباس
 جز برای آن قامت معتدل برای کسی زیبنده نیست، زیرا که اوست مجری
 احکام و حدود الهی و مُعین ضعیفاء و فریادرس مظلومان و قادر به برچیدن بساط
 ظلم و جور و بسط و گسترش قسط و عدالت.

یا رب آن آهوی مشکین بچمن بازرسان
 وان سهی سرو خرامان بچمن بازرسان
 دل آزرده ما را به نسیمی بنواز
 یعنی آن جان زتن رفته به تن باز رسان

* (عَزِيزُ عَلَيَّ اَنْ يَجْرِي عَلَيَّكَ دُونَهُمْ مَا جَرَى) *

(بر من سخت دشوار است که بر تو (این غیبت ممتد) جاری شده نه بر
 دیگری).

مجلد ۱۸ بحار صفحه ۱۹۰۰ حضرت امام پنجم علیه السلام به عبدالله بن دینار
 راوی حدیث فرمود: هیچ عیدی برای مسلمین نیست نه عید قربان و نه عید فطر
 مگر آنکه در آن عید حزن و اندوه آل محمد تجدید میشود. راوی گوید چرا؟
 حضرت فرمود: برای اینکه آنان حق خودشان را در دست غیر خودشان می بینند.

را ناامید می‌بینم ناگهان ندائی بشنوند با صدایی که دور و نزدیک میشوند، برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذاب است».

مجلد ۱۳ بحار صفحه ۱۳۷ از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام روایت می‌کند گوید که از او پرسیدم که تأویل این آیه چیست؟ که خدا می‌فرماید: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» - ملک / ۳۰ - یعنی «بگو اگر آبی که شما بدان زنده‌اید فرورود بزمین چه کسی است که برای شما آب گوارا می‌آورد»، فرمود: «هنگامی که امام خود را از دست بدهید و او را نبینید چه خواهید کرد؟».

*** (هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتَلْفِي) ***

(ای پسر پیغمبر آیا بسوی تو راه ملاقاتی هست که بحضورت تشریف حاصل شود)

شرح - البتّه غیبت امام زمان علیه السلام بمعنی این است که او خود را بکسی معرفی نمی‌کند و کسی هم او را نمیشناسد نه اینکه او در مکانی محبوس باشد، پس روایت آن بزرگوار در زمان غیبت امر غیر ممکن نیست، و ممکن است واقع شود، و چه بسا اشخاصی که در زمان غیبت بملاقات آن بزرگوار مشرف شده باشند و او را دیده باشند.

صدوق در کتاب کمال الدین، و مجلسی در مجلد ۱۳ بحار الأنوار، و حاجی نوری در کتاب نجم الثاقب بابی را بدان اختصاص داده اند^۲ پس رسیدن باین مقصود و تشریف بملاقات آن حضرت در این زمان هم میسر و ممکن است، و میتوان بوسیله ایمان و عمل و تقوی تام و کامل و تهذیب نفس از اخلاق رذیله و

(۱) مجلد ۵۱ ص ۱۵۱ نقل از کمال الدین، و روایات دیگری هم از سایر اولیای خدا در تأویل آیه همین مضمون نقل شده است.

(۲) کمال الدین چاپ مکتبة الصدوق ص ۴۳۴ باب (ذکر من شاهد القائم (ع) و راه و کلمه)، بحار مجلد ۵۲ ص ۱۵۹ (نادری ذکر من راه فی الغیبة الكبرى قریباً من زماننا).

آنکه زمین را از وجود منافقان و گمراهان و اولاد گمراهان پاک می‌گرداند». و نیز از حذیفه روایت شده^۱ که گفت شنیدم از پیغمبر اکرم که می‌فرمود: «وای بر این امت از استیلا و تسلطی که زمامداران ستمگر بر آنان پیدا می‌کنند و آنان را می‌کشند، و مؤمنان را بوحشت می‌اندازند مگر کسانی که بفرمان آنها گردن نهند، و شخص مؤمن بزبان و ظاهر با آنها موافق باشد ولی در باطن از آنها نفرت داشته و می‌گریزد. و چون خداوند اراده نماید که عزت اسلام را تجدید نماید شوکت ستمگران جبار را در هم بشکند، و خداوند قادر است امتی را که میان فساد افتاده آنان را نجات داده و بساحل صلاح آورد. بعد از آن فرمود ای حذیفه اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را چندان طولانی گرداند تا شخصی از اهل بیت من بحکومت رسد و با بی‌دینان جنگ کند تا اسلام را ظاهر و آشکار سازد «لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ»، «وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»^۲ خداوند خلف وعده نمی‌کند و به حساب زود میرسد.

و چنانچه در روایات آمده است علائم ظهور دو قسم است علائم حتمیه و متصل به قیام قائم و علائم غیر حتمیه و قریب الوقوع، و از جمله علائم حتمیه خروج سفیانی است.

در مجلد ۱۳ بحار ص ۱۶۷^۳ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ مِنْ الْأُمُورِ مَوْقُوفَةً وَأُمُورًا مَحْتُمَةً، وَإِنَّ السُّفْيَانِيَّ مِنَ الْمَحْتُمِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ». امام باقر علیه السلام فرمود: امور بر دو قسم است بعضی مشروط و پاره‌ای حتمی، و امر سفیانی از امور محتومه و مسلم است و چاره از آن نیست.

(۱) ۵۱ بحار ص ۸۳ نقل از کشف الغمّه از کتاب اربعین أبونعیم اصفهانی متوفی اوائل قرن ۵ حدیث

شماره ۲۸.

(۲) قسمت اول آن سوره روم آیه ۶، و دوم سوره رعد آیه ۴۱.

(۳) مجلد ۵۲ ص ۲۴۹ نقل از غیبت نعمانی.

علامت ظهور آن بزرگوار در مجلد ۱۳ بحار^۱ و کتاب کمال الدین صدوق^۲ مفصلاً ذکر شده، و ما در اینجا به ذکر یک روایت از کتاب قُربُ الإسناد اکتفا می‌کنیم.^۳

در کتاب قرب الاسناد از محمد بن صدقه از حضرت صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «چگونه می‌بینید وقتی که زنان شما فاسد، و جوانانتان فاسق شوند و امر معروف و نهی از منکر انجام نگیرد. پرسیدند آیا چنین خواهد شد یا رسول الله؟ فرمود: آری بلکه از این هم بدتر خواهد شد، چه حالی خواهید داشت وقتی که امر منکر و نهی از معروف شود، گفتند یا رسول الله آیا ممکن است چنین شود؟ فرمود: بلی و ازین بدتر میشود، چگونه خواهید بود آنزمان که ببینید معروف و کار خوب زشت و منکر، و کار زشت و منکر خوب و معروف بحساب آید.»

و ظهور علامت حتمیه در کتاب کمال الدین ص ۳۶۵^۴ از عمر بن حنظله از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که می‌فرماید: پیش از قیام قائم وقوع پنج واقعه حتمی است: آمدن شخص یمانی، و سفیانی، و صیحه آسمانی، و قتل نفس زکیه و فرورفتن سپاهی در بیابان بین مکه و مدینه. و نیز^۵ از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خروج سفیانی حتمی است و در ماه رجب اتفاق خواهد افتاد. و در مجلد ۱۳ بحار^۶ روایت شده که حضرت صادق علیه السلام بیانی بدین مضمون

(۱) باب علامات ظهوره مجلد ۵۲ ص ۱۸۱.

(۲) علامات خروج القائم باب ۵۷ ص ۶۴۹ چاپ مکتبه الصدوق.

(۳) به نقل بحار الانوار مجلد ۵۲ ص ۱۸۱.

(۴) صفحه ۶۵۰ چاپ مکتبه الصدوق شماره ۷، و ایضاً روایت دیگر شماره یک صفحه ۶۴۹. و خسف

بیداء طبق روایات وارده است از جمله ام سلمه از رسول خدا (ص) به نقل بحار الانوار مجلد ۵۱ ص ۱۸۲ از تفسیر

کشاف در بیابانی نزدیک مدینه واقع میشود. (۵) صفحه ۶۵۰ شماره ۵، و ۶۵۳ شماره ۱۵.

(۶) بحار الانوار مجلد ۵۲ ص ۳۴۴ نقل از غیبت نعمانی.

فرمود «هر مرام و مسلکی قبل از قیام قائم مدّتی حکومت و رهبری را عهده‌دار میشود تا اتمام حجت شود و آنگاه قائم بحق و عدالت قیام می‌کند».

در کتاب کمال الدین^۱ از ابو حمزه ثمالی نقل کرده که او گوید بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که امام محمد باقر علیه السلام فرموده: خروج سفیانی حتمی است؟ جوابداد آری این طور است و اختلاف اولاد عباس هم حتمی است، و قتل نفس زکیّه، و خروج قائم حتمی است، گفتم آن ندای آسمانی چیست و چگونه است؟ فرمود در اوّل روز منادی ندا می‌کند مردم بدانید و آگاه باشید که حق با علی علیه السلام و پیروان اوست، آنگاه شیطان هم در آخر روز صدا میزند حق با شخص سفیانی و متابعین اوست، و در آنوقت آنانکه ایمان ثابتی ندارند بشک می‌افتند.

و أيضاً در همین کتاب^۲ از معلى بن خنيس از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که امام فرمود: ابتدا صدای جبرئیل از آسمان بلند میشود بعد صدای شیطان از زمین و باید از صدای اوّل متابعت کنید، مبادا در پی صدای دوم بروید و فریب خورید.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده^۳ که فرمود خروج این سه نفر خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال و یکماه و یک روز خواهد بود، و پرچم هیچکدام مانند شخص یمنی نیست، که او مردم را بسوی حق راهنمائی می‌کند.

* (وَنَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) * (و ما گوئیم الحمد لله رب العالمین).
شرح - با خاطر شاد لب به حمد و ستایش پروردگار عالمیان بگشائیم و او را به این نعمتی که عنایت فرموده ستایش کنیم. البتّه این حمد و ستایش پس از قطع سلطه سلطه گران و أعوان و أبناءشان از سر مستضعفان جهان و رها شدن از قید و

(۱) ص ۶۵۲ شماره ۱۴.

(۲) صفحه ۶۵۲ روایت شماره ۱۳.

(۳) ۵۲ بحار الانوار ص ۲۱۰ نقل از غیبت طوسی، و ارشاد مفید.

بندیست که از طرف قدرتمندان و ستمکاران بدست و پای آنان بسته شده بوده هم چنانکه در سوره انعام آیات ۴۴، ۴۵، ۴۶ آمده است.

در پایان این بحث لازم است که پیرامون غیبت امام زمان صحبت شود که جهت چیست که آنحضرت از انظار غایب است و تاکنون قیام نکرده و خود را معرفی ننموده، و چه شده که غیبت او تاکنون بطول انجامیده و از این طول غیبت سوء استفاده شده، و مدعیانی پیدا شده اند که ادعای نیابت حتی مهدوئیت و نبوت کرده اند.^۱ و از طرفی هم قدرتمندان ستمکار و هوی پرستان زمام امور مسلمانان را بدست گرفته و احکام عمده اسلامی که با منافع و سوء استفاده آنها سازش ندارد تعطیل شده و رفته رفته از میان میرود.^۲

البته اخبار وارده در باب علت غیبت امام زمان زیاد است و از مجموع آن اخبار استفاده میشود که حکمت غیبت آن بزرگوار چند امر است: اول - قلت

(۱) پیدایش وقوع چنین مدعیانی در تاریخ در اخبار و روایات هم بدان اشاره شده از جمله: روایات عبدالله بن عمر از رسول خدا (ص) است که فرمود: «این قیام صورت نمی گیرد مگر بعد از آنکه حدود ۶۰ نفر کذاب و دروغگو ظاهر شوند و ادعای نبوت کنند و خود را پیغمبر خوانند». و در روایت دیگر از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرمود: «قائم آل محمد ظاهر نمیشود مگر آنکه حدود ۱۲ نفر از سادات بنی هاشم ظاهر شوند و مدعی این مقام گردند و همگی مردم را سوی خود دعوت نمایند» نقل از بحار الانوار مجلد ۵۲ ص ۲۰۹ از کتاب ارشاد شیخ مفید و غیبت شیخ طوسی.

(۲) طول غیبت امام زمان و نبودن رهبر الهی میان مسلمانان و سلطه حکام ظلم و جور و تعطیل احکام امر معروف و نهی از منکر سبب میشود که احکام و دستورات دینی بخصوص مقررات و قوانین اجتماعی آن رفته رفته از میان برود و جامعه مسلمانان به فساد و تباهی کشانده شوند، و چه بسا یک سلسله آداب و رسوم قومی و منطقه ای در میانشان رواج یابد و کم کم رنگ دینی بخود بگیرد و بصورت دین جلوه گر شود، و در نتیجه آن دینی که قرآن و پیغمبر اسلام خواهان آنست و مردم را بدان دعوت می کند چنانکه در روایات هم آمده بحال غربت درآید.

و از این نظر وقتی که آن بزرگوار ظهور فرماید و بخواهد دین جدش را که همان دین الهی است احیاء کند، چه بسا همان علاقمندان آن بزرگوار به مخالفت برخیزند و آن را دین جدید و آئین نوپندارند، چنانکه در اخبار و روایات هم آمده است.

انصار و اعوان آنحضرت، چون دعوت آن بزرگوار برای احیای سنت الهی یعنی دین در جهان بشریت و تشکیل حکومت عدل و برطرف ساختن ظلم و جور است که در ابتدا حدود سیصد و سیزده نفرند، و چنانکه در روایت آمده است تا عدد اصحاب و یاران آنحضرت به ده هزار نفر نرسد از مکه خارج نمیشود.^۱

جهت دوم - آنکه امام زمان در دوره غیبت خود تعهدی نسبت به حکومت‌های وقت ندارد و بیعت کسی را هم بظاهر بگردن نگرفته، تا انقلاب و قیامش به اغتشاش و شورش جلوه گر شود چنانکه روایات بدان متعرضند از جمله روایت حسن بن علی بن فضال از پدرش از حضرت رضا (علیه السلام) است که شیخ صدوق در کمال الدین^۲ نقل کرده که فرمود: می‌بینم شیعیان وقتی که نسل سومین از فرزندانم از میانشان می‌رود همچون گوسفندان که طالب چراگاهند آنان هم متحیر و سرگردان در جستجو هستند تا موضع و محلی که از آن بهره‌مند شوند بیابند ولی نمی‌یابند، راوی گفت چرا چنین میشود؟ فرمود برای اینکه امامشان از نظرشان غایب میشود، گفتم چرا؟ فرمود برای آنکه وقتی که با شمشیر قیام نمود تعهد و بیعت کسی بگردن او نباشد.

جهت سوم - خروج و دائع مؤمنه از اصحاب کافرین است چنانکه در مجلد ۱۳ بحار ص ۳۱۳۰ از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که راوی حدیث گوید: سؤال کردم از آن بزرگوار که چرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) از ابتدا با مخالفین و دشمنانش جنگ نکرد؟ فرمود: برای این آیه شریفه که در قرآن آمده است: «لَوْ تَرَىٰ أُولَٰئِكَ لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» - فتح: ۲۵ - یعنی اگر آن مؤمنین ناشناخته از کفار جدا شده بودند ما کفار را بعد از دردناک گرفتار می‌کردیم.

(۱) بحار ۵۲ ص ۳۳۷ نقل از ارشاد مفید.

(۲) کمال الدین صدوق چاپ مکتبه الصدوق ص ۴۸۰ شماره ۴.

(۳) ج ۵۲ ص ۹۷ نقل از علل الشرایع و کمال الدین.

راوی پرسید مقصود از جدا شدن در این آیه چیست؟ فرمود مقصود ودایع مؤمنه در صلب مردم کافراست (که اگر آن نطفه‌ها از صلب پدران کافر جدا میشدند آن کفار را بعد از دردناک معذب مینمودیم پس امیرالمؤمنین علیه السلام که در اول کار با کفار و منافقین جنگ نکرد بملاحظه این آیه مبارکه بوده).

آنگاه حضرت فرمود: همچنان قائم ما نیز تا مادامی که ودائع الهی از صلب کافران خارج نشود ظاهر نخواهد شد، پس وقتی که آن نسل خارج شد و بظهور پیوست و مردان مؤمن بوجود آمدند او هم ظاهر شود و بر دشمنان پیروز و آنانرا از میان ببرد.

علت چهارم - غیبت امام زمان - ممکن است امتحان و آزمایش مردم باشد تا در دوره غیبت درجه ایمان ادعائی مردم هم معلوم گردد. همچنانکه خداوند در ابتدای سوره عنکبوت می فرماید «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» آیا مردم پیش خود حساب کردند (و گمان نمودند) باینکه بگویند ایمان آورده ایم رها میشوند و آزمایش نمیشوند.

چه شود گر محک تجربه آید بمیان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرماید: «و هم چنین قائم آل محمد علیه السلام ایام غیبتش طولانی شود تا آنکه بوسیله ارتداد بدسرشتان، حق خالص آشکار و ایمان پاک از ایمان آلوده معلوم شود، و آنگاه شیعیان پاک سرشت که از نفاق و تفرقه خائفند در عهد قائم احساس شوکت و قدرت و امنیت نمایند».^۱

شیخ صدوق در کمال الدین^۲ از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن بزرگوار به راوی خبر (بنام منصور) فرمود: «ای منصور صاحب امر نخواهد آمد مگر بعد از آنکه مایوس شوید، نه؛ بخدا قسم نمی آید مگر بعد از آنکه خوب و بد شما

(۱) کمال الدین چاپ مکتبه الصدوق ص ۳۵۶.

(۲) کمال الدین ص ۳۴۶.

از هم ممتاز گردید، نه؛ بخدا سوگند نمی‌آید مگر بعد از آنکه امتحان دهید، نه؛ بخدا نمی‌آید مگر آنکه شقی شقاوتش آشکار گردد و آنکس که سعید است شناخته شود.

علت پنجم - آنکه چون آن بزرگوار مأمور اجرای اوامری است که باید بعد از این بوسیله او در جهان صورت گیرد، از این نظر لازم است که در حفظ جان خود بکوشد و خود را از آسیب و اذیت و آزار دشمنان محفوظ دارد، و از این نظر غیبت و مخفی بودن او از انظار مردم سبب حفظ جان او شود.

و در روایاتی به این علت اشاره شده است، از جمله در کتاب کمال الدین و بحار از زراره از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «البتّه برای قائم آل محمد پیش از قیامش غیبتی است و اوست که میراثش را می‌طلبد. گفتم برای چه مخفی است؟ فرمود: خوف و ترس است و با دست بشکم خود اشاره کرد و فهماند یعنی کشتن».^۱

البتّه او هم همچون پدران بزرگوارش ترس و خوفی از کشته شدن در راه خدا ندارد، ولی چون مأمور بانجام امری است که بایستی آنرا بمرحله اجرا درآورد و هنوز موقع آن نرسیده (چون عالم بشریت هنوز بآن مرحله نرسیده و خود را مهیا نکرده) و خداوند متعال هنوز قیام او را اراده نکرده، و لذا غیبت او یکی از اسباب حفظ جان اوست که خوف آن بزرگوار از قتل با عدم اراده خداوند بقیام او توأم است.^۲

(۱) کمال الدین ص ۴۸۱، مجلد ۵۲ بحار ص ۹۸ نقل از غیبت نعمانی.

(۲) مهیا گشتن جهت عمده است در غیبت امام زمان «إِنَّ الْأُمُورَ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا» و تا وقت آن نرسیده باشد و جهان آمادگی آنرا پیدا نکند صورت نگیرد و طبق اخبار و احادیثی که از اولیای خدا نقل شده و در مجلد ۵۲ بحار الانوار باب «علامات ظهوره (ع)» ذکر شده و با توجه به روایت غیبت نعمانی به نقل بحار الانوار مجلد ۵۲ ص ۲۴۴ شماره ۴۲ و ۴۴ ص ۲۰۷ نقل از کمال الدین، و شماره ۱۲۰ نقل از غیبت نعمانی از حضرت صادق (ع) که فرمود: «پیش از ظهور امام زمان بیشتر از دو ثلث مردم (۲/۳) بلکه پنج هفتم (۵/۷) و

* (اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَّافُ الْكُرْبِ وَالتَّبْوَى) *

(بارها توئی برطرف کننده غم و اندوه دلها).

شرح - یکی از وظائف ایمانی تضرُّع و زاری بدرگاه حضرت احدیت عزّاسمه خصوصاً در زمان غیبت امام زمان علیه السلام است که گشاینده غم و اندوه از دلها است، و حفظ دین و ایمان از شبهات شیاطین که بوسیله کلمات فریبنده؛ ضعفا و بیچارگان را گمراه و عقاید باطله را بوسیله کلماتی بقلوب عوام وارد می‌کنند، و امر را بر ضعفای اهل ایمان مشکل و مشتبه می‌سازند، و در این باره گفته‌های اولیای حق بحدیقت پیوسته و محقق می‌شود.

در کتاب غیبتِ نعمانی^۱ از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «برای صاحب این امر غیبتی است که حفظ دین در آن زمان همچون کسی است که با دست خود خار شاخه درخت خاردار را بتراند و صاف کند، سپس آن بزرگوار سر بزیر انداخت و مکتبی کرد، آنگاه فرمود: البته برای صاحب این امر

حتی نه دهم (۱) مردم تلف میشوند، چه در اثر زرد و خورد جنگی و چه بوسیله عیب اتمی و یا مواد شیمیائی و رادیواکتیو (که در روایت موت احر و ابیض و و تعبیر شده).

البته این تلفات و خونریزیها در اثر رقابت و سلطه گری و استفاده فروش اسلحه و بسط و نفوذ ابرقدرت‌ها صورت می‌گیرد. چون در اثر توسعه روابط اجتماعی و ارتباطات جمعی، سطح کره زمین حکم یک اقلیم و سرزمین و مملکت خواهد داشت که بیش از یک حکومت نمی‌پذیرد و لذا جنگ سوم عالمگیر هم دیر یا زود در خواهد گرفت، و مستلزم تلفاتی چندین برابر جنگ اول و دوم خواهد بود. و از این نظر، خواهی نخواهی جهان بسوی یک حکومت پیش می‌رود، و این امر موجب میشود که زمینه را برای تشکیل یک حکومت عدل جهانی که بظهور و قیام آن بزرگوار صورت می‌گیرد فراهم شود. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ - إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ» - انبیاء: ۱۰۵ و ۱۰۶ - بعد از ذکر در زبور چنین نوشتیم که زمین را بنندگان شایسته من ارث می‌برند، و این امر برای گروه عبادت پیشه ابلاغی است. «... إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» - اعراف: ۱۲۸ .. البته زمین متعلق بخدا است و بهر کس از بندگانش که مورد مشیتش قرار گیرد و امیدگزارد (ولی) سرانجام برای پرهیزکاران است.

غیبتی است، و در آن زمان لازم و واجب است که بنده خدا از نافرمانی خدا پرهیزد و به او رغبت نماید و دین خود را حفظ کند، و آنرا محکم بگیرد و آنرا رها نکند».

* (وَإِلَيْكَ أَسْتَعِيدِي فَعِنْدَكَ الْعُدْوَى) *

(و من از تو داد دل می طلبم و تویی دادخواه مظلومان و درماندگان).

شرح - از جمله وظایف مهم شخص متدین و مؤمن دعا کردن است و چنانچه فرموده اند: «دعا، عبادت، بلکه مخ و مغز عبادت است». ^۱ در اهمیت دعا و فضیلت آن گذشته از روایات و اخبار زیادی که از پیغمبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده، و آیات قرآن هم در سوره های مختلف بر آن دلالت دارد چنانکه می فرماید: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (و پروردگارتان گوید مرا بخوانید تا شما را استجابت کنم البته کسانی که از عبادت من استکبار می ورزند بزودی با ذلت و خواری وارد جهنم میشوند) - سوره مؤمن آیه ۶۰ -.

در تفسیر صافی از کتاب کافی در ذیل این آیه مبارکه از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود دعا کن و مگو که مقدرات تقدیر شده، و دعا تغییرش نمیدهد، زیرا دعا عبادت است و خدای عزوجل می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»، و فرمود: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ».

پس باید در هر حال دعا کرد و نگفت که دعا لازم نیست و کار گذشته است یعنی اعتقاد تو بقضا و قدر مانع نشود تو را از اینکه دعا کنی، در روایت است که فرمود: «دعا قضا را برمی گرداند». و امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ایمانت

(۱) بحار الانوار جلد ۹۳ ص ۳۰۰ نقل از دعوات راوندی و ص ۳۰۳ از عدة الداعی.

بقضا و قدر مانع از مبالغه و کوشش تو در دعا کردن نشود»^۱.
در کتاب وسائل الشیعه از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «اگر بنده دهان خود را ببندد و دعا نکند چیزی باو عطا نخواهد شد. پس سؤال کن تا بتو عطا شود». «تا نگرید طفل کی نوشد لبن».

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگام رقت دل را برای دعا کردن مغتم شمارید که آن رحمتی است»^۲.

پس شخص مؤمن در غیبت امام زمان بایستی شب و روز بدرگاه خدای تعالی دعا و تضرع نماید، و زمینه را برای تعجیل ظهور امام زمان فراهم سازد، و وساوس شیطانی او را از دعا کردن مانع نشود، و نگوید اگر خداوند ظهور آن بزرگوار را تا مدت معینی مقدر کرده باشد دعای من چه تأثیری دارد.

در داستان بنی اسرائیل آمده است که چون آنها از شدت ظلم و ستم فرعون و فرعونیان به تنگ آمده بودند شبی در بیابان اجتماع کردند، و بدرگاه باری تعالی تضرع و زاری نمودند، خداوند هم دعایشان را اجابت فرمود و فرج آنها را زودتر ظاهر ساخت.

در اهمیت دعا و تضرع و زاری بدرگاه حضرت باری تعالی اخبار و روایات زیادی وارد است، و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «دعا قضاء مقدر را پس میزند، و زیاد دعا کنید که دعا کلید هر رحمت و سبب رسیدن بهر حاجتی است، و کسی بآنچه نزد خدا است جز بدعا کردن و درخواست نمودن

(۱) باین مضمون روایاتی در کتب اخبار و احادیث از معصومین (ع) نقل شده از جمله در مجلد ۹۳ بحار ص ۲۹۵ از مکارم الاخلاق و ص ۴۹۹ از فلاح السائل ذکر گردیده. و در صحیفه سجادیه در دعای شماره ۴۵ در وداع ماه رمضان پس از ذکر آیه مبارکه فوق گوید: «پروردگارا تو خودت فرمودی «ادعونی استجب لکم» و دعا کردن و خواندن تو را عبادت و ترکش را استکبار خوانندی و تا زکین آنها بدخول جهنم با حالت خفت و خواری تهدید نمودی».

(۲) مجلد ۹۳ بحار الانوار ص ۳۴۷ نقل از دعوات راوندی.

نرسد، و هر دری که زیاد کوبیده شود البته باز خواهد شد».^۱
از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُلِحِّينَ فِي
الدُّعَاءِ».^۲ یعنی البته خداوند ملتزمین و مصرّین در دعا را دوست میدارد.

* (وَأَنْتَ رَبُّ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى) *

(و توئی پروردگار آخر و اول - یعنی دنیا و آخرت).

شرح - البته لازم است که در مقام دعا خدا را بأسماء حُسْنَى خواند یعنی
بنامهای نیکو چنانکه فرماید «وَالِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» - اعراف:
۱۸۰ - «خدا را نامهای نیکوتر است بس بخوانید او را بدان نامها» که خدائی
است ذوالجلال و الاکرام.

و أسماء حُسْنَى الهی زیاد است و هر اسمی از او دلالت بر صفتی از صفات
او دارد، ولی میتوان گفت که جامعترین اسم الهی بعد از اسم مبارک «الله»،
اسم «رَبِّ» است که اسم مبارکی است و دلالت دارد بر علم و قدرت و رأفت و
حکمت، زیرا که مقتضای صفت ربوبیت کامله آنست که هر موجودی را بمقدار
قابلیت و استعدادش پرورش دهد و کمالش را عطا کند. قال الله تعالی: «قَالَ
رَبُّنَا الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» - طه: ۵۰ - گفت پروردگار ما آن
کس است که خلق کرد هر چیزی را آنگاه هدایتش کرد.

پس توسّل به ذکر «یا رب» در مقام دعا باعث اجابت است.

در کتاب وسائل الشیعه از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود هر کس ده
مرتبه کلمه «یا رب» گوید، در جواب او گفته شود لبّیک (حاجتت
چیست)؟

(۱) مجلد ۹۳ بحار ص ۲۹۵ از مکارم الاخلاق.

(۲) مجلد ۹۳ بحار ص ۳۰۰ از دعوات راوندی، و ص ۳۷۸ از جامع الاخبار، و باین مضمون روایاتی از

اولیای خدا در ص ۳۶۷ مجلد ۹۳ بحار باب الدعاء و الأمر بالتثبت و الاحاح فیه نقل شده است.

*** (قَائِلُ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَفْغِينَ عَيْدَكَ الْمُبْتَلَى) ***

(پس بفریاد رس ای فریادرس خواهان باین بنده بیچاره بلا و ستم رسیده است).

شرح - انسان با ایمان با توجه بمقام الوهیت و صفت ربوبیت و مالکیت حضرت احدیت و با اعتقاد باینکه مقتضای صفت ربوبیت فراهم نمودن تمام موجبات سعادت دنیا و آخرت است و با التفات بشدت گرفتاری که در اثر غیبت و عدم حضور آن خلیفه زمان و حجت وقت، که بدوروی می آورد، در مقام استغاثه برآمده و می گوید ای فریادرس دادخواهان بفریاد این بنده بیچاره و مبتلا به محن و گرفتاری مفرقت مولای خود برس و او را دریاب (آمین یا رب العالمین).

*** (وَأَرِهِ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى) ***

(و با و سرورش را بنمایان ای کسی که بسیار مقتدری) یعنی ای خدای بسیار مقتدر و توانا سرورش را با و بنمایان و او را ظاهر گردان.

*** (وَأَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَالْجَوَى) ***

(و بوسیله ظهورش غم و اندوه و گرفتاری را از او برطرف ساز، و او را از این عشق پرشور و جوششی که نسبت بوصول او دارد برهان).

از خدا خواهند مهدی رایقین	صد هزاران اولیا روی زمین
تا جهان عدل گردد آشکار	یا الهی مهدیم از غیب آر
بهترین خلق و سراج اولیاء	مهدی هادی است تاج انبیاء
وز همه معنی نهانی جان جان	ای تو ختم اولیای این زمان

*** (وَبَرِّدْ غَلِيلَهُ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) ***

(و سرد کن دل او را برفع تشنگی (به برکت وجود آن مولی) ای خدائی که بر عرش تمام عوالم (و علم و عدل و رحمت) استیلا داری یعنی سوز دل و حرارت

قلب ما را فرو نشان ای کسی که بر عرش تمام جهان خلقت استقرار ازلی داری)
یا رب این آتش که بر جان من است سرد کن آنسان که کردی بر خلیل

*** (وَمَنْ إِلَيْهِ الرُّجْعِي وَالْمُنْتَهِي) ***

(ای کسی که بسوی اوست بازگشت، و نهایت کار و فعالیت).

در کتاب کمال الدین شیخ صدوق^۲ از عبدالله بن سنان روایت کرده که
گفت امام صادق (علیه السلام) فرمود: «بهمین زودی بشما شبهه ای رسد بدون نشانه ای که
دیده شود، و نه پیشوائی که هدایت کند و میمانید متحیر و سرگردان، و نجات
پیدا نمی کند مگر کسی که دعای غریق را بخواند، گفتم دعای غریق چگونه
است؟ فرمود می گوئی «يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى
دِينِكَ - الخ».

*** (اللَّهُمَّ وَنَحْنُ عَبِيدُكَ التَّائِقُونَ إِلَىٰ وَلِيِّكَ أَلْمَذْكَرِيكَ وَبَيْتِكَ) ***

(بار خدایا ما بندگان توئیم که مشتاق ولی تو هستیم که ما را بیاد تو و
پیغمبرت می آورد (و خلق را بیاد تو و پیغمبر تو می آورد).
شرح - هر مؤمنی که نور ایمان دلش را روشن کرده باشد محققاً شوق دیدار
اولیائی که او را بیاد خدا و پیغمبر می آورند پیدا می کند، و دیدارشان آرزوی دل
اوست، و امام زمان یک چنین کسی است که مؤمن را به سوی خدا و پیغمبر خدا
سوق میدهد.

و کسی که ایمان بوجود امام غایب داشته باشد اگر به نعمت های کامله
وجود آن بزرگوار متوجه شود قهراً آتش شوق دیدار او در دلش مشتعل می گردد، و
نعمت های وجود و ظهور آنحضرت زیاد است از جمله وسیله سعادت دنیا و آخرت

(۱) این جمله از دعاهم مضمون آیات شریفه قرآن است که می فرماید: «وَإِنِّي إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهِي» - نعم:

۵۲. و «إِنِّي رَبِّكَ الْمُنْتَهِي» - نازعات: ۴۴. «إِنِّي إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعِي» - علق: ۸.

(۲) کمال الدین ج۱ مکتبه الصدوق ص ۳۵۱ شماره ۴۹.

آدمی است که بوسیله راهنمایی او و پدران بزرگوارش صورت می‌گیرد چنانکه در قرآن کریم فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» - مائده: ۳۵ - (ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و وسیله‌ای برای نزدیکی با او بطلبید).

در تفسیر صافی ذیل این آیه مبارکه از عیون الاخبار از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند «هُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَالْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ» آری آنان حلقه محکم و وسیله تقرب بخدا هستند. و از این نظر قبولی اعمال هم بوسیله ولایت آنان محقق می‌شود چنانکه در زیارت جامع آمده است. «بِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ» یعنی بوسیله راهنمایی شما طاعت واجب قبول می‌شود.

باری در کتاب المهدی در باب برکات ظهور حضرت ولی عصر «عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ» روایتی از ابوسعید خدری نقل می‌کند که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «بِرَأْمَتٍ مِنْ بَلَايِ سَخْتِي نَازِلٌ مِشْوَدٌ كِه سَخْتِ تَرِازِ آن شَنِیدِه نَشْدِه، تَا آنکه زمین با این وسیعی برای ایشان تنگ می‌شود و جور و ظلم عالمگیر می‌شود و مؤمن پناهگاهی که از ظلم و ستم بدان پناهنده شود نمی‌یابد، آنگاه خداوند مردی از عترت مرا که قسط و عدل را در زمین رواج می‌دهد همانطوری که قبل از آن ظلم و جور رواج پیدا کرده بود، و ساکنان آسمان و زمین از ظهورش خوشنود می‌شوند، و زمین تمام دانه‌های خود را بیرون فرستد و آسمان هم قطرات باران خود را پیوسته فرو فرستد».

*** (خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَمَلَاذًا) ***

(تو او را برای عصمت و نگهداری، و پناه دین و ایمان ما آفریدی).

شرح - البته خداوند برای اتمام حجت به بندگان خودش چنین کسانی را می‌آفریند تا در شدائد و سختی‌ها بدو پناهنده شوند همانند کودک به پدر و مادر خود، و آنانهم با آغوش باز و مهر و محبت می‌پذیرند و نسبت به بندگان خدا شفیت

و مهربانند، و صاحب عفو و کرمند، و شایسته است که ما بندگان خدا هم محبت آنان را بدل گیریم و از جان و دل نصایح دل پذیر آنان را بپذیریم.

*** (وَاقْمَتُهُ لَنَا قِوَامًا وَمَعَاذًا) ***

(و او را برای ما پشتیبان و پناهگاهی اقامه نمودی و او را برانگیخته ای تا قوام و پناه نخلق تو باشد).

شرح - هر مؤمن با عقیده و اعتقاد بوجود امام زمان وقتی بباد آورد غیبت چنین کسی را که خداوند متعال او را در خزانه قدرت خود مخزون کرده، و در آخر روزگار هنگامی که ظلم و جور عالمگیر شود و اضلال شیطان صفتان رواج پیدا کند او را ظاهر خواهد نمود و وسائل پیشرفت و هدایت او را فراهم می کند، و او را بر آریکه قدرت و ریاست می نشانند، و جهان و جهانیان را در مسیر عدل و صراط مستقیم قرار میدهد، و نتیجه خدمات و زحمات نمایندگان خدا و حجت های الهی را ظاهر می سازد، بی اختیار اشک شوق از دیده گانش جاری و آرزوی دیدار و وصال او را هرچه زودتر می طلبد.

*** (وَ جَعَلْتُهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَّا اِمَامًا) ***

(و او را برای مؤمنین از ما، امام و پیشوا قرار دادی).

شرح - و البته شایسته است که چنین کسی رهبر و پیشوای اهل ایمان باشد. در این جملات ضمیرها بصورت متکلم مع الغیر است و از آن این نکته بدست می آید که این حاجت بدرگاه حضرت احدیت اختصاص به شخص دعا کننده به تنهایی ندارد، بلکه تمام مؤمنینی که با او بدین ابتلا گرفتارند، بدین آرزو دلبنندند. و با این صفات و اوصاف آن بزرگوار که خداوند متعال باو عنایت فرموده، قدر و منزلتش را غیر از خدا کسی نمیداند، و نتوان فضائل آن بزرگوار را برشمرد.

* (فَبَلِّغْهُ مِنَّا تَحِيَّةً وَسَلَامًا) *

(پس از طرف ما باحضرت سلام و تحیت برسان).

شرح - لغت «تحیّت» اصل آن از کلمه «حَيَّ» یعنی زنده و سرزنده، بمعنی درود و شاد باش و یک نوع اعظام و اکرام است. و اصولاً سلام کردن باعث فرح است و سروری در قلب طرف ایجاد می‌کند و در حقیقت دعائی است که سلامتی و آسایش طرف خواسته میشود و جمله «سَلَامٌ عَلَيْكَ» می‌فهماند که از جانب من هم ضرر و بدی بتو نخواهد رسید، و تو از سوی من در امن و امانی، و رسم و متعارف است که اگر کسی در اثر دوری مکان و یا بعد زمان نتواند به شخص مورد علاقه اش، شفاهاً سلام کند، بشخص امین و مورد وثوق خود توصیه می‌کند که سلام مرا بآندوست من برسان چنانکه در مجلد ۱۱ بحار ص ۱۶۳ از جابر انصاری نقل شده که پیغمبر اکرم باو فرمود: «جابر عمر تو طولانی میشود، و فرزندم باقر را خواهی دید و سلام مرا باو برسان، جابر گوید چون زمان او را درک کردم خدمت او رسیدم و سلام پیغمبر را باو رساندم، آن بزرگوار هم در جواب فرمود: «یا جابرُ عَلَيَّ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَعَلَيْكَ يَا جَابِرُ بِمَا بَلَّغْتَ السَّلَامَ».^۲

در تفسیر قمی ذیل آیه شریفه: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا»^۳ از صادقین عَلَيَّهِمُ السَّلَامُ روایت کرده مراد از تحیت در این آیه، هم سلام و هم نیکی های دیگر است، و از این نظر از آیه مبارکه و حدیث ذیل آن استفاده میشود که اگر کسی بوسیله ای سلام برای طرف برساند برای طرف واجب است

(۱) مجلد ۴۶ چاپ جدید ۲۲۳ نقل از علل الشرایع.

(۲) یعنی ای جابر به پدرم رسول خدا برای همیشه سلام باد و بتو که سلام را ابلاغ کردی.

(۳) سوره نساء آیه ۸۶. یعنی «هرگاه بشما تحیت گفتند شما هم بفرز بهتری تحیت را جواب دهید، یا آنکه

همان تحیت را رد کنید، البته خدا حساب همه چیز را دارد».

عَيْنَ الْحَيَاةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الظَّاهِرِينَ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ عَجَّلَ اللَّهُ لَكَ مَا وَعَدَكَ مِنَ النَّصْرِ وَظُهُورِ الْأَمْرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
مَوْلَايَ أَنَا مَوْلَاكَ عَارِفٌ بِأَوْلِيكَ وَأُخْرِيكَ، أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِكَ وَبِآلِ بَيْتِكَ، وَ
أَنْتَ ظُهُورُكَ وَظُهُورَ الْحَقِّ عَلَى يَدِكَ، وَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ، وَأَنْ يَجْعَلَ لِي مِنَ الْمُتَنْتَظِرِينَ لَكَ وَالتَّابِعِينَ وَالتَّاصِرِينَ لَكَ عَلَى
أَعْدَائِكَ، وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْكَ فِي جُمْلَةِ أَوْلِيَائِكَ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ
الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ بَيْتِكَ، هَذَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَوْمُكَ الْمَتَوَقَّعُ
فِيهِ ظُهُورُكَ وَالْفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى يَدِكَ وَقَتْلُ الْكَافِرِينَ بِسَيْفِكَ، وَأَنَا يَا
مَوْلَايَ فِيهِ ضَيْفُكَ وَجَارُكَ، وَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ كَرِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْكِرَامِ، وَمَأْمُورٌ
بِالصِّيَافَةِ وَالْإِجَارَةِ فَأُضِئْنِي وَأَجِرْنِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ
الظَّاهِرِينَ».

* (وَزِدْنَا بِذَلِكَ يَا رَبِّ إِكْرَامًا) *

(پروردگارا و بدینوسیله مزید کرامت ما گردان یعنی بوسیله این ابلاغ سلام
کرامت ما را زیاد گردان).

شرح - وقتی کسی به کسی سلام کند و یا بوسیله ای سلام خود را ابلاغ
نماید. این سلام یک نوع ارتباطی بین طرفین سلام ایجاد می کند، که آن باعث
لطف و محبت و مزید کرامتی از طرف مقابل نسبت به سلام کننده میشود، و این
تحیت و سلام کاشف از محبت اوست لذا مؤمنان از خداوند متعال زیادتی این
کرامت را مسألت مینمایند.

* (وَاجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا) *

(و مقام او را (در بهشت) مقام و منزل ما شیعیان قرار ده).

شرح - چون معاشرت و مجالست در اخلاق و رفتار آدمی تأثیر دارد، و لذا
فرمود: «المرء على دين خليله وقرينه» انسان بر طریقه و روش رفیق و همدم

خود است و خصوصیات اخلاقی هر کسی از اخلاق و رفتار دوست و هم‌نشین او دانسته میشود، و خدا می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» - توبه: ۱۱۱ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و با راستگویان باشید.

در کتاب کافی در باب ۸ فضل علم، فضل بن ابی‌قره از حضرت صادق (عليه السلام) چنین روایت می‌کند، گوید: رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمود: حواریون بحضرت عیسی گفتند با چه کسی هم‌نشین شویم؟ پاسخ داد کسی که دیدن او شما را بیاد خدا آورد، و سخنش باعث زیادی علم شما گردد، و اعمال و کردارش شما را با آخرت تشویق کند.

چون دیدن اعمال نیک و شنیدن سخنان نیکو تأثیر در نفوس دارد و شخص را از هواهای نفسانی باز میدارد، پس کسی که صالح نباشد نباید با او مجالست کرد، که معاشرت با او تولید اخلاق فاسده در نفس می‌کند.

سپس از منصور بن حازم از حضرت صادق (عليه السلام) روایت می‌کند رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمود: «مُجَالِسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

پس کسی که شب و روز خود را ملازم حجت وقت و خلیفه و ولی زمان بداند و محبت او را در دل بدارد و بدو عشق و علاقه پیدا کند، از اخلاق و اعمال و گفتار او بهره‌مند میشود خود را از رتبه پست حیوانیت باوج مقام روحانیت و انسانی میرساند.

* (وَأْتِمُمْ نِعْمَتِكَ بِتَقْدِيمِكَ إِتَاهُ أَمَانًا حَتَّى تُورِدَنَا جَنَاتِكَ وَمُرَافَقَةَ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِكَ) *

(و بواسطه پیشوائی او بر ما نعمت خود را بر ما تمام گردان تا (بوسیله هدایت

(۱) ۷۴ بحار ص ۲۰۱ نقل از کتاب کافی از حضرت صادق (ع) از رسول خدا (ص). و در ص ۱۸۸ همان مجلد از کز کراچکی نقل کرده که حضرت سلیمان فرمود: «... فَإِنَّهَا يُعْرَفُ الرَّجُلُ بِأَشْكَالِهِ وَأَقْرَانِهِ...» و ←

آن بزرگوار) ما را به بهشت های خود درآوری و با شهیدان مخلص خود رفیق گردانی).

شرح - چون اطاعت خدا و رسول بموجب آیه شریفه قرآن «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» - نساء: ۶۹ - (هر کس که خدا و رسول را اطاعت کند پس اینان با کسانی همدمند و همرازند که خدا بایشان نعمت بخشیده از پیغمبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان و آنان نیکو رفیقانند) البته با این گروه و جماعت رفاقت دارند و چقدر نیکوست رفاقت با این جماعت.

در کتاب کافی از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «ما را به پارسائی و پرهیزکاری یاری کنید زیرا هر کس از شما با این صفت بیدار خدا رود (از دار دنیا برود) برای او پیش خدا گشایش و آسودگی است که خدای عزوجل می فرماید: «مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ - الْآيَةَ».

*** (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ حُجَّتِكَ وَوَلِيِّ أَمْرِكَ) ***

(بار خدایا درود و رحمت فرست بر حجت (زمان) و ولی امر خود).

شرح - بموجب روایات وارده از عامه و خاصه، در این دوره حجت خدا منحصر است بوجود مبارک حضرت ولی عصر حجة بن الحسن العسکری علیهما السلام. از جمله در کتاب ینابیع المودة صفحه ۴۸۴ از کتاب فرائد السمطين از حسن بن خالد روایت کرده که حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: «کسی که ورع نداشته باشد دین ندارد، و گرامی ترین شما نزد خدا کسی است که تقوایش بیشتر باشد، سپس فرمود چهارمین نسل من فرزندی مادری است سرور کنیزان، که خداوند بوسیله او زمین را از هر جور و ظلمی پاک می کند، و او کسی است که بعضی در

تولد و وجود او شگ کنند، و او صاحب غیبت است، و چون ظهور کند زمین به نور پروردگارش روشن گردد، و میزان عدالت میان مردم نهاده شود. پس کسی بکسی ستم نمی‌کند، و او کسی است که زمین برای او جمع شود. و برای او سایه نباشد، و او کسی است که منادی از آسمان ندا می‌کند که همه اهل زمین میشوند: آگاه شوید که حجت خدا ظاهر شد،^۱ و ظهورش در مسجد الحرام در جوار خانه خدا صورت می‌گیرد و باید او را فرمان بُرد که حق با اوست و پیروی او). و طبق آیه شریفه قرآن که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» - نساء: ۵۹ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و صاحبان امر از خودتان را (که در صفات و اخلاق و اعمال هم‌ردیف پیغمبرند) و یگانه ولی امر در این زمان آن وجود مبارک است.

در تفسیر صافی نقل از کمال الدین صدوق^۲ از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده گوید: وقتی که این آیه نازل شد به رسول خدا گفتم یا رسول الله: ما خدا و پیغمبر را شناختیم اما اولوالامر چه کسانی هستند که خدا اطاعت آنانرا مقرون باطاعت تو نموده؟ فرمود: ای جابر آنان جانشینان من هستند و پیشوایان مسلمانان پس از من؛ اول آنان علی بن ابی طالب سپس حسن، و حسین، و علی بن الحسین، و محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است، و جابر تو او را می‌بینی و چون بدیدار او رسیدی سلام مرا باو برسان، پس از آن صادق جعفر بن

(۱) این جملات کنایه است که روی زمین در قبضه قدرت و قلمرو حکومت اوست و اختصاص بخومه و منطقه بخصوصی ندارد و صدای منادی از افاق برتری است (غیر از وسائل متعارف اهل آن زمان) که همه اهل زمین میشوند.

(۲) کمال الدین صدوق ص ۲۵۳ شماره ۳ چاپ مکتبه الصدوق. و باین مضمون مجلد ۷۴ بحار ص ۱۸۸

نقل از عده الداعی.

محمد، و موسی بن جعفر، و علی بن موسی، و محمد بن علی، و علی بن محمد، و حسن بن علی، و سپس همنام من محمد و همکنیه من (ابوالقاسم) حجت خدا در زمین و بقیة الله میان بندگان خدا فرزند حسن بن علی [علیهم السلام] است، اوست کسی که خداوند بدست او شرق و غرب زمین را فتح می کند، و اوست که از نظر شیعیان و دوستانش غایب میشود، و کسی با اعتقاد بامامت و پیشوائی او ثابت قدم نماند مگر کسی که خدا دل او را بنور ایمان امتحان و آزمایش نموده باشد. جابر گوید گفتم یا رسول الله: آیا در زمان غیبت او، شیعیان از او بهره مند میشوند؟ فرمود قسم بآنکه مرا به پیغمبری برانگیخت که آنان از نور او بهره مند میشوند و از مقام ولایت او در دوره غیبتش همچون بهره مند شدن مردم از روشنائی خورشید وقتی که خورشید در پس پرده ابر پنهان میشود استفاده می کنند، ای جابر این امر از اسرار الهی است که در خزانه علم خدا است پس تو هم آنرا کتمان کن و مستور بدار مگر برای کسی که اهلیت و قابلیت آن را داشته باشد.

*** (وَصَلِّ عَلَىٰ جَدِّهِ مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ) ***

(و درود فرست بر محمد که جد او و فرستاده تو است و سرور و بزرگترین پیغمبران است).

در تفسیر صافی ذیل آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» - احزاب: ۵۶ - (خدا و فرشتگان او محققاً بر پیامبر اسلام درود می فرستند ای کسانی که ایمان آورده اید شما هم بر او صلوات بفرستید و آنطور که باید سلام دهید). از حضرت صادق (علیه السلام) درباره این آیه سؤال کردند فرمود: صلاة از طرف خداوند عزوجل رحمت او است و از طرف ملائکه تزکیه آنان است و از طرف مردم دعایشان برای اوست.^۱

(۱) بحار الانوار ج ۹۴ باب (فضیلت صلوات بر پیغمبر و آل او (ص)) این روایت در ص ۵۵ شماره ۲۷ از معانی الاخبار نقل شده. و کلمه صلاة در اصل لغت بمعنی انعطاف است و روایت موارد سه گانه آن را توضیح

و افضل اعمال بعد از اعمال واجبه صلوات بر پیغمبر و آل اوست. در بحار مجلد ۱۹ صفحه ۱۷۶ از حضرت رضا عليه السلام روایت شده که فرمود: «کسی که نتواند کاری کند که گنااهش پوشیده و آمرزیده شود (و باعث شود که گنااهش رفع نشود) پس زیاد صلوات بر پیغمبر و آل پیغمبر بفرستد که این صلوات گناهان را از بین می برد (و باعث توفیق آمرزش گناه میشود).

ایضاً در بحار^۱ روایت شده که فرمود: «أَثْقَلُ مَا يُوضَعُ فِي الْمِيزَانِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ» سنگین ترین چیزی که در میزان عمل نهاده میشود (و میزان عمل را سنگین می کند) صلوات بر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت اوست.

در کتاب وسائل الشیعه از حضرت صادق عليه السلام چنین روایت شده: «وقتی کسی از شما دعا کند (و حاجتی طلبد) ابتدا صلوات بر پیغمبر و آل او فرستد سپس حاجت خود را طلبد و آنگاه دعای خود را بصلوات بر محمد و آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ختم نماید زیرا که خداوند عزوجل کرم و بخششش بیش از این است که دعای اول و آخر را (که صلوات است) قبول نماید و دعای وسط را رد کند.^۲

* (وَصَلِّ عَلَى أَبِيهِ السَّيِّدِ الْقَسْوِيِّ) *

(و رحمت فرست بر علی عليه السلام پدر بزرگ او که سید سلحشور و شجاع است). در صلوات بر پیغمبر اسلام باید آل او را هم ذکر نماید و بگوید «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» رسول خدا فرمود: «کسی که بر من صلوات بفرستد و بر آل من صلوات بفرستد بوی بهشت را نمی یابد در صورتی که بوی بهشت تا

مبدهد و بیان می کند.

(۱) مجلد ۹۴ ص ۴۷ نقل از عیون الاخبار و امالی صدوق.

(۲) مجلد ۹۴ ص ۴۹ نقل از قرب الاسناد.

(۳) نهج البلاغه باب حکم و مواعظ شماره ۳۶۱ می فرماید: «وقتی که تو را بخداوند سبحان حاجتی است، ابتدا صلوات به رسول خدا را از او بخواه. آنگاه حاجت خود را بخواه زیرا خداوند کرمش بیش از این است که دو حاجت از او خواسته شود یکی از آن دو را روا سازد و دیگری را رد کند».

مسافت پانصد سال راه به مشام میرسد.»^۱

کنایه است از اینکه هر کس در صلوات بر پیغمبر، آل او را ذکر نکند معلوم میشود اقرار بولایت اوصیاء او ندارد و کسی که معتقد بولایت نباشد و از دنیا برود معذب است و کسی که محکوم بنار جهنم باشد بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.»

* (وَ حَامِلِ اللّوَاءِ فِي الْمَحْشَرِ) * (و دارنده پرچم است در محشر قیامت).

یعنی پرچم نجات مسلمانان بدست اوست هم چنانکه در دنیا پیشوای نجات و سعادت آنان بود.

شرح - در کتاب کفایة الخصاص باب ۴۵۲ حدود ده حدیث از طرق عامه و نوزده حدیث از خاصه نقل می‌کند باینکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) حامل لوا و پرچم مخصوص میباشد و ما در این جا یک حدیث آن را از طرق عامه نقل می‌کنیم: موفق بن احمد خوارزمی بسند خود از علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت کرده که رسول خدا فرمود: «یا علی پنج چیز از خدا مسألت نمودم که بمن عطا فرمود اول آنکه وقتی که سر از خاک برمیدارم تو با من باشی بمن عطا فرمود. دوم آنکه چون مرا نزد میزان آورند تو با من باشی به من عطا نمود. سوم آنکه تو را پرچمدار و حامل لوائ من گرداند که آن لوائ بزرگ خداوند است و همه رستگاران و پیروزمندان در زیر آن پرچم بجانب بهشت میروند بمن عطا فرمود. چهارم - از پروردگار خود خواستم که تو امت مرا از حوض کوثر سیراب گردانی باز بمن عطا نمود، پنجم - آنکه از خدا خواستم که تو را قائد امت من بسوی بهشت گرداند بمن عطا کرد، و خدا را باین عطاهائی که بر من منت نهاده حمد می‌کنم.»

* (وَ سَاقِي أَوْلِيَائِهِ مِنْ نَهْرِ الْكَوْثَرِ) * (و سیراب کننده اولیای خدا از نهر کوثر).

(۱) ج ۹۴ بحار ص ۵۶ نقل از امامی از حضرت امام محمد باقر (ع) از بندگان بزرگوارش از رسول خدا.

در مجلد ۹ بحار الانوار بابی است که امیرالمؤمنین علیه السلام ساقی حوض کوثر و حامل لوا است.^۱

* (وَالْأَمِيرِ عَلِيٍّ سَائِرِ الْبَشَرِ الَّذِي مَنْ آمَنَ بِهِ فَقَدْ ظَفَرَ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِهِ فَقَدْ خَطَرَ وَكَفَرَ)*

(و امیر بر سایر بشر است که هر کس بدو ایمان آورد محققاً پیروز است و کسی که بدو ایمان نیاورد محققاً به خطر افتد و کفر ورزد).

شرح - سابق بر این در توضیح جمله «مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيَّهُ فَقَلْبِي أَمِيرُهُ» گفتیم که لقب امیرالمؤمنین اختصاص با آنحضرت دارد و بعضی از روایات آن را هم نقل کردیم. در مجلد ۹ بحار باب «حُبُّهُ وَبُغْضُهُ وَإِنْ حُبُّهُ إِيْمَانٌ وَبُغْضُهُ كُفْرٌ وَنِفَاقٌ»^۲ روایات بسیاری از عاقله و خاصه نقل کرده و ما در اینجا به ذکر یک روایت آن که در صفحه ۴۰۵ است و از سلمان فارسی نقل شده اکتفا می‌کنیم.^۳

سلمان فارسی گوید رسول خدا در روز عرفه خطبه خواند تا آنکه فرمود: «یا علی به نزد من آی، علی نزد پیغمبر رفت و آنحضرت صلی الله علیه و آله دست او را گرفت و فرمود: مختص بکمال سعادت و حق سعادت و سعید کسی است که تو را دوست داشته و اطاعت نماید بعد از من، و بدبخت به کمال شقاوت و بدبختی و حق شقاوت کسی است که فرمان تو را نبرد و با تو دشمنی نماید».

و احمد حنبل و ابن شیره در کتاب فردوس از ابی وائل از عطیه از عایشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: عَلِيُّ خَيْرِ الْبَشَرِ، مَنْ أْبَى فَقَدْ كَفَرَ، وَ مَنْ رَضِيَ فَقَدْ شَكَرَ،^۴ علی بهترین بشر است کسی که قبول نکند کفران کرده، و

(۱) مجلد ۳۹ ص ۲۱۱ باب «انه ساقی الحوض و حامل اللواء».

(۲) مجلد ۳۹ ص ۲۱۱. (۳) مجلد ۳۹ ص ۲۶۶ نقل از امامی مفید.

(۴) مجلد ۳۸ بحار ص ۷ از مناقب: ابن مجاهد. و طبری در ولایت و دیلمی در فردوس و احمد در فضائل از

اعمال ابی وائل از عایشه.

کسی که قبول نماید شکر و قدردانی نموده.

﴿صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ أَخِيهِ وَعَلَىٰ نَجْلِهِمَا الْمَيَّامِينَ الْغُرَرِ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ
وَمَا أَضَاءَ قَمَرٌ﴾

(رحمت خدا بر او و برادرش (علی) و بر نسل آندو که فرخندگان خُجسته و رحمت بر ایشان باد مادامی که خورشید درخشان و ماه تابان برقرار است).
شرح - آری شایسته است که رحمت خدا بر مردان خدا ادامه داشته باشد آنانکه دارای اخلاق پسندیده و صفات حمیده و اعمال و افعال صالح و شایسته میباشند، و الگوی سعادت و نیک بختی بشر هستند و پیوسته در راه سعادت جامعه و افراد بشر کوشا میباشند و تاج سرافراز بشر و علت غائی خلقت بشر بلکه سراسر عالم خلقتند. و دربارهٔ اخوت و برادری علی علیه السلام با پیغمبر سابقاً بیان شد.
﴿وَعَلَىٰ جَدَّتِهِ الصَّدِيقَةِ الْكُبْرَىٰ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ بِنْتِ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَىٰ﴾

(و رحمت حق بر جدّه او صدیقه کبری فاطمه زهرا دختر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله)

باد).

شرح - البته برای فاطمه سلام الله علیها نامهای مختلفی است که بمناسباتی گفته شده مانند صدیقه، طاهره، زهراء و وو - هم چنانکه سابقاً گفتیم. و در مجلد دهم بحار بابی بنام باب «أَسْمَائِهَا» و باب «مَنَاقِبِهَا وَبَعْضُ أَحْوَالِهَا» عنوان روایاتی نقل شده که از آنجمله در صفحه ۱۶ از ابن بابویه در کتاب موالد فاطمه (سلام الله علیها) نقل کرده که برای او حدود بیست نام است و هر نام و اسمی حاکی از فضیلتی از فضائل او را دارد که از آن جمله فاطمه، صدیقه، زهرا است»^۲.

فضائل حضرت زهراء علیها السلام دو نوع است انتسابی و اکتسابی که از آن

(۱) شرح این جمله از دعا در «وَأَنْتَ أَحْسَىٰ وَوَصِيٌّ وَوَارِثٌ» توضیح داده شده.

(۲) مجلد ۴۳ ص ۵۰ نقل از مناقب.

به ذاتی هم تعبیر میشود، فضیلت انتسابی که بجهت انتساب و نسبت دادن پیدا میشود چون دختر پیغمبر اسلام و همسر امام امیرالمؤمنین و مادر حسنین و سایر ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) است و اما فضیلت اکتسابی که بوسیله عوامل مختلف بدست می آید همان سجایا و ملکات فاضله است که در وجود خود شخص و ذاتی اوست و جامع این گونه فضائل او همان است که در آیه تطهیر آمده و می فرماید: «... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» - احزاب: ۳۳ - که باتفاق مفسرین عامه و خاصه حضرت فاطمه زهرا هم داخل در این اهل بیت است.

مجلد دهم بحار صفحه ۱۴۹ روایتی از ابن عباس از پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کند که فرمود: «و اما دخترم فاطمه او سرور زنان عالمیان از اولین و آخرین است، و او پاره تن من و نور چشم من و میوه دل من است و همانند روح و جان من است و او حوریه انس است، و چون در محراب عبادت در مقابل پروردگارش برخیزد نورش برای فرشتگان آسمان همانند نور ستارگان برای ساکنین زمین تابش دارد، و خدای عزوجل بفرشتگانش می گوید: ای فرشتگان من به کنیز من فاطمه سرور کنیزانم نظر اندازید که در مقابل من بپا خواسته و از ترس من اعضای بدنش میلرزد، و با حضور قلب و دلش به عبادت من روی آورده است».

* (وَعَلَىٰ مَنِ اضْطَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبَرَّةِ) *

(و (نیز رحمت) بر آنانکه تو برگزیدی از پدران نیکوکارش. که گذشته از درود و رحمت بر پیغمبر اسلام و امیرالمؤمنین و حسنین و فاطمه (صلوات الله علیهم) بر آباء و اجداد دیگر که بدو منتهی میشود از امام چهارم تا یازدهم همه آنها را هم رحمت فرست که شایسته رحمت خاص تو هستند).

(وَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ وَ أَكْمَلُ وَ أَنْتُمْ وَأَذْوَمُ وَ أَكْثَرُ وَ أَوْفَرَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَاؤِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ)

(و براو بهتر و کاملتر و تمامتر و دائمی تر و بیشتر و افزون تر که بر هر یک از برگزیدگان و نیکان خلقت رحمتی عطا کردی درود و رحمتی فرستی).

شرح - البته شایسته است که از حجت باقیمانده از حجج الهی نهایت قدردانی شود و بوجود او در دوره و زمان خودمان مباحثات و افتخار کنیم که ما دیگر از اولیاء و اوصیای حق غیر از او کسی را نداریم و همه را از دست داده ایم، و اگر ما علاقمندان بخاندان عصمت و طهارت، از این ولی عصر و حجت الهی و یگانه یادگار اولیای حق ستایش و قدردانی نکنیم پس کجا رفت آن ایمان و علاقمندی ما، آری قدر زر زرگر بداند، قدر گوهر گوهری.

(وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَا غَايَةَ لِعَدَدِهَا، وَلَا نِهَائَةَ لِمَدَدِهَا، وَلَا نَفَادَ لِأَمَدِهَا)

(و رحمت فرستی براو رحمتی که شمارش بی حد، و اندازه اش بی انتها، و زمان و مدتش بی پایان باشد. خلاصه آنکه رحمتی باشد پیوسته و دائم تا انقراض عالم، زیرا بوجود و ظهورش ظلم و جور از میان بشر برداشته و بجای آن قسط و عدل فراگیر شود)، (که همان آمال و آرزوی همه انبیاء و اولیای خدا بوده، مستضعفان جهان هم بدان امیدوارند).

(اللَّهُمَّ وَ أَقِمْ بِهِ الْحَقَّ، وَ أَدْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ) (بار خدایا بواسطه وجود او

دین حق را بر پا مدار و باطل را محو و نابود گردان).

شرح - بالاترین حوائج و خواسته ها که باعث سعادت دنیا و آخرت میباشد غلبه اهل دین و رواج آن و محو و نابود شدن باطل و هلاک اهل آنست، پس باید با توجه و حضور قلب از خداوند متعال خواست که هر چه زودتر مصداق آیه شریفه: «لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ» - انفال: ۸ - بظهور آن حضرت ظاهر سازد.

در تفسیر برهان در ذیل این آیه از امام محمد باقر علیه السلام روایتی نقل کرده که فرمود: «وَأَمَّا سَخَنَ خُداً كَمَا فَرَمُودُ: «لِيُحِقَّ الْحَقَّ» یعنی ثابت و محقق کند حق آل محمد را وقتی که قائم قیام می‌کند، و اما سَخَنَ خُداً كَمَا فَرَمُودُ: «وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ» یعنی وقتی که قائم قیام کرد باطل بنی امیه را نابود می‌کند، و این است (تأویل آیه و مصداق کامل آن).

«وَأَدِلُّ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ أَدِلُّ بِهِ أَعْدَاءَكَ» (و بوسیله او دوستانت را حاکم و غالب و دشمنانت را خوار و ذلیل گردان).

شرح - سابقاً در جمله «أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ» بیان شد که خداوند ببرکت ظهور او عزت دوستانش و ذلت دشمنانش را فراهم می‌کند. و اوست ملجأ و پناه مردم در رفع بلا و گرفتاری و رسیدن به سعادت و نیک بختی.

در تفسیر صافی ذیل این آیه مبارکه «... وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...» - مائده/۳۵ - از عیون الأخبار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «الْأَثْمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، هُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ» که امامان از نسل حسین علیه السلام هستند کسی که آنان را فرمان برده و کسی که نافرمانی نماید نافرمانی خدا کرده، آنان دسته محکم و وسیله تقرب بخدا میباشند.

در کتاب نجم الثاقب از امام عسکری علیه السلام روایت کرده که فرمود: «چون صاحب امر متولد شد خدا دو فرشته را مأمور کرد که آن مولود را بردند در سرادق عرش تا در حضور قرب خدا ایستاد و خداوند با او فرمود: مرحباً؛ بوسیله تو عطا می‌کنم و بوسیله تو می‌آمزم و بوسیله تو عذاب می‌کنم».

در مجلد ۷ بحار صفحه ۱۶۵ از حضرت سجاد زین العابدین علیه السلام روایتی نقل کرده تا آنکه فرمود: «بوسیله ما خداوند دین را افتتاح کرده و بوسیله ما پایان

میدهد، و بوسیله ما شما را از روئیدن زمین اطعام نمود، و بوسیله ما قطرات باران را از آسمان فرو فرستاد و وو».

﴿وَصَلِّ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ وَصَلَّةً تُؤَدِّي إِلَى مُرَافَقَةٍ سَلَفِهِ﴾

(بار خدایا میان ما و او را اتصال و پیوند ده باتصال که ما را برفاقت پیشینیان (پدرانش) برساند).

شرح - مراد از این پیوند و اتصال پیوند و اتصال مکانی و زمانی نیست، بلکه تناسب و توافق اخلاقی و روحی است که سبب قرب مقامی میشود و از متابعت احکام الهی و سنن و آداب نبوی بدست می آید. و سابقاً در بیان جمله «وَ مُرَافَقَةَ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِكَ» و ذکر آیه شریفه «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ - الْآيَةَ» گفتیم که طاعت خدا و رسول باعث رفاقت و هم نشینی با نیکان می گردد.

مرا امید وصال تو زنده میدارد

وگر نه هر دمم از هجرتوست بیه هلاک

﴿وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ وَيُمْكِّنُ فِي ظِلِّهِمْ﴾

(و ما را از آن کسانی قرار ده که چنگ بدامان آنان زده و در سایه آنان زیست می کنند).

شرح - اصل لغت حُجْرَةٌ - بضم حاء و سکون جیم و فتح زای - بمعنای دُگمه و جای بستن و گره زدن لباس است، و بطور استعاره اعتصام و تعلق و تمسک و چنگ زدن به چیزی را هم حُجْرَه گویند. و در مجمع البحرین در لغت حُجْرَه از رسول خدا ﷺ نقل می کند که فرمود: «خُذُوا بِحُجْرَةِ هَذَا الْأَنْزَعِ يَعْنِي عَلِيًّا فَإِنَّهُ الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ وَالْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ» یعنی بگیرید و مُتَشَبِّث شوید بدامن این آنزَع (که جلوسرش موندارد) یعنی علی (علیه السلام) که او است صدیق اکبر و فاروق اعظم.

و روایاتی در این باب آمده که مؤمنین باید بدامان اولیای خدا و ائمه اطهار چنگ زنند و بدان متمسک شوند از جمله در ص ۶۵ مجلد هفتم بحار از علی بن-الحسین علیهما السلام است که فرمود: «البتة روز قیامت ما بنور پیغمبرمان متمسک میشوم، و پیغمبر ما از نور پروردگارش استفاده می‌کند، و حِجْرَة همان نور است، شیعیان ما بوسیله نور ما بهره‌مند میشوند، هر کس از ما جدا شود هلاک گردد، و هر کس متابعت و پیروی ما را نماید نجات یابد، و منکر ولایت ما کافر، و پیرو ولایت ما در امان است».

چون پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدون واسطه بشر از خدا احکام و دستورات را می‌گیرد لذا در این روایت تعبیر شده که پیغمبر از نور خدا استفاده می‌کند، و ائمه معصومین عليهم السلام هم از بیانات و سیره پیغمبر منتفع میشوند، لذا فرمود: ما بنور پیغمبر متمسک شوم، و شیعیان هم از نور هدایت آنان بهره‌مند شوند. پس ما باید همیشه اوقات از حضرت احدیت مسألت نمائیم که در زیر سایه رأفت و هدایت ائمه اطهار قرار گیریم و این است مراد از جمله «وَيُمْكِنُ فِي ظِلِّهِمْ».

*** (وَأَعِنَّا عَلَى تَأْذِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ) ***

(و یاری فرما ما را بر ادای حقوق حضرتش).

شرح - در اینجا چند حق از حقوق حقّه او را بطور اختصار بیان می‌کنیم:

اولاً حق وجود - چون به برکت وجود او و دیگر اولیای گرام خداوند لباس وجود بر قامت سایر موجودات پوشانده هم چنانکه در توفیق شریفی که در کتاب احتجاج نقل شده فرمود: «ما دست پرورده پروردگارمان هستیم و مخلوقات دیگر بعد از ما دست پرورده مایند»^۲.

کتاب کمال الدین صدوق از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که فرمود: «أَوْلَى نَحْنُ

(۱) مجلد ۲۳ جدید ص ۳۱۳ نقل از تفسیر فرات بن ابراهیم. و جملاتی از آن سابقاً نقل شده.

(۲) مجلد ۵۳ بحار ص ۱۷۸.

مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلَا حَوًّا وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ، وَلَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ» یعنی اگر ما نبودیم خداوند نه آدم را می آفرید و نه حوا، و نه بهشت و نه جهنم را، و نه آسمان و زمین را.^۱

دوم حق بقا - یعنی بقای جامعه بشر و ثبات و قرار زمین و اهل آن بوجود ولی حق است که بمنزله مدار و محور زمین و اهل آنست که اگر نباشد آنها هم از میان میروند چنانچه در اخبار و روایات هم آمده است، و در کتب اخبار بانی بدان اختصاص داده شده است.

از جمله روایت منقول از کتاب کافی است راوی از حضرت رضا علیه السلام سؤال می کند که آیا زمین بدون امام ثابت و باقی میماند؟ میفرماید: خیر.^۲ در حدیث نبوی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که «وجود اهل بیت عصمت و طهارت در زمین همانند ستارگان درخشنده آسمانند، و همانطور که ثبات و قرار موجودات آسمان وابسته به نجوم است همچنین بقا و ثبات اهل زمین هم پیوسته با اهل بیت و بوسیله آنان در امانند».^۳

سوم قرابت و پیوستگی - با رسول خدا صلی الله علیه و آله که صاحب رسالت و نبوت است و پرتو نوروی آنان را فرا گرفته و آیه مبارکه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» - شوری: ۲۳ - در شأن آنان نازل گشته، و روایات زیادی از پیغمبر اکرم نقل شده که مراد از «قربنی» اهل بیت عصمت و طهارت اند. و این

(۱) مجلد ۲۶ بحار الانوار چاپ جدید ص ۳۳۵ نقل از کمال الدین، و عبون الاخبار و علل الشرایع.

(۲) مجلد ۲۳ بحار جدید ص ۳۳ نقل از کمال الدین، و روایات دیگری بهمین مضمون از عبون الاخبار و

علل الشرایع. و در باب (الاضطرار إلى الحجّة وإن الأرض لا تخنوم من حجّة).

(۳) ۲۳ بحار جدید ص ۱۹ نقل از علل الشرایع، و در ذیل روایت هم اوصاف و سجایای اخلاقی و روحی

آن بزرگواران را که موجب امن و امانند بیان کرده، و این روایت ایضاً در کتاب کمال الدین ص ۲۰۵ و ۲۰۷، و کفایة الخصام از طرق عامه و خاصه نقل شده.

(۴) مجلد ۲۳ بحار الانوار جدید بانی است بنام باب «أَنَّ مَوَدَّتَهُمْ أَجْرُ الرِّسَالَةِ».

مودت هم بواسطه صفات و ملکات فاضله آنانست که موجب قرب آنان می گردد.

چهارم هدایت و تعلیم - که هدایت مردم بوسیله نور هدایت آنان صورت می گیرد و روایات زیادی هم در این باره نقل شده و در کتب اخبار و احادیث بانی بدان اختصاص یافته چنانچه در مجلد ۷ بحار^۱ باب «إِنَّ النَّاسَ لَا يَهْتَدُونَ إِلَّا بِهِمْ وَ إِنَّهُمْ الْوَسَائِلُ بَيْنَ الْخَلْقِ وَ بَيْنَ اللَّهِ» آورده شده. از طرفی بمضمون روایات متعددی آن حضرت و پدران بزرگوارش اهل ذکرند که خداوند متعال می فرماید «فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۲.

پنجم حق اجتماعی و سیاسی - البته این نوع حقوق از نظر امامت و ولایتی است که بر امت اسلام دارند. در کتاب کافی از ابو حمزه نقل شده که گوید از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم: «مَا حَقُّ الْإِمَامِ عَلَى النَّاسِ» حق امام بر مردم چیست؟ فرمود: «حَقُّهُ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَ يُطِيعُوا». حق او این است که بشنوند و فرمان برند.^۳

و در نهج البلاغه^۴ از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که فرمود: «... وَ أَقْمَا حَقَّ مَنْ بَرَّ سِمْا إِنْ اسْتَأْذَنَ بِهٖ بِبَيْعَتِ بَا مِنْ وَفَادَارِ بَاشِيدٍ، وَ دَرِ حَضْرٍ وَ غِيَابِ نَصِيحَتِ پَذِيرٍ، وَ هَرِ وَ قَتِ سِمْا رَا دَعْوَتِ كَرْدَمِ اِجَابَتِ نَمَائِيدِ وَ چُونِ دَسْتُورِي دَادَمِ فَرْمَانِ بَرِيدٍ». و در مجلد ۷ بحار الأنوار ص ۴۱۰^۵ بانی است بنام باب «حَقَّ الْإِمَامِ عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ

(۱) مجلد ۲۳ جدید ص ۹۹.

(۲) این آیه شریفه در دو جای قرآن آمده است: سوره نحل: ۴۳، و سوره انبیاء: ۷. «ذکر» و «تذکر» که بمعنی یادآوری است دو قسم است یکی بعد از غفلت و فراموشی که نفاسی بمعنای یاد آمدن و یاد آوردن است، و دیگر بدون سابقه فراموشی که بمعنی ادامه حفظ و بخاطر سپردن است.

(۳) جلد اول کافی ص ۳۰۱ که در مجلد ۲۷ بحار الأنوار ص ۲۴۴ ذکر شده است.

(۴) خطبه ۳۴ هنگامی که برای جنگ صفین مردم را تجهیز می کرد و از آنان استمداد می جست، در پایان مردم را بحقوق طرفین آگاه نمود. و در خطبه ۲۱۴ این حقوق را مشروحاً بیان فرمود.

(۵) مجلد ۲۷ ص ۲۴۲.

حقّ الرّعیة علی الإمام» و در آنجا روایات متعدّدی نقل شده و هر کس خواهد به آنجا مراجعه نماید.

ششم حقّ نعمت - از مطالب سابقه و روایات متعدّده که بعضی از آنها را بمناسبتی در اینجا می آوریم ثابت میشود که جمیع منافع که به خلق میرسد از برکات وجود ولیّ عصر است و دانسته شد که انتفاع و بهره از وجود آنحضرت مختصّ بایام ظهور آن بزرگوار نیست، چه در سابق نقل کردیم که انتفاع بوجود آنحضرت در زمان غیبت مانند استفاده انسان از خورشید است هنگامی که زیر ابر پنهان باشد.

و گذشته از این حقوق، از جمله حقوق آن بزرگوار در این دوره و عصر دعا در تعجیل فرج اوست. و بر مؤمنان و علاقمندان با و لازم است که پیوسته از خداوند متعال بخواهند که در ظهورش تعجیل فرماید و جهانرا بنور ظهورش منور سازد. در توقیع شریف آن بزرگوار منقول از احتجاج طبرسی^۱ چنین آمده است: «... و أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ» در تعجیل فرج (و باز شدن راه و گشایش آن) زیاد دعا کنید چون که فرج شما در این است).

*** (وَالْإِجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ، وَالْإِجْتِنَابِ عَنِ مَعْصِيَتِهِ) ***

(و جهد و کوشش در طاعتش و دوری از نافرمانیش - یاری فرما -).

شرح - و این قسمت از دعا جامع تمام حقوق است که آن بزرگوار بر ما بندگان خدا دارد، و باید سعی و کوشش کرد که آن را انجام داد چنانکه در قرآن می فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ». و سابقاً گفتیم که اطاعت از اولوالأمر همچون اطاعت پیغمبر است که بیک فعل «أَطِيعُوا» آمده

(۱) مجلد ۲۳ بحار ص ۱۸۱ در جواب مسائل اسحاق بن یعقوب که بوسند محمد بن عثمان عمروی دومین نایب خاص حضرت ولیّ عصر فرستاده بود. و در آخر توقیع چنین آمده است: «وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اسْحَاقَ ابْنَ يَعْقُوبَ وَ عَلَيَّ مِنْ اتَّبِعَ الْهُدَى».

پس بایستی کسانی باشند که اخلاق و اعمالشان همانند اخلاق و اعمال خود پیغمبر ﷺ باشد و لذا در روایات آمده که مراد از آن آل پیغمبرند. پس اطاعت آن بزرگوار واجب و لازم است، و موجب رستگاری دنیا و آخرت است قال الله تعالی: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا»^۱ و نافرمانی از او همچون نافرمانی خدا و رسول است که اگر کسی نافرمانی خدا و رسول را نماید و با آنحال از دنیا برود جایگاه او در آتش جهنم است كما قال الله تعالی: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ». - نساء: ۱۴ - و کسی که نافرمانی خدا و پیغمبر او را نماید و از حدود خدا تجاوز نماید خدا او را وارد آتشی می کند که در آن جاویدان بماند و برای او عذاب خواری است.

* (وَأَمِّنْ عَلَيْنَا بِرِضَاةٍ) *

رضا و خشنودی او را بر ما منت گذار (و توفیقی بما عنایت کن که موجب رضا و خشنودی او گردد).

شرح - بالاترین و مهمترین نعمتی که خداوند به بنده اش عنایت می فرماید رضا و خوشنودی اوست. همانطوری که خداوند پس از ذکر نعمت هائی که به بندگان مؤمن خود (خواه مرد یا زن) وعده فرموده از دخول به بهشت و مساکن طیبه در پایانش می فرماید «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» - توبه / ۷۲ - چون رضای او سبب هر نعمت و سعادت و باعث هر گونه کرامت و بزرگواری است، و در آخر آیه می فرماید «ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».

(۱) سورة احزاب آیه ۷۱ یعنی «هر کس خدا و پیغمبرش را اطاعت کند مستمماً برستگاری عظیمی رستگار شده است». در سورة نساء آیه ۱۳ می فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» یعنی هر کس خدا و پیغمبرش را فرمان برد او را وارد بهشت هائی که نهرها از زیر آن جاریست می کند و در آن جاوید بماند و این رستگاری بزرگ است.

خداوند متعال در آیات متعدده قرآن پس از ذکر مؤمنین و اعمال و گفتارشان می فرماید: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»^۱ از جمله در سوره بینه آیه ۸ پس از تعریف مؤمنین و انجام اعمال شایسته آنان که بهترین خلق خدایند و ذکر جزا و پاداششان می فرماید: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» خدا از ایشان خوشنود و راضی است و ایشان هم از خدا خوشنودند.

در سفینه البحار مجلد اول صفحه ۲۵۲۴ روایتی نقل شده که حضرت موسی عليه السلام گفت: «پروردگارا مرا از علامت رضا و خوشنودیت از بنده ات آگاه کن، خداوند با و وحی کرد که هر وقت تو دیدی بنده من خود را برای اطاعت من آماده کرده و من او را از معصیت باز داشتم بدانکه این علامت رضای من است».

و ایضاً در همان کتاب بدین مضمون روایتی از حضرت صادق عليه السلام چنین آمده است: «رضا و تسلیم بقضا و قدر از علامت ایمان مؤمن است».

باری رضای الهی هم برضای حجت های الهی و اوصیای حق محقق میشود، و این دوری است که از هر دو طرف صادق است یعنی رضای خدا همان رضای اولیای خدا است و رضای اولیای خدا هم همان رضای خداست، چنانچه حضرت سیدالشهداء در مکه قبل از حرکت به عراق برای مردم و حاضرین فرمود: «رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ» آنچه را خدا پسندد همان پسند ما اهل بیت است.

پس برای اینکه مؤمنین و علاقمندان بولی عصر بخواهند رضا و خوشنودی آن بزرگوار را فراهم کنند باید کاری کنند که رضا و خوشنودی خدا فراهم شود و این امر جز از راه اطاعت و فرمانبری خدا و پیغمبرش ممکن نخواهد شد. و یکی از

(۱) مائده/۱۱۹، توبه: ۱۰۰، مجادله: ۲۲.

مجلد ۷۰ بحار الانوار ص ۲۶ نقل از اعلام الدین دیلمی.

عمده‌ترین موجبات تحصیل رضایت حق ترک معصیت و نافرمانی است، در مجلد ۱۵ بحار ص ۱۷۱ از حضرت صادق علیه السلام روایتی نقل شده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: هر کس بجهت ترس از خدا معصیت او را ترک کند خدا هم او را روز قیامت راضی می‌گرداند.»

(وَهَبْ لَنَا رَاقَةَ وَرَحْمَتَهُ وَدُعَاةَهُ وَخَيْرَهُ)

(و رافت و مهربانی و دعا و خیر و برگشتش را بما موهبت فرما).

شرح - چون جمیع خیرات و برکات و سعادت دنیا و آخرت به برکت وجود آنحضرت است این است که از خداوند مسألت می‌کنیم تا بما توفیق عنایت فرماید که مورد توجه آن بزرگوار قرار گیریم و مشمول رافت و مهربانی و دعا و خیر و نیکی آن حضرت واقع شویم.

(مَا نَأَلُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَفَوْزاً عِنْدَكَ)

(تا بدین وسیله ما برحمت واسعه و فوز سعادت تو ای خدا نائل شویم).

شرح - اهمیت وجود پربرکت ولی خدا همچون طیب حاذق است که شخص مریض برای سلامتی خود باید خود را تحت مراقبت و دستور او قرار دهد، و درمانش از هر حیث و هر جهت چه از نظر نوع غذا و دارو و چه از نظر مقدار و وقت آن باید طبق برنامه صحیح و کامل دستورات او قرار دهد، و کسی هم که علاقه به سعادت دنیا و آخرت خود دارد باید اعمال و افعال خود را مطابق برنامه صحیح و کامل انجام دهد، که بدون چنین برنامه صحیح ممکن نیست و امید موفقیت حاصل نمیشود. پس، از این نظر، عمل مؤمن و شخص مسلمان بایستی طبق برنامه صحیح و کاملی صورت گیرد، و این برنامه همان است که از طرف حق و حجت زمان تعیین می‌گردد، و معرفت خدا هم بمعرفت مظاهر هدایت کامل می‌گردد، و این است سرّ محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام که در اخبار و احادیث

بدان تأکید شده است.

*** (وَاجْعَلْ صَلَاتَنَا بِهِ مَقْبُولَةً) ***

(و بوسیله آن بزرگوار نماز (و طاعات) ما را بپذیر).

شرح - آری عمل و طاعت و عبادت همانطوریکه گفته شد بایستی از روی برنامه صحیح و کامل اولیای خدا باشد. تا مورد قبول درگاه حضرت احدیت و پذیرش او قرار گیرد، و توفیق انجام آن را طبق برنامه کامل صحیح از خداوند متعال خواهانیم. و لذا قبول نماز و عبادات دیگر بموجب روایات، موکول به اعتقاد بولایت و امامت اولیای حق است.

در مجلد ۷ بحار ص ۱۳۹۳ از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «هنگامی که در روز قیامت بنده در پیشگاه عدل الهی قرار گرفت اول چیزی که از او سؤال میشود از نمازهای واجب و زکات واجب و روزه های واجب و حج واجب و از ولایت ما اهل بیت است، پس اگر اقرار بولایت ما داشته و با همان نیت هم از دار دنیا رفته باشد نماز و زکات و روزه و حج او مقبول است (چون از روی برنامه صحیح بوده)، و اگر اقرار بولایت ما نکند چیزی از اعمال او بدرگاه خدا قبول نمیشود.

*** (وَذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً) *** (و بوسیله او گناهانمان را مورد مغفرت و آمرزش قرار ده).

شرح - اقرار بگناه در پیشگاه عدل الهی، خود این عمل یک نوع توبه و مقدمه آنست. و اقرار بگناه و توبه هم بایستی همانند سایر اعمال دیگر از روی نقشه صحیح انجام گیرد تا مقبول درگاه الهی واقع شود. در مجلد ۱۵ بحار ص ۲۱۲۸ از حسین بن علی علیهما السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا فرمود: «مودت و دوستی ما را بدل داشته باشید، زیرا کسی که مودت ما را

داشته باشد روز قیامت بوسیله شفاعت ما وارد بهشت خواهد شد، قسم بآنکه جانم بدست قدرت اوست که بنده ای از عمل خود بهره نمی برد مگر بمعرفت حق ما». .

(وَدُعَاءَاتًا بِهِ مُسْتَجَابًا) (و بوسیله او دعایمان را استجاب فرما).

شرح - البته دعا برای استجاب است چنانکه فرمود «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»، و انجام آن را شرایطی است که لازم است آن آداب و شرایط مراعات شود و ذکر آن در کتب ادعیه و اخبار آمده است. ^۱ از جمله اقرار و اعتراف بگناه و طلب مغفرت از آنست چنانکه در روایات هم آمده است، و در دعای کمیل است. «..اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَدْبَيْتُهُ وَ كُلَّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا».

(وَاجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً)

(و بوسیله او روزی ما را توسعه ده) (و تنگ مگردان).

شرح - در مجلد یکم وسائل امیری ص ۲۲۷ از راوی نقل می کند که گوید: از معمر بن خلاد شنیدم می گفت: حضرت ابو جعفر علیه السلام بردی که در مقام طلب روزی از خداوند بود و می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ» نظر افکند و فرمود: درخواست روزی پیغمبران را نمودی (بلکه) بگو «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ» چون هر کس قدرت بر قناعت روزی پیغمبران را ندارد لذا باید از خداوند مسألت فراخی و وسعت روزی را نماید. ^۲

(وَهُمْ مَوْلَانَا بِهِ مَكْفِيَةٌ) (و به برکت وجود او هم و غم ما را برطرف فرما).

شرح - مهمترین و دشوارترین هم و غم ما شیعیان و ارادتمندان آن بزرگوار صدمات و گرفتاریهای است که از ظلم و جور حکام ستمگر و طاغوتهای زمان نسبت بمردم مستضعف خصوصاً بعلاقندگان دولت حق و حکومت عدل میرسد

(۱) مجلد ۹۳ بحار الانوار ص ۳۰۴ باب «آداب الدعاء والذكر».

(۲) و بهمین مضمون روایتی هم در مجلد ۱۱ بحار الانوار جدید ص ۵۸ نقل از امالی طوسی که از امام ششم

(ع) است نقل شده دقت شود.

هم چنانکه در توقیع شریف برای شیخ مفید آمده که می فرماید: «اگرچه خداوند آنچه را که صلاح ما و شیعیان و مؤمنان است بما نمایانده، و جایگاهی که ما هستیم از جایگاه ظالمین دور است، ولی از اخبار و حالات شما آنچه را که بشما در دولت فاسق می گذرد کاملاً آگاهیم و چیزی از آن گرفتارها که بشما میرسد از ما مخفی نماند.»

حال اگر از فقدان و غیبت آنحضرت رقت قلبی برایت پیدا شود آنرا غنیمت دان و دعا کن که رحمتی است و در روایت منقول در مجلد ۱۹ بحار ص ۵۰ فرمود:

«اغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ الرَّقَّةِ فَإِنَّهَا رَحْمَةٌ»^۲.

*** (وَ حَوَائِجَنَا بِهِ مَقْضِيَّةً) ***

(و به برکت وجود او حاجات ما را برآورده گردان، و نیازهایمان را برآورده بخیر گردان).

شرح - گرچه آدمی باید خود سعی و کوشش داشته باشد و مقدمات کار را هم خود فراهم و آماده سازد، ولی البته انجام هر عملی وابسته باسباب و وسائلی است و یا علل و عواملی دارد که چه بسا از آن غفلت می شود، و یا از قدرت و توانائی انسان خارج است و یا جهات دیگر و در نتیجه انسان بهدفع و مقصود خود نمیرسد، لذا باید در همه امور و در همه وقت بیاد خدا باشد و از او استمداد و یاری طلبد. در خبر است که رسول خدا فرمود: «آیا می خواهید شما را بسلاحی دلالت کنم که بوسیله آن از شر دشمنانتان نجات یابید؟ گفتند آری، فرمود شب و روز را دعا کنید که دعا اسلحه مؤمن است»^۳.

(۱) مجلد ۵۳ ص ۱۷۴ نقل از احتجاج طبرسی. و روایات دیگر که بعضی از آنها را هم مرحوم مؤلف در زادداشت های خود آورده و ما برای اختصار از نقل آن خودداری کردیم.

(۲) مجلد ۹۳ ص ۳۴۱ نقل از دعوات راوندی.

(۳) ص ۹۳ از ثواب الاعمال، و ص ۲۹۴ از مکارم الاخلاق، و ص ۲۹۷ از فلاح السائلین، و

ص ۳۰۰ از دعوات راوندی.

البته مسلم است که نیازهای ما را خدا تأمین می‌کند، ولی شایسته است که ما هم آنها را از خدا بخواهیم و نیاز خود را اعلام نماییم و خداوند هم آنها را بوسیله اسباب و وسائل مربوطه از غیب تأمین کند. در کتاب وسائل الشیعه مجلد یکم ص ۲۱۴ از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: و بر شما لازم است دعا کردن و شخص مسلمان بعملی بهتر از دعا و توجه بخدا و تضرع و زاری بدرگاه او و مسألت از او بمقاصد خود نمیرسد، پس رغبت نمائید بعملی که خدا شما را ترغیب فرموده و اجابت نمائید امری را که خدا شما را دعوت بدان کرده «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» تا اینکه بواسطه دعا رستگار شوید و از عذاب خداوند نجات پیدا کنید». پس بر ما لازم است که دعا را یکی از اسباب و وسائل بلکه بهترین و بالاترین وسائل بدانیم.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «البته خدا عالم است بآنچه بنده اش میخواهد و لکن دوست دارد که بنده هم حاجات خود را برای او شرح دهد»^۱.

دعاهای وارده برای رفع حوائج زیاد است ولی مناسب است در اینجا این دعا ذکر شود: در مجلد ۱۹ بحار صفحه ۲۳۶ از کتاب دعوات راوندی از امام سجاد علیه السلام نقل شده که فرمود: «پدرم در روز خونین (عاشورا) همان روز که شهید گشت به بالین من آمد و مرا دربر گرفت و به سینه خود چسباند در حالی که خون از بدنش جاری بود گفت ای فرزندم این دعا را بخاطر خود بسیار که آنها مادرم فاطمه بمن آموخت و او از پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و رسول خدا از جبرئیل فرا گرفت، در هر حاجت و امر مهم و اندوهی که پیش می‌آید و یا امر عظیم و دشواری

(۱) ۹۳ ص ۳۱۲ نقل از دعوات.

(۲) ۹۵ ص ۱۹۶ از دعوات راوندی و این دعا آخرین دعا از سه دعائی است که از آن بزرگوار در روز

عاشورا نقل شده.

که روی می آورد بگو «اللَّهُمَّ بِحَقِّ يَسِّ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ وَبِحَقِّ طَهٍ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، يَا مَنْ يَقْدِرُ عَلَى حَوَائِجِ السَّائِلِينَ، يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي الضَّمِيرِ، يَا مُنْفَسَّ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ، يَا مُفَرِّجَ عَنِ الْمَغْمُومِينَ، يَا رَاحِمَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ، يَا رَازِقَ الظُّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّفْصِيلِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» و آنگاه حاجت خود را بخواه.

* (وَاقْبِلْ إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ) *

(و بوجه کریم (و بزرگواری) خود بر ما اقبال کن و توجه فرما).

شرح - اگر کسی بخواهد که خداوند نظر لطف و رحمت خود را باو بنمایاند، شرط عمده اش این است که خود را بصفه تقوی بیاراید تا مورد توجه و عنایت حضرت احدیت قرار گیرد هم چنانکه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا» - نحل/ ۱۲۸ - و «... وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» - بقره/ ۱۹۴ - و - توبه/ ۳۶ - از این آیات شریفه استفاده میشود که توجه حق و لطف و مرحمت او نسبت بکسانی است که از لوث کفر و شرک و نفاق و معصیت پاک و بصفه تقوی و پرهیزکاری و اعمال نیکو متصف باشند.

* (وَاقْبَلْ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ) *

(تقرب و توسل ما را بسویت پذیر).

شرح - البته تقرب و نزدیکی به خداوند، تقرب زمانی و مکانی نیست و خداوند از این هر دو منزله است، و زمان و مکان در ساحت قدس خداوند راه ندارد، بلکه مقصود از تقرب بخدا تحصیل مقام قرب به او است که آن روحانی و معنوی است و از راه عمل و طاعت و تقوی بدست می آید، آن عملی که موجب رضا و خشنودی حضرت احدیت جل و عز قرار گیرد، و اولیاء خداوند همه از این راه به درجات رفیعه قرب حق رسیدند، و با دوری از صفات رذیله و اتصاف

بصفات کریمه و فضائل اخلاقی (از درکاتِ جهل بسوی درجاتِ علم و از بغل بسوی سخاء، و از قساوت بسوی نرم‌دلی و عطوفت گام برداشتن) مقامِ قُربِ حَقِّ حاصل می‌شود، و ولایت و محبت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نیز یکی از مقرببات است و آن هم بدون عمل و ورع و تقوی نتیجه مطلوب نخواهد داشت.^۱

(۱) ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام بدون طاعت و تقوی مفهومی ندارد، و موجب تقرب بخداوند نیست تنها فائده‌ای که برای آن میتوان تصور کرد کاستن از عذاب و عقوبت اخروی است و دوری از خداوند را کمتر می‌کند، چنانکه خود اولیاء حق هم در سخنانشان مکرراً این را بیان کرده‌اند، و اصحاب و یاران خود را به فرمانبری از دستورات خدا و اطاعت او تحریص نموده‌اند، و بوسیله آنان به شیعیان خود پیام فرستاده‌اند که تنها به ولایت و محبت ما اکتفا نکنید و مغرور بدان نگردید و در عمل به وظایف معینه کوشا باشید، به صفت تقوی و پرهیزگاری متصف شوید، و بدانید که براءت از آتش جهنم جز بدست خداوند و یا آن مأموری که جز برضای خدا عمل نمی‌کند، نیست، و داشتن ولایت با مخالفت فرمان خداوند و سرپیچی از دستوراتش سازگار نمی‌باشد. و اکنون چند از آن روایات را که دلیل بر این گفتار است از کتاب بحار الانوار ج ۷۰ ص ۹۷ به نقل از کافی و امالی صدوق و امالی طوسی و مشکاة الانوار طبرسی برای ارادتمندان بخاندان عصمت و طهارت در اینجا می‌آوریم، تا معلوم گردد که از نظر اولیاء حق تنها محبت و ایمان بولایت کافی نیست.

۱- جابر بن یزید جعفی از حضرت باقر علیه السلام روایتی نقل کرده است که از جمله اینست که می‌فرماید: «شیعه کسی است که دارای تقوی الهی، و مطیع فرمان الهی باشد».

و این صفت جز بانجام کارهای نیکو حاصل نگردد. و جز با صفات پسندیده شناخته نمیشود. سپس فرمود: محبت بدون عمل فائده ندارد، و بین خدا و بندگانش قرابت و خویشاوندی نیست، هر که تقوایش بیشتر و اعمالش نیکوتر باشد او نزد خدا محبوب‌تر است، پس بکوشید که تقوی داشته باشید و بفرمان خدا گردن نهد. بخدا قسم کسی مقرب درگاه الهی نمیشود مگر بوسیله اعمال نیکو و پسندیده، و بدانید که براءت از آتش بدست ما نیست، و کسی را هم بر خدا حجتی نیست. آنگاه در پایان گفتار خود فرمود: «مَنْ كَانَ لِلَّهِ مَطِيعًا فَهُوَ نَسَبًا وَلِيٌّ، وَ مَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَ لَا تَمَالُ وَ لَا يَتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ الْعَمَلِ» یعنی هر کس فرمان خدا را برد او ولی و دوست ما است و هر کس نافرمانی خدا را نماید او دشمن ما است و کسی بولایت و دوستی ما نرسد جز بعمل و پاکدامنی».

۲- أيضاً همین جابر که از اصحاب و یاران خاص امام پنجم است و مدت ۱۸ سال در خدمت آن بزرگوار بوده و کسب فیض مینموده زمانیکه اذن خواست که مرخص شود و برگردد برای وداع و خدا حافظی خدمت حضرت رسید و سفارش و دستوری از او خواست امام (ع) بیاناتی فرمود از جمله آنکه «ای جابر سلام مرا به شیعیانم برسان و آنانرا آگاه ساز که بین ما و خدا قرابت و خویشاوندی نیست، و کسی جز بطاعت و

* (وَ انظُرْ اِلَيْنَا نَظْرَةً رَحِيمَةً نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ ، ثُمَّ لَا تَصْرِفُهَا عَنَّا بِجُودِكَ) *

(برحمت و لطف خود بر ما نظر فرما تا بدان نظر، کرامت نزد تو را بحد کمال رسانیم آنگاه دیگر نظر لطف را به جود و بخشش خود از ما باز مگیر).

شرح - اکنون پس از درخواست حاجات متعدده و استجابت آنها در پایان امر درخواست جامعی میشود که همان مقام کرامت نزد پروردگارا است و آن درخواست رحمت خاصه است، و البته مشمول چنین مقامی که فوز سعادت دنیا و آخرت است خاص نیکوکاران است چنانکه فرماید: «إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» - اعراف: ۵۶ - و این رحمت خاصه الهیه است و مخصوص بندگانی است که اوصافشان را در این آیه شریفه بیان فرموده: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ

فرمان بری از خداوند مقرب درگاه او نخواهد شد، ای جابر کسی که خدا را اطاعت و ما را هم دوست بدارد او ولی و دوست ما خواهد بود، و کسی که معصیت خدا را نماید دوستی ما بحال او سودی ندارد...». مجلد ۷۸ بحار ص ۱۸۲ نقل از امالی طوسی، و ایضاً مجلد ۷۱ ص ۱۷۹.

۳- خَيْشِمَةٌ جمع گوید: من برای وداع و خدا حافظی خدمت امام محمد باقر (ع) رسیدم او بمن فرمود: «ای خیشمه بدوستان ما سلام برسان و آنها را به تقوای الهی سفارش کن و بآنها بگو که ما شما را جز بعمل خودتان نمیتوانیم از عذاب خدا نجات دهیم و کسی جز بوع و پاکدامنی بولایت و دوستی ما نمیرسد. و شدیدترین غم و اندوه در روز قیامت از آن کسی است که خونی و نیکی کاری را تعریف کند ولی خود بدان عمل نکوشد و مخالفت نماید». مجلد ۷۰ بحار ص ۳۰۹ نقل از مشکاة الانوار. و مجلد ۷۱ ص ۱۸۷ نقل از بشارة المصطفى، و ۷۴ ص ۳۴۳ از کافی، و ۷۸ ص ۱۸۸ از اعلام الدین دیلمی.

۴- راوی گوید خدمت امام پنجم علیه السلام رسیدیم می فرمود: «ای گروه شیعه؛ شیعه آل محمد، بحد وسط درآئید و باقراط و تفریط روی نیاورید، بخدا قسم برائت از آتش با ما نیست. و ما با خدا قرابت و خویشی ندارم و ما را بر خداوند حجتی نیست، و جز بطاعت و فرمانبری کسی بخداوند مقرب نمیشود، پس هر کس از شما خدا را اطاعت کند ولایت ما او را سودمند است، و کسی که معصیت خدا را نماید ولایت و دوستی ما با او سودی نمیرساند و تقرب پیدا نمی کند، وای بر شما مغرور نشوید».

مجلد ۶۸ بحار چاپ جدید ص ۱۷۸ از مشکاة الانوار. و ۷۰ ص ۱۰۱ از کافی. و ۷۸ ص ۱۸۷ از حلیة الاولیاء، و ص ۱۸۹ از اعلام الدین دیلمی.

شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ» - اعراف: ۱۵۶ - و رحمت من بهمه چیز رسا است، و آنرا برای کسانی که پرهیزکاری می‌کنند و زکاة میدهند و آنانکه بآیه‌های ما ایمان می‌آورند مقرر می‌کنیم. و آیه بعد آنرا توضیح میدهد «همان کسانی که رسول امی و درس نخوانده را که وصف آن در تورات و انجیل آمده است پیروی می‌کنند». پس اگر کسی متابعت این پیغمبر خاتم را نکند و از اطاعت از او طغیان و سرکشی نماید مورد غضب و خشم خدا قرار گیرد چنانکه فرمود: «وَلَا تَطْفَؤْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوِيَ» - طه: ۸۱ - و در آن مورد طغیان و سرکشی نکنید که غضب من بشما رسد و هر کس غضب من باورسد محققاً سقوط کند.

* (وَأَسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَأْسِهِ وَيَدِهِ رِيًّا رَوِيًّا هَنِئِيًّا سَائِعًا لَا ظَمًا بَعْدَهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ) *

(و ما را از حوض کوثر جدش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بجام و بدست او سیراب کن سیرابی کامل، بآب خوش و گوارا که بعد از آن دیگر تشنگی نباشد ای مهربان‌ترین مهربانان).

شرح - در مجلد ۳ بحار الأنوار ص ۱۲۹۳ از ابن عباس روایت شده گوید: وقتی که سوره «إِنَّا أَعْظَمْنَاكَ الْكُوْثَرَ» نازل شد. علی بن ابی طالب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سؤال کرد که یا رسول الله کوثر چیست؟ حضرت فرمود: نهی است که خداوند بمن کرامت فرموده، علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت این نهی شریفی است، یا رسول الله

(۱) ۸ جدید ص ۱۸ از مجالس مفید و امالی طوسی و بشارة المصطفى و مناقب. کلمه کوثر بر وزن فوعل چیزی است که شانس کثرت داشته باشد و منبع جوشان و فزاینده باشد و آن را منبع خیر کثیر دانند که در خارج دارای مظاهر و مصادیق است که از جمله آن نهی است در بهشت چنانکه در روایت آمده است که آن نهی بهشت هم یکی از خیرهای است که خداوند متعال به پیغمبر اکرم عطا کرده.

پس برای ما آنرا وصف کن، فرمود: آری کوثر نهری است که از زیر عرش خدا جاری میشود، آب آن از شیر سفیدتر و از عسل شیرینتر و از سرشیر لطیفتر است تا آنکه فرمود: یا علی این نهر آب برای من و تو و دوستان تو بعد از من است.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِحَوْضِي فَلَا أُرَدُّهُ اللَّهُ حَوْضِي»^۱ هر کس بحوض من ایمان نداشته باشد خداوند او را بحوض من وارد نسازد.

بدانکه انسان در دنیا و آخرت تشنه میشود و نیاز به سیراب شدن دارد، اما تشنگی و نوشیدن و سیراب شدن آن متناسب با همان عالم است که در اوست، چنانکه خداوند متعال درباره بهشتی که به متقین وعده فرموده می فرماید: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ». - محمد: ۱۵ -^۲ (مثل بهشتی که به متقین وعده داده شده است در آن نهرهایی است از آب صاف و زلال تازه، و نهرهایی از شیر که طعم و مزه آن تغییر نکرده، و نهرهایی از شربتی که برای نوشندگان لذت بخش است، و نهرهایی از عسل صاف و خالص و تصیفه شده و آنان در آنجا از هر میوه و ثمره ای برخوردارند. و درباره ستمکاران می فرماید «وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهُ بِسِّ السَّرَابِ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا») - کهف: ۲۹ - و اگر استغاثه کنند و فریادری خواهند بآبی چون مس گداخته به سویشان روند و پاسخشان دهند که چهره ها را بریان میکند و بد نوشیدنی است و بد جای آسایشی است.

(۱) ۸ بحار الانوار جدید ص ۱۹ نقل از عیون الاخبار و امالی صدوق.

(۲) و در سوره رعد آیه ۳۵ چنین می فرماید «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكْلُهَا دَائِمٌ وَظُلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ» یعنی مثل بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده از زیر آن نهرها روان است مأكولات (خوراکی) و سایه آن همیشگی است، این عاقبت کسانی است که پرهیزکارند و عاقبت کافران آتش است.

و در سوره «دهر» وصفی از این شراب نوشیدنی و کیفیت نوشیدن آن در جامهای نقره و بلورین شده است، می فرماید: «وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا - قَوَارِيرٍ مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا. وَيُسْقُونَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا» آیات ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ - یعنی و (ساقیان بهشت) با جامهای سیمین و لیوانهای بلورین بر آنان دور زنند و آن لیوانهای بلورین نقره رنگ را باندازه و تناسب (اهلش) مقدر کرده اند و در آنجا با جام آبی که ممزوج به زنجبیل (عطر آگین) است بآنان بنوشانند. چون قوم عرب از زنجبیل استفاده عطر و بوی خوش می کردند. در تفسیر مجمع البیان از ابن عباس نقل می کند که «هرچه را که خداوند از نعمت های بهشت در قرآن نام برده است مثل و مانند آن در دنیا نیست، و لکن خدا آنرا بهمان نامی که در دنیا شناخته شده است نام می برد، و زنجبیل از چیزهایی است که نزد عرب محبوب و پسندیده است و لذا خداوند هم آن نعمت را باین اسم در قرآن ذکر کرده و بآنان وعده داده که در بهشت از جام آبی که ممزوج به زنجبیل بهشت است نوشانیده میشود.^۱

باری برای نجات و رهائی از هول و هراس عالم قیامت باید اعمال و رفتار اولیای خدا را الگوی زندگی خود قرار دهیم و اعمال و رفتار خود را بر آن محور استوار سازیم، و این است معنی روایاتی که در باب «لَا تُقْبَلُ الْأَعْمَالُ إِلَّا بِالْوِلَايَةِ» آمده است همچنانکه در مجلد سوم بحار الانوار ص ۲۹۴ از حضرت صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلوات الله و سلامه علیهم

(۱) در تأیید این سخن شایسته است روایتی که چگونگی حشر انسان در عالم آخرت را بیان می کند در اینجا نقل شود، در مجلد ۷ بحار جدید ص ۴۳ این روایت را از کتاب کافی از امام صادق (ع) نقل می کند که «از آن بزرگوار سؤال شد: آیا بدن میت می پوسد؟ فرمود بلی حتی گوشت و استخوانی هم از او باقی نماند مگر آن طینتی که از آن آفریده شده که نمپوسد و در قبر بطور دایره وار میماند تا دو مرتبه از آن آفریده میشود همچنانکه در مرحله اول آفریده شد».

(۲) ۲۷ بحار جدید ص ۱۶۶. البته اساس و ریشه این مطلب یعنی پذیرش و قبول اعمال بوسیله ولایت را

اجمعین نقل شده که فرمود: «هر کس بخواهد از هول و هراس قیامت در امان باشد باید ولی مرا دوست بدارد و از او پیروی نماید و او علی بن ابی طالب وصی و جانشین من بعد از من و صاحب حوض من است که دشمنانش را از آن دور و دوستانش را سیراب می‌کند، و کسی که از آن ننوشد پیوسته تشنه و کسی که بنوشد سختی نکشد و هرگز تشنه نخواهد شد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيَّ وَ وَفَّقَنِي لِتَمَامِ هَذَا الشَّرْحِ، وَ مَا ذَلِكَ إِلَّا بِبَرَكَاتِ وَجُودِ مَوْلَانَا الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ - عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ - وَ جَعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ.

وَ خُتِمَ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ كَرَمِهِ فِي يَوْمِ الْخَمِيسِ ثَالِثِ شَهْرِ جُمَادَى الْأُولَى مِنْ شَهْرِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَ ثَمَانِينَ وَ ثَلَاثِينَ بَعْدَ أَلْفٍ مِنَ الْهَجْرَةِ الْمُقَدَّسَةِ عَلَى هَاجِرِهَا أَلْفُ سَلَامٍ وَ تَحِيَّةٍ عَلَى يَدِ شَارِحِهِ الرَّاجِي إِلَى عَفْوِ الْبَارِي مُحِبِّي الدِّينِ بْنِ الْكَوَظِمِ الْعَلَوِيِّ الطَّالِقَانِيِّ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ . ۱۳۸۴

مبتوان از این آیه مبارکه استفاده کرد که می‌فرماید: «وإني لعفار لمن تاب و آمن و عمل صالحاً ثم اهتدى» - طه: ۸۲ - یعنی و البته من آمرزگار کسی هستم که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد و درست براه هدایت درآید. چون در این آیه شریفه پذیرش حکم مغفرت و ایمان و عمل صالح مشروط و مقید شده که از روی اهتداء یعنی راه صحیح و طریق مستقیم باشد هم چنانکه از امام پنجم و ششم - مجلد ۲۷ بحار ص ۱۷۶ از ثواب الاعمال، و ص ۱۸۰ از قصص الانبياء - نقل شده که فرمودند: «که خداوند متعال بوسیله پیغمبر زمانش به عابدی از بنی اسرائیل که پیوسته بعبادت و تضرع و دعا بدرگاه حضرت احدیت مشغول بود پیغام داد که من این عبادت و دعای تورا در صورتی می‌پذیرم که تو آنرا از آن راهی که بدان دستور داده‌ام انجام دهی و پیش من آئی». پس اعمال و رفتار صالح و شایسته هم وقتی نتیجه بخش است و مورد قبول واقع میشود که از روی برنامه صحیح انجام گیرد، و انجام چنین عملی با این خصوصیت همان تسلیم بولی امر و اطاعت و فرمان‌بری اوست. و ولی امر که ولایت او در دین و دنیای امور مردم است شامل پیغمبر اسلام و اولیای او میشود که پس از پیغمبر (ص) عهده دار آن میباشند و این است معنی «لا تقبل الأعمال إلا بالولاية».

و از این نظر هم در تفسیر جمله «ثم اهتدى» روایات متعددی در کتب اخبار و تفاسیر آمده است که آنرا بر ولایت اهل بیت عصمت و طهارت تطبیق داده‌اند و با این بیان این تطبیق هم کاملاً صحیح و بجا است.

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۹۵	آیه تطهیر و اهل بیت <small>عَلَيْهِمُ السَّلَامُ</small>	۳	مقدمه محشی
۱۰۴	قضیه غدیر خم	۱۱	متن دعاء
۱۰۴	وصف و نص صریح در باره علی <small>عَلَيْهِمُ السَّلَامُ</small>	۱۷	مقدمه مؤلف
۱۲۱	مراد از شجره واحده	۲۱	وظیفه ما و انتظار فرج <small>عَلَيْهِمُ السَّلَامُ</small>
۱۲۳	مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام	۲۲	رفع استبعاد طول عمر آنحضرت <small>عَلَيْهِمُ السَّلَامُ</small>
۱۶۹	سبب حقد و کینه دشمنان علی <small>عَلَيْهِمُ السَّلَامُ</small>	۳۱	معنی «رب»
۱۷۵	مصیبات اهل بیت علیهم السلام	۳۸	قضاء و قدر
۱۸۱	مرثیه دعبل خزاعی	۴۰	صفات اولیاء <small>عَلَيْهِمُ السَّلَامُ</small>
۱۸۵	وعده پروردگار به برقراری حکومت	۴۴	معنی زهد
	حق و عدل الهی	۵۱	وحی در اصطلاح اخبار
۱۶۲	ندبه و اظهار دلتنگی و ناله و شیون	۵۵	نوح <small>عَلَيْهِمُ السَّلَامُ</small> در قرآن
۲۰۵	معنی «أین بقیة الله التي لا تخلو»	۵۶	شخصیت ابراهیم <small>عَلَيْهِمُ السَّلَامُ</small>
۲۱۰	انتظار فرج و قیام مهدی <small>عَلَيْهِمُ السَّلَامُ</small>	۵۷	موسی علیه السلام
۲۱۶	احیاء ملت و شریعت	۵۹	عیسی علیه السلام
۲۲۲	مراد از «معالم دین»	۶۱	روح القدس
۲۲۳	اصلاحاتی که مهدی انجام میدهد	۶۶	عدم خلوزمین از حجت
۲۴۷	خونخواهی مهدی <small>عَلَيْهِمُ السَّلَامُ</small>	۶۸	شخصیت پیامبر اسلام <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ</small>
۲۵۸	مختصری در باره خدیجه ام المؤمنین	۷۶	مراد از ثقلین
۲۶۰	مختصری در باره فاطمه <small>عَلَيْهَا السَّلَامُ</small>	۸۲	معراج و معنی «بُرَاق»
۲۶۵	شرائط خلیفه رسول، و امام <small>عَلَيْهِمُ السَّلَامُ</small>	۸۷	مراد از ملائکه
۲۶۷	معنی خضارمه و قماقمه	۹۱	غلبه اسلام بر سایر ادیان
۲۷۰	مراد از سُرُج مزیئه و شهب ثاقبه	۹۴	خصوصیات مکه و کعبه

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۲۹۷	مراد از قاب قوسین	۲۷۲	معنی «العلوم الكاملة»
۲۹۸	معنی «أَبْرَضُوا أَوْغَيْرَهَا»	۲۷۵	معنی «السُّنَنُ المشهورة»
۳۱۲	مدعیان مهدویت	۲۷۶	معنی «المَعَالِمُ المَأثُورَةُ»
۳۱۸	دعا و درخواست از خداوند	۲۸۰	معنی «المعجزات المَوْجُودَةُ»
	بظهور مهدی علیه السلام	۲۸۴	معنی «دلائل مشهوده»
۳۲۶	سلام و درود بر مهدی	۲۸۶	معنی «نبأ عظیم»
۳۳۲	سلام و درود بر اباء مهدی	۲۸۶	معنی «لَدَى اللَّهِ عَلِيٌّ حَكِيمٌ»
۳۴۰	معنی حُجْرَه و أَخَذَ بَأَن	۲۹۰	معنی «حجج بالغات»
۳۴۱	حقوق حضرت مهدی بر ما	۲۹۳	معنی «ذاریات»
۳۵۵	معنی حوض و کوثر	۲۹۵	معنی «طور و عادیات»

و إني أهدى كتابي هذا إلى مولانا الحجة بقیة الله في أرضه، وأتمني أن يقع موقع
القبول، فإن الهدايا على مقدار مُهدِيها.